

## نام خداوند جان آفرین که سخن در زبان آفرین

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)

درجه مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی - پژوهشی» است.  
به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: دکتر اسماعیل حسن زاده

سردبیر: دکتر علیمحمد ولوی

مدیر داخلی: دکتر جمشید نوروزی

ویراستار فارسی: سوسن پور شهرام

ویراستار چکیده های انگلیسی: مهسا نورانی

ویراستار منابع انگلیسی: زینب میرزایی مهرآبادی

دبیر اجرایی: رویا مشمولی پیلرود

اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد بازنشسته، گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر نزهت احمدی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر محمدتقی امامی خویی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری

دکتر محمدتقی ایمان پور، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سهیلا ترابی فارسانی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه نجف آباد

دکتر اسماعیل حسن زاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر الهیار خلعتبری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدتقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمد سرور مولایی، استاد بازنشسته، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدرضا علم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

اعضای هیات تحریریه بین المللی

خوزه فرانسیسکو کوتیاس فرر، عضو گروه ایران شناسی دانشگاه الکانته اسپانیا

اعضای مشورتی هیات تحریریه

محمدرضا بارانی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

صفحه آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات مهرراوش/ ۶۶۹۷۳۸۲۲-۶۶۹۷۳۸۲۲-۰۲۱

ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)) مراجعه فرمایید.



این مجله با همکاری «انجمن ایرانی تاریخ» منتشر می شود.

معاونت پژوهشی دانشگاه

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۲۴۱

شاپای چاپی: ۸۸۵X-۲۰۰۸

شاپای الکترونیکی: ۳۴۹۳-۲۵۳۸

## راهنمای نویسندگان

شیوه‌نامه نشریه

### الف: نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.

### ب: ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)) ارسال شود.
  ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
    - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد).
    - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
    - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
    - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
    - نتیجه‌گیری
    - فهرست منابع و مآخذ
  ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود.  
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
  ۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.
  ۵. مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ واژه بدون در نظر گرفتن فهرست منابع در محیط word باشد.
  ۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.
  ۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در فایل جداگانه (نه در فایل مقاله) ارسال شود.

۸. براساس مصوبه هیئت تحریریه، نویسندگان موظفند فرم تعهدنامه را تکمیل و همزمان با مقاله، بارگذاری نمایند. پس از تکمیل فرم آن را به عنوان «نامه به سردبیر (تعهدنامه)» در بخش اضافه کردن فایل‌ها بارگذاری نمایید. در غیر این صورت مقاله به داوری ارسال نخواهد شد.

۹. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است:  
الف. نویسنده غیرفارسی زبان باشد.

ب. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به عهده هیئت تحریریه است).  
مقالات پس از تصویب باید شامل موارد زیر باشند.

۱. به منظور تلاش برای ثبت در نامه فهرست‌های خارجی، مقالات مصوب باید دارای خلاصه مفصل به زبان انگلیسی بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشند. خلاصه مفصل جایگزین چکیده کوتاه نخواهد شد. بلکه در کنار آن خواهد بود. خلاصه مفصل تمام شاخص‌های مقاله را باید داشته باشد. مانند عنوان، مساله، روش، پرسش‌ها، فرضیه، متن و نتیجه

۲. لازم است نویسندگان محترم به مقالات زبان‌های خارجی منتشر شده در نمایه بین‌المللی مانند ISI و Scopus و... باشند، بنابر ضرورت‌های پژوهشی ارجاع دهند. مقالاتی که ارجاع به مقالات نمایه شده بین‌المللی نداشته باشند در اولویت چاپ قرار نخواهند داشت.

۳. لازم است به مقالات مرتبط با عنوان مقاله که در مجلات داخلی به ویژه مقالات دانشگاه الزهراء (س) چاپ شده است، ارجاع داده شود.

۴. نقد و بررسی مقالات و کتاب‌های چاپ شده به زبان‌های مختلف در پیشینه ضرورت دارد.

#### **پ: محرمانه بودن اطلاعات**

اطلاعات شخصی نویسندگان مقالات برای تمامی افرادی که به آن دسترسی دارند مانند سردبیر، اعضای هیات تحریریه و مدیر داخلی و اجرایی نشریه و سایر عوامل فعال (غیر از نویسنده مربوطه) مانند داوران، مشاوران، ویراستار و ناشر امانت‌دار می‌بایست کاملاً محرمانه بوده و در هر زمانی از آن محافظت شود.

#### **ت: داوری مخفی (دو طرفه)**

نشریه از فرایند داوری مخفی دو طرفی برای ارزیابی همه مقالات استفاده می‌کند.

#### **ث: سرقت ادبی**

برای تشخیص شباهت بین مقالات ارسال شده و سایر مقالات چاپ شده، از نرم‌افزار سرقت ادبی (نرم‌افزار مشابهت‌یاب سمیم نور) استفاده می‌شود.

شایان ذکر است پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و موافقت اعضا برای ارسال کار

به داوری، درگاه اینترنتی سامانه با ارسال ایمیل پرداخت هزینه داوری به نویسنده مسئول، فعال می‌شود.

همچنین در صورت پرداخت هزینه به صورت بانکی، لطفا تصویر فیش واریزی را به ایمیل مجله به آدرس [historyislamiran@alzahra.ac.ir](mailto:historyislamiran@alzahra.ac.ir) ارسال نمایید.

#### فصلنامه تاریخ اسلام و ایران در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

<a href="https://doaj.org">https://doaj.org</a>	فهرست مجلات دسترسی آزاد (دعاج)
<a href="http://Citefactor.com">http://Citefactor.com</a>	سایت فکتور
<a href="https://scholar.google.com">https://scholar.google.com</a>	گوگل اسکالر
<a href="https://ecc.isc.gov.ir">https://ecc.isc.gov.ir</a>	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
<a href="https://www.noormags.ir">https://www.noormags.ir</a>	پایگاه مجلات تخصصی نور
<a href="https://www.civilica.com">https://www.civilica.com</a>	مرجع دانش (سیویلکا)
<a href="https://iranjournals.nlai.ir">https://iranjournals.nlai.ir</a>	آرشیو ملی دیجیتال نشریات علمی
<a href="https://www.sid.ir">https://www.sid.ir</a>	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
<a href="https://www.magiran.com">https://www.magiran.com</a>	بانک اطلاعات نشریات کشور

## منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران

### مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می‌کنند، درخواست می‌شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی‌توجهی به هریک از مواد این دستورالعمل می‌تواند پی‌گیری‌های متناسب قانونی داشته باشد.

### ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی<sup>۱</sup> دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله‌ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص‌دهنده انتحال، هیئت تحریریه است.

### ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود. تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجوی می‌تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

### ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان‌نامه‌های تحصیلی،<sup>۲</sup> در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد. تبصره: در مورد پایان‌نامه‌های تحصیلی، دانشجوی در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

---

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله‌ای گفته می‌شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می‌تواند زمینه‌ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.  
ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می‌شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.  
پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان‌های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می‌باشد.  
۲. مقاله مأخوذ از پایان‌نامه به مقاله‌ای اطلاق می‌شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان‌نامه تطبیق کند.

#### ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیرمرتبط با پایان نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی گیری های قانونی است.

#### ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیرقابل قبول خواهد بود.

#### ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می تواند در صورت احراز تخلف، به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

#### ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داوری ها تلقی کرد.

#### ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

#### ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از هزینه های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه ها در حال حاضر برای داوری یک میلیون و پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف چینی، صفحه آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می باشد.

#### ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان نامه یا رساله) می توانند همزمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجوی) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است). تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهرا به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

## درخواست هیئت سردبیری فصلنامه از نویسندگان و داوران

هیئت تحریریه و همکاران حوزه سردبیری فصلنامه همه کوشش خود را به کار برده و می‌برند که تولیدات پژوهشی همکاران محترم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به بهترین کیفیت به طالبان آخرین پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ عرضه شود. اما، بعضی ناهماهنگی‌ها و در مواردی کوتاهی در عمل به تعهدات موجب بروز تأخیر شده و روند چاپ و انتشار به موقع مقالات را مختل می‌کند. از همه همکاران گرامی درخواست می‌شود جهت پرهیز از این آفت آسیب‌زا به موارد زیر توجه فرمایند.

۱- از داوران عزیز درخواست می‌شود مقاله ارسالی را با همان سرعتی داوری کنند که انتظار دارند مقاله خودشان داوری شود. متأسفانه تأخیر در داوری، علی‌رغم پی‌گیری، به دلیل محدود بودن افراد متخصص در بعضی مباحث، موجب طولانی شدن دوره بررسی مقالات می‌شود.

۲- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود پس از دریافت نظرات داوران نسبت به اعمال آن در مقاله یا پاسخگویی مستدل در زمان معقولی اقدام کنند. تأخیرهای نسبتاً طولانی که گاهی به چندین ماه می‌رسد موجب اختلال در تصمیم‌گیری و تأخیر بسیار در انتشار مقاله می‌شود. هیئت تحریریه مجله از این پس از پی‌گیری روند اجرایی مقالاتی که (نویسنده) در اعمال نظر داوران یا پاسخگویی به آن بیش از یک ماه تعلل نماید معذور بوده و چنین مقاله‌ای را از دستور کار خارج خواهد کرد.

۳- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود ضمن احترام به منشور اخلاقی مجله و ضوابط نگارش مقالات، جهت صرفه‌جویی در وقت با دقت قوانین و مقررات مربوطه را رعایت فرمایند.

۴- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود نسبت به تأمین ضوابط اجرایی و مالی ابلاغ شده در اسرع وقت اقدام کنند تا تأخیری در انتشار مقاله ایجاد نشود. بدیهی است هیئت سردبیری از پی‌گیری مقالاتی که برخلاف ضوابط دانشگاه برگه رسید وجوه واریزی به حساب دانشگاه را در سامانه قرار ندهند، معذور خواهد بود.





### فهرست مطالب

- ۱۱-۳۷ تغییرات نهادی گسسته نادرشاه و ارزیابی اوضاع اقتصادی ایران  
در عصر افشاریه (با تکیه بر آرای داگلاس نورث)  
اسماعیل احسانی، علی اکبر جعفری، مرتضی نورائی
- ۳۹-۷۲ تأسیسات جهانگردی استان اصفهان در دوره پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش)  
سمیه بختیاری
- ۷۳-۹۵ وضعیت زنان در نظام اجتماعی ساسانیان در عصر پسامزدکی و تأثیر آن  
در تألیف ارداویراف نامه  
محمد بهرامی، شهناز حجتی نجف آبادی
- ۹۷-۱۱۹ تحلیل فرایند رابطه بیمار - پزشک در ایران نیمه دوم عصر قاجار  
بر اساس مدل پارسونز  
غفار پوربختیار
- ۱۲۱-۱۴۸ کاربرد نقشه ها و مستندات تاریخی در مکان یابی و فهم ساختار فضایی شهرهای  
باستانی؛ مطالعه موردی شهر ری در قرون نخستین اسلامی  
محسن سعادت
- ۱۴۹-۱۶۸ صنعت چای و اقتصاد بدون نفت در سال های دولت ملی ایران (۱۳۳۲-۱۳۳۰)  
زهرا طلایی حاتم، حسین آبادیان، محسن بهرام نژاد، محمد بختیاری
- ۱۶۹-۱۹۵ تحلیل جامعه شناختی گفتمان سیاست زبانی در دوره پهلوی اول  
(با تأکید بر مصوبات شورای عالی معارف)  
سید مصلح کهنه پوشی، مصطفی مهرآیین، مجید کاشانی، مهرداد نوابخش، بهرام قدیمی



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۳۷-۱۱

## تغییرات نهادی گسسته نادرشاه و ارزیابی اوضاع اقتصادی ایران در عصر افشاریه (با تکیه بر آرای داگلاس نورث)<sup>۱</sup>

اسماعیل احسانی<sup>۲</sup>، علی اکبر جعفری<sup>۳</sup>، مرتضی نورائی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

### چکیده

مورخان درباره نادرشاه و کارنامه اعمال او، ارزیابی های گوناگون و پرتعارضی ارائه کرده اند، اما سرگذشت نادرشاه و اقدامات او تصویری از خوی و خصلت جامعه ایران آن زمان را که از دوران صفویه به جا مانده بود، نشان می دهد. بی شک نادرشاه، به عنوان یکی از سرداران بزرگ جنگی، در لحظه ای خطیر توانست پادشاهی فروپاشیده صفویان را به نیروی شمشیر و در پرتو نبوغ نظامی، بار دیگر احیا کند. اگرچه جنگ های اجتناب ناپذیر نادر برای اخراج بیگانگان و تأمین امنیت، نیازمند صرف نیروی انسانی و هزینه های اقتصادی بود، او پس از تنبیه و اخراج متجاوزان، جاه طلبانه به کشورگشایی پرداخت. جنگ های بیست و یک ساله او (۱۱۶۰-۱۱۳۹) با افغان ها، عثمانی ها، هندی ها، خانات بخارا، خوارزم و گردن کشان داخلی، باعث نابود شدن سرمایه انسانی، تباه شدن ثروت مملکت و ویرانی کانون های تجاری، زمین های کشاورزی، مراکز اقتصادی و گسترش فقر عمومی شد. در واقع، نادر به جای آنکه همت خود را صرف بهبود زیرساخت های کشاورزی، توسعه مراکز تجاری و افزایش درآمدهای اقتصادی کند تا هزینه های جنگ های او تأمین شود، تغییرات نهادی گسسته در نهادهای عصر صفوی ایجاد کرد که سلطه حکومت بر منابع اقتصادی را افزایش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.33530.2342

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران:

sml.ehsani@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول):

a.jafari@ltr.ui.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

- مقاله مستخرج از پایان نامه دکتری با عنوان «بررسی تاریخی نظام بازرگانی ایران از پادشاهی عباس اول تا تشکیل حکومت قاجار بر اساس نظریه نهادگرایی داگلاس نورث.. ۹۹۶-۱۲۴۰ ه.ق» دانشگاه اصفهان در سال ۱۴۰۰ می باشد.

داد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی داگلاس نورث<sup>۱</sup> به ارزیابی تغییراتی که نادرشاه در نهادهای عصر صفوی ایجاد کرد، می‌پردازد و نشان می‌دهد، تغییرات نهادی او چه تأثیری بر عملکرد اقتصادی دوران افشاریه برجای گذاشت. از سویی، پیامد سیاست‌های نادرشاه بر وضعیت کشاورزی و تجاری عصر افشاریه را بررسی کرده و شرایط فعالان اقتصادی این دوران را شرح می‌دهد. **واژگان کلیدی:** نادرشاه، افشاریه، نورث، نهادگرایی، عملکرد اقتصادی.

### مقدمه

تغییرات نهادی نیرومندی که شاه عباس اول صفوی پدید آورد، اگرچه یک قرن دوام حکومت صفوی را تضمین کرد، از اواخر قرن یازدهم ق/هفدهم م و مقارن پادشاهی شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ق) به دلیل بروز بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیکی که نتیجه سلطه خواجه‌سرایان بر امور سلطنت و ناآگاهی و افراط و تفریط پادشاهان صفوی بود، در سرآشویی سقوط قرار گرفت. انحطاطی که در ارکان حکومت صفوی راه یافته بود، با پادشاهی شاه سلطان حسین، شدت گرفت. بی‌اطلاعی او از اوضاع کشور، باعث دخالت هرچه بیشتر خواجه‌سرایان، درباریان و نفوذ برخی علما بر امور پادشاهی شد. بنابراین، در نتیجه غفلت و بی‌مبالاتی شاه و تعارض منافع درباریان، اوضاع اقتصادی پریشان و وضعیت سیاسی ایران، متزلزل شد که حاصلش، تغییر مداوم مقامات نظامی و اداری، ناامنی راه‌ها، سقوط ارزش پول ایران، رکود تجارت، افزایش مالیات‌ها، گسترش فقر، شورش‌های روزافزون محلی و طمع بیگانگان برای تصرف بخش‌هایی از ایران بود. در این زمان که از منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارید، عمده‌ترین کانون مخالفت با حکومت صفوی را افغان‌های غلزایی (غلجایی) رهبری می‌کردند و تحت رهبری محمود افغان، طومار حکومت صفوی را درنوردیدند. اصفهان پس از نه ماه محاصره طاقت‌فرسا سقوط کرد و شاه سلطان حسین با دست خود دیهیم پادشاهی را بر سر رعیت دیروز خود نهاد. حکومت هفت‌ساله افغان‌ها بر ایران (۱۱۴۲-۱۱۳۵ق) جز ویرانی شهرها، کشتار مردم، کاهش جمعیت، رکود تجارت، غارت روستاها، افلاس و درماندگی مردم، انهدام منابع تولید و فروپاشی اقتصادی دستاورد دیگری نداشت. در چنین شرایطی، نادرقلی افشار به اردوی طهماسب‌میرزا پیوست و ابتدا ملک محمود سیستانی را که بر مشهد تسلط یافته بود، شکست داد و سپس با حذف فتحعلی‌خان قاجار، در سه نبرد «مهمان‌دوست»، «سردره‌خوار» و «مورچه‌خورت»، اشرف افغان را شکست داد. وانگهی، طبق معاهده «رشت» و «گنجه» دست روس‌ها را که با سقوط دولت صفوی، مناطق شمالی ایران را اشغال کرده بودند،

---

1. Douglass North.

کوتاه کرد و سپس، ترکان عثمانی را از مناطق غربی کشور بیرون راند و بار دیگر، وحدت سرزمینی ایران را تأمین کرد. اوضاع اجتماعی ایران در عهد شاه سلطان حسین و شاه طهماسب، از عمده ترین عوامل قدرت یابی نادر بود؛ زیرا تسلط بیگانگان بر کشور، فساد دستگاه سلطنت، تضاد منافع درباریان و آمادگی مردم برای اخراج بیگانگان، پیدایش نادر را الزامی می کرد. نادرقلی با کنارزدن خاندان صفوی، نادرشاه شد، اما ایرانی که کمر به رهایی آن بسته بود، با زورگویی، حرص و طمع و جاه طلبی های نظامی وی، نه تنها سامان نیافت، بلکه، بی سامان تر شد. نادر، به جای بازسازی کشور و تلاش برای شکوفایی اقتصادی، به لشکرکشی های پی در پی ادامه داد و با گرفتن مالیات های سنگین از اقشار مختلف مردم، حیات اقتصادی ایران را در همه زوایا به کسوف جدی کشاند.

درباره نادرشاه و اوضاع سیاسی و اقتصادی افشاریه چندین کتاب و مقاله نوشته شده است: آرنوا و اشرفیان در کتاب *دولت نادرشاه/افشار* بر اساس اسناد آرشیو منتشر نشده روسیه، به علت جنگ های نادرشاه و تبعات اجتماعی-اقتصادی این جنگ ها بر زندگی طبقات مختلف مردم پرداخته اند. بنابراین، این کتاب برای بررسی اوضاع اقتصادی عصر افشاریه حاوی مطالب ارزشمندی است، ولی چون نویسندگان کتاب از منظر نظریات مارکسیستی به تاریخ ایران نگریسته و تلاش کرده اند، اوضاع اقتصادی ایران را در چارچوب نظریات کمونیستی ارائه دهند، نتوانسته اند درک درستی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران داشته باشند و صرفاً مفاد تاریخ اقتصادی عصر افشاریه را به محک نظریات مارکسیستی زده اند. کتاب *نادرشاه* نوشته ویلم فلور نیز اگرچه با تکیه بر اسناد آرشیو هلند و گزارش های نمایندگان واک در ایران دوران نادری، از وضع اجتماعی و اقتصادی مردم ایران، اطلاعات گران قدری ارائه می دهد، این اطلاعات گسسته است و رویدادهای حکومت نادرشاه را فقط تا جایی که با منافع کمپانی هلند در ارتباط بوده، نوشته است. کتاب *نادرشاه* نوشته لارنس لکهارت یکی از منابع ارزشمند درباره حکومت افشاریه و دربردارنده نکات ظریفی درباره مسائل اقتصادی این دوره است، اما فصلی مستقل، درباره حیات اقتصادی ایران عصر نادرشاه ندارد. رضا شعبانی در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه* نظام اقتصادی دوران نادرشاه را به صورت کلی بررسی کرده است. مباحث او درباره تجارت عصر افشاریه، به قدری کلی است که می توان آن را به بخش اعظم تاریخ ایران تعمیم داد. هاشم آقاچری و همکاران در مقاله «تأثیر سیاست نظامیگری نادرشاه افشار بر تجارت خارجی ایران» تأثیر جنگ های نادرشاه بر رکود تجارت خارجی ایران را بررسی کرده اند. نویسندگان مقاله با تمرکز بر محصول ابریشم، به کاهش تولید آن در دوره افشاریه در مقایسه با دوره صفوی پرداخته و معتقدند چون رویکرد نظامیگری نادرشاه سبب

افزایش مالیات‌ها و کاهش تولید شد، بر تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر منفی گذاشت. در رکود اقتصادی دوره افشاریه، عوامل متعددی دخیل بود و این مقاله ضعف رویکرد خطی و تک‌عاملی دارد. پژوهش حاضر، با تکیه بر آرای نورث به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا با تشکیل حکومت قدرتمند افشاریه که سبب ساز برقراری امنیت و اخراج بیگانگان از کشور شد، مقدمات توسعه اقتصادی در ایران فراهم نشد. این مقاله نشان می‌دهد، چگونه شرایط نامطلوب نهادی به‌جامانده از دوره صفویان و اشغال کشور به‌وسیله افغانان، سبب کاهش جمعیت، بحران‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی و عدم پیشرفت دانش و فناوری در عرصه کشاورزی و تجاری در دوره افشاریه شد. همچنین، چگونه دولت افشاریه با جنگ‌طلبی، افزایش مالیات‌ها و مصادره که به‌منظور تأمین نیازهای نظامیان صورت گرفت، حقوق مالکیت و مشوق‌های سرمایه‌گذاری را از بین برد و منابع تولیدی کشور در عرصه کشاورزی و تجاری را به قهقرا کشاند و هزینه‌های معاملاتی را برای کنشگران اقتصادی افزایش داد.

داگلاس نورث (۲۰۱۵-۱۹۲۰م) تأثیر فراوانی در گسترش توجه به نهادها در میان محققان علوم انسانی درباره توسعه و اقتصاد برجای گذاشت و توجه مراکز تصمیم‌گیری جهانی را به نهادها معطوف کرد. تبیین او درباره تغییر نهادی، ارائه‌ای منحصر به فرد است و در پژوهش‌های گوناگون به بررسی تاریخ اقتصادی و تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی پرداخته است.

### چارچوب نظری

بنابر تعریف نورث نونهادگرا، «نهادها» عبارت از قیودی هستند که برای تنظیم روابط متقابل انسان‌ها وضع شده‌اند و شامل قوانین رسمی و غیررسمی هستند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۹). «قوانین رسمی» شامل قوانین سیاسی، قضایی و اقتصادی هستند که برای حل اختلافات و تدوین نظام‌های حقوقی وضع می‌شوند و «قوانین غیررسمی» آداب و رسوم، فرهنگ، اعتقادات، ایدئولوژی‌های سازمان‌یافته و تعصب مذهبی را دربرمی‌گیرد. به عقیده نورث، مجموع این عوامل، زمینه چارچوب نهادی را فراهم می‌کند و در شکل‌دهی جوامع و اقتصادها و شیوه معیشت مردم هر اجتماع نقشی اساسی دارند (همان: ۸۰).

در نظریه اقتصاد نهادگرا، چون بین شیوه حکومت و فعالیت اقتصادی ارتباط متقابلی وجود دارد، نهادها «دولت»<sup>۱</sup>، «حقوق مالکیت» و «هزینه‌های معاملاتی» بر رشد یا رکود اقتصادی تأثیر مهمی دارند (نورث، ۱۳۸۵: ۸۶) وجود دولت، شرط لازم برای هرگونه توسعه سیاسی و اقتصادی است و ظرفیت مدیریتی دولت می‌تواند، بخش اصلی هر نوع تغییرات مادی و

شکل دادن به محیط نهادی کسب و کار باشد. نورث علاوه بر دولت، امنیت حقوق مالکیت را برای بهره‌گیری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری ضروری می‌داند که انگیزه‌های تولید و تجارت را خلق می‌کنند و ساختار معاملات را جهت می‌دهند (نورث، ۱۳۸۵ الف: ۶۴)

به عقیده نورث، دولت با کاربرد خشونت، کنترل منابع اقتصادی را به دست می‌گیرد و چون از حق انحصاری برخوردار است، در مقام تعریف و اجرای حقوق مالکیت برمی‌آید. نورث معتقد است، دو تبیین عام از دولت وجود دارد: یکی «نظریه قرارداد» که در آن، دولت نقش پیشینه‌ساز ثروت را برای جامعه ایفا می‌کند و دوم «نظریه دولت استثمارگر یا غارتگر» که دولت را نماینده یک طبقه می‌داند که وظیفه‌اش استخراج درآمد از بقیه مردم، به نفع آن طبقه است (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳). نورث معتقد است، در کشورهای توسعه‌نیافته، ساختار حقوق مالکیتی که رانت‌های فرمانروا را به حداکثر می‌رساند، مانع از ایجاد شرایط رقابتی و رشد اقتصادی می‌شود (نورث، ۱۳۷۹: ۴۲-۳۹). همچنین، چون دولت در کاربرد خشونت مزیت نسبی دارد، هرگاه ضرورت اقتضا کند، از انجام وظایف ذاتی خود که برقراری امنیت و عدالت است، سرباز می‌زند و برای تأمین منابع اقتصادی ضروری خود، به مصادره، افزایش مالیات‌ها و سلب حقوق مالکیت می‌پردازد که سبب افزایش هزینه معاملات برای فعالان عرصه اقتصادی می‌شود (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۲). در این مقاله مفاهیم «دولت» و «حکومت» به جهت قدرت استبدادی پادشاه، کاربرد یکسانی دارند؛ زیرا بنابر تعریف نورث «دولت سازمانی است که در خشونت مزیت نسبی دارد و بر محدوده جغرافیایی فرمان می‌راند که حدود آن را قدرت دولت در اخذ مالیات تعیین می‌کند.» (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳)

### تغییرات نهادی گسسته نادرشاه

دوره دوازده‌ساله حکومت نادرشاه کوتاه‌تر از آن بود که با تغییرات نهادی مهمی همراه باشد و لاجرم، شالوده ساختار نظام اداری و حکومتی دوره افشاریه، از ورای تغییر حکومت صفوی، بر همان نهادهای عصر صفوی استوار بود. این شیوه را نورث «وابستگی به مسیر طی شده» می‌نامد که به معنای تداوم نهادها در طول تاریخ جوامع و انتقال آنها از یک دوره به دوره بعدی است. لذا، در نظریه نهادگرایی نورث «تاریخ» و گذشته تاریخی جوامع مهم است و «اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به دلیل آن است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارند. گذشته، انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد.» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۳) الاصفهانی درباره ثبات و استمرار نهادها می‌نویسد، امور صناعی بلاد «به تصاریف زمان و تصادم دوران، همیشه در تغییر و تبدل است و دوام و استقرار

در آن متصور نیست، اما آنچه در محاسن یا رذایل هر شهر... معتبر است، امور طبیعی آن است که دائماً به یک قرار است و به مرور... و گذشتن زمان بسیار، تغییر و زوال را در آن راهی نه، الا ماشد و ندر که به وقوع حادثه عظیمی تفاوت یسیری در آن حادث شود.» (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۲) بنابراین، ایران قرن ۱۲ق، وارث ساختار پایداری از نهادها، عقاید، ابزار و تکنیک های عصر صفوی شد و انعطاف ناپذیری نهادهای عصر صفویه، باعث تحولات نهادی در دوره پسا صفوی نشد و موجب تداوم نهادهای صفویه در دوره افشاریه، زندیه و حتی قاجاریه شد.

بدین ترتیب، «دستورالعمل های امور دیوانی، تقریباً همان هایی است که از روزگار صفویان نضج و قوام یافته و نه تنها در این دوره که بعدها تا اواسط عصر قاجاریه که آغاز نفوذ رسم و راه های اروپایی است، برقرار مانده است.» (شعبانی، ۱۳۶۵: ۱۶۰) با این حال، نادرقلی از زمان پیوستن به اردوی طهماسب ثانی، اگرچه خود را کارگزار صفویان می دانست، با تشکیل شورای مغان که به نوعی کودتا علیه حکومت صفوی بود، تغییراتی در نهادهای عصر صفوی پدید آورد که به تعبیر نورث می توان آن را «تغییرات نهادی گسسته» نامید. نورث معتقد است، جنگ ها، انقلاب ها، فتوحات و بلایای طبیعی منشأ تغییرات نهادی گسسته هستند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۴۳). این تغییرات، از این جهت گسسته هستند که تغییرات نهادی غالباً تدریجی اند، ولی میراث حکومت نادرشاه به سرعت پس از مرگش نابود شد و نتوانست منشأ تغییرات نهادی بنیادینی شود. نورث، بر اهمیت تغییرات نهادی گسسته تأکید دارد و می نویسد: «تغییرات نهادی ناپیوسته که از استیلای نظامی یا انقلاب ناشی می شوند، نیز اهمیت دارند.» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۶۱)

### الف. تغییرات نهادی در دستگاه دیوان سالاری صفویان

اگرچه ساختارهای سیاسی صفویه بعد از سال ۱۱۴۱ق/۱۷۲۹م تجدید حیات یافت و سران ایلات افشار، بیات، زنگنه و شاملو به مناصب مهمی در دیوان سالاری رسیدند (فوران، ۱۳۷۷: ۱۳۱)، نادر، نهادها و سازوکارهای دستگاه بوروکراسی صفویه را توسعه داد و روشی متفاوت با رویه های اداری صفویان در پیش گرفت تا اقتدارش را بر ممالک محروسه استحکام بخشد. این تغییرات که جهت نظارت دقیق شاه بر منابع مالی و محاسبات اداری صورت گرفت، معطوف به تمرکز امور حکومتی و عزل برخی مناصب درباری دوران گذشته بود. نادر، برای تحقق این امر «چند خدمت را که از معظمت امور کارخانه سلطنت است و در درگاه سلاطین سابقه معمول بوده، چون وزیر اعظم... و ایشیک آقاسی باشی و قوللر آقاسی و قورچی باشی [را] موقوف فرموده» و با هدف کارآمدی بیشتر امور اداری و افزایش درآمدهای مالیاتی ممالک مختلف «دخل و خرج ولایات را در کف کفایت نویسندگان و مستوفیان دیوان اعلی واگذاشت



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۷

و محاسبات ممالک را از جزئی و کلی... تا حبه و دینار هر قریه و مزرعه‌ای را خود رسیده، قطع و فصل جمیع مهمات به رأی و رویت خود بود.» (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۷/۲) نادرشاه برای اداره ولایات، عمال و ضابطانی تعیین کرد و برای اینکه مانع سوءاستفاده حکام و مأموران شود «مقرر داشت که حکام و ضابطان ولایت به مداخل و مخارج مداخله ننموده، موجب مقرر خود را از عمال ولایات بازیافت می‌نموده باشند.» (مروی، ۱۳۶۹: ۸۵۷/۲) همچنین، جهت تسریع روند محاسبات مالی و جلوگیری از دزدی و سوءاستفاده به مستوفیان، دفترداران و مأموران جمع‌آوری مالیات دستور داد «سررشتجات دفاتر» را از سیاق به فارسی برگردانند (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۸/۲). این شیوه به نحوی مؤثر واقع شد که «در تفریح محاسبه در نیم‌ساعت نجومی به نحوی محاسبات خراسان یا عراق را می‌رسید که اگر شمس سیاق زنده و در حیات بودی، به عجز و انکسار معترف می‌شدی.» (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۸/۲) تغییرات نهادی در ساختار نظام اداری صفویان و نسق و نظام آن، به نادرشاه اجازه داد تا از آبادی و خرابی هر منطقه و مخارج و مداخلش آگاهی یابد (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۷/۲). بنابراین، «عنان اختیار رتق و فتق مهمات ممالک ایران در کف کفایت امیر صاحبقران گذاشته شد» و نادر برای اداره بهتر امور، بستگان و سرداران خود را به‌عنوان حکام ایالات برگزید (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۸/۲). تغییرات نهادی نادر در دستگاه اداری صفویان کارآمد نبود؛ زیرا هدفش بیش از آنکه بهبود رفاه کشور باشد، تأمین بودجه برای قشون بود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۱۷-۲۱۶).

همچنین، نادر برخلاف پادشاهان صفوی، سیاست حبس شاهزادگان در حرم‌سرا را متوقف و فرماندهی نظامی را به فرزندان داد تا قابلیت آنان را افزایش دهد (همان: ۲۲۸). شاه عباس صفوی این سنت را رواج داد و با محصورکردن ولیعهد و برادرانش در حرم‌سرا، ارتباط آنها را با دنیای خارج قطع کرد. لکه‌هارت نبودِ تعلیم و تربیت برای شاهزادگان را یکی از عوامل اصلی سقوط صفویان می‌داند که باعث شد از فنون جنگی و راه و رسم مملکت‌داری بی‌خبر بمانند و بازیچه دست درباریان شوند (لکه‌هارت، ۱۳۵۷: ۱۰).

### ب. تغییرات نهادی در سازماندهی نظامی

از تغییرات نهادی مهم نادرشاه، دگرگونی بنیادین او در سازماندهی نظامی ایران بود که باعث موفقیتش در پیمودن مدارج ترقی شد، ولی تأمین موجب سپاهیان و تدارک تجهیزات لازم در مواجهه با دشمنان، تأثیر مستقیمی بر سیاست اقتصادی او داشت. رابطه جنگ با اقتصاد شامل هزینه مالی تجهیز سپاهیان، خسارت به اراضی و اموال در نبردها و درآمد به دست آمده، از متصرفات می‌شود (متی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). در نظریه نورت، فناوری نظامی اهمیت ویژه‌ای دارد و

پایایی واحدهای اقتصادی-سیاسی را منوط به استخدام نیروی کافی برای انجام وظایف نظامی می‌داند تا امکان رویارویی و رقابت با واحدهای مستقل کشورهای همجوار فراهم شود (نورث، ۱۳۷۹: ۱۲۴)؛ بنابراین، از ارکان کلیدی هر حکومتی، توجه به بهبود و پیشرفت فناوری نظامی است که باعث تأمین استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور می‌شود، اما هزینه‌های آن، ارتباط مستقیمی با منابع اقتصادی دارد. از جمله علل مهم سقوط صفویه، بی‌اعتنایی جانشینان شاه عباس اول به سپاه بود که به تأثیر مهم آن در تأمین استقلال و حفظ حکومت صفوی اهمیت ندادند (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۰).

نادر از ابتدا، به اهمیت نیروی نظامی برای پیشبرد اهدافش پی برده بود. اهمیت سپاه برای نادر از آن رو بود که وی از خانواده‌ای نژاده نبود و به لحاظ نسب و پایگاه اجتماعی، طبقه‌ای فرودست به شمار می‌آمد که جز با تکیه بر قشون، نمی‌توانست دل‌ها را مجذوب و امور خود را انتظام بخشد. پدرش، امام‌قلی، به پوستین‌دوزی که پیشه طبقات پایین بود، اشتغال داشت (هنوی، ۱۳۶۷: ۲۸۳) یا اهل حرفت و زراعت بود (بازن، ۱۳۶۵: ۱۱). اگرچه اتفاق نظری درباره شغل پدر نادر وجود ندارد، استرآبادی درباره پایگاه اجتماعی ضعیف او می‌نویسد: «نه مفاخرتش به نسب است و نه مباحاتش به سلطنت مکتسب؛ زیرا... این دو امر بر پیشگاه بلندهمتان نازل‌ترین پایه سلم اعتبار است و پست‌ترین مرتبه از مدارج افتخار، تیغ برنده را فخر به جوهر خداداد خویش است نه به کان آهن.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۵)

دیگر اینکه، نادر برخلاف شاهزادگان صفوی مقبولیت مردمی و مشروعیت مذهبی نداشت و لذا با زیرکی در جذب قلوب قشون کوشید. نادر ابتدا خود را کارگزار شاه طهماسب خواند، ولی با تهیه مقدمات در دوره نیابت سلطنت، موفق به کنارزدن خاندان صفوی شد. رستم‌الحکما می‌نویسد، چون شاه طهماسب در پرداختن حقوق عمل‌جات تکاهل می‌ورزید، سربازان و امرای سپاه از او متنفر شدند و نادر با پرداخت انعام، آنان را از خود راضی و مرید خود کرد (رستم‌الحکما، ۱۳۵۷: ۱۹۷)؛ بنابراین، نادر وقتی به اردوی شاه طهماسب پیوست «متوجه انتظام امور مملکت و تدارک مواجب و احوال قشون و سپاه بود.» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۸) توجه او به سربازان به‌حدی بود که سپاهیان آرزوی سلطنت نادر و خلع خاندان صفوی را می‌کردند (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۶). نادر برای سازماندهی و تأمین مواجب سپاه، وقتی به‌دنبال شکست اشرف، وارد اصفهان شد، در پاسخ شاه طهماسب که خواسته بود افغان‌ها را از ایران براند، شرط کرد که «باید فرمان صادر گردد که هر جا و هر قدر وجه نقد و سیورسات ضرور شود... دریافت کنم و شاه طهماسب طوعاً او کرهاً قبول این مدعا که در حقیقت، تفویض سلطنت بود، نمود.» (فسایی، ۱۳۷۸: ۵۱۲/۱)

نوآوری‌های نادر در سپاه، برگسترش سلاح‌های آتشین و آموزش پیاده‌نظام در استفاده از جنگ‌افزارهای جدید متمرکز بود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۲۳)، همچنین، نادر به کارگیری تبرزین را در سپاه رایج کرد که از قدیم‌ترین سلاح‌های معمول ایرانیان بود و مدت‌ها منسوخ شده بود (هنوی، ۱۳۶۵: ۳۲۱). پیش از این، شاهان صفوی، سپاه خود را نظم و نسقی داده و در جنگ‌ها، توپ به کار می‌بردند؛ اما هیچ‌گاه به داشتن پیاده‌نظام و سلاح‌های آتشین عادت نداشتند؛ زیرا این‌گونه سلاح‌ها، از سرعت عقب‌نشینی آنان که عمده‌ترین شگردشان بود، می‌کاست (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۹۵)، اما نادر به کاربرد سلاح‌های آتشین و استخدام سربازان در بخش سواره‌نظام و پیاده‌نظام، توجه ویژه نشان داد. نبوغ نظامی او نیز در نوآوری‌های نظامی این دوره مؤثر بود. نادر به مقتضای پرورش دوران کودکی و زندگی در مرزهای پر آشوب دره‌گز و ایبورد که کانون جنگ‌های ایللیاتی بود، با فنون جنگی آشنا شد و در پرتو روح سربازی، راه ترقی را سریع پیمود و «بزرگ‌ترین سرباز زمان خویش بود.» (لکه‌هارت، ۱۳۵۷: ۳۳۶) نادر برای تقویت توپخانه ایران از دانش فنی افسران فرانسوی که در خدمتشان بودند، استفاده کرد (همان: ۳۳۴). یکی از ابتکارات نادر برای تقویت سپاه، این بود که پس از شکست دشمن، نیروهای جوان آنان را به خدمت می‌گرفت، چنان‌که عده‌ای بی‌شمار از افغان‌ها و ازبک‌ها را در صفوف سپاه خود جای داد و با استقرار انضباط آهنین در سپاه، ماشین جنگی بزرگی فراهم کرد. مادامی که نادر در قید حیات بود، افغان‌ها از شجاع‌ترین سربازان وی و در مقابل شورش مردم ایران، سدی منیع بودند (ملکم، ۱۳۸۰: ۴۸۱/۲). وانگهی، پیروزی او در جنگ‌ها، مرهون استفاده از حمله برق‌آسای سواره‌نظام بود که با غافل‌گیری همراه بود (لکه‌هارت، ۱۳۵۷: ۳۳۲).

تأکید نادر بر مشق نظامی و قدرت آتش، سبب برتری قشون‌اش در جنگ‌ها شد، اما بهای این برتری، صرف‌کردن نیروی انسانی و سرمایه اقتصادی برای پیشبرد اهداف نظامی بود. به‌منظور بهره‌مندی سربازان از آموزش‌های جدید و تجهیزات نظامی، لازم بود حقوق سربازان به‌موقع پرداخت شود و برای جلوگیری از فرار آنها، باید آذوقه، البسه، مهمات، ادوات جنگی و برای سواره‌نظام اسب و نیز اسباب حمل این تجهیزات در فواصل دور تأمین می‌شد (مروی، ۱۳۶۹: ۱۶۸/۱).

بدین ترتیب، نوآوری‌های نظامی نادر را می‌توان دوره گذار به ایجاد یک سپاه دائمی بزرگ دانست که با آموزش نظامی و توان آتش همراه بود. تغییرات نهادی نظامی نادرشاه، مشابه تحولاتی بود که در همین دوره، در مغرب‌زمین آغاز شده بود؛ اما نحوه تدارک امکانات لجستیکی و تأمین هزینه‌های آن متفاوت بود. فشار مالی و هزینه‌های نظامی در غرب، منجر به

آغاز اصلاحات عمیق در دستگاه اداری و در نهایت، توسعه اقتصادی شد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). حال آنکه نادرشاه، با ایجاد سپاهی بزرگ، ایران را از یوغ اجانب رهایی بخشید، اما به جای رونق بخشی به منابع تولید و کسب درآمد برای توسعه سپاه، اقتصاد ورشکسته ایران را صرف نوسازی نظامی کرد. به عقیده نورث، وقتی منابع اقتصادی در برابر هزینه های به کارگیری دانش فنی جدید نظامی، کاهش یابد، به بحران مالی، ورشکستگی، مصادره اموال، ناامنی حقوق مالکیت و در نهایت، رکود منجر می شود (نورث، ۱۳۸۵: ۱۷۸). لذا، پیروزی های نادر به جای تأمین سعادت کشور، تلفات و خسارات فراوانی به ملت ایران وارد کرد.

### ج. تغییرات نهادی مذهبی

نادر با تشکیل شورای مغان، به دلیل خلع صفویه با مشکل مشروعیت روبه رو بود. لذا، با فسخ عناصر شیعی که صفویان بزرگترین حامی آن بودند، سنت های مشروعیت دینی را دگرگون کرد. به عقیده نورث، مذهب باعث مشروعیت نیروی قاهره فرمانروا می شود و هزینه اطاعت رعایا را کاهش می دهد (نورث، ۱۳۷۹: ۱۱۵). نادر در دشت مغان به اشراف اعلام کرد که پادشاهی را به چهار شرط می پذیرد؛ بر اساس شرط نخست، باید سلطنت برای فرزندانش موروثی باشد و اشراف و خان ها از ادعای شاهزادگان صفوی به تاج و تخت حمایت نکنند. سه شرط دیگر نادر این بود که شیعیان تحت تابعیت او، زبان به طعن خلفای راشدین نکشایند، در نماز جمعه مناقب خلفای راشدین ذکر شود و تعزیه سیدالشهدا (ع) متوقف و مجمعی از علما جهت پایان اختلافات تشکیل شود (حدیث نادرشاهی، ۱۳۵۶: ۱۴؛ هنوی، ۱۳۶۵: ۷-۱۵۶). هدف نادر از این تغییرات، قلع بنیان احترام و مشروعیت صفویه در بین مردم و نیز رفع اختلافات دینی خاصه با عثمانیان بود (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۰۶/۲). وقتی میرزا ابوالحسن ملاباشی در حمایت از صفویه، با شروط نادر مخالفت کرد، به دستور نادر خفه شد (مروی، ۱۳۶۹، ۲ / ۴۵۵).

وانگهی، در دوره صفویه مناطقی همچون بلخ و توابعش را از یک ها از ایران متنزع کره و مناطقی را نیز عثمانی ها تصرف کرده بودند، اما چون غرض اصلی نادر «نظم رشته ایلیت» و استرداد مناطق مذکور بود، به جهت ایجاد اتحاد در سراسر مناطق و برقراری دوستی و برادری «از رفض تبرا» و مذهب اهل سنت اختیار کرد (مروی، ۱۳۶۹: ۳ / ۹۷۹).

بنابراین، نادر در صحرای مغان که جمیع سرکردگان و اعیان حضور داشتند، در توجیه اقدامش برای تغییر مذهب گفت که هند، روم و ترکستان از زمان وفات پیامبر (ص) همگی برای خلافت خلفای راشدین احترام قائل اند و در ایران نیز تا قبل از صفویه، مذهب اهل سنت متداول بوده، اما شاه اسماعیل «برای صلاح دولت خود، آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را

شایع و مسلوک ساخته» و به «اعتبار غرض‌های نفسانی و ریاست دنیای دنی» سب و رفض را بر زبان عموم جاری کرده «شرر شرارت... برانگیخت و خاک ایران را به خون و فتنه و فساد آمیخت.» (مروی، ۱۳۶۹: ۹۸۱/۳-۹۸۰) نادر خاطر نشان کرد «مادام که این فعل انتشار داشته باشد، این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۴۹) لذا، به خطبا و نقبا دستور داد، خلافت خلفای راشدین را به حق دانسته و از سب و رفض احتراز جویند و به نیکی از آنان یاد کنند (مروی، ۱۳۶۹: ۹۸۳/۳).

بدیهی است، نادرشاه تعلق خاطری به مذهب، اعم از تشیع و تسنن نداشت و در ورای سیاست‌های مذهبی، اهداف سیاسی را جست‌وجو و از آن، برای پیشبرد اهدافش استفاده می‌کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ۴۷۸/۲)؛ بنابراین، تغییرات مذهبی او شکست خورد و «اتحاد شیعه و سنی که نادر اعلام نموده بود، نوزادی بود که مرده متولد شد.» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۶۰۲) به عقیده نورث، ایدئولوژی می‌تواند پیامدهایی برای اقتصاد و تاریخ اقتصادی به‌همراه داشته باشد (نورث، ۱۳۷۹: ۷۰). از این منظر، مذهب ساختار فکری متحدی بین مردم ایجاد می‌کند که پایه و اساس تکامل آتی آگاهی‌های فکری مردم می‌شود و انتخاب‌هایی که آینده سازمان‌های سیاسی و اقتصادی را شکل می‌دهد، به‌وجود می‌آورد (نورث، ۱۳۹۰: ۸۲). لذا، ایدئولوژی‌های موفق باید انعطاف‌پذیر باشند تا نه تنها وفاداری گروه‌های جدید را به دست آورند، بلکه، به‌نحوی وفاداری گروه‌های پیشین را حفظ کنند (نورث، ۱۳۷۹: ۶۸)؛ بدین‌سان، سیاست مذهبی نادر و ضبط اوقاف و محرومیت علمای شیعی از عوایدشان، خشم و دشمنی پنهان آنان را برانگیخت (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۶۰).

به عقیده نورث، هر چه مشروعیت نهاد دینی بیشتر باشد، باید مقدار بیشتری هزینه شود تا افراد به سواری مجانی تن دهند (نورث، ۱۳۷۹: ۶۹). مذهب تشیع چنین مشروعیتی داشت و مخالفان نادر با علم کردن شاهزادگان صفوی، زمینه شورش‌های مکرر را فراهم کردند که هزینه اقتصادی زیادی را سبب شد. از سویی، برنامه‌های اقتصادی‌اش که با ظلم و ستم همراه بود، در شکست سیاست مذهبی وی مؤثر افتاد. به عقیده نورث، قضاوت‌های اخلاقی و هنجاری که جزو لاینفک ساخت عقیدتی فرد است، در ارزیابی عادلانه‌بودن نظام، نقشی قاطع دارد (نورث، ۱۳۷۹: ۶۶)؛ لذا، ایدئولوژی وسیله‌ای اقتصادی در دست افراد برای سازگارشدن با محیط است و اگر بین نظام اقتصادی و تجربه‌های افراد با ایدئولوژی، ناسازگاری وجود داشته باشد، افراد دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود را تغییر می‌دهند و از مجموعه‌ای حمایت می‌کنند که تناسب بهتری با تجاربشان داشته باشد (نورث، ۱۳۷۹: ۶۵-۶۴). بدین ترتیب، چون تشیع در ایران نهادینه شده بود، تلاش نادر برای جایگزینی تسنن به‌جای تشیع با مخالفت افکار عمومی

و بی‌اعتمادی حکومت عثمانی مواجه شد (پری، ۱۳۶۸: ۲). نادرشاه با فتح هند، مالیات مردم ایران را به مدت سه سال بخشید، ولی چون هیچ‌کس از امرا و اعیان تا آحادالناس اطاعت امرش نکرده و مذهب اهل سنت را اختیار نکرد، از سخاوت پشیمان و قلب او به مردم ایران دگرگون شد (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۵).

#### د. تغییرات نهادی در نیروی دریایی ایران

اگرچه ایرانیان از دوره هخامنشیان با دریانوردی آشنا بودند و از کشتی‌رانی برای مقاصد نظامی و تجاری استفاده می‌کردند، به سبب دگرگونی‌های اقلیمی، تغییرات نهادی و دورماندن اکثریت مردم ایران از دریا، نه تنها از فنون دریانوردی فاصله گرفتند، بلکه در دوره اسلامی، نوعی بیگانگی بین ایرانیان و دریا پدید آمد (رائین، ۱۳۵۶: ۱/۳۷-۳۶). به گفته سایکس، محیط جغرافیایی بر اخلاق ایرانیان اثر منفی گذاشته و سلسله جبال ایران به مثابه سدی ایرانیان را از دریا محروم کرده است (سایکس، ۱۳۶۳: ۲/۳۹۱). لذا، در دوره صفوی به رغم حضور کمپانی‌های خارجی در خلیج فارس، تحولی در کشتی‌رانی صورت نگرفت. سانسون، درباره بی‌توجهی شاهان صفوی به نیروی دریایی می‌نویسد: «شاه ایران در دریا هیچ نیرو ندارد و همین قدر که شاه، آقای خلیج هرمز و خلیج فارس و دریای عربستان و بحر خزر می‌باشد، برای او کافی است.» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۴) لکهارت نیز می‌نویسد ایرانیان اطلاعی از دریانوردی ندارند و خصوصیات کشورشان، علاقه به کشتی‌رانی را در آنها تقویت نکرده است (لکهارت، ۱۳۵۷: ۲۷۰-۲۶۹). بدین سان، چون حکومت صفوی نیروی دریایی نداشت و اقدامی هم برای تأسیس آن نمی‌کرد، در دوره شاه سلطان حسین، حضور نظامی و سیاسی ایران در خلیج فارس از دست رفت و عرب‌های مسقط، بحرین را تصرف کردند. حملات عرب‌های مسقط از سال ۱۱۲۳ق/۱۷۱۱م افزایش یافت و پس از دزدی دریایی در بندر عباس، به بندر کنگ نیز حمله بردند و شهر را نابود کردند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۵-۱۸).

بنابراین، از شاخص‌ترین اقدامات نوگرایانه نادرشاه، توسعه نیروی دریایی بود. او اهمیت نیروی دریایی را برای مراقبت از کرانه‌های ایران و به لحاظ تجاری درک کرد و برای ایجاد یک ناوگان نیرومند، نقشه‌های متعددی طرح کرد که سبب حیرت اروپاییان شد. (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۱۲). سایکس، نادرشاه را شایسته احترام می‌داند؛ زیرا اولین پادشاه ایران است که ارزش نیروی دریایی را درک کرد (سایکس، ۱۳۶۳: ۲/۳۹۲). به دنبال شورش محمدخان بلوچ و فرارش به جزیره کیش، نادر فهمید که برای محاصره جزیره کیش، به کشتی احتیاج دارد و دستور داد کشتی‌های لازم را فراهم کنند (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۳۹۶). نادر، لطیف‌خان را به سمت

دریابگی ایران منصوب و به او دستور داد، بوشهر را به مرکز کشتی‌سازی جهت تأسیس ناوگان دریایی تبدیل کند (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۳۱-۱۳۰؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۸۲/۲).

لطیف‌خان برای تهیه کشتی با مشکلاتی مواجه بود. از این رو، به دستور نادر مصمم به خرید کشتی از اروپاییان شد، اما نمایندگان کمپانی‌های انگلیسی و هلندی حاضر به فروش کشتی نبودند و فقط چندین کشتی برای محاصره جزیره کیش به دولت ایران عاریه دادند و بدین طریق محمدخان بلوچ دستگیر شد (نوایی، ۱۳۶۶: ۵۷۰-۵۶۹). همچنین، موفقیت لطیف‌خان در استرداد جزیره بحرین از دست اعراب مسقط، موجب شد که نادر به فکر تصرف عمان و استقرار نیروی دریایی در خلیج فارس بیفتد (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۵۱). چون در سواحل خلیج فارس چوب برای کشتی‌سازی نبود و کشتی‌سازان ماهری نیز وجود نداشت، نادر دستور داد چوب از مازندران بیاورند، ولی به دلیل خرابی راه‌ها، کوهستانی‌بودن مسیر و عدم پیشرفت در تکنولوژی ارتباطی، مردم ناگزیر به بیگاری گرفته شدند و مجبور بودند چوب‌ها را بر دوش خود حمل کنند که باعث مرگ بسیاری از آنان شد (بازن، ۱۳۶۵: ۴۳؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۲). همچنین، نادر شاه پس از فتح هند می‌خواست از طریق دریا با قلمروهایش ارتباط داشته باشد و از توان تجاری خلیج فارس جهت کسب درآمد استفاده کند. لذا، برای دستیابی به این هدف، کنترل مسقط و تنگه هرمز اهمیت داشت و نادر تصمیم گرفت پیشنهاد کمپانی هند شرقی انگلیس برای مذاکره با بندر سورات را بپذیرد تا کشتی‌های لازم را برایش بسازند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۰۴).

همچنین، نادر شاه کشتیرانی در دریای خزر را پی‌گیری کرد تا همانند خلیج فارس، با ایجاد کشتی‌های جنگی بتواند، بحریه نظامی تأسیس کند. به گفته کرزن، نادر شاه با تأسیس نیروی دریایی در خزر چهار هدف را دنبال می‌کرد. او می‌نویسد: «وی می‌خواست از عملیات راهزنی ترکمن‌ها در سواحل شرقی این دریا جلوگیری و لزگی‌های شورشی... را مطیع سازد و انحصار تجارت را با حاجی‌ترخان تأمین و حق حاکمیت ایران را حتی الامکان در این دریای داخلی تثبیت نماید.» (کرزن، ۱۳۷۳: ۴۷۱/۲) نادر شاه با بازگشت از هند، به فکر انتقام از لزگی‌های داغستان افتاد که برادرش را کشته بودند، اما به دلیل کمبود آذوقه و نبود تأمین تدارکات سپاه، شکست خورد و به دربند عقب‌نشینی کرد (نوایی، ۱۳۶۶: ۵۶۵). او برای رفع این مشکل، ابتدا می‌خواست از صنعتگران و کشتی‌سازان روسی بهره‌گیرد، ولی دولت روسیه که از قدرت نادر شاه بیمناک بود، خواسته‌اش را نپذیرفت و فقط به بازرگانان اجازه داد مقداری آذوقه برای سپاه ایران تأمین کنند، اما این آذوقه اندک و قیمت آن گزاف بود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

نادر شاه برای از بین بردن انحصار بازرگانان روسی در دریای خزر و حمل‌برنج لازم، به دربند برای مقابله با لزگی‌ها، جان‌تون<sup>۱</sup> انگلیسی را استخدام کرد. التون که برای حمل و نقل

کالاهای روسی بین هشرخان و بنادر ایران در دریای خزر کشتی ساخته بود، با عده‌ای از دریانوردان روسی و انگلیسی وارد بندر انزلی شد و به خدمت دولت ایران درآمد و به جمال بیگ شهرت یافت (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۵۵؛ نوایی، ۱۳۶۶: ۵۶۶-۵۶۵). التون با جدیت خیالات نادرشاه را دنبال کرد و موفق به ساخت کشتی شد، اما دولت روسیه تجارت انگلستان از بحر خزر را ممنوع کرد و این باعث نگرانی تجار انگلیسی شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۴/۲۷۲).

### اوضاع اقتصادی

نادر در شرایطی به قدرت رسید که ایران، از نظر مادی و انسانی، مملکتی کم‌جمعیت و از لحاظ کشاورزی و آبادانی، ویران‌شده و از نظر صنعت و فنون، راه، نیروی دریایی و غیره صفر بود. آنچه شرایط و ابزار توسعه را فراهم می‌کند، ساختارهای سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه و شرایط نهادی، فکری و جغرافیایی آن است (نورث، ۱۳۹۰: ۸۳-۸۲). بدین‌سان، وضعیت ایران در آستانه برآمدن نادر به اریکه قدرت، مساعد نبود و دشمنان ایران، مملکت را غارت کرده بودند و هزاران نفر به ضرب شمشیر و گلوله یا از گرسنگی جان باختند (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹). علاوه بر ویرانی و ایجاد وحشت افغان‌ها در جنوب و مرکز ایران، با هجوم دولت عثمانی به نواحی غربی، ایالات آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، لرستان و کردستان ویران و منابع اقتصادی آنها نابود شد. به عقیده سیف، نادرشاه با احیای حاکمیت مرکزی، روند بحران اقتصادی را کاهش داد، اما سیاست نابردانه او، شرایط بد تولیدکنندگان را بدتر کرد (سیف، ۱۳۷۳: ۴۰). در واقع، سیاست‌های نادرشاه نیز وابستگی به مسیر طی شده را دنبال کرد و نه تنها، تلاشی برای احیای امکانات تولیدی، احداث کاروان‌سراها، بهبود حمل‌ونقل و جلوگیری از انهدام نظام آبیاری صورت نگرفت، بلکه، بنیه اقتصادی ایران صرف لشکرکشی‌های پرهزینه او شد که باعث وخامت هرچه بیشتر اوضاع اقتصادی شد. برای درک بهتر اوضاع اقتصادی عصر نادرشاه، سیاست‌های او در عرصه کشاورزی و تجاری و مؤلفه‌های مؤثر بر آن را باید بررسی کرد.

### کشاورزی

به گفته برخی مورخان، نادر پیش از تصاحب تاج و تخت در فکر آبادانی کشور و احیای زمین‌های کشاورزی و باغات به‌عنوان مهم‌ترین منبع اقتصادی کشور بود (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۸). نادر، محمدعلی خان قوللر آقاسی را در سال ۱۱۴۲ق به ایالت و دارایی فارس برگماشت و او حسب دستور نادر «محصلان ساعی بر ملاک و باغبانان دیوانی و اربابی گماشته، طوعاً او کرهاً



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۲۵

به غرس اشجار و آبادی باغات که در زمان افغان درختی در آنها نگذاشته بودند، پرداختند.» (فسایی، ۱۳۷۸: ۵۱۵/۱) همچنین، نادر پس از گوشمالی مشایخ آل خمیس در رامهرمز، وارد شوشتر شد و دستور داد، بند رودخانه کارون را که رو به انهدام بود، تعمیر کنند (فسایی، ۱۳۷۸: ۵۱۵/۱). نادر پس از جلوس بر تخت سلطنت نیز فرمان داد که مالکان و مدیران کشور، زمین‌های کشاورزی متروکه را زیرکشت برده و نهرهای آبیاری را لایروبی کنند (فلور، ۱۳۹۴: ۳۲۲).

با این حال، چون شیوه حکومت نادر ستمگرانه بود و برنامه‌ای برای تدبیر امور کشور نداشت، نه تنها، تغییرات نهادی مهمی در عرصه اقتصادی صورت نگرفت، بلکه، کشاورزی در این دوره راکد شد. عوامل متعددی در رکود اقتصادی و وقفه کشاورزی دخیل بودند که مهم‌ترین آن، جاه‌طلبی نظامی و اشتغال به جنگ‌های مستمر بود که طی آن، تحصیل‌داران و دفترداران او به تمام شهرها و نواحی مملکت می‌رفتند تا سرباز، پول، اسب، خوراک و آنچه سپاه لازم داشت، به دست آورند (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹). در مجموع، دوره حکومت نادرشاه، چندان کوتاه و گرفتاری‌های خارجی او به قدری زیاد بود که نتوانست تحولی در کشاورزی و سیاست‌های ارضی و راه‌ورسم تیول‌داری ایجاد کند و اهمیت عمده این دوره از نظر تقسیم زمین‌ها و اداره امور مالیاتی، سیاستی است که وی به اوقاف و ایلات در پیش گرفته بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۵۳).

نادر پس از بازگشت به اصفهان، نه تنها، اخاذی و کشتار بسیاری از مردم را آغاز کرد، بلکه بخش بزرگی از نیروی کار را از ادامه فعالیت بازداشت. توضیح آنکه بخش مهمی از سپاهیان نادر متشکل از افراد عادی ایلات و روستاییان بود که مهم‌ترین نیروهای مولد کشور بودند و ناگزیر، ورود آنها به جرگه نظامی خواه‌ناخواه موجب کمبود نیروی کار در مناطق مختلف شد (Hambly, 1964: 72). به عقیده نورث، عامل کلیدی رشد اقتصادی این است که رشد تولید بیشتر از رشد جمعیت باشد (نورث، ۱۳۹۰: ۸۱). نادرشاه با به‌کارگیری جوانان در سپاه، آنان را به کارهای غیرمولد ملزم کرد و زیرساخت‌های اقتصادی کشور را تضعیف کرد. همچنین، با مصادره اوقاف به نفع نظامیان، بیشتر زمین‌های مرغوب در اختیار حشم‌داران ایل‌سالار قرار گرفت. بنابر گزارش منابع هلندی، پس از پیروزی نادر بر محمدخان بلوچ دستور داده شد در همه باغ‌های اصفهان شبدر و جو بکارند تا با ورود نادر به شهر، چارپایان سواری و باری او تغذیه شوند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۹). به هنگام بازگشت نادر از هند، مزارع گندم و جو بین دستجات قشون تقسیم شد تا علوفه و علیق ستوران فراهم شود (کشمیری، ۱۳۲۲: ۸). کیوانی می‌نویسد: «تبدیل زمین‌های کشاورزی به یورت ایلات، اقتصاد ملی را تحویل مناسبات شبانکاره‌ای داد.»

(کیوانی، ۱۳۹۳: ۶۴۵/۱۱) غلبه تولید شبانکاره‌ای بر تولید کشاورزی، بسیاری از روستاییان را بیکار کرد و اهالی دهکده‌ها و شهرها برای فرار از ظلم تحصیل‌داران نادرشاه به کوه‌ها گریختند یا مهاجرت کردند؛ چنان‌که اراضی آنها بایر مانده و خانه‌هایشان ویران شد (هنوی، ۱۳۶۵: ۲۷۷-۲۷۶). نادر در اصفهان، اعمال ناشایستی انجام داد و این شهر که از عواقب حملات بیگانگان و جنگ‌های داخلی ویران شده بود، با ظلم و ستم نادرشاه، خرابی‌اش از دیاد یافت و با وضع مالیات‌های سنگین، عده زیادی از اهالی آن را به قتل رسانید (هنوی، ۱۳۶۵: ۳۱۰).

شدت باج‌خواهی نادر به قدری زیاد بود که به روستاییانی که قادر به پرداخت باج نبودند، دستور داده شد درختان میوه خود را بریده، به‌عنوان چوب سوختنی بفروشند و پول آنها را به حاکم شهر بدهند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۴). اوتر می‌نویسد: «اصفهان که هنگام محاصره افغان‌ها خیلی بدبختی کشیده بود، اکنون دچار بدبختی بیشتری شده و به‌صورت شهری بی‌سکنه درآمده است. مردم، برخی محله‌ها را یک‌جا رها کرده... و خانه‌ها رو به ویرانی نهاده‌اند.» (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹) همچنین، در منطقه گیلان، به‌عنوان مهم‌ترین مرکز تهیه ابریشم، اکثر املاک و مستغلات از حیز انتفاع و آبادانی افتاده بود و به‌سبب تسلط روس‌ها بر مناطق شمالی ایران هرج و مرج و ناامنی غلبه یافته، سبب کاهش بازدهی محصولات کشاورزی شده بود تا جایی که مردم، حتی پس از اخراج استیلاگران اجنبی نیز وضع فلاکت‌باری داشتند (حزین، ۱۳۷۵: ۱۹۶-۱۹۵). به‌گفته منابع هلندی، نادر در گیلان از پذیرش ابریشم کشاورزان امتناع ورزید و در ازای مالیات، از مردم پول نقد گرفت (فلور، ۱۳۶۸: ۷۹). در واقع، محصول ابریشم که عمدتاً در گیلان و سایر مناطق شمال غربی ایران قرار داشت، دارای اهمیت کلیدی برای اقتصاد و درآمدهای سلطنتی بود و مهم‌ترین کالای صادراتی به حساب می‌آمد، اما نادرشاه به احیای تولید ابریشم توجه چندانی نشان نداد.

ورشکستگی واحدهای تولید کشاورزی در میزان رفاه سایر اقشار جامعه و طبقه حاکم تأثیر منفی داشت و با کاهش درآمد واحدهای تولید کشاورزی، درآمد مأموران دولت نیز کاهش یافت؛ زیرا بسیاری از آنان که برات (حواله) داشتند، نتوانستند مواجب خود را تأمین کنند و مردم روستاها نیز قادر به تحمل فشار مالیات‌های سنگین نبودند (آرنوا و دیگران، ۱۳۵۶: ۲۹۲). آن‌چنان‌که نورث معتقد است، به‌علت فقدان قانون و ساختارهای سیاسی کارآمد، ساختار حقوق مالکیت شکل نگرفت و محرک‌های نهادی لازم برای افزایش فعالیت‌های تولیدی به کار گرفته نشد که نتیجه‌اش، رکود اقتصادی بود (نورث، ۱۳۹۰: ۹۰). از سویی، قواعد حاکم بر آداب و رسوم نظام کشاورزی این دوره، روند پیشرفت تکنولوژی را کاهش داد و نمی‌توانست نیروی محرکی برای رشد فناوری و افزایش مهارت‌ها فراهم کند. به‌عقیده نورث، نهادها و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۲۷

دانش فنی‌ای که به کار گرفته می‌شود، هزینه‌های معاملاتی و هزینه‌های تبدیل و امکان‌پذیر بودن فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کند و تغییرات فن‌شناختی، باعث تغییرات نهادی و تحول در عرصه اجتماعی و اقتصادی می‌شود (نورث، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

در دوره افشاریه، در عرصه دانش و فناوری، ایران، وابستگی به مسیر طی شده را دنبال کرد و نه تنها، تحولی در ابزار و ادوات کشاورزی صورت نگرفت، بلکه اقدام مؤثری برای بهبود حمل‌ونقل، نظام آبیاری و استفاده بهینه از ظرفیت کشاورزی اتفاق نیفتاد. علت این امر، حمایت نکردن از نظام مالکیت خصوصی بود و تمام فعالیت‌ها، جنبش‌ها و مبادلات اقتصادی روستاییان، از سوی دولت محدود شده و کشاورزان تحت ستم و نظارت شدید حکام و مأموران نادرشاه بودند. به عقیده استرآبادی، نادر توجهی به مراقبت از رعیت خویش نداشت و گرگ‌هایی را که در اخاذی از مردم «کهنه گرگ» بودند، در ضبط و تصرف اموال مردم آزاد گذاشت و از کشتار رعیت و رعایت حال کشاورزان که «موجب معموری بلاد و امصار بود»، چشم‌پوشی کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۶۶). لذا نورث، بین تغییرات فناورانه و حقوق مالکیت ارتباط مستقیمی برقرار می‌کند و معتقد است، آنچه باعث رشد اقتصادی هلند و انگلیس در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی شد، حمایت از مالکیت خصوصی بود که سبب تغییرات فناورانه در جهان غرب شد (نورث، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۷۸).

## تجارت

با هجوم افغان‌ها، ایران کانون شورش‌ها و اغتشاشات شد و تجارت به سمت رکود رفت. در دوره نادر نیز اگرچه متجاوزان رانده شدند، فعالیت تجاری رونق نیافت (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نادر دل‌بستگی زیادی به تقلید از تیمور لنگ نشان می‌داد و همانند تیمور مشتاق افزایش استیلای خود بر مناطق وسیعی بود که هرگاه «ضرورت ایجاب می‌کرد، شهرها را ویران می‌کردند... و مناطق مختلف را... به چراگاهی برای گوسفندان و اسب‌ها تبدیل می‌کردند.» (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۳۰) با این حال، نادر در حوزه اقتصادی حتی روش تیمور را در پیش نگرفت. لکهارت معتقد است، در تشابه این دو نباید راه افراط پیمود؛ زیرا «تیمور به ترویج بازرگانی و صنایع عشق فراوان داشت و حال آنکه، نادر به اقتصاد چندان اهمیت نمی‌داد.» (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۱۵) در واقع، کنه سیاست اقتصادی نادرشاه را باید در سخن حاکم اصفهان خطاب به فان لاپزیگ، نماینده کمپانی هلند مشاهده کرد که گفت نادر «اگر سراسر کشور هم ویران شود یا امر تجارت قطع گردد، هرگز خم به ابرو نمی‌آورد. تنها چیزی که مدنظر اوست، این است که سپاهیانش خوراک، پوشاک و زندگی خوبی داشته

باشند» (فلور، ۱۳۶۸: ۴۲)

بنابراین، نادرشاه به اقتضای محیط پرورش و تربیت قبیله‌ای هیچ‌گونه آشنایی با مناسبات شهری که تجارت وجه شاخص آن بود، نداشت و شهرهای متعددی در دوره او ویران شدند. تجار، به واسطه اخاذی‌های او یا مهاجرت کردند یا سرمایه خود را از دست دادند. طباطبایی می‌نویسد: «این فرزند شمشیر حتی پس از جلوس بر تخت سلطنت نیز دریافتی از اداره کشور داشت که مندرج در تحت مفاهیم راهزنی، غارت و چپاول بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۱۸) وقتی نادر در سال ۱۱۵۷ ق شیراز را به سبب شورش محمدتقی خان تصرف کرد، چنان قساوتی به خرج داد که میرزا محمد، کلانتر شیراز در این باره می‌نویسد: «آمدند و کشتند و بردند و رفتند و دو کله مناره ساختند.» (کلانتر، ۱۳۲۵: ۱۷) علت بی‌توجهی نادر به شهرنشینان آن بود که شهرنشینان حامی صفویه بودند و او می‌خواست با اخذ مالیات از آنها، قدرت خود را بر سپاه متکی کند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۳۰). به علاوه، در دوره حکومت نادر، کاهش آمار نفوس منجر به کاهش جمعیت شهری شد که در اثر شیوع بیماری‌ها، بروز خشکسالی، رواج قحطی، جابه‌جایی قبائل و فرار مردم از فشارهای مالیاتی بود. نادر ۶۰ هزار خانوار از ارامنه، بختیاری، شقاقی، شاهسون و افشار را به خراسان منتقل کرد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۵). شوشتری می‌نویسد، در اوایل جلوس نادرشاه، چندین سال متوالی باران بارید و مردم به کشت و زرع پرداختند و دست تعدی اعراب و الوار از همه‌جهت کوتاه بود و به سبب امنیت طرق و شوارع، ارباب ثروت به تجارت مشغول بودند و این وفور و ارزانی، حتی شامل اجناسی که از دیگر مناطق می‌آمد، نظیر لعل، شکر و قهوه نیز شد، اما این وضع تداوم نیافت و به واسطه کفران خلائق «ابواب مکاره از شش جهت کساد» شد (شوشتری، ۱۳۰۳: ۱۰۳). به عقیده نورث، یکی از نتایج آنی این وضعیت، کاهش قطعی حجم بازرگانی و درآمدهای ناشی از پرداخت مالیات است (نورث، ۱۳۹۰: ۸۶). از سویی، در دوره نادرشاه، موقعیت بازرگانان برای تأمین مایحتاج و ضروریات اصفهان از بین رفت و جای آن را دریافت پایان‌ناپذیر پول گرفت. به گفته اکسورثی، بازرگانان و صنعتگران اصفهان از طریق تأمین تجملات و ضروریات کارگزاران دربار و بزرگان حکومتی ارتزاق می‌کردند، اما نادر با خلع خاندان صفویه و انتقال آنها به قزوین، این موقعیت تجاری بازرگانان را از بین برد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۷۶). همچنین، نادر بسیاری از صنعتگران و پیشه‌وران شهری را برای تأمین مصالح لازم سپاه به خدمت گرفت؛ چنان‌که در جنگ کرکوک، طی فرمانی از حاکم اصفهان خواست که چندین درودگر و پانصد آهنگر برای او بفرستند (فلور، ۱۳۶۸: ۴۰). کناره‌گیری بخش‌های کارگری و صنعتگران متخصص از فعالیت‌های تولیدی، نه تنها، باعث رکود فعالیت‌های تولیدی شد، بلکه روند پیشرفت تکنولوژی را نیز

کاهش داد.

از نظر نادر، سپاهیان و تأمین هزینه‌های آنان در اولویت بود و با انتصاب «محصلان غلاظ و شداد، وجه ابواب مسترد را تا دینار آخر بازیافت می نمود.» (مروی، ۱۳۶۹: ۱۰۸۵/۲) نورث معتقد است، حاکمان بی پول درآمدهای لازم را از طریق مصادره و ضبط اموال تأمین می کنند؛ به ویژه وقتی هزینه‌های جنگ به جهت استخدام و آموزش افراد و تأمین تجهیزات افزایش یابد (نورث، ۱۳۹۰: ۸۶)؛ بنابراین، در اثر زیاده‌ستانی و سقوط ارزش پول، تجار ثروتمندی برای انجام معاملات تجاری نداشتند؛ چنان که «در اصفهان دیگر تجارتمندی در کار نبود، زیرا هیچ کس پول نداشت.» (فلور، ۱۳۶۸: ۴۳) همچنین، کرمان، دیگر آن شهر سابق نبود و به دلیل فقدان پول، بازرگانی به رکود انجامید (همان: ۱۱۴).

لذا، با ایجاد انحصارات، نرخ‌های بالای مالیات و مصادره‌ها، حجم تجارت تقلیل یافت و چون بازرگانان و صنعتگران برای پرداخت مالیات مقروض می شدند، از شهرها و دهکده‌ها فرار و به مناطقی چون هند، عثمانی و جزیره خوارک رفتند (هنوی، ۱۳۶۵: ۲۷۶). تجار ارمنی که از زمان صفویه در زمینه تجارت فعال بودند، گرفتار بی‌مهری نادرشاه شدند. به عقیده کرزن، با تهاجم افغانه، اهالی جلغا صدمه بسیار دیدند، اما سخت‌ترین روزگار آنها در دوره نادرشاه بود، چون آرامنه را به همکاری با افغان‌ها در محاصره اصفهان، متهم کرد و ضمن وضع مالیات سنگین، از عبادت آنها جلوگیری و از حقوق اجتماعی محرومشان کرد (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۵/۲). آرامنه به دلیل مالیات‌های ظالمانه، مسکن خود را به بهانه تجارت یا زیارت ترک گفتند و نادر به راهداران دستور داد، تذکره‌های [پروانه] آنها را بازرسی کرده و اجازه ندهند، هیچ کس بدون ارائه پروانه به مرزها نزدیک شود و چون مأموران در برابر فراریان مسئول بودند، بسیار سخت‌گیری می کردند (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۷۷-۱۷۶).

تاجران هندی مقیم ایران نیز به جهت اوضاع بد اقتصادی و باج‌خواهی مداوم نادرشاه وضعیت خوبی نداشتند. بانیان که در دوره شاه طهماسب دوم بالغ بر ۸۰۰ نفر بودند، در دوره نادر شمار آنان در اصفهان به ۳۰۰ نفر رسید و نادر مقرر داشت، از هر کدام سالانه بیش از ۵۰ محمودی گرفته نشود (فلور، ۱۳۶۸: ۶۱).

رفتار نادرشاه با نمایندگان کشورهای خارجی نیز قرین ملاحظت نبود. نمایندگان شرکت‌های تجاری انگلیس و هلند در اصفهان، ابتدا از ورود سربازان نادر به اصفهان خوشحال شدند، اما بسی برنیامد که هر دو شرکت، از فشارهای مالیاتی کارگزاران نادر به تنگ آمدند و هر دو موضعی منفی به حکومت نادرشاه در پیش گرفتند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). سرانجام، تجارت‌خانه انگلیس به جهت آنکه دخلش به خرجش نمی صرفید، شعبه خود را در اصفهان

تعطیل کرد و تنها، کمپانی هلند با چند کارمند به کار خود ادامه داد (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۸). بنابر گزارش منابع هلندی، نادر پیوسته از نمایندگان تجاری هلند و انگلیس درخواست پول داشت و چون هلندیان دیگر مایل به خرید پشم که بسیار گران و نامرغوب بود، نبودند، سرانجام، شعبه کرمان را تعطیل کردند (فلور، ۱۳۶۸: ۱۱۹). بدین سان، نظارت شدید نادرشاه بر حقوق مالکیت مردم و وضع مالیات‌های مکرر، سبب انحصار تجارت داخلی و خارجی در دربار او شد و چون ترتیبات نهادی ایران در خلال این دوران، مانع تضمین حقوق مالکیت و زمینه‌ساز انحصارات سلطنتی بود، سبب شد سطوت نادری بر تجارت داخلی و خارجی رقم بخورد. نادرشاه تنها تاجر ایران بود که همانند شاهان صفوی تجارت خارجی را در انحصار داشت و نقش تجاری بازرگانان ناچیز بود.

التون<sup>۱</sup> درباره کالاهای وارداتی به شهر رشت می‌نویسد: «امسال [۱۷۳۹] همه آنچه که به شهر رشت وارد شده، باید همان جا به فروش برود و کسی هم غیر از تاجر شاه، حق خرید ندارد... به علاوه، همه ابریشم خام را هم شاه برای خودش به انحصار در آورده است.» (Spilman, 1742: 7-8) تجارت داخلی نیز در کنترل او بود و تاجر سهم ناچیزی در مبادلات تجاری داشتند؛ زیرا هیچ‌کس، جز تاجران دربار، حق خرید کالاهای وارداتی را نداشت (سیف، ۱۳۷۳: ۴۱). با تمام این ستمکاری‌ها، «روی هم رفته در ایران، امن و آرامش بر پای بود، راه‌های بزرگ باز بود، تجارت و حمل و نقل از شهری به شهر دیگر در سایه امنیت برقرار بود و بازرگانان خارجی حتی بیشتر هم مورد مراعات بودند.» (بازن، ۱۳۶۵: ۲۳-۲۲)

از منظر اندیشه سیاسی، طباطبایی کشور ایران را «ملک اربابی» پادشاه می‌داند که باید کشور را مانند ملک خصوصی خود اداره کند تا از مجرای تأمین منافع خصوصی پادشاه، ناگزیر، برخی از مصالح عمومی و ملی تأمین شود. او در مقایسه شاه عباس و نادرشاه می‌نویسد، شاه عباس کشور را مانند ملک خصوصی خود و با مصلحت‌بینی اداره می‌کرد، اما نادر حتی در اداره ملک خصوصی خود از منافعش غافل بود (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۱۸). به عقیده طباطبایی، فرمانروایی نیازمند دریافتی از مفهوم کشور و مصالح «ملی» است که نادرشاه فاقد آن بود و نافرہیختگی او مانع از آن شد که فرمانروای لایقی شود (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۱۲). بدین ترتیب، حکومت خودکامه نادرشاه که با سیاست سرکوب و آزار همراه بود، نه تنها، هرگونه انگیزه سرمایه‌گذاری را از بین برد، بلکه، سرمایه‌های مردم را با سودای چیرگی بر عالم به باد فنا داد. در حقیقت، چون حقوق مالکیت تضمین شده‌ای که مشوق افراد برای سرمایه‌گذاری است، وجود نداشت، عرصه تولید به عنوان رکن اساسی توسعه، در همه زوایا سیر تنزل پیمود. فریزر

۱. سفرنامه التون به ایران را اسپیلمن جمع‌آوری و با نام *مسافرت از روسیه به ایران در ۱۷۳۹* منتشر کرده است.

درباره نامنی شدید مردم و نبود امنیت تجار، کسبه و پیشه‌وران می‌نویسد: «مانع عمده بهبود و رونق کشور ایران نایمنی جان و مال و ناموس مردمان این سرزمین است که از سرشت حکومت و نیز انقلاب‌هایی که چنین حکومتی به‌طور مداوم در معرض آن است، نشئت می‌گیرد. این وضع، همواره مانع کوشش‌های مردم در راه تولید صنعتی است، چرا که هیچ‌کس دست به تولید کالایی که ساعتی بعد از جنگش به در برند، نخواهد زد.» (Fraser, 1825: 190)

لذا، ایجاد انحصار از طریق وضع مالیات و مصادره‌کردن، ساختار حقوق مالکیت را به‌نحوی تغییر می‌دهد که انگیزه فعالیت‌های مولد را کاهش می‌دهد (نورث، ۱۳۷۹: ۱۳۶). بنابراین، در سال‌های آخر حکومت نادرشاه «همه‌جا آثار ویرانی و انحطاط کشاورزی و صنایع و حرف و خالی‌بودن شهرها به چشم می‌خورد.» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۶۰۷)

#### نتیجه

نادر در شرایطی به قدرت رسید که ایران، از لحاظ انسانی، مملکتی کم‌جمعیت و از نظر کشاورزی، ویران‌شده و به‌لحاظ صنعت، راه، نیروی دریایی و امکانات تجاری، توسعه نیافته بود. نادر با نبوغ نظامی، اشغالگران را از ایران بیرون راند و وحدت سرزمینی ایران را تأمین کرد. لذا، با تأمین امنیت و بازشدن راه‌ها و برقراری تجارت تا مدتی روند انحطاط اقتصادی متوقف شد، اما نادر پس از برکناری صفویان در شورای مغان، وقتی زمام امور را به دست گرفت، جاه‌طلبانه به کشورگشایی و جنگ‌های بیهوده پرداخت که به لحاظ اقتصادی، تأثیرات مخربی به همراه داشت. نادر برخلاف صفویان، فاقد مشروعیت مذهبی بود و لذا، پایه‌های قدرت خود را بر سپاهیان متکی کرد. او برای تعقیب اهداف نظامی و تأمین هزینه جنگ‌ها، تغییرات نهادی در نهادهای عصر صفوی ایجاد کرد تا در پرتو آن بتواند نیروی نظامی لازم را تأمین و درآمد حکومت را افزایش دهد. نادر برای جذب نیروی انسانی و تجهیز سربازان، بخش مهمی از منابع اقتصادی را صرف بازسازی سپاه و به‌کارگیری جنگ‌افزارهای آتشین کرد. سپس، تغییراتی در دستگاه اداری و دیوان سالاری صفویان ایجاد کرد که باعث نظارت دقیق‌تر شاه بر منابع مالی شد. این اقدامات به‌لحاظ اقتصادی، سبب سلب حقوق مالکیت از مردم شد و تمام فعالیت‌ها و مبادلات اقتصادی روستاییان، از سوی دولت محدود شد و کشاورزان تحت ستم و نظارت شدید حکام و مأموران نادرشاه قرار گرفتند. نادر برای حل اختلافات مذهبی با دولت عثمانی، قلع بنیان احترام صفویان در بین مردم و ایجاد اتحاد بین مناطق مختلف، تغییرات نهادی مذهبی ایجاد کرد، ولی چون مذهب تشیع در ایران نهادینه شده بود، با مخالفت مردم روبه‌رو شد و شورش‌هایی به وقوع پیوست که سرکوب این شورش‌ها با ویرانی و

هزینه‌های اقتصادی همراه بود. همچنین، نادر برای حفظ کرانه‌های ایران و نیز اهداف تجاری به تأسیس ناوگان دریایی در خلیج فارس و دریای خزر پرداخت، اما اشتغالات نظامی، مانع از توجه بهینه تجاری به نیروی دریایی شد و با مرگ او فراموش شد. بنابراین، تغییرات نهادی نادرشاه گذرا و به تعبیر نورث گسسته بود و نتوانست سبب توسعه اقتصادی ایران شود. در واقع، رویکرد نظامیگری، نه تنها نادرشاه را از توجه به فعالیت‌های مولد اقتصادی بازداشت، بلکه، چون امکانات موجود تکافوی هزینه‌های سپاهش را نمی‌کرد و نیازهای مالی بر درآمدها فزونی گرفت، زمین‌های کشاورزی را به یورت ایلات تبدیل کرد و با مصادره و ضبط دارایی پیشه‌وران و تجار، فرصت فعالیت‌های مولد اقتصادی را از مردم ایران سلب کرد که باعث ورشکستگی اقتصادی، انهدام منابع تولید، ناامنی حقوق مالکیت و رکود تجاری شد. در این دوران، عمده فعالیت‌های اقتصادی در انحصار شاه و درباریان بود و فعالان اقتصادی توان رقابت با شاه و «حلقه فرادستان» را نداشتند. حال آنکه، نادرشاه با فتح هند صاحب ثروت کلانی شد و می‌توانست با تزریق آن به فعالیت‌های تولیدی و بخشیدن مالیات‌های کمرشکن، زمینه شکوفایی اقتصادی را فراهم کند اما به علت فقدان حقوق مالکیت و نبود ساختارهای سیاسی کارآمد، فرصت توسعه اقتصادی ایران منتفی شد و ثروت هنگفت نادرشاه در «دارالثبات کلات» دفینه شد.

### منابع

- آرنوا، م. ر، اشرفیان، ک. ز. (۱۳۵۶) *دولت نادرشاه افشار*، ترجمه حمید امین، تهران: شبگیر.
- آصف، محمدهاشم [رستم‌الحکما] (۱۳۵۷) *رستم‌النواریخ*، به‌اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- استرآبادی، میرزاهادی (۱۳۶۸) *تاریخ جهانگشای نادری*، تهران: دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۱) *دره نادره (تاریخ عصر نادرشاه)*، به تصحیح سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- الاصفهانى، محمدمهدى بن محمدرضا (۱۳۶۸) *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به تصحیح و تحشیة منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر.
- اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸) *ایران در عصر نادر*، ترجمه سیدامیر نیاکویی، صادق زیباکلام، تهران: روزنه.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳) *سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه)*، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- بازن، پادری (۱۳۶۵) *نامه‌های طبیب نادرشاه*، ترجمه علی اصغر حریری، به کوشش بدرالدین یغمایی، گیلان: نشر شرق.
- پری، جان. ر. (۱۳۶۸) *کریم‌خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر نو.
- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران (۱۳۵۳) *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*،



ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

حدیث نادرشاهی (۱۳۵۶) / احوال نادرشاه، به تصحیح رضا شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.  
حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵) تاریخ و سفرنامه حزین، به تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران:  
مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۷۸) فارس نامه ناصری، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی،  
تهران: امیرکبیر.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۶) دریانوردی ایرانیان، تهران: جاویدان.

سانسون، مارتین (۱۳۴۶) سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.

سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳) تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

سیف، احمد (۱۳۷۳) اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.

شعبانی، رضا (۱۳۶۵) تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران: نشر رضا شعبانی.

شوشتری، عبدالله جزایری (۱۳۰۳) تذکره شوشتر، به تصحیح خان بهادر مولی بخش و محمدهدایت  
حسین، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.

طباطبایی، جواد (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.

فلور، ویلم (۱۳۶۵) برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم  
سری، تهران: توس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) تاریخچه مالی-مالیاتی از صفویه تا پایان قاجاریه، ترجمه محمد کاظمی یزدی،  
تهران: نشر تاریخ ایران.

فوران، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه  
احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

فیگوئرا، دون گارسیا (۱۳۶۳) سفرنامه فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

قدوسی، محمدحسین (۱۳۳۹) نادرنامه، مشهد: انجمن آثار ملی خراسان.

کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳) ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و  
فرهنگی.

کشمیری، عبدالکریم (۱۳۲۲) در رکاب نادرشاه یا سفرنامه عبدالکریم، ترجمه محمود هدایت، تهران:  
اداره مطبوعاتی پروین.

کلانتر، میرزامحمد (۱۳۲۵) روزنامه میرزامحمد کلانتر، به کوشش عباس اقبال، تهران: مجله یادگار.

کیوانی، مهدی (۱۳۹۳) ایران در عصر افشاریان، به نقل از کتاب تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی  
بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

لکهارت، لارنس (۱۳۵۷) نادرشاه، ترجمه و اقتباس از مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.

لمبتون، ا.ک.س (۱۳۶۲) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

۳۴ / تغییرات نهادی گسسته نادرشاه و ارزیابی اوضاع اقتصادی ایران در... / اسماعیل احسانی و ...

متی، رودلف (۱۳۹۳) *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵) *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

ملکم، سرجان (۱۳۸۰) *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات افسون.

مروی، محمد کاظم (۱۳۶۹) *عالم آرای نادری*، به تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: نشر علم.

میمندی نژاد، محمد حسین (۱۳۶۲) *زندگی پرماجرایی نادرشاه افشار*، تهران: جاویدان.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۶) *ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)*، تهران: نشر هما.

نورث، داگلاس (۱۳۷۹) *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشرنی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمد رضا معینی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۵) *سیاست اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت*، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور، تهران: روزنه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۰) «معمای غرب»، *مجله اقتصادی*، ترجمه قدسیه بخشی، سال ۱۱، شماره های ۹ و ۱۰، صص ۷۹-۱۱۰.

هنوی، جونس (۱۳۶۵) *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۷) *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: نشر یزدان.

Fraser, James. B. (1825) *Narrative of a Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822*, London: Longmans, Green, and Co.

Hambly, Gavin, (1964) *An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar*, Iran, Vol.2.

Spilman, J(ed), (1742) "A Journey through Russia into Persia in the Year 1739", London, Printed for R. Dodsley, and sold by T.Cooper.

### List of sources with English handwriting

- Al-Īsfahānī, Moḥammad Meḥdī b. Moḥammad Rezā (1989): *Neṣfe jahān Fī -Ta'rif-e Al-Īsfahān*, correction and annotation: Manūčehr Sotūde, Tehrān: Amīrkabīr Publications. [In Persian]
- Ārnovā, M.R., Ašrafīān, K.Z.(1977): *Dolat-e Nāder Šāh-e Afšār(The Government of Nāder Shah Afšār)*, translated by Ḥamīd Amīn, Tehrān: Šabgīr Publications. [In Persian]
- Āšef, Moḥammad Ḥāšem [Rostam Al-Hokamā],(1978): *Rostam Al-Tawārīk*, by: Moḥammad Mošīrī, Tehrān: Pocket Books Company. [In Persian]
- Astarābādī, Mīrzā Maḥdī (1962): *Dorre-ye nādere*, edited by Seyed ja'far Šahīdī, Tehrān: Anjoman-e Aṭāre mellī. [In Persian]
- Astarābādī, Mīrzā Maḥdī (1989): *Tārīke jahāngošāy-e nāderī(History of Nādir Shah's Wars)*, Tehrān: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Axworthy, Michael, (2009): *Sword of Persia: Nader Shah, from Tribal Warrior to Conquering Tyrant (Īrān dar Ašr-e Nāder)*, translated by Seyed Amīr Nīākūī, Šādeq ZībāKalām, Tehrān: Rozāne Publications. [In Persian]
- Bāzan, Pādī (1986): (Nāmeḥā-ye Ṭabībe Nāder Šāh) (Letters of physician Nāder Shah), translated by 'Alī Ašgar Ḥarīrī, by the efforts of Badrūddīn Yaḡmā'ī, Gīlān: Našr-e Šarq. [In Persian]
- Curzon, George Nathaniel (1994): *Persia and the Persian question (Īrān va Qazīye Īrān)*, translated by Ḡolām 'Alī Vahīd Māzandarānī, Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Figueroa, García de Silva,(1984): *Figueroa travelogue (Safarname Figueroa)*, translated by Ḡolāmrezā Samī'ī, Tehrān: Našr-e nū.
- Floor, Willem (1986): *Bar Ofiādan-e Šafavīyān,Bar Āmadan-e Maḥmūd Afḡān (narrated by Dutch witnesses)*, translated by Abolḡāsem Serrī, Tehrān: Tūs Publications. [In Persian]
- Floor, Willem (1989): *Hokūmat-e Nāder Šāh (according to Dutch sources)*, Translator: Abolḡāsem Serrī, 1<sup>th</sup> ed, Tehrān: Tūs Publications.[In Persian]
- Floor, Willem (2015): *Tārīkçe-ye Mālī-Mālīyatī az Šafavī-ye ta Pāyān-e Qājārī-ye*, translated by Moḥammad Kāzemī Yazdī, Tehrān: Našr-e Tārīk-e Īrān. [In Persian]
- Foran, John (1998): *Moqāvemāt-e Šekanande(History of Social Developments in Iran from Šafavīd to Islamic Revolution)*, translated by Aḥmad Tadayyon, Tehrān: Mo'asese Kadamāt-e Farhangīye Rasā. [In Persian]
- Ḥadī'e Nāderšāhī(1978): *Nāder Nāme (Aḥvāl-e Nāderšāh)*, edited by: Rezā Ša'bānī, Tehrān: Entešārāt-e Dānešgāh-e mellī. [In Persian]
- Hanway, Jonas (1986): *Zendeḡī-ye Nāder Šāh(The Life of Nāder Shah)*, translated by Īsmā'īl Dolatšāhī, Tehrān: Entešārāt-e 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Hanway, Jonas (1988): *Hojūm-e Afḡān va Zavāle Dolat-e Šafavī*, translated by Īsmā'īl Dolatšāhī, Tehrān: Yazdān Press. [In Persian]
- Ḥazīn Lāhījī, Šeiḡ Moḥammad 'Alī (1996): *Tārīk va Safarname-yeḤazīn (History and travelogue of Ḥazīn)*, research and correction: 'Alī Davānī, Tehrān: Islamic Revolution Documentation Center Publications.
- Ḥosseynī Fasā'ī, Mīrzā Ḥassan (1999): *Fārsnāmeḥ Nāserī*, correction and annotation: Manšūr Rastegār Fasā'ī, Tehrān: Amīrkabīr Publications.
- Kalāntar, Mīrzā Moḥammad (1946): *Rūznāme-ye Mīrzā Moḥammad Kalāntar*, by: Abbās Iqbāl, Tehrān: Yādegār Magazine.
- Kešmīrī, Abdolkarīm (1943): *Dar Rekāb-e Nāder Šāh (or Abdolkarīm's travelogue)*, translated by Maḥmūd Hedāyat, Tehrān: Parvīn Press Office.
- Keyvānī, Meḥdī, (2014): *Īrān Dar Ašr-e Afšārīān (Iran in the Afsharid Era)*, According to the book of Comprehensive History of Iran, under the supervision of: Kāzem Mūsavī Bojnūrdī, Tehrān: Islamic Encyclopedia Center (Iranian and Islamic Research Center).
- Lambton. A. k.s.(1983): *Mālek Va Zāre' Dar Īrān(Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration)*, translated by Manūčehr Amīrī, Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Lockhart, Laurence (1978): *Nāder Šāh*, translation and adaptation: Mūšfaq Ḥamedānī,

- Tehrān: Amīrkabīr Publications.
- Malcolm, Sir John (2001): *Tārīk-e jām'ē Irān (The Complete History of Iran)*, translated by Mīrzā Īsmā'īl Heīrat, Tehrān: Afsūn Publications.
- Marvī, Moḥammad Kāzem (1990): *Ālam Ārāy-e Nāderī*, edited by Moḥammad Amīn Rīāhī, Tehrān: 'Ālam Publishing.
- Matthe, Rudolph (2014): *Irān Dar Boḥrān (Šafavīd Decline and the Fall of Īsfahān)*, translated by Hassan Afšār, Tehrān: Markaz Publishing.
- Meīmandīnezād, Moḥammad Ḥosseyṅ (1983): *Zendeġī-e Por Mājerāy-e Nāder Šāh Afšār*, Tehrān: jāvidān.
- Mostofī, Moḥammad Moḥsen (1996): *Zobdat Al-Tavārīk*, by Behrūz Gūdarzi, Tehrān: Dr. Maḥmūd Afšār Endowment Foundation.
- Navāī, Abdolhosseyṅ (1987): *Iran Va Jahān (from the Mongols to the Qājār dynasty)*, Tehrān: Homa Publishing Institute.
- North, Douglass (2000): *Sāktār va Degargūnī dar Tārīk-e Eqtešādī (Structure and change in economic history)*, translated by Ġolamrezā Āzād, Tehrān: Ney Publications.
- North, Douglass (2006): *Nahādhā, Taġīrāt-e Nahādī va 'Amalkard-e Eqtešādī (Institutions, institutional change, and economic performance)*, translated by Moḥammad Rezā Mo'īnī, Sāzmān-e Barnāmeḥ va Būdġeh.
- North, Douglass (2011): *"The Paradox of the West"*, Economic Journal, translated by Qodsī-e Baḳšī, Eleventh Year, Nos. 9 and 10, pp. 110-79.
- North, Douglass (2016): *Sīyāsāt-e Eqtešād va Masā'el-e Tawse'e dar Sāye-e košūnat (In the shadow of violence : politics, economics, and the problem of development)*, translated by Moḥsen Mīrdamadī and Moḥammad Ḥosseyṅ Na'īmīpoūr, Tehrān: Rozaneḥ Publishing.
- Otter, Jean (1984): *Travelogue of Jean Otter (Nāder Shah's era)*, translated by 'Alī Eqbālī, Tehrān: jāvidān.
- PERRY, JOHN.R (1989): *Karīm kān Zand*, translated by 'Alī Moḥammad Sākī, Tehrān: Našr-e nū.
- Pigulevskaia, n. And. Et al. (1974): *Tārīk-e Irān (History of Iran from antiqūity to the end of the eighteenth century)*, translated by Karīm Kešavarz, Tehrān: Payām.
- Qūdūsī, Moḥammad Ḥosseyṅ (1960): *Nādernāmeḥ*, Mašhad: Markaz-e Aṭāre mellī korāsān.
- Rā 'īn, Īsmā'īl (1978): *Daryā Navardī-ye Irānīyān*: Tehrān: jāvidān.
- Ša'bānī, Rezā (1986): *Tārīk-e Irān Dar Ašr-e Afšārī-ye*, Tehrān: Publisher: Rezā Ša'bānī.
- Sanson, Martin (1967): *Sanson travelogue (the situation of the Persian Empire during the reign of Shah Sūleimān the Šafavīd)*, translated by Taqī Tafazlī, Tehrān: Ebn Sīnā Publications.
- Seyf, Aḥmad (1994): *Eqtešād -e Iran Dar Qarn-e Nūzdahom (Iran 's economy in the nineteenth century)*, Tehrān: çešme Publishing.
- Šūštārī, Abdūllāḥ jazāyerī (1924): *Tazkar-ye Šūštar*, edited by kān Bahādor Molybaḳš and Moḥammad Hedāyat Ḥūsseyṅ, Calcutta: Asian Association of Bengal.
- Sykes, Sir Percy (1984): *Tārīk-e Iran (History of Iran )*, translated by Seyed Moḥammad Taqī Faḳr Dā'ī Ġilānī, Tehrān: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Tabātabā'ī, jāvād (2002): *Dībāče- te Bar Naẓarīeh-e Enheġāt-e Iran*, Tehrān: Negāhe Mo'āšer Publications.

#### English Sources

- Fraser, James. B. (1825) *Narrative of a Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822*, London: Longmans, Green, and Co.
- Hambly, Gavin, (1964) *An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar*, Iran, Vol.2.
- Spilman, J(ed), (1742) *"A Journey through Russia into Persia in the Year 1739"*, London, Printed for R. Dodsley, and sold by T.Cooper.

**The Discrete Institutional Changes of Nader Šāh and the Evaluation of the Economic Situation of Iran in the Afšārīd Era (Emphasizing the Constitutionalism Theory of Douglass North)<sup>1</sup>**

Esmail Ehsani<sup>2</sup>  
Ali Akbar Jafari<sup>3</sup>  
Morteza Nouraei<sup>4</sup>

Received: 2021/02/16  
Accepted: 2021/07/15

**Abstract**

Regarding Nader Shah and his actions, historians have provided various and conflicting evaluations, yet the history of Nader Shah and his actions depict the picture of the temperaments and characteristics of the Iranian society inherited from the Safavid period. There is no doubt that Nader Shah, as one of the most powerful generals of the war, was able to restore the Safavid Empire by the force of the sword and in the light of his military genius. Although Nader Shah's inevitable wars to expel the aliens and ensure security resulted in casualties to manpower and economic expenses, he ambitiously continued his conquests after punishing and expelling the aggressors. The twenty-one-year wars lead by him (1139-1160) with the Afghans, Ottomans, Indians, Bukhara Khanates, Khwarezm, and the internal arrogance destroyed human capital, ruined the country's wealth as well as destroying the trade centers, agricultural lands, economic centers and causing the spread of poverty. In fact, instead of devoting himself to improving agricultural infrastructure, developing business centers and increasing economic revenues to cover the costs of his wars, Nader undertook discrete institutional reformations in the Safavid institutions that increased governmental dominance over economic resources. This descriptive-analytical method, using the theory of institutionalism by Douglas North, evaluates the changes that Nader Shah made in the institutions left from the Safavid era and shows how his institutional changes affected the economic performance of the Afshari period. On the other hand, it examines the consequences of Nader Shah's policies on the agricultural and commercial situation of the Afshari era and explains the conditions of the economic activists of this period.

**key words:** Nader Šāh, Afšāarīd, Douglas North, Institutionalism, Economic Performance.

---

1. DOI: 10.22051/HII.2021.33530.2342

2. Ph.D. Student of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: [sml.ehsani@gmail.com](mailto:sml.ehsani@gmail.com)

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author) Email: [a.jafari@ltr.ui.ac.ir](mailto:a.jafari@ltr.ui.ac.ir)

4. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: [m.nouraei@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.nouraei@ltr.ui.ac.ir)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۷۲-۳۹

## تأسیسات جهانگردی استان اصفهان در دوره پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش)<sup>۱</sup>

سمیه بختیاری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

### چکیده

تأسیسات اقامتی و پذیرایی، از زیرساخت‌های مهم صنعت جهانگردی است که دغدغه فراهم‌آوردن آن برای گردشگران خارجی از ابتدای دوره پهلوی در بین مسئولان حکومت وجود داشت. بررسی وضعیت تأسیسات اقامتی و پذیرایی اصفهان به‌عنوان یکی از قطب‌های جهانگردی کشور که همواره از دوره صفوی تاکنون مرکز توجه گردشگران بوده، اهمیت به‌سزایی دارد. با این رویکرد، هدف این پژوهش، بررسی زمانمند چگونگی توسعه تأسیسات جهانگردی استان اصفهان در جریان برنامه‌های عمرانی و مقایسه آن با دیگر استان‌ها و قطب‌های گردشگری در دوره پهلوی است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که سازمان برنامه تا پیش از تأسیس سازمان جلب سیاحان در ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م، علی‌رغم اذعان به اهمیت توسعه صنعت جهانگردی در کشور، بودجه‌ای برای تأسیسات جهانگردی اختصاص نداده بود. در طی برنامه‌های عمرانی چهارم و پنجم، اقدامات بسیاری در زمینه ساخت و توسعه تأسیسات اقامتی و پذیرایی صورت گرفت. با این حال، استان اصفهان سهم کوچکی از تحول تأسیسات اقامتی و پذیرایی کشور را داشت و صرف‌نظر از استان مرکزی با محوریت شهر تهران به‌عنوان پایتخت، استان‌های فارس، خراسان، خوزستان، مازندران و گیلان بیش از استان اصفهان تأسیسات اقامتی داشتند. این پژوهش به روش تحلیل تاریخی و با رویکرد توصیفی و تحلیلی بر اساس اسناد آرشیوی و گزارش‌های دولتی، مصاحبه فعال و مطالعات کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

**واژگان کلیدی:** صنعت جهانگردی، تأسیسات جهانگردی، سازمان جلب سیاحان، استان اصفهان، حکومت پهلوی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.35956.2465

۲. دکترای تخصصی تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: sbakhtiari88@yahoo.com

#### مقدمه

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، گردشگری به‌عنوان پدیده‌ای نوین و صنعتی بدون دود در جهان مطرح شد. انقلاب صنعتی، بهبود وسایل ارتباطی و حمل‌ونقل و ارزانی آن در کنار افزایش ساعت‌های فراغت از کار، منجر به افزایش تقاضا برای سفر در بین طبقه متوسط و کم‌درآمد جامعه شد و این رویکرد، به صنعتی شدن جهانگردی انجامید. ایران همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سعی داشت از تحول نوینی که در عرصه این صنعت در دنیا به‌وجود آمده بود، استفاده کند، اما همواره یک مانع بزرگ در راه رسیدن به توسعه جهانگردی وجود داشت و آن هم فراهم‌آوردن زیرساخت‌های تأسیساتی و عمرانی در کشوری بود که حتی راه شوسه هم نداشت. این تصور و دیدگاه در بین عموم مسئولان کشور وجود داشت که زمانی می‌توان برای جلب سیاحان، اقدامات اساسی انجام داد که همه امکانات پذیرایی از سیاحان در کشور مهیا باشد؛ وگرنه آمادورفت این جهانگردان، نتیجه معکوس به‌همراه داشته و نارضایتی آنها، وجهه مملکت را در انظار جهانی خدشه‌دار خواهد کرد. در طول دوره پهلوی دوم، در کنار ساخت راه‌ها و محورهای ارتباطی، تقویت واحدهای حمل‌ونقل و ارتباطات، مطالعات بسیاری در زمینه توسعه زیرساخت‌های تأسیساتی جهانگردی صورت گرفت. هتل‌ها، مهمان‌خانه‌ها و مسافرخانه‌ها و رستوران‌های بسیاری در سطح کشور ساخته شد و در کنار آن آموزش‌های لازم چگونگی برخورد با گردشگران به مدیران و کارکنان هتل‌ها و رستوران‌ها داده شد. البته با همه اقداماتی که در زمینه توسعه صنعت هتلداری در کشور صورت گرفت؛ همواره یکی از موانع مهم توسعه صنعت گردشگری در ایران، کمبود تأسیسات پذیرایی و اقامتی و پایین بودن سطح کیفیت خدمات در بیشتر مهمان‌خانه‌ها، مهمان‌سراها و مسافرخانه‌ها بود.

استان اصفهان در سیاست‌گذاری‌های توسعه جهانگردی حکومت پهلوی، به‌عنوان قطبی مهم در جهانگردی کشور، اهمیت بسیاری داشت. در جریان برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم، راه‌ها و محورهای ارتباطی، خطوط ریلی و هوایی، امکانات و تسهیلات گردشگری استان توسعه و افزایش یافت. همچنین چند طرح عمرانی و گردشگری از جمله طرح جامع کوکس، ارگانیک و طرح جامع ایران و یونسکو در اصفهان تا حدی به اجرا درآمد که در بهبود زیرساخت‌های صنعت گردشگری و توسعه آن در استان نقش به‌سزایی داشت. تأسیسات اقامتی و پذیرایی از دیگر زیرساخت‌های گردشگری استان اصفهان است که در این دوره با سرعت یکنواختی افزایش یافته است. با این رویکرد، این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:



- تأسیسات اقامتی و پذیرایی استان اصفهان در طول دوره پهلوی دوم چه وضعیتی داشت؟  
- عملکرد برنامه‌های عمرانی در جهت توسعه تأسیسات جهانگردی استان اصفهان چگونه بود؟

- استان اصفهان در توسعه تأسیسات اقامتی و پذیرایی در سطح ملی چه جایگاهی داشت؟  
مدعای اصلی نگارنده مقاله این است که در دوره پهلوی دوم، ساخت و ارتقای تأسیسات جهانگردی با سرعتی یکنواخت رو به افزایش بود. فعالیت تأسیساتی سازمان جلب سیاحت در استان اصفهان در جریان برنامه چهارم و پنجم عمرانی در مقایسه با استان مرکزی و فارس اندک بود. تأسیسات اقامتی و پذیرایی استان اصفهان در سطح ملی، سهم کوچکی از تحول مهمان‌خانه‌های کشور را در دوره پهلوی داشت. درباره چگونگی عملکرد برنامه‌های عمرانی در زمینه تأسیسات جهانگردی اصفهان و جایگاه آن، تاکنون تحقیق و پژوهشی انجام نشده است؛ از این رو در چارچوب پژوهش‌های تاریخی، برای نخستین بار است که این موضوع بررسی می‌شود. البته گزارش‌های تحقیقی از سازمان برنامه و بودجه در دوره پهلوی موجود است که در کنار شرح عملکرد برنامه‌های عمرانی چهارم و پنجم و رویکرد برنامه عمرانی ششم درباره سیاحت و جهانگردی، به چگونگی تخصیص بودجه و امکانات لازم هر استان در خصوص تأسیسات جهانگردی به‌طور مختصر پرداخته است. در این پژوهش، افزون‌بر اسناد آرشیوی و گزارش‌های دولتی حکومت پهلوی از اسناد منتشرشده نهاد ریاست جمهوری تحت عنوان «اسنادی از صنعت جهانگردی ایران» استفاده شده است.

### تأسیسات جهانگردی ایران پیش از دوره پهلوی

نخستین تأسیسات اقامتی ایرانیان، کاروان‌سراهاست که به نام‌های رباط، ساباط، تیمچه، کاربات و خان نیز شناخته می‌شود. کاروان‌سراها از قرن‌ها پیش در مسیر شهرهای تجاری و زیارتی برای رفاه و آسایش بازرگانان و مسافران یا در درون شهرها به‌ویژه بازارها به‌منظور دادوستد کالاهای بازرگانان ساخته شدند. اصفهان و محورهای ارتباطی آن، به دلیل قرارداشتن در مرکز جغرافیای کشور در طول تاریخ به‌ویژه در دوره صفوی که عصر طلایی ایجاد کاروان‌سراهای ایران است، کاروان‌سراهای بسیاری داشت. به طوری که تا قرن دوازدهم شمسی / هجدهم میلادی حدود یک‌هزار و هشتصد کاروان‌سرا در استان اصفهان وجود داشت. البته بسیاری از این کاروان‌سراها به مرور زمان از بین رفت و امروز تنها نام آنها در کتب تاریخی و سفرنامه‌ها مانده است. همچنین تکایا که از دوره میانه در کالبد فیزیکی اغلب شهرهای ایران، ترکیه و عراق برای اجرای آداب سماع، رقص و چرخیدن وجود داشت، نوعی مهمان‌پذیر بود که مسافران،

در راه ماندگان، دراویش و بیشتر اهل طریقت در آن می‌آسودند (محمودآبادی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۵۷). این کاروان‌سراها و تکایا نخستین تأسیسات گردشگری ایران محسوب می‌شدند. در این تأسیسات، هیچ‌گونه وسایل و اثاثیه‌ای وجود نداشت و مسافر باید، خود تمام مایحتاج‌اش را تهیه می‌کرد.

راوندی در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران* از مهمان‌خانه‌هایی در اغلب شهرهای بزرگ و کوچک ایران یاد می‌کند که «شبستان» نامیده می‌شد (راوندی، ۱۳۸۲: ۹۹/۵)، اما کوچک‌ترین اشاره‌ای به نمونه‌هایی از آن معماری یا ذکر منبع تاریخی استنادشده به آن نکرده است. واژه شبستان، به معنی خوابگاه، شب‌خانه، خانه تابستانی، حرم‌سرا و قسمت مسقف مسجد است. در گذشته درویشان و دیگر مردم در شبستان مسجد عبادت می‌کردند و در آنجا به خواب می‌رفتند. از آنجا که قرن‌هاست مساجد از ارکان جدایی‌ناپذیر شهرهای بزرگ و کوچک و روستاهای کشور بوده‌اند (پیرمادیان و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۲۸-۲۰۷)، به نظر می‌رسد، منظور راوندی، شبستان مساجد و زیارتگاه‌ها باشد. پذیرش وجود مهمان‌خانه در همه شهرهای بزرگ و کوچک، آن هم زمانی که در قرن نوزدهم و آستانه قرن بیستم، تعداد انگشت‌شماری مسافرخانه در شهرهای بزرگ وجود داشته، تنها با این فرضیه، امکان‌پذیر است.

در دوره قاجار، مسافران در کاروان‌سراها اقامت می‌کردند. البته بیشتر سیاحان و سفرا در اصفهان، در منطقه جلفا و مسیحی‌نشین ساکن می‌شدند. برخی از سیاحان خارجی هم، اتاقی را در خانه‌ای نزدیک بازار اجاره می‌کردند. هرچند کمتر کسی حاضر می‌شد که خانه خود را به یک فرد غیرمسلمان اجاره دهد. شاه، شاهزادگان و وزرا و دیگر میهمانان عالی‌رتبه در خانه شاهزاده حاکم یا نایب‌الحکومه و تجار بزرگ اسکان می‌یافتند. برخی از سیاحان، همانند مأمور دیوان به موجب حکمی که در دست داشتند، در روستاها در هر خانه و کاشانه‌ای که راهنما مناسب می‌دید، می‌توانستند اتراق کنند. بنابر حکم مذکور، آن سیاحان در مقابل خدماتی که به آنها عرضه می‌شد، مجبور نبودند هزینه‌ای پرداخت کنند (کرمانی، ۱۳۵۶: ۵۴). در شهرهای بزرگ و در مناطق ایلات و عشایر، آن حکم، کاغذپاره‌ای بود که تنها مقامات دولتی را مجبور می‌کرد، تسهیلاتی را فراهم کنند و در آن مناطق، سیاحان بدون پرداخت حق‌الزحمه، نمی‌توانستند خدمات پذیرایی دریافت کنند.

قدیمی‌ترین هتل مدرن باقیمانده از دوره قاجار، «گراندهتل تهران» است که مهاجری قفقازی آن را ساخته است. از دیگر هتل‌ها و مهمان‌خانه‌های ایران در این دوره، می‌توان به مهمان‌خانه دولتی حسن‌آباد (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۸۱: ۸۰)، مهمان‌خانه دولتی سپهسالار یا عمارت بهارستان (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲/۸۳)، مهمان‌خانه قزوین که لرد کرزن آن را بهترین

مهمان‌خانه ایران توصیف کرده (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۷۴)، مهمان‌خانه کرج که مدیر آن آشپز فرانسوی سابق شاه بود (همان: ۷۵)، مهمان‌خانه قم در جوار حرم حضرت معصومه (همان: ۲/۱۲) و مهمان‌خانه همدان با مدیر فرانسوی‌اش (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱/۳۲۷) اشاره کرد. ناگفته نماند که شهرهایی مانند رشت و مازندران پیش از قرن سیزدهم شمسی / قرن نوزدهم میلادی هتل‌ها و مهمان‌خانه‌هایی داشتند و از مهمان‌های ایرانی و خارجی پذیرایی می‌کردند. شهر مشهد نیز دارای چند مهمان‌خانه بود. حتی ناصرالدین‌شاه در ۱۲۳۸ ش/۱۸۵۹ م مهمان‌خانه‌ای برای زوار «با کمال وسعت و عظمت» بنا کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۸۲۲). با این حال، چون ایرانیان چندان علاقه‌ای به اقامت در هتل نداشتند و اغلب خانه‌های شخصی را اجاره یا آشنایان از مسافران پذیرایی می‌کردند، شغل هتلداری، بیشتر با کساد روبه‌رو بود و هتلدار برای جبران هزینه‌ها، مبلغ کرایه اتاق را افزایش می‌داد. حتی در مشهد که زوار بسیاری در آن شهر اسکان می‌یافتند، هتل‌ها با ورشکستگی روبه‌رو می‌شدند. مهدی‌قلی هدایت می‌نویسد که در هتلی در رشت اقامت کرده که گران‌تر از هتل‌های درجه یک پاریس و برلین بوده و دلیل آن کساد مسافر بوده است (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۳۹). جمال‌زاده به نقل از روزنامه ایران‌شهر، نرخ مهمان‌خانه در تهران در ۱۲۹۳/۱۹۱۴ را ماهی ۳۵ تومان و کرایه خانه با ۳ تا ۵ اتاق به همراه آشپزخانه و زیرزمین را ماهی ۱۲ تا ۲۵ تومان برآورد کرده است (جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۸۵). بر این اساس، نرخ یک اتاق در مهمان‌خانه ماهی بین ۱۰ تا ۲۳ تومان گران‌تر از کرایه یک خانه بوده است. از این رو، گرانی کرایه اتاق در هتل و مهمان‌خانه همواره نقش به‌سزایی در رکود جریان هتلداری در ایران داشته است. به طوری که در دهه اول حکومت پهلوی، به تعداد هتل‌ها و مهمان‌خانه‌های دوره قاجار نه تنها افزوده نشده، بلکه بسیاری از آنها در آن مقطع زمانی فعال نبوده‌اند.

### تأسیسات جهانگردی استان اصفهان در دوره پهلوی اول

تأسیسات جهانگردی، به واحدهایی گفته می‌شود که به قصد ارائه خدمات و کسب درآمد برای پذیرایی و اقامت جهانگردان داخلی و خارجی تأسیس شده‌اند. این تأسیسات در دوره پهلوی شامل هتل، هتل آپارتمان، مهمان‌پذیر، سفره‌خانه سنتی، زائرسرا، پانسیون، مهمان‌سرا، رستوران، جای‌خانه، مراکز اقامتی جوانان و اردوگاه‌های جهانگردی بود. فرد ریچاردز<sup>۱</sup>، سیاح انگلیسی که در ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ م از ایران بازدید کرده، با اشاره به شهرت ایران در نداشتن وسایل آسایش و مهمان‌خانه‌هایی با امکان سکونت، در کتابش می‌نویسد که تنها سه مهمان‌خانه معتبر

---

1. Fred Richards.

در سراسر ایران وجود دارد که یکی در قزوین، یکی در اصفهان و دیگری در همدان است (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۱۳۲). منظور ریچاردز از مهمان‌خانه اصفهان، مهمان‌خانه «آمریک یا آمریکا» بود که در ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م «تونی هوانسیان» عکاس نامی اصفهان آن را در ضلع غربی چهارباغ عباسی، روبه‌روی مدرسه چهارباغ ساخت (استادوخ، ۱۳۰۹). کرایه هتل مذکور، گران و به اندازه مهمان‌خانه‌های تهران بود، در حالی که قیمت ارزاق و کرایه محل در تهران چند برابر اصفهان بود (روزنامه اخگر، ۱۳۱۰: ۱۹ فروردین). این هتل که بیشتر میزبان هیئت‌های رسمی و سیاحان خارجی بود، در ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م به هتل فردوس تغییر نام داد (روزنامه اخگر، ۱۳۱۳: ۲۷ اسفند؛ همان، ۱۳۱۴: ۱۸ فروردین؛ همان، ۱۳۱۴: ۴ اردیبهشت). این هتل که در دهه اول سلطنت پهلوی، تنها هتل مدرن استان اصفهان شناخته می‌شد، در دهه چهل، جزو هتل‌های یک ستاره بود (ساکماص، ۲۹۳-۳۹۱۹). به‌جز این هتل، مسافرخانه‌هایی در اصفهان وجود داشت که بیشتر شبیه کاروان‌سرا اداره می‌شد. این مکان‌ها خدمات پذیرایی و اقامتی مناسبی به مسافران ارائه نمی‌دادند و همچنان از «چراغ‌های کثیف دودکننده نفتی» استفاده می‌کردند. با این حال، انصاف و مروت مهمان‌خانه‌های اصفهان در معامله با مسافران، کمتر از دزدان سرگردنه نبود (روزنامه اخگر، ۱۳۱۰: ۱۹ فروردین). در ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م مهمان‌خانه ایران‌تور در محوطه باغی در چهارباغ ساخته شد. این مهمان‌خانه تا اوایل دهه چهل شمسی، بهترین مهمان‌خانه اصفهان و بیشتر میزبان مسافران خارجی بود (روزنامه اخگر، ۱۳۱۶: ۱۵ مهر ۱۳۱۶؛ روزنامه مجاهد، ۱۳۳۵: ۱۸ اردیبهشت).

#### تأسیسات جهانگردی اصفهان در دوره پهلوی دوم

در شهریور ۱۳۲۹ش/سپتامبر ۱۹۵۰م طرح برنامه عمرانی هفت‌ساله اصفهان پیرو طرح برنامه هفت‌ساله اول کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی کلید خورد (شهوند و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۷). در گزارش این طرح در قسمت «مهمان‌خانه عمومی» آمده که اصفهان مهمان‌خانه عمومی ندارد و تنها مهمان‌خانه معتبر آن «ایران‌تور» است که قیمت کرایه اتاق و غذا را به‌دلیل مسافر زیاد و نداشتن اتاق کافی، گران حساب می‌کند. همچنین در اصفهان مهمان‌خانه مجللی وجود ندارد که بتوان از مهمان‌های خاص پذیرایی کرد. «مکرر در مکرر هنگام تشریف‌فرمایی ملوکانه از منازل اشخاص استفاده می‌شود و حتی دو مرتبه هم در عمارت استانداری که فاقد کلیه وسایل پذیرایی می‌باشد نزول اجلاس فرموده‌اند.» (ساکما، ۲۲۰-۱۶۳۷) برای نخستین بار استانداری استان دهم (اصفهان) در آذر ۱۳۲۹ش/دسامبر ۱۹۵۰م از طریق وزارت کشور درخواست کرد که در هنگام تنظیم بودجه، هزینه ساخت یک مهمان‌خانه مجلل و بزرگ را برای اصفهان منظور کنند؛ زیرا در شهر بزرگ و تاریخی اصفهان، مهمان‌خانه مناسب برای

پذیرایی از گردشگران وجود ندارد. سازمان برنامه به دلیل نداشتن بودجه کافی با این درخواست مخالفت کرد. در مکاتبات بعدی استاندار اصفهان ضمن بیان اینکه شهرداری اصفهان قادر به ساخت این مهمان‌خانه نیست و در حال حاضر در اصفهان، ثروتمند سخاوتمندی وجود ندارد که در این زمینه اقدام کند (اسنادی از صنعت جهانگردی ایران، ۱۳۸۰، ج ۱: سند شماره ۹۲). علی‌رغم مکاتبات بسیار استاندار با وزارت کشور و اداره سیاسی و سازمان برنامه، بودجه‌ای برای این کار تعیین نشد. در ادامه نیز ملی‌شدن صنعت نفت، دولت مصدق، خزانه خالی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش/ ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ م، مجالی برای مطرح کردن هیچ درخواست مالی برای استانداری باقی نگذاشت.

امیرقاسم فولادوند، استاندار اصفهان، در ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴ م، در نامه‌ای به نخست‌وزیر فضل‌الله زاهدی، مکاتبات استانداری دوره قبل از نخست‌وزیری مصدق را پیگیری کرد. وی با استناد به تصمیم دولت به تخصیص درآمد حاصل از فروش نفت به عمران و آبادی کشور و فراهم‌آوردن زمینه‌های پیشرفت در تمامی امور عمرانی، خواستار اعتبار و بودجه کافی برای ساخت مهمان‌خانه‌ای مجلل در کنار زاینده‌رود و بازسازی و مرمت آثار تاریخی اصفهان شد. او ضمن اشاره به توجه هر ساله مستشرقان و گردشگران به آثار تاریخی اصفهان و نبود مهمان‌خانه‌ای آبرومند در این شهر، پیشنهاد کرد که دولت وامی با اقساط بلندمدت به شهرداری بدهد تا در باغ شرکت پنبه اصفهان که در کنار زاینده‌رود در خیابان کمال اسماعیل قرار دارد، مهمان‌خانه‌ای بسازد. پاسخ نامه در مجموعه اسناد موجود نیست، اما در حاشیه این سند از جانب نخست‌وزیر نوشته شده: «فرمودند شهر به این بزرگی است. رؤسای کارخانه و رجال را جمع کنند که یک هتل بسازند. هم هتل دارند و هم آبروی دولت یگانه امنیت و فدی را» (همان: سند شماره ۱۰۱). سازمان برنامه در اسفندماه ۱۳۳۴ ش/ مارس ۱۹۵۶ م، دویست میلیون ریال اعتبار به صورت وام، برای ساخت دوازده مهمان‌خانه در دوازده شهر تهران، اصفهان، مشهد، کرمانشاه، اهواز و غیره در نظر گرفت و چنین برآورد کرد که در صورت ساخت این مهمان‌خانه‌ها تا مدتی رفع احتیاج شده است (همان: سند شماره ۱۰۹ و ۱۱۱). در حالی که یک مهمان‌خانه با صد اتاق برای گردشگرانی که به اصفهان سفر می‌کردند، کافی نبود. هرچند با توجه به گزارشی در روزنامه مجاهد، اصفهان حتی در اولویت تأسیس مهمان‌خانه‌های مذکور نبوده است (روزنامه مجاهد، ۱۳۳۵: ۱۱۸ اردیبهشت).

نخستین تجربه اصفهان در تبدیل کاروان‌سراها به تأسیسات گردشگری، کاروان‌سرای مادرشاه بود. این کاروان‌سرا و بازارچه آن را آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان‌حسین (۱۱۰۱-۱۰۷۳ هـ ش/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲ م) برای وقف مدرسه چهارباغ ساخت و در دهه سی شمسی/ دهه

پنجاه میلادی حدود سیصد سال قدمت داشت. پس از حمله افغان‌ها و انقراض حکومت صفوی در ۱۱۰۲ش/۱۷۲۳م، کاروان‌سرای مذکور که بیش از هرچیز یک مهمان‌خانه برای مسافران اهل معامله بود، متحمل صدمات بسیاری شد. مصطفی قلی‌خان فراش‌باشی، این کاروان‌سرا را در ۱۲۶۳ش/۱۸۸۴م به دستور ظل‌السلطان به‌منظور اسکان قشون فتح‌آباد مرمت کرد (روزنامه فرهنگ اصفهان، ۱۳۰۱ق، ۲۷ ذی‌العقده). سپس در دوره رضاشاه برای مدتی انبار شکر و قند بود و پس از آن به ارتش سپرده شد. شورای عالی جهانگردی در ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م پس از بررسی موقعیت کاروان‌سرای مادرشاه و نزدیکی آن به مجموعه آثار میدان نقش جهان، تصمیم گرفت که کاروان‌سرای مخروبه مادرشاه را با حفظ معماری صفوی مرمت کند و کاربری آن را به یک هتل باشکوه تغییر دهد. بنابراین شرکت بیمه، کاروان‌سرای مادرشاه را به مدت شصت سال از اداره اوقاف استان اجاره کرد. بازسازی آن در ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م آغاز شد و در ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م پایان یافت. حفظ اصالت معماری صفوی در بازسازی این بنای باشکوه و مجلل مهم‌ترین هدف هنرمندان و صنعتگرانی بود که در خلق این اثر نقش داشتند (Bakhtiari & Allahyari, 2018: 30-33).

در بهمن ۱۳۳۸ش/فوریه ۱۹۶۰م حمید فرزانه، مدیر مسئول «شرکت پرس توریست» در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، به کمبود هتل در شهرستان‌ها، به‌ویژه اصفهان که تنها دو هتل در دسترس برای سیاحان داشت و نبود استراحتگاه یا مجتمع خدماتی بین راهی مناسب بین شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، همدان و کرمانشاه اشاره کرد (اسنادی از صنعت جهانگردی ایران، ۱۳۸۰، ج ۲: سند شماره ۱۳۷). البته با توجه به آمار سازمان جلب سیاحان، در آن سال، اصفهان ۱۱ مهمان‌خانه فعال داشته که ۱۵۵ نفر در آن شاغل بودند (آمار جهانگردی ایران سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸: ۲۴۹ - ۲۴۶). به نظر می‌رسد، فرزانه، هتل ایران‌تور و هتل اصفهان را که سه ستاره بودند، تنها مهمان‌خانه‌های مفید برای سیاحان دانسته است. استانداری استان اصفهان در اسفند ۱۳۴۰ش/مارس ۱۹۶۲م، از تمام شهرداری‌های استان خواست که فهرستی از هتل‌ها و مهمان‌خانه‌های شهرشان برای استانداری ارسال کنند. اکثر شهرهای استان، فاقد کمترین امکانات اقامتی و پذیرایی از گردشگران بودند. شهربانی استان اصفهان، تعداد هتل‌ها و مسافرخانه‌های دارای پروانه را پنجاه باب گزارش کرده که شامل دو هتل سه ستاره، پنج هتل دو ستاره، ده هتل یک ستاره و سی‌وسه مسافرخانه بود (ساکماص، ۲۹۳-۳۹۱۹). فهرست مهمان‌خانه‌های اصفهان در ۱۳۴۰-۱۳۴۱ش/۱۹۶۱-۱۹۶۲م و ۱۳۴۳-۱۳۴۲ش/۱۹۶۴-۱۹۶۳م در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. هتل های اصفهان در ۱۳۴۰-۱۳۴۱ش و ۱۳۴۲-۱۳۴۳ش (ساکماص، ۲۹۳-۳۹۱۹).					
هتل های یک ستاره		هتل های دو ستاره		هتل های سه ستاره	سال
هتل داریوش	هتل جهان	هتل ت ت ث	هتل سیروس	هتل اصفهان	۱۳۴۰-۱۳۴۱
هتل آسیای قرمز	هتل طوس	هتل ایران	هتل کسری	هتل ایران تور	
هتل اصفهان نو	هتل گیتی				
هتل زاینده رود	هتل گلزار				
هتل گلستان	هتل پارس				
هتل جهان	هتل ت ت ث	هتل کسری	هتل سیروس	هتل اصفهان	۱۳۴۲-۱۳۴۳
هتل اصفهان نو	هتل گیتی	هتل ساحل	هتل ایران	هتل ایران تور	
هتل زاینده رود	هتل پارس				
هتل کاوه	هتل گلزار				
	هتل کارون				

همان طور که در جدول فوق دیده می شود، هتل های دو ستاره شامل هتل سیروس در محل کنونی مترو در خیابان چهارباغ نبش خیابان عباس آباد؛ هتل کسری در محل کنونی سرای قزلباش چهارباغ؛ هتل ت ت ث که به اصغر ت ت ث نیز شناخته می شد، در خیابان عباس آباد و هتل ایران در خیابان چهارباغ، کوچه منطقه و هتل های یک ستاره شامل هتل جهان (امریک)، پارس، داریوش، طوس و گلستان در خیابان چهارباغ؛ هتل گلزار در کوچه کازرونی خیابان چهارباغ؛ هتل زاینده رود و هتل گیتی در خیابان شاه پور؛ هتل آسیای قرمز در خیابان فروغی و هتل اصفهان نو در دروازه تهران بود. مدیر هتل طوس، محمدعلی جهانی بود که دو خانه را در هم انداخت و با تغییراتی در آن، به اسکان مسافران پرداخت. این هتل اکنون به صورت مهمان خانه، فعال است. مدیر هتل گلستان، علی گلستان بود که در اواخر دهه بیست شمسی در خیابان چهارباغ، نرسیده به خیابان آمادگاه به مسافران خدمات اقامتی ارائه می داد که بیش از چهار دهه است که دیگر وجود ندارد. هتل داریوش در دروازه دولت، ابتدای چهارباغ پایین نیز تا چند سال پیش به صورت مهمان پذیر، خدمات اقامتی داشته و در حال حاضر مخروبه است (رضایت (مصاحبه)، ۱۳۹۸؛ وزیری (مصاحبه)، ۱۳۹۸؛ باقریان، حسن (مصاحبه)، ۱۳۹۸؛ کریمیان (مصاحبه)، ۱۳۹۸).

کساد صنعت هتلداری در اصفهان و طولانی بودن سوددهی سرمایه گذاری، مانع از سرمایه گذاری بخش خصوصی می شد (مذاکرات مجلس سنا، ۱۳۴۳: ۲۵ آبان). همان طور که در

جدول (۱) دیده می‌شود، در طول یک تا دو سال، نه تنها به تعداد هتل‌های اصفهان افزوده نشده، بلکه کاهش یافته است. هتل ت‌ت‌ث از فهرست هتل‌های دو ستاره به هتل یک ستاره تنزل یافته و هتل ساحل که در میدان انقلاب بوده و در حال حاضر تعطیل است، به فهرست هتل دو ستاره افزوده شده است. هتل یک ستاره طوس، داریوش، آسیای قرمز و گلستان در فهرست هتل‌های یک ستاره نیست و افزون‌بر هتل ت‌ت‌ث، هتل کارون و کاوه به فهرست هتل‌های یک ستاره اضافه شده است. هتل کارون، در ابتدای خیابان حکیم نظامی قرار دارد و بنابه تبلیغی که از این هتل در کتاب *راهنمای اصفهان* چاپ شده، با کلیه وسایل و رستوران و حمام به مسافران خدمات اقامتی و پذیرایی ارائه می‌داده و مدیر آن، مهدی مصبریان بوده است (عظاپور، ۱۳۴۳: ۸۶). هتل کاوه در خیابان فروغی قرار داشت (رضایت (مصاحبه)، ۱۳۹۸). یکی از هتل‌هایی که در فهرست شهرداری به آن اشاره نشده و به نظر می‌رسد، در آن موقع، مهمان‌پذیر بوده و بعدها به هتل یک ستاره ارتقا یافته باشد؛ هتل رودکنار است که در حاشیه زاینده‌رود و در نزدیکی خیابان پهلوی (مطهری) قرار داشت. حیدر باقریان در ۱۳۴۲/ش/۱۹۶۲م هتل مذکور را اجاره کرد. سپس در ۱۳۵۳/ش/۱۹۷۵م با دریافت سه میلیون ریال وام، هتل اصفهان سه ستاره با صد اتاق را در جنب هتل رودکنار ساخت (باقریان، ۱۳۹۸). در ۱۳۴۸/ش/۱۹۷۰م نیز یدالله کولانی، هتل دو ستاره نقش جهان را تأسیس کرد که هم اکنون نیز فعال است و فرزندش آن را اداره می‌کند (کولانی (مصاحبه)، ۱۳۹۸).

#### تأسیسات اقامتی و پذیرایی استان اصفهان و برنامه‌های عمرانی

در برنامه اول و دوم عمرانی (۱۳۴۰-۱۳۲۷/ش/۱۹۶۱-۱۹۴۸م) بودجه‌ای برای جلب سیاحان و تأسیسات اقامتی جهانگردی اختصاص داده نشد. در گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۶-۱۳۴۱/ش/۱۹۶۷-۱۹۶۲م نیز اثری از تخصیص اعتبار برای سازمان جلب سیاحان نیست (گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۶-۱۳۴۱/ش/۱۳۵-۷)، اما با بررسی گزارش‌های سه‌ماهه اول تا چهارم برنامه سوم عمرانی، بودجه محدودی از بخش ارتباطات و مخابرات دیده می‌شود که در سه سال اول فقط برای راه‌اندازی تأسیسات اداری سازمان جلب سیاحان در تهران و برخی از استان‌ها و ساخت و تجهیز متل‌های ده اتاقی تبریز و ماکو و پنج اتاقی قصر شیرین بوده است (گزارش عملیات برنامه عمرانی سوم تا پایان سال ۱۳۴۲، بی‌تا: ۸۷ و ۸۶). از آنجا که یکی از وظایف مهم سازمان جلب سیاحان، احداث هتل‌ها و توقفگاه‌ها در شهرها و مسیر راه‌ها بود (ساکما، ۲۹۷-۵۴۱۸۷)، در ۱۳۴۴/ش/۱۹۶۵م بودجه مجزایی برای ساخت و توسعه تأسیسات جهانگردی در سراسر کشور در نظر گرفته شد که به صورت وام در



اختیار شهرداری‌ها و بخش خصوصی گذاشته شد (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تا پایان سه ماهه دوم سال ۱۳۴۶، بی تا: ۷۳۴). تأسیسات اقامتی و پذیرایی استان اصفهان شامل هتل و مهمان‌خانه، مهمان‌سرا، مسافرخانه، رستوران و جای‌خانه، تأسیسات آب معدنی، اقامتگاه جوانان، خانه بیلاقی و اردوگاه جهانگردی بود که در ذیل به وضعیت هریک از آنها در برنامه‌های سوم تا پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۴۱ش/۱۹۷۸-۱۹۶۲م) پرداخته می‌شود:

- **هتل و مهمان‌خانه**، به تأسیساتی گفته می‌شود که برای جهانگردان، محل سکونت موقت تأمین کند و بتواند خدمات پذیرایی را جهت رفاه مشتریان عرضه دارد (ایران‌گردی و جهانگردی در برنامه ششم عمرانی کشور، ۲۵۳۶: ۱۲۷). بر اساس گزارش‌های عملکرد برنامه سوم عمرانی، سازمان برنامه در ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵م وامی به مبلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال برای تکمیل «مهمان‌سرای شاه‌عباس کبیر» به شرکت بیمه ایران پرداخت کرد (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی سه ماهه اول سال ۱۳۴۴، بی تا: ۱۰۲۱ و ۱۰۲۰؛ گزارش پیشرفت عملیات عمرانی سه ماهه سوم سال ۱۳۴۴، بی تا: ۸۷۱). همچنین برای تکمیل «هتل کوروش کبیر» وامی از طریق اعتبار وام تأسیسات جهانگردی شهرداری‌ها در نظر گرفته شد (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی سه ماهه سوم سال ۱۳۴۴، بی تا: ۴۰۱). در ۱۳۴۶ش/۱۹۶۸م شرکت سهامی تأسیسات جهانگردی تأسیس شد و اداره ۴۲ مهمان‌سرای احداث شده از طریق سرمایه‌گذاری سازمان جلب سیاحان را تا ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م به عهده داشت (ابری، ۱۳۵۱: ۱۰۰ و ۱۰۱). این شرکت دولتی که سهام‌دار اصلی آن، سازمان جلب سیاحان بود، در برنامه عمرانی چهارم برای ساخت تأسیسات اقامتی و پذیرایی، مبلغ چهل میلیون دلار اعتبار گرفت (The situation of tourism in the South Asian region, 1968: 83, 32). سازمان جلب سیاحان از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم دولت، اعطای وام به شهرداری و بخش خصوصی، نظارت و همکاری بر تبدیل ساختمان به مهمان‌خانه و مهمان‌سرا، ۱۸۲ فعالیت تأسیساتی را تا پایان ۱۳۵۲ش/۱۹۷۴م به اتمام رسانید که از این تعداد، تنها ۱۲ مورد (۸ مهمان‌خانه و ۴ مهمان‌سرا) به استان اصفهان اختصاص یافته که در مقایسه با استان مرکزی و فارس ناچیز بود. فعالیت‌های تأسیساتی سازمان جلب سیاحان در استان اصفهان در طول برنامه چهارم و پنجم عمرانی به شرح زیر است:

۱. اعطای وام به بخش خصوصی برای ایجاد یک مهمان‌خانه یک ستاره دارای هدفه اتاق در کاشان؛
۲. اعطای وام به بخش خصوصی برای ایجاد یک مهمان‌خانه چهار ستاره دارای یکصد و چهل و چهار اتاق در اصفهان (هتل عالی قاپو)؛

۳. اعطای وام پنج میلیون ریالی به بخش خصوصی برای ایجاد یک مهمان‌خانه سه ستاره که لوفان با یکصدویست اتاق در اصفهان آن را ساخت که در سه ماهه چهارم ۱۳۵۱ش/۱۹۷۳م حدود ۶۵ درصد پیشرفت کرده بود و طرح توسعه آن در طول برنامه پنجم عمرانی ادامه یافت. این هتل همان هتل داریوش سابق است که در همان دوره پهلوی به نام هتل پیروزی تغییر نام داد و اکنون هتل چهار ستاره است (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه چهارم تا پایان سه ماهه چهارم سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۱: ۴۰۵-۴۰۱ و (Tourism in Iran (Persia), 1973: 113, 35

۴. اعتبار اولیه برای احداث هتل دو ستاره با هفتاد و دو اتاق از برنامه تأسیسات متوسط جهانگردی به صورت وام چهار میلیون ریالی به بخش خصوصی در اصفهان (جهانگردی: موافقت‌نامه‌های طرح ۱۳۵۲، بی تا: ۱۶)؛

۵. موافقت و نظارت بر تبدیل ساختمان بیست اتاق به مهمان‌خانه یک ستاره که منصور متین در اصفهان مسئول آن بود؛ همان هتل توریست فعلی که از ابتدا در اجاره محمود و مهدی وزیری بوده و اکنون مدیر آن محمود وزیری است (وزیری (مصاحبه)، ۱۳۹۸)؛

۶. وام دو میلیون ریالی به بخش خصوصی برای احداث هتل یک ستاره با بیست اتاق در شهر داران شهرستان فریدن از محل برنامه تأسیسات ارزان جهانگردی در طول برنامه پنجم (جهانگردی: موافقت‌نامه‌های طرح ۱۳۵۲، بی تا: ۲۱)؛

۷. موافقت و نظارت بر تبدیل ساختمان چهارده اتاق به مهمان‌خانه یک ستاره در اصفهان که تابش مسئولیت آن را بر عهده داشت (هتل پرسپولیس در خیابان مسجد سید)؛  
۸. موافقت و نظارت بر تبدیل ساختمان شش اتاق به مهمان‌خانه یک ستاره در اصفهان زیر نظر قمر امامی؛

۹. تأمین کالاهای ضروری مهمان‌خانه کشور، با استفاده از معافیت سود بازرگانی برای پانزده مهمان‌خانه که یکی از آنها «مهمان‌خانه لوکس بین‌المللی کورس کبیر اصفهان» (هتل کوثر) بود (گزارش شناخت، عملکرد، ارزشیابی سیاحت و جهانگردی در برنامه چهارم، ۱۳۵۰: ۹۴-۷۲).

- **مهمان‌سرا**، واحد پذیرایی کوچکی بود که سازمان جلب سیاحان، نه به‌عنوان واحد سودبر، بلکه به‌عنوان یک واحد خدمتی و برای تجهیز و آماده‌کردن شهرهای کوچکی می‌ساخت که فاقد حداقل تأسیسات پذیرایی بودند. (افشارطوس، ۱۳۴۹: ۱۷۸ - ۱۷۷). چهار مهمان‌سرای سازمان جلب سیاحان در استان اصفهان در طول برنامه چهارم و پنجم عمرانی به شرح زیر است:

۱. مهمانسرای دو ستاره نائین دارای نه اتاق و شانزده تخت از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم دولت در دی‌ماه ۱۳۴۷ش/ژانویه ۱۹۶۹م آغاز و در مهرماه ۱۳۵۰ش/اکتبر ۱۹۷۱م به‌طور رسمی به بهره‌برداری رسید. در ۱۳۵۱ش/۱۹۷۲م تنها ۲۱ درصد اتاق‌های این مهمانسرا اشغال شد و متضرر شد (اسنادی از صنعت جهانگردی ایران، ۱۳۸۰، ج ۳: سند شماره ۲۴۳ و ابری، ۱۳۵۱: ۱۰۲)؛

۲. ایجاد مهمانسرا دارای ده اتاق از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم دولت در نطنز که سازمان جلب سیاحان بیشتر در زمینه ساخت، نظارت و نقشه‌های ساختمانی همکاری کرد. در پایان سه ماهه چهارم سال ۱۳۵۰ش/۱۹۷۲م، حدود ۹۸ درصد ساخت این هتل پایان یافت (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه چهارم تا پایان سه ماهه چهارم سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۰: ۴۲۶)؛

۳. مهمانسرای دو ستاره خوانسار دارای شش اتاق از طریق اعطای وام به شهرداری در آذر ۱۳۴۶ش/دسامبر ۱۹۶۷م آغاز و در خرداد ۱۳۴۹ش/ژوئن ۱۹۷۰م بهره‌برداری شد. این مهمانسرا که تنها مهمانسرای خوانسار بود، فقط ۲۳ درصد از اتاق‌های آن، در نخستین سال تأسیس، اشغال شد و به شدت متضرر شد. در این مهمانسرا قیمت اتاق یک نفره با حمام ۲۰۰ ریال و اتاق دو نفره با حمام ۳۵۰ ریال بود (ابری، ۱۳۵۱: ۱۲۴ و ۱۰۲ - ۱۰۰)؛

۴. مهمانسرای دو ستاره شهرضا با شش اتاق در مرداد ۱۳۴۵ش/آگوست ۱۹۶۶م تأسیس و در بهمن ۱۳۴۷ش/فوریه ۱۹۶۹م به بهره‌برداری رسید. مهمانسرای شهرضا در ۱۳۵۰ش/۱۹۷۲م تنها ۴۱ درصد اتاق‌های آن اشغال می‌شد و ضرر می‌داد. قیمت اتاق در این مهمانسرا، یک نفره با حمام ۲۰۰ ریال، یک نفره بدون حمام ۱۵۰ ریال، دو نفره با حمام ۳۵۰ ریال و دو نفره بدون حمام ۲۵۰ ریال بود (ابری، ۱۳۵۱: ۱۰۰ و ۱۰۱؛ افشارطوس، ۱۳۴۹: ۴۳۴ - ۴۳۲)؛

- مسافرخانه، به تأسیسات اقامتی گفته می‌شود که خدمات اقامتی ارزان‌تری در مقایسه با مهمانخانه‌ها و مهمانسراها در دوره پهلوی ارائه می‌داد. این تأسیسات که حتی در پایین‌ترین درجه هتل یک ستاره از لحاظ امکانات و خدمات قرار نمی‌گیرند، بیشترین تعداد اتاق و تخت را در کشور داشتند. با توجه به اینکه هتل‌های یک تا سه ستاره، کرایه اتاق را با حمام و بدون حمام تعیین می‌کردند، بنابراین به‌سختی می‌توان انتظار داشت که اتاق مسافرخانه در دوره پهلوی دارای امکانات بهداشتی بوده باشد. ممکن است تأسیسات بهداشتی آن به‌صورت عمومی در محوطه مسافرخانه بوده باشد. به هر روی، ایران تا پایان سال ۱۳۵۵ دارای ۱۲۹۴ مسافرخانه، ۱۸۵۸۹ اتاق و ۵۰۳۰۱ تخت بود و استان اصفهان تنها ۴ تا ۵ درصد کل کشور را با ۶۵ مسافرخانه، ۷۶۵ اتاق و ۲۳۰۷ تخت داشت (سالنامه آماری کشور سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ۲۵۳۷: ۵۴۹). گفتنی است که از دلایل مهم ازدیاد مسافرخانه‌ها در مقایسه با دیگر تأسیسات

۵۲ / تأسیسات جهانگردی استان اصفهان در دوره پهلوی / سمیه بختیاری

اقامتی در کشور و اصفهان، رغبت روزافزون جهانگردان و ایران‌گردان به اسکان در این تأسیسات ارزان بوده است. از جمله مسافرخانه‌های اصفهان می‌توان به مسافرخانه کاخ در دروازه دولت؛ اردیبهشت در چهارباغ؛ پرواز، عدالت (میهن)، سعادت، میهن‌نورد و گیتی‌نورد در ابتدای چهارباغ پایین؛ امید، کوه‌رنگ، زهره، لیاقت، نوبخت و صفا در خیابان شاهپور؛ سپاهان و محمدی در صارمیه؛ میهن‌تورنو و فردوسی در فتحیه؛ اتوتاج در خیابان صوراسرافیل ارم در فلکه چهارسوق شیرازی‌ها اشاره کرد (عدالت‌پناه (مصاحبه)، ۱۳۹۸؛ رضایت (مصاحبه)، ۱۳۹۸؛ کوکلانی (مصاحبه)، ۱۳۹۸؛ وزیری (مصاحبه)، ۱۳۹۸ و باقریان، حسن (مصاحبه)، ۱۳۹۸).

- **رستوران و چای‌خانه**، رستوران تأسیساتی کم‌وبیش مجلل و چای‌خانه و قهوه‌خانه، تأسیسات کوچک‌تر از رستوران با خدمات پذیرایی محدود و غذاهای ساده است که بیشتر در بازارها و بین راه‌ها و جاده‌های پرتردد ساخته می‌شود. وضع عمومی چای‌خانه و قهوه‌خانه را همواره نزدیک‌ترین پاسگاه بررسی می‌کرد (ساکماص، ۲۹۳-۳۹۱۹). در جدول (۲) تأسیسات پذیرایی اصفهان و برخی از شهرها در ۱۳۴۶/ش/۱۹۶۷م و ۱۳۴۷/ش/۱۹۶۸م دیده می‌شود. بر اساس آن، اصفهان در ۱۳۴۶/ش/۱۹۶۷م، سی‌وشش رستوران و هشتاد و دو چای‌خانه داشته که یک سال پس از آن تنها یک چای‌خانه به آن افزوده شده است. استان اصفهان در مقایسه با استان مرکزی با محوریت شهر تهران، خوزستان، فارس و خراسان تأسیسات پذیرایی کمتری داشته و تنها دو تا سه درصد از رستوران‌ها و چای‌خانه‌های کل کشور را شامل می‌شده است.

جدول ۲. تأسیسات پذیرایی اصفهان و برخی از شهرها در سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷

(آمار جهانگردی ایران سال ۱۳۴۷، ۱۳۴۸: ۲۵۱ و ۲۵۲).

سال ۱۳۴۶						
تأسیسات استان	رستوران	گنجایش	شاغلین	چایخانه	گنجایش	شاغلین
اصفهان	۳۶	۱۹۳۸	۱۷۰	۸۳	۴۸۸۵	۲۱۳
مرکزی	۵۳۳	۳۴۷۱۷	۳۵۲۲	۲۳۴۹	۸۲۴۴۳	۶۴۶۲
خوزستان	۶۵	۳۹۹۳	۱۷۳	۲۰۷	۵۱۴۳	۴۵۱
فارس	۴۴	۴۹۵۲	۱۶۷	۹۰	۳۸۵۳	۲۰۳
خراسان	۴۴	۲۴۱۱	۲۱۵	۲۵۹	۵۰۹۶	۴۲۶
جمع کل کشور	۱۲۳۶	۶۶۶۱۴	۵۸۸۶	۶۰۴۹	۱۵۹۰۷۹	۱۲۳۱۶
اصفهان درصد	۲/۹۱٪	۲/۹۱٪	۲/۸۹٪	۱/۳۶٪	۳/۰۷٪	۱/۷۴٪
سال ۱۳۴۷						
تأسیسات استان	رستوران	گنجایش	شاغلین	چایخانه	گنجایش	شاغلین
اصفهان	۳۶	۱۹۳۸	۱۷۰	۸۳	۴۸۹۵	۲۱۵
مرکزی	۵۴۱	۳۵۲۶۲	۳۵۴۱	۲۳۶۸	۸۳۰۲۳	۶۴۹۴
خوزستان	۶۵	۳۹۹۳	۱۰۳	۲۰۷	۵۱۴۳	۴۵۱
فارس	۴۴	۴۹۵۲	۱۶۷	۹۰	۳۸۵۳	۲۰۳
خراسان	۴۴	۲۴۱۱	۲۱۵	۲۵۹	۱۵۸۰۶	۱۱۴۰
جمع کل کشور	۱۲۸۱	۶۹۵۳۰	۵۹۳۸	۶۳۷۰	۱۸۴۲۴۶	۱۳۹۴۱
اصفهان درصد	۲/۸۱٪	۲/۷۹٪	۲/۸۶٪	۱/۳۰٪	۲/۶۶٪	۱/۵۴٪

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۵۳

از بدو تأسیس سازمان جلب سیاحان تا ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م به دلیل فقدان اعتبار کافی سازمان، تنها شانزده چای‌خانه دولتی از صد چای‌خانه هدف برنامه عمرانی چهارم ساخته شد (گزارش ایران‌گردی و جهانگردی در برنامه ششم عمرانی کشور، ۲۵۳۶: ۵) و رستوران نیزار اصفهان و میمه و سیوند تکمیل و تجهیز شد (افشارطوس، ۱۳۴۹: ۳۶۰ - ۳۵۹). همچنین از جمله فعالیت‌های تأسیساتی پذیرایی و جهانگردی که سازمان جلب سیاحان در زمینه ساخت، نظارت و نقشه‌های ساختمانی آن نقش داشته، می‌توان به چای‌خانه نائین، چای‌خانه اصفهان، مورچه‌خورت و تبدیل سردر قیصریه به چای‌خانه اشاره کرد (گزارش شناخت، عملکرد، ارزشیابی سیاحت و جهانگردی در برنامه چهارم، ۱۳۵۰: ۹۲ - ۹۰). سازمان در اواخر دهه چهل شمسی/شصت میلادی، مطالعاتی نیز در زمینه تبدیل کاروان‌سرا به چای‌خانه انجام داد؛ ولی به علت کمبود اعتبار تأسیساتی لازم، از اجرای این برنامه صرف‌نظر کرد (ابری، ۱۳۵۱: ۱۰۰ و ۱۰۱). احداث و تجهیز هفت باب چای‌خانه سنتی در شهرهای کرمان، تهران، بندرعباس، اصفهان، تبریز، مشهد و اهواز از جمله سرمایه‌گذاری‌های مستقیم سازمان جلب سیاحان با استفاده از اعتبار برنامه تأسیسات تجملی جهانگردی بود (جهانگردی: موافقت‌نامه‌های طرح ۱۳۵۲، بی‌تا: ۷). به نظر می‌رسد، چای‌خانه سنتی ایزدخواست که بین راه اصفهان به شیراز که در ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م ساخته شد، یکی از آن چای‌خانه‌ها باشد (سنجش عملکرد برنامه پنجم عمرانی، ۱۳۵۵: ۲۴۷ - ۲۴۵).

- **تأسیسات آب‌معدنی**، به مجموعه‌ای از تأسیسات رفاهی و اقامتی مانند هتل‌ها و مثل‌های مخصوص با حمام‌های طبی و مراکز تفریحی گفته می‌شود که به منظور معرفی و استفاده از خواص آب‌درمانی برای بیماران و جهانگردان تأسیس می‌شود. در اصفهان، احداث مرکز آب معدنی محلات بررسی و مطالعه شد و در ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م، زمینی به مساحت پانزده هزار مترمربع برای این منظور خریداری شد (سنجش عملکرد برنامه پنجم عمرانی، ۱۳۵۵: ۲۴۷ - ۲۴۵).

- **اقامتگاه جوانان (خانه جوانان)**، این تأسیسات برای مدت کوتاهی، امکانات خود را در اختیار گردشگران جوان یا اعضای باشگاه‌های جوانانی می‌گذاشتند که به منظور بهبود روان و جسم از طریق جهانگردی و سفرهای فردی و گروهی مسافرت می‌کردند (ایران‌گردی و جهانگردی در برنامه ششم عمرانی کشور، ۲۵۳۶: ۱۳۰ - ۱۲۷). «سازمان رهبری جوانان» پس از تجربه موفق اسکان جوانان خارجی و داخلی در باشگاه‌های رهبری جوانان، موضوع تأسیس مهمان‌سرا برای جوانان خارجی و داخلی در تهران، اصفهان و شیراز را در شهریور ۱۳۴۳ش/سپتامبر ۱۹۶۴م مطرح کرد. این سازمان در اطلاعیه‌ای در روزنامه اطلاعات و

کیهان اعلام کرد که به منظور تشویق جوانان به سیاحت و جهانگردی و آشناکردن آنان با مزایای این امر، مهمان‌سراهایی در باشگاه‌های جوانان وابسته به خود در تهران و اصفهان و شیراز تأسیس کرده است. همچنین آمادگی خود را برای پذیرایی از سیاحان جوان خارجی و دانشجویان اعلام کرده است. بهای یک شب اقامت به‌همراه صبحانه برای سیاح جوان خارجی، هشتاد ریال معادل یک دلار و برای دانشجویان ایرانی شصت ریال بود. همچنین آنها می‌توانستند نظیر اعضای عادی از وسایل آموزشی و تفریحی باشگاه‌ها به‌طور رایگان استفاده کنند. باشگاه جوانان اصفهان که دارای مهمان‌سرا بود، در خیابان عباس‌آباد قرار داشت (اسنادی از صنعت جهانگردی ایران، ۱۳۸۰، ج ۲: سند شماره ۱۶۷). جلب گردشگران جوان به کشور و آشناکردن آنان با تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران، همان اصطلاح گردشگری جوانان<sup>۱</sup> است که در دهه شصت شمسی / هشتاد میلادی به‌طورخاص به آن توجه شد.

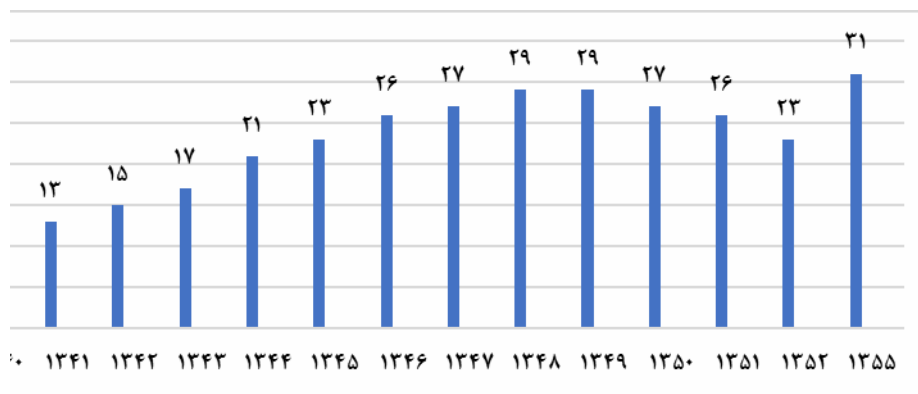
اقامتگاه جوانان، از جمله تأسیسات پذیرایی و اقامتی مدنظر سازمان جلب سیاحان بود که در زمینه ایجاد آن، علی‌رغم اینکه جزو یکی از اهداف برنامه چهارم عمرانی بود، اقدامی صورت نگرفت. از آنجا که ایجاد هتل جوانان در شهرهای دانشگاهی و شهرهای واقع در مسیرهای جهانگردی و پررونق از لحاظ تردد جوانان، یکی از اهداف برنامه پنجم عمرانی به شمار می‌رفت؛ کاروان‌سرای انوشیروان واقع در پانزده کیلومتری جاده اصفهان به تهران در مقابل زمین دانشگاه صنعتی که در اختیار ارتش بود، بررسی شد و مهندسان مشاور یونسکو، طرح و نقشه‌های مربوط به تبدیل کاربری این کاروان‌سرا به اقامتگاه جوانان را تهیه کردند (جهانگردی ملی، برنامه پنجم، ۱۳۵۰: ۱۲ و ۷). اصفهان در مهرماه ۱۳۵۵ش/سپتامبر ۱۹۷۶م، تنها یک اقامتگاه جوانان با دوازده اتاق و بیست‌و‌چهار تخت آماده بهره‌برداری داشت (سالنامه آماری کشور سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ۲۵۳۷: ۵۴۹).

- **خانه‌های ییلاقی**، تأسیساتی با اثاثیه مختصر است که برای زمان معینی در اختیار جهانگردان قرار داده می‌شود. در اصفهان ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م مرکز تفریحی و ییلاقی چادگان احداث شد (سنجش عملکرد برنامه پنجم عمرانی، ۱۳۵۵: ۲۴۵).

- **اردوگاه‌های جهانگردی**، در طول برنامه عمرانی چهارم از تعداد بیست اردوگاهی که باید در طی برنامه ساخته می‌شد، تنها شش اردوگاه ساخته شد که هیچ‌یک در استان اصفهان نبود. نخستین اردوگاه جهانگردی اصفهان در ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م، احداث شد و سال بعد به‌طور کامل تجهیز و آماده بهره‌برداری شد (همان، ۲۴۶).

### جایگاه تأسیسات اقامتی استان اصفهان در سطح کشور

در دوره پهلوی، سیر تحول هتل‌ها و مهمان‌خانه‌های استان اصفهان به‌عنوان یکی از قطب‌های جهانگردی کشور که هر ساله گردشگران بسیاری را به خود فرامی‌خواند، بسیار کند بود. در شکل (۱) نمودار تحول مهمان‌خانه‌های استان اصفهان از ۱۳۳۷-۱۳۵۵ش/۱۹۵۵-۱۹۷۷م آمده است. بر اساس آن، در طول برنامه عمرانی اول تا سوم (۱۳۴۶-۱۳۲۷ش/۱۹۴۸-۱۹۶۷م) به مدت حدود بیست سال، تعداد مهمان‌خانه‌های استان اصفهان به بیست‌وشش مهمان‌خانه افزایش یافته، اما این فزونی به معنی آن نیست که سطح کیفیت فیزیکی و خدماتی تمامی آن مهمان‌خانه‌ها برابر بوده است. نمونه بارز آن مهمان‌سرای شاه عباس است که در ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶ افتتاح شد و همواره هتل لوکس محسوب می‌شده و دیگر هتل‌ها و مهمان‌خانه‌ها که برخی از آنها صرف‌نظر از یک یا دو ستاره بودن بیشتر به دلیل داشتن تأسیسات بهداشتی در درون اتاق‌ها یا راهروهای اصلی جزو هتل و مهمان‌خانه محسوب شده‌اند. بر اساس نمودار که از آمار رسمی سازمان جلب سیاحان استخراج شده، تعداد مهمان‌خانه‌های اصفهان از ۱۳۴۳-۱۳۴۰ش/۱۹۶۱-۱۹۶۵م بین سیزده تا هفده مهمان‌خانه بوده، در حالی که بر اساس فهرستی که در جدول (۱) آمد، تعداد مهمان‌خانه‌ها بین پانزده تا شانزده مهمان‌خانه بوده است. دلیل این تفاوت درجه‌بندی استاندارد است که پس از تأسیس سازمان جلب سیاحان، به‌طور رسمی انجام شد و برخی از مهمان‌خانه‌های یک ستاره به مسافرخانه تنزل یافتند.



شکل ۱. نمودار تحول مهمان‌خانه‌های اصفهان

در طول برنامه چهارم عمرانی (۱۳۴۷-۱۳۵۱ش/۱۹۷۳-۱۹۶۸م) تعداد مهمان‌خانه‌های اصفهان نه تنها علی‌رغم افزایش بودجه تأسیسات جهانگردی سازمان جلب سیاحان افزایش

نیافته، بلکه در پی نظارت و استانداردسازی سازمان جلب سیاحان کاهش یافته است. روند کاهشی تعداد هتل‌ها و مهمان‌خانه‌های استان اصفهان تا ۱۳۵۲ش/۱۹۷۴م ادامه یافته است. تعداد تأسیسات اقامتی جهانگردی در ۱۳۵۳ش/۱۹۷۵م و ۱۳۵۴ش/۱۹۷۶م در سالنامه‌های کشور و آمار جهانگردی موجود نیست. با این حال تعداد مهمان‌خانه‌ها از سال ۱۳۵۳ش/۱۹۷۵م تا ۱۳۵۵ش/۱۹۷۷م سیر صعودی داشته که نشان‌دهنده تخصیص بودجه بیشتر به تأسیسات اقامتی اصفهان در پی افزایش درآمدهای نفتی کشور است.

در جدول (۳)، تحول تأسیسات اقامتی اصفهان در مقایسه با مهمان‌خانه‌های کل کشور و برخی از قطب‌های گردشگری کشور مانند استان مرکزی، خوزستان، فارس و خراسان از ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م تا ۱۳۵۵ش/۱۹۷۷م سنجیده شده است. در ستون مهمان‌خانه هر سال، نمودار صعودی کوچکی دیده می‌شود که خانه‌های آن از بیشتر به کمتر پر شده است. اصفهان بر اساس آمار در ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م دارای ۱۱ مهمان‌خانه با ۲۸۹ اتاق و ۶۲۴ تخت بوده و ۱۵۵ نفر در آن مهمان‌خانه‌ها شاغل بودند. در آن سال، استان مرکزی با ۲۵ مهمان‌خانه بیشترین و استان خراسان با ۴ مهمان‌خانه، کمترین تأسیسات پذیرایی را دارا بود و تنها ۱۳ درصد مهمان‌خانه‌های کل کشور در اصفهان قرار داشت. برای سه سال متوالی، تعداد مهمان‌خانه‌های اصفهان افزایش نیافته، در حالی که بر تعداد مهمان‌خانه‌های دیگر استان‌ها افزوده شده است. به همین دلیل تعداد مهمان‌خانه‌های اصفهان نسبت به کل کشور در ۱۳۳۹ش/۱۹۶۱م به حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. سیر صعودی افزایش تعداد مهمان‌خانه‌های استان مرکزی در نمودار کاملاً مشخص است. آن‌قدر فاصله تعداد مهمان‌خانه‌های استان مرکزی نسبت به دیگر استان‌های مطالعه‌شده در طول دو سال زیاد شده که در ۱۳۳۹ش/۱۹۶۱م به جز استان مرکزی، خانه‌های دیگر نمودارهای صعودی خالی است.



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۵۷

جدول ۳. تحول تأسیسات اقامتی اصفهان و برخی از شهرها

(آمار جهانگردی ایران سال ۱۳۴۷، ۱۳۴۸: ۲۴۶ - ۲۲۸ و سالنامه آماری کشور سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ۲۵۳۷: ۵۴۹ - ۵۴۷).

سال	۱۳۳۷				۱۳۳۸				۱۳۳۹				
	تأسیسات استان	مهمانخانه	اتاق	تخت	شاغلین	مهمانخانه	اتاق	تخت	شاغلین	مهمانخانه	اتاق	تخت	شاغلین
اصفهان	۱۱	۱۱	۲۸۶	۶۲۴	۱۵۵	۱۱	۲۸۶	۶۲۴	۱۵۵	۱۱	۲۸۶	۶۲۴	۱۵۵
مرکزی	۲۵	۲۵	۸۶۴	۱۶۶۳	۷۳۲	۳۱	۱۲۲۴	۲۰۵۸	۱۰۲۶	۲۶	۱۵۴۶	۲۶۴۸	۱۳۱۲
خوزستان	۱۰	۱۰	۲۴۸	۵۳۶	۱۰۶	۱۰	۲۴۸	۲۴۸	۱۰۶	۱۱	۲۵۸	۲۵۸	۱۱۲
فارس	۱۱	۱۱	۲۳۶	۵۳۸	۱۱۶	۱۳	۲۶۳	۲۶۳	۱۵۲	۱۳	۲۶۳	۲۶۳	۱۵۲
خراسان	۴	۴	۱۴۲	۲۵۱	۴۸	۶	۲۰۲	۲۰۲	۶۴	۷	۲۴۵	۲۴۵	۷۲
جمع کل کشور	۸۴	۸۴	۲۳۶۵	۴۸۷۴	۱۶۱۳	۶۵	۲۸۵۲	۵۵۷۰	۱۶۶۲	۱۰۶	۲۳۶۰	۶۴۴۲	۲۲۸۶
اصفهان درصد	۱۳٪	۱۳٪	۱۲/۰۷٪	۱۲/۸۰٪	۶/۶۱٪	۱/۵۸٪	۱۱/۱۳٪	۷/۶۰٪	۱۰/۰۶٪	۸/۸۱٪	۷/۶۶٪	۶/۷۷٪	۵/۷۷٪
سال	۱۳۴۰				۱۳۴۱				۱۳۴۲				
اصفهان	۱۳	۱۳	۳۳۶	۷۱۷	۱۷۳	۱۳	۳۳۶	۷۱۷	۱۷۳	۱۵	۳۶۸	۸۲۲	۱۸۰
مرکزی	۴۳	۴۳	۱۶۸۶	۲۸۱۷	۱۳۶۷	۴۷	۲۰۶۱	۳۶۵۰	۱۸۸۲	۴۸	۲۰۶۴	۳۷۱۰	۱۶۱۸
خوزستان	۱۴	۱۴	۴۲۳	۶۰۵	۲۶۲	۱۶	۴۷۱	۱۰۰۶	۳۱۰	۲۰	۴۷۱	۱۰۲۵	۳۱۰
فارس	۱۵	۱۵	۳۳۱	۷۵۲	۱۶۰	۱۸	۳۷۴	۸۹۵	۱۶۷	۲۰	۴۲۰	۱۰۱۵	۱۷۶
خراسان	۸	۸	۲۸۱	۵۲۲	۷۶	۸	۲۸۱	۶۲۲	۷۶	۶	۳۶۲	۸۲۲	۸۷
جمع کل کشور	۱۲۵	۱۲۵	۳۸۸۶	۷۸۶۱	۲۶۱۵	۱۳۶	۴۳۷۷	۶۰۵۶	۳۴۴۰	۱۴۶	۴۶۲۶	۹۶۸۱	۳۵۱۱
اصفهان درصد	۱۰/۴۰٪	۱۰/۴۰٪	۸/۳۸٪	۷/۰۹٪	۵/۶۳٪	۶/۵۶٪	۷/۴۵٪	۷/۶۱٪	۵/۰۳٪	۱۰/۲۷٪	۷/۶۶٪	۸/۴۶٪	۵/۱۳٪
سال	۱۳۴۳				۱۳۴۴				۱۳۴۵				
اصفهان	۱۷	۱۷	۳۶۲	۸۱۴	۱۶۱	۲۱	۶۱۶	۱۲۲۳	۳۷۱	۲۳	۶۴۸	۱۳۶۷	۴۰۲
مرکزی	۴۶	۴۶	۲۱۵۶	۳۸۴۴	۱۶۲۷	۵۲	۲۲۱۱	۳۶۸۰	۱۶۶۶	۵۳	۲۲۲۶	۴۰۲۰	۱۶۵۱
خوزستان	۱۶	۱۶	۵۳۳	۱۱۸۳	۳۲۳	۲۱	۶۴۰	۱۳۷۶	۴۳۶	۲۵	۷۰۲	۱۵۵۱	۴۶۳
فارس	۲۴	۲۴	۴۸۲	۱۱۸۸	۱۸۸	۲۶	۵۵۰	۱۳۷۶	۲۰۲	۲۳	۶۲۵	۱۵۳۶	۲۲۶
خراسان	۱۰	۱۰	۳۷۱	۸۵۶	۹۶	۱۳	۴۷۵	۱۰۶۸	۱۱۳	۱۴	۵۱۴	۱۱۴۲	۱۲۱
جمع کل کشور	۱۶۲	۱۶۲	۴۶۵۲	۱۰۴۱۱	۳۵۹۶	۱۸۳	۵۵۶۶	۱۱۸۲۲	۳۹۶۶	۲۰۲	۵۹۶۲	۱۲۷۵۵	۴۱۲۴
اصفهان درصد	۱۰/۴۹٪	۱۰/۴۹٪	۷/۶۳٪	۷/۸۲٪	۵/۳۱٪	۱/۴۸٪	۱/۱۰٪	۱/۱۶٪	۷/۳۵٪	۱/۳۶٪	۱۰/۸۷٪	۱۰/۶۵٪	۶/۷۳٪
سال	۱۳۴۶				۱۳۴۷				۱۳۴۸				
اصفهان	۲۶	۲۶	۷۰۶	۱۵۲۰	۴۲۲	۲۷	۷۳۶	۱۵۸۵	۴۲۶	۲۶	۷۳۶	۱۵۲۰	۴۲۶
مرکزی	۶۱	۶۱	۲۷۶۷	۵۰۸۴	۲۲۲۰	۶۴	۲۹۴۶	۵۳۶۱	۲۲۸۱	۸۸	۲۲۸۱	۵۳۶۱	۲۲۸۱
خوزستان	۲۶	۲۶	۷۲۸	۱۶۳۸	۴۷۰	۲۲	۸۴۰	۱۸۷۶	۴۶۳	۴۳	۱۸۷۶	۴۶۳	۴۶۳
فارس	۴۰	۴۰	۷۴۴	۱۸۳۰	۲۵۸	۴۵	۸۷۱	۲۱۰۶	۲۸۰	۵۴	۲۸۰	۲۱۰۶	۲۸۰
خراسان	۲۰	۲۰	۷۱۳	۱۶۲۶	۱۵۶	۲۲	۷۴۱	۱۶۸۸	۱۶۲	۴۳	۱۶۸۸	۱۶۲	۱۶۲
جمع کل کشور	۲۲۵	۲۲۵	۷۰۱۶	۱۵۰۳۳	۴۵۵۲	۲۷۷	۷۸۱۲	۱۶۶۸۸	۵۰۲۳	۳۱۳	۱۶۶۸۸	۷۸۱۲	۴۱۵
اصفهان درصد	۱۱/۰۶٪	۱۱/۰۶٪	۱۰/۱۱٪	۱۰/۱۱٪	۶/۲۷٪	۶/۷۵٪	۶/۴۶٪	۶/۵۰٪	۸/۵۴٪	۶/۲۷٪	۷/۶۱٪	۷/۰۱٪	۶/۲۷٪
سال	۱۳۵۲				۱۳۵۵				۱۳۵۵				
اصفهان	۲۳	۲۳	۳۱	۶۲۵	۱۷۵۶	۲۳	۳۱	۶۲۵	۱۷۵۶	۲۳	۳۱	۶۲۵	۱۷۵۶
مرکزی	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۷	۴۷۶۶	۷۸۶۱	۱۰۷	۴۷۶۶	۱۰۷	۴۷۶۶	۱۰۷	۴۷۶۶	۱۰۷	۴۷۶۶
خوزستان	۲۷	۲۷	۲۷	۶۰۷	۱۵۲۰	۲۷	۲۷	۶۰۷	۱۵۲۰	۲۷	۲۷	۶۰۷	۱۵۲۰
فارس	۳۰	۳۰	۴۱	۱۳۲۷	۲۳۷۷	۴۱	۴۱	۱۳۲۷	۲۳۷۷	۴۱	۴۱	۱۳۲۷	۲۳۷۷
خراسان	۴۸	۴۸	۳۱	۱۰۳۱	۲۰۵۶	۳۱	۳۱	۱۰۳۱	۲۰۵۶	۳۱	۳۱	۱۰۳۱	۲۰۵۶
جمع کل کشور	۴۱۱	۴۱۱	۳۶۴	۱۱۰۹۶	۱۶۳۵۰	۳۶۴	۳۶۴	۱۱۰۹۶	۱۶۳۵۰	۳۶۴	۳۶۴	۱۱۰۹۶	۱۶۳۵۰
اصفهان درصد	۵/۴۰٪	۵/۴۰٪	۸/۵۳٪	۸/۵۳٪	۶/۰۹٪	۶/۰۹٪	۸/۳۴٪	۸/۵۳٪	۶/۰۹٪	۸/۳۴٪	۸/۵۳٪	۶/۰۹٪	۶/۰۹٪

تعداد مهمان‌خانه‌های استان اصفهان و استان فارس در ۱۳۳۷ش/۱۹۵۹م برابر است، اما در ۱۳۳۹ش/۱۹۶۱م بر تعداد مهمان‌خانه‌های استان فارس افزوده شده است. یک دهه پس از آن، استان فارس با ۴۵ مهمان‌خانه بیش از ۱۶ درصد از کل مهمان‌خانه‌های کشور را دارا بود، در حالی که اصفهان با ۲۷ مهمان‌خانه کمتر از ۱۰ درصد از کل مهمان‌خانه‌های کشور را داشت. همان‌طور که دیده می‌شود، استان مرکزی یکه‌تاز تحول مهمان‌خانه‌های کشور در دوره پهلوی بوده است. تعداد مهمان‌خانه‌های این استان از ۲۵ مهمان‌خانه در ۱۳۳۷ش/۱۹۵۹م به ۱۰۷ مهمان‌خانه در ۱۳۵۵ش/۱۹۷۷م رسیده است. پس از آن خراسان از ۴ مهمان‌خانه به ۴۸ مهمان‌خانه در ۱۳۵۲ش/۱۹۷۴م رسیده، اما در ۱۳۵۵ش/۱۹۷۷م به ۳۱ مهمان‌خانه کاهش یافته است. گفتنی است، تحول اندک تأسیسات اقامتی استان‌های مطالعه‌شده در مقایسه با اعتبار ده میلیارد دلاری که وزارت اطلاعات و جهانگردی به‌منظور توسعه تأسیسات گردشگری به‌صورت وام بلندمدت به بخش خصوصی و دولتی در ۱۳۵۳ش/۱۹۷۵م تخصیص داد، سازگاری ندارد (NEWS from North, East, West, South, 1975: 122, 31). به هر روی، استان اصفهان به‌عنوان یکی از مراکز مهم جهانگردی ایران، سهم کوچکی از تحول مهمان‌خانه‌های کشور در حد ۹ تا ۱۳ درصد در دوره پهلوی داشت.

### نتیجه‌گیری

در دوره پهلوی تا پیش از تأسیس سازمان جلب سیاحان، علی‌رغم تشکیل جلسات مکرر و اذعان به اهمیت رکن تأسیسات پذیرایی و اقامتی در جلب سیاحان، بودجه‌ای در برنامه‌های اول و دوم عمرانی به ساخت هتل‌ها و مهمان‌سراها تخصیص داده نشد. تأسیسات عمرانی، امور اجتماعی و بهداشتی، ارتباطات، حمل‌ونقل، ساخت و تسطیح راه‌ها و محورهای ارتباطی و البته محدودیت مالی دولت‌ها، مانع از تخصیص بودجه و برنامه‌ریزی خاص برای توسعه زیرساخت‌های ضروری صنعت گردشگری می‌شد. پس از تأسیس سازمان جلب سیاحان و در جریان برنامه‌های سوم تا پنجم عمرانی، اقدامات بسیاری در زمینه تخصیص بودجه، افزایش اعتبارات عمرانی و اعطای وام به بخش خصوصی برای بالابردن سطح کیفی و کمی تأسیسات پذیرایی و اقامتی صورت گرفت. در طول این دوره، سازمان جلب سیاحان توانست ساخت و توسعه هشت مهمان‌خانه، چهار مهمان‌سرا، شصت و پنج مسافرخانه، یک مرکز آب معدنی، یک اقامتگاه جوانان، یک مرکز تفریحی و ویلاقی و یک اردوگاه جهانگردی را از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم دولت، اعطای وام به شهرداری و بخش خصوصی در استان اصفهان به اتمام برساند. با این حال، این اقدامات در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های کلان حکومت در

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۵۹

جریان برنامه چهارم و پنجم عمرانی در زمینه تأسیسات اقامتی و اعطای وام به بخش خصوصی ناچیز بود و تعداد تأسیسات اقامتی و پذیرایی استان اصفهان به عنوان یکی از قطب‌های مهم گردشگری کشور با سرعت یکنواختی افزایش یافته است. مسافرخانه، ارزان‌ترین تأسیسات اقامتی کشور، بیشترین و پررونق‌ترین تأسیسات اقامتی اصفهان بود. در دوره پهلوی، استان اصفهان سهم کوچکی از تحول مهمان‌خانه‌های کشور را در سطح ملی داشت و استان مرکزی، فارس، خراسان، خوزستان، مازندران و گیلان بیش از استان اصفهان، تأسیسات اقامتی داشتند.

## منابع

### الف. کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها

- آمار جهانگردی ایران سال ۱۳۴۷ (۱۳۴۸)، تهران: سازمان جلب سیاحان.
- ابری، شفیقه (۱۳۵۱) تحقیقی پیرامون مدیریت مهمان‌سراهای سازمان جلب سیاحان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری، به تحقیق و تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران: دنیای کتاب.
- افشارطوس، جمشید (۱۳۴۹) تحقیقی پیرامون طرح‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان جلب سیاحان و تأثیر آن‌ها در توسعه سیاحت و جهانگردی و اقتصاد کشور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی.
- پیرمردیان، مصطفی؛ بختیاری، سمیه (۱۳۹۳) «بررسی بن‌مایه‌های نمایش مذهبی در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، سال ۱۵، شماره ۵۷، صص ۲۲۸ - ۲۰۷.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۳۵) گنج شایگان، برلین: اداره کاوه.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱) حیات یحیی، جلد ۲، چاپ ۵، تهران: عطار.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲) تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۵، چاپ ۲، تهران: نگاه.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۹۳) اصفهان از نگاه احگر، جلد ۱ و ۲، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- ریچاردز، فردریک چارلز (۱۳۷۹) سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین‌دخت بزرگمهر، چاپ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- سال‌نامه آماری کشور سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۷/۲۵۳۷) تهران: سازمان برنامه.
- شهنود، علی؛ سعیدی‌نیا، حبیب‌الله (۱۳۹۹) «خوانشی نو از علل تعلیق برنامه هفت ساله اول»، فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، صص ۱۴۳-۱۷۵.
- عطاپور، رضا (۱۳۴۳) راهنمای اصفهان، اصفهان: کتاب‌فروشی مشعل اصفهان.

## ۶۰ / تأسیسات جهانگردی استان اصفهان در دوره پهلوی / سمیه بختیاری

عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴) *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به تحقیق و تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، جلد ۲ و ۵، تهران: اساطیر.

فراهانی، حسن (۱۳۸۵) *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰) *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد ۱ و ۲، چاپ ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کرمانی، احمد مجد الاسلام (۱۳۵۶/۲۵۳۶) *تاریخ انحطاط مجلس*، چاپ ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

محمودآبادی، سیداصغر؛ بختیاری، سمیه (۱۳۸۸) «بررسی پیشینه تاریخی ابنیه سنتی ایران با مطالعه موردی «تکیه»»، *مجله علمی پژوهشی تاریخ*، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۱۶۸-۱۵۱.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۸۱) *سفرهای ناصرالدین شاه به قم*، به تحقیق و تصحیح فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

هدایت، صادق (۱۳۱۱) *اصفهان نصف جهان*، تهران: کتابخانه خاور.

### ب. نشریات

*روزنامه اخگر*، شماره ۵۴۹، ۱۹ فروردین ۱۳۱۰.

\_\_\_\_\_، شماره ۱۰۲۵، ۲۷ اسفند ۱۳۱۳.

\_\_\_\_\_، شماره ۱۰۲۸، ۱۸ فروردین ۱۳۱۴.

\_\_\_\_\_، شماره ۱۰۳۲، ۴ اردیبهشت ۱۳۱۴.

\_\_\_\_\_، شماره ۱۲۷۸، ۱۵ مهر ۱۳۱۶.

*روزنامه فرهنگ اصفهان*، شماره ۲۷۳، ۲۷ ذی‌العقده ۱۳۰۱ هـ.ق.

*روزنامه مجاهد*، شماره ۱۷۷، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۵.

### ج. اسناد، گزارش‌های دولتی و مصاحبه‌ها

#### - اسناد منتشر نشده

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۲۰-۱۶۳۷، ۲۹۷-۵۴۱۸۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد مرکز اصفهان (ساکما/اص)، ۲۹۳-۳۹۱۹.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مذاکرات مجلس سنا، دوره ۴، ۲۵ آبان ۱۳۴۳.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۴۱-۶۰-p-۳۳-k-۱۳۰۹

#### - اسناد منتشر شده

اسنادی از صنعت جهانگردی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۱ هـ.ش) (۱۳۸۰) به کوشش ایرج محمدی، جلد ۱،

۲ و ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

#### - گزارش‌های دولتی

ایران‌گردی و جهانگردی در برنامه ششم عمرانی کشور (۲۵۳۶) تهران: سازمان برنامه.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۶۱

جهانگردی ملی: اصول، مبانی، هدف‌های کلی برنامه‌های مشخص، خط‌مشی و سیاست‌ها، برنامه پنجم (۱۳۵۰) تهران: سازمان برنامه.

جهانگردی: موافقت‌نامه‌های طرح ۱۳۵۲ (بی‌تا) سازمان برنامه و بودجه.

سنجش عملکرد برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۵) تهران: سازمان برنامه.

گزارش ایران‌گردی و جهانگردی در برنامه ششم عمرانی کشور از دیدگاه آمایش سرزمین (۲۵۳۶) تهران: سازمان برنامه.

گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه چهارم تا پایان سه ماهه چهارم سال ۱۳۵۱ (۱۳۵۲) تهران: سازمان برنامه.

گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه چهارم تا پایان سه ماهه چهارم سال ۱۳۵۰ (۱۳۵۱) تهران: سازمان برنامه.

گزارش شناخت، عملکرد، ارزشیابی سیاحت و جهانگردی در برنامه چهارم (۱۳۵۰) تهران: سازمان برنامه.

گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۱۳۴۶ (۱۳۴۷) تهران: سازمان برنامه.

گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تا پایان سه ماهه دوم سال ۱۳۴۶ (بی‌تا) تهران: سازمان برنامه.

گزارش پیشرفت عملیات عمرانی سه ماهه اول سال ۱۳۴۴ (بی‌تا) تهران: سازمان برنامه.

گزارش پیشرفت عملیات عمرانی سه ماهه سوم سال ۱۳۴۴ (بی‌تا) تهران: سازمان برنامه.

گزارش عملیات برنامه عمرانی سوم تا پایان سال ۱۳۴۲ (بی‌تا) تهران: سازمان برنامه.

#### - مصاحبه‌ها

باقریان، حسن (۱۳۹۸) «صنعت هتلداری اصفهان دوره پهلوی»، مدیر هتل اصفهان (۶۴ساله)، مصاحبه‌کننده سمیه بختیاری، محل مصاحبه هتل سفیر، آرشیو شخصی.

باقریان، حیدر (۱۳۹۸) «صنعت هتلداری اصفهان دوره پهلوی»، صاحب هتل اصفهان و هتل سفیر (۸۰ساله)، مصاحبه‌کننده سمیه بختیاری، محل مصاحبه هتل سفیر، آرشیو شخصی.

تبریزیچی، محمدرضا (۱۳۹۸) «صنعت گردشگری اصفهان»، بازنشسته اداره پست (۷۸ساله)، مصاحبه‌کننده سمیه بختیاری، مصاحبه تلفنی، آرشیو شخصی.

رضایت، علی اصغر (۱۳۹۸) «صنعت هتلداری اصفهان دوره پهلوی»، مدیر هتل کارون (۷۱ساله)، مصاحبه‌کننده سمیه بختیاری، محل مصاحبه هتل کارون، آرشیو شخصی.

عدالت‌پناه، اسدالله (۱۳۹۸) «مهمان‌پذیر میهن»، مدیر مهمان‌پذیر میهن (۶۶ساله)، مصاحبه‌کننده سمیه بختیاری، مصاحبه تلفنی، آرشیو شخصی.

کریمیان، حیدرعلی (۱۳۹۸) «صنعت گردشگری دوره پهلوی»، کارمند بازنشسته هتل عالی‌قاپو (۶۱ساله)، مصاحبه‌کننده سمیه بختیاری، محل مصاحبه هتل طوس، آرشیو شخصی.

کوکلانی، علیرضا (۱۳۹۸) «هتل نقش جهان»، مدیر هتل نقش جهان (۵۴ساله)، مصاحبه‌کننده سمیه

بختیاری، محل مصاحبه هتل نقش جهان، آرشیو شخصی.  
وزیری، محمود (۱۳۹۸) «صنعت هتلداری اصفهان دوره پهلوی»، مدیر هتل توریست (۷۳ساله)،  
مصاحبه کننده سمیه بختیاری، محل مصاحبه هتل توریست، آرشیو شخصی.

د. منابع لاتین

- Bakhtiari, Somayeh & Fereydoun Allahyari(2018): **Investigation and Analysis of the Experience of Isfahan in the Re-Functionalization of Caravanserais as Tourist Facilities**, Turkey: The Journal of Social Sciences Institute Yil, P 23-44.  
**NEWS from North, East, West, South** (1975): World Travel (International Union of Official Travel Organisations), Geneve, N. 122, P 31.  
**The situation of tourism in the South Asian region** (1968): World Travel (International Union of Official Travel Organisations), Geneve, N. 83, P 31-32.  
**Tourism in Iran (Persia)** (1973): World Travel (International Union of Official Travel Organisations), Geneve, N. 113, P 32- 37.

شماره ۵۱ - سال سوم (دوره سوم) **یوم** سال ۱۳۳۹ هجری قمری

**مدیر مسئول و سردبیر امیر قلی امینی**  
فرمانده ستاد و فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران  
و مشاوران کلیدی ارتش جمهوری اسلامی ایران

# انگ

تک شماره

شماره ۵۱ - سال سوم (دوره سوم) **یوم** سال ۱۳۳۹ هجری قمری

دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۹ - ۲۰ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۳۹

# انگ

تک شماره

فرمانده ستاد و فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران  
و مشاوران کلیدی ارتش جمهوری اسلامی ایران

# انگ

تک شماره

فرمانده ستاد و فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران  
و مشاوران کلیدی ارتش جمهوری اسلامی ایران

# انگ

تک شماره

### مهمانخانه های اصفهان

**قابل توجه ریاست محترم بلدیة**

مهمانخانه های اصفهان که در گذشته به واسطه خدمات رفاهی و تفریحی برای مسافران و اعیان محترم اصفهان و سایر شهرها در خدمت می نمودند، در حال حاضر به واسطه تغییرات ساختاری و عدم توجه به نگهداری و مرمت، در وضعیت ناخوشایندی قرار گرفته اند. این مهمانخانه ها که در گذشته به واسطه خدمات رفاهی و تفریحی برای مسافران و اعیان محترم اصفهان و سایر شهرها در خدمت می نمودند، در حال حاضر به واسطه تغییرات ساختاری و عدم توجه به نگهداری و مرمت، در وضعیت ناخوشایندی قرار گرفته اند. این مهمانخانه ها که در گذشته به واسطه خدمات رفاهی و تفریحی برای مسافران و اعیان محترم اصفهان و سایر شهرها در خدمت می نمودند، در حال حاضر به واسطه تغییرات ساختاری و عدم توجه به نگهداری و مرمت، در وضعیت ناخوشایندی قرار گرفته اند.

### اشخاص برجسته

زادروز بزرگوار آنکه ریخته ناست  
لیکن نبود بود طاق او تویب کوب  
هر چند ز حرف عالی آهسته ناست  
اسدالله ایزد کتیب

نظارت بر امور ای برای مهمانخانه ها  
وضع و انضباط این بناها باید بشکند  
و در راه و در همه راه روح آزادی و جوان  
مردان حق انداخته باشند و دنیا را  
بیشتر نسبت بسا فراتر از و ندی  
ساخته اند.

### عجایب هوایمائی

**طیاراتی که با هوا متفرجه**  
**و هوا مکنند**

این طیارات دارای باهاری های ملی  
بوده و نسبتاً با طایقی های مخصوص  
همه مسافرین که دارای هوا  
کافی میباشد چه خواهد داشت از  
این طیاره ای که در کشور ایران  
نمایش اشغال میشود و در کشور ایران  
از این صنعت بی شکند که در همه آن  
و از دولت ایران به جهت ساختن این  
طیاره ای که از آنجا که در ایران  
مختص بهترین آن کشور ساختن طیاره  
باید باشد پس با این طیاره  
باید که این کشور را از این صنعت  
ساخته اند.



# مجاهد

روزنامه تاسیسات جهانگردی

فاز شده اعتبار پانزده هزار تومان  
وجه اشتراك سالانه ۶ ماهه ۳ ماهه  
۲۵۰۰ ریال ۱۰۰۰۰ ریال  
محل اداره: اول خیابان شاه عباس کبیر  
در بری مندر چهار باغ  
تلفن اداره: ۱۴۰۸ منزل بهیر ۱۵۵۰

مفالات وارده مسترد نمیشود  
اداره روزنامه درمک و اصلاح آن مجازات  
سه شنبه ۱۸ اردی بهشت ۱۳۳۵  
شماره صد و هفتاد و هفت سال پنجم

(فضل الله المعاهدین علی القاعدین اجرأ علیها)

تلفن چاپخانه ۶۰۰  
صندوق پسترسات ۲۰

تلفن الف ۱۰

### قایل توجه شهرداری اصفهان

## اینهم یگر اه برای تنزل قیمتها!

چون یکی از هزینه های سنگین زندگی در شهر اصفهان موضوع ساختمان است که علت اصلی بسط و پهنای فروشندگان مصالح ساختمانی با بعضی از استاهان بنایی بوده که صاحب ساختمان جلت کارهای شخصی نمیتوانند مصالح مورد مصرف خود را صحیحاً تعوییل کرده و بگراهی سرپرست و استاد بنایی خود دو یا سه برابر بهاء مصالح تعوییل شده را فروخته مصالح ساختمانی تادیه و شب ها در فوومانه ها مایه العافون را فروخته با متصدی کار تقسیم و در نتیجه بهاء ساختمان چنین برابر بهاء حقیقی میگردد در صورتیکه صاحب ساختمان بخواهد مستقیماً با نظارت صحیح مصالح ساختمانی را خود شخصاً تهیه نماید استاد بنیاه عراقی سازی و اشکال تراشی را شروع نموده و جن با فروخته بگان مصالح ساختمانی که بنده دست دارد از انجام کار سالم اجتناب خواهد نمود زیرا منافع او در خطر افتاده است! بنظر ما تنها راه جاده برای جلوگیری از این قبیل سوءاستفاده ها و بی انصافی استناد از بساطت ساختمانی و سازمان برنامه برای تشکیل کارگروهی تهیه مصالح ساختمانی و همچنین تشکیل شرکت انحصار توزیع مصالح ساختمانی در شهر از طرف شهرداری بومیله اشخاص متخصص و امین و توزیع مصالح ساختمانی مابین مصرف کنندگان بوجب فیزیکی که وزن و تمهید آن ها تعیین میشود خواهد بود که در نتیجه شهرداری هم عوارض خود را وصول نموده و هم حق الفلل توزیع را دریافت و هم از پست و بندهای متصدیان ساختمانی با فرو هندگان مصالح ساختمانی جلوگیری خواهد کرد و همچنین قیمت مصالح ساختمانی تنزل خواهد نمود و در نتیجه بر ساختمانهای شهر اضافه خواهد شد که البته زیبایی اصفهان در آن ملحوظ است ، امیدواریم شهرداری اصفهان باین نکته مهم توجه مخصوص میدول بداند و در وقت نادرال بی اصفاف از سر مردم کوتاه نماید باز هم در این باره صحبت خواهیم کرد

### قلم آقای مصطفی انهامی نماندند کارگران و انجمن شهر اصفهان

## آمریکار ا چگونه دیدم

آقای مصطفی انهامی نماندند انجمن شهر و همچنین نماینده کارگران اصفهان سال قبل بر حسب دعوت دولت ایالات متحده آمریکا برای مشاهده وضع کارگران آمریکایان کشور هریت کردند که اکنون مشاهدات خود را بر صفحه تحریر در آورده که در صفحات روزنامه مجاهد دوج منتشر می گردد

بنده برای تحصیل در رشته های نساجی و مطالعه در امور سازمانهای کارگری رابطه کارگر و کارفرما و بطور کلی مشاهده وضع اجتماعی آنها با کمک اداره هنگامی فنی برای مدت نه ماه بکنود های متحده آمریکا مسافرت نمود اولین برنامه بنده برای مدت ۴ ماه بود که در کلاسهای شبانه مشغول بودم و روزها در کارخانجات مختلف مشغول کار بودم

در پیو امر مشاهده مامشین ها و طرز کار کارگران برای من حیرت آور بود زیرا هیچک امری نداشتیم با وضع کار خانات اینجا مقایسه کنم مثلاً مثال یک کارخانه کوچک تسمی که دارای ۳۸۰۰ کارکن بود شیم بود شرح میدهم باین منی که هر سه ماشین رینگ شیم را یک کارگر اداره میکنند شازده ماشین گرمیل شیم را ۱۲ کارگر اداره میکند این کارخانه دارای ۷۲ دستگاه بافندگی بود که در هر شیمی ۶ کارگر داشت یعنی هر ۱۲ ماشین را یک کارگر اداره می کرد محصول متوسط آن در ۲۴ ساعت ۱۶۰۰۰ یارد بود

### بنام آقای عبدالحمین سینا

## اصفهان و مهبانتخانه

دنیای بهم نزدیک شده ، روابط تجاری و اقتصادی کشور های بزرگ و کوچک دنیا روز بروز پیوسته است ، خطوط هوایی و تسهیلات در مسافرت دنیا را متصل کرده و افراد ملل را بهم نزدیک ساخته این عوامل چند چیز لازم دارد ، فرودگاه ، هتل ، راه و تسهیلات سیاسی از لغات گذرنامه و غیره خوشبختانه امروز امور فوق مورد نظر دولت هاست و هر یک میکوشند با تهیه و تاسیس و تأمین این عوامل راه مسافر و سیاح را بکنود خود باز و با دنیای امروزه

### بیان شاهنشاه فقید

روز ۱۷ اردی بهشت معارف با روزیکه بیکر جیحان امیرتشریح قدید رضا شاه کبیر با تشریحات خاص بطهران آورده شد و در آرسگاه ایمنی در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) خاک سپرده شد ایرانی با کسرت و شاهه دست زحمت و عثمان آن فانه حطیب الشان و هیچگاه از پیاد نخواهد برد و معاهدات و کوششهای گراهنیای و فزینت آن راد مسرد بزرگ و فراموشی نخواهد نمود و همیشه در برابر روح پر فتوح خلف

### هدیه روزنامه مجاهد

بناسبت بیست یکم ماه مبارک رمضان روزنامه مجاهد نتال بیستال مولاتی متفان حضرت غار این ایطالاب علیه السلام را با چاپ رنگی بسیار زیاده در ۱۳ تپه نوده که همراه این شماره مجاناً بیشتر کین معترم بشنوان یاد بود هدیه مینماید

### آدم و حیوا

در یکی از کشورهای گوینت ، استاد سرخسلاسر برمیید : آبا میدانیید آدم حوا از چه لیلی بود- آیکو از شاگردان فوراً جواب داد : « در جسی بودفاند » معلم گفت ای - ف سبح است ولی تو چگونه توانستی باین حقیقت پی بری ؟! شاگرد جواب داد : اولاً : آیکو آفد بوداند ثانیاً : آیکو بج - ه گرسنه بودند و از گرسنگی سراغ خوش گندم رفته اند ثالثاً : آیکو با هم رهنگی و گرسنگی مجبور بودند خود را در بهشت مانند !!

### تخم مرغ و چکش!

آریورسیه - گویدل آمریکایی بیخه دو ۶

### شیابان چادریاغ

## عکاسی هالیوود مظهر ذوق و سلیقه در فن عکاسی است



وزارت کشور  
شهرداری اصفهان

آگهی

از تاریخ انتشار این آگهی تا اختصار ثانوی نرخ اطاق و تختخواب، صبحانه، نهار و شام در هتل‌ها بشرح زیر می‌باشد:

الف- هتل‌های سه ستاره، هتل اصفهان، هتل ایراتور

۱- کرایه یک اطاق با یک تختخواب و وسائل مجهز و حمام ۴۰۰ ریال

۲- « « « « بدون حمام ۳۵۰ »

۳- « « دو نفر با دو « « و حمام ۶۰۰ »

۴- « « « « بدون حمام ۵۰۰ »

۵- صبحانه نان، کره، مربا، عسل، پنیر، تخم مرغ دو عدد و یک قوری چای یا قهوه، شیر یک ظرف ۴۵ »

۶- نهار نان تست یا نان سفید، خوراک (گوشت یا مرغ) چلو سالاد فصل، دسر بطور کامل، قهوه یا چای ۱۱۰ »

۷- شام نان تست یا نان سفید - سوپ - دو خوراک - سالاد - دسر بطور کامل - چای یا قهوه ۱۲۰ »

ب- هتل‌های دو ستاره هتل سیروس، هتل ت ت ت، هتل کسری، ایران هتل

۱- کرایه یک اطاق یکتفره با تختخواب و وسائل مجهز و حمام ۳۰۰ ریال

۲- « « « « بدون « ۲۵۰ »

۳- کرایه یک اطاق دو نفره با تختخواب و وسائل مجهز و حمام ۵۰۰ »

۴- « « « « بدون « ۴۰۰ »

۵- کرایه یک تختخواب اضافه ۱۰۰ ریال

۶- صبحانه نان، کره، مربا یا عسل، پنیر، تخم مرغ، یک قوری چای یا قهوه، شیر یک ظرف ۴۰ »

۷- نهار نان، سوپ، بیفتک با یک خوراک با گوشت (یا یکنوع چلو و خورش) دسر قهوه یا چای ۹۰ ریال

۸- شام نان، سوپ، خوراک گوشت، یا مرغ یا ماهی و امثالها (پلو یا خورش) سالاد فصل دسر قهوه یا چای ۹۰ »

ج- هتل‌های یک ستاره جهان، گلزار، طوس، پارس، داریوش، زاینده رود، آسیای قرمز، اصفهان نو، گیتی، گلستان

۱- کرایه یک اطاق یکتفره با تختخواب و وسائل مجهز ۱۵۰ ریال

۲- کرایه یک اطاق دو نفره با تختخواب و وسائل مجهز ۲۵۰ ریال

۳- کرایه یک تختخواب اضافه ۱۰۰ ریال

د- ضمناً مدیران هتل‌ها بشرح زیر عملیاتی را در خارج از هتل رزرو نموده که مسافریین محترم میتوانند با مراجعه به مدیر هتل از آنها استفاده نمایند.

۱- هتل دو ستاره سیروس محل برای مسافریین اضافه در خیابان عباس آباد تعیین نموده قیمت یک تختخواب ۱۵۰ ریال

۲- هتل دو ستاره ایران هتل محل برای مسافریین اضافه در خیابان شاه عباس نزدیک حمام ستاری و پل خواجه نزدیک دروازه یزد تعیین نموده قیمت یک تختخواب ۱۵۰ ریال

۳- هتل یک ستاره پارس محل برای مسافریین اضافه در کوچه جهان آراء تعیین نموده قیمت یک تختخواب ۱۵۰ ریال

ه- شهرداری اصفهان از میهمانان محترم شهر تقاضا دارد چنانچه هتل‌ها از نرخ مذکوره در فوق اضافه درخواست نمودند فوراً مراتب را بشهرداری و در ایام تعطیل از ساعت ۹ صبح الی ۵ بعد از ظهر بتلفن‌های ۲۲۱۰، ۲۸۲۵، ۴۲۵۸، ۴۵۳۹ اطلاع دهند تا متخلف برابر مقررات تحت تعقیب قانونی قرار گیرد.

شهردار اصفهان - دکتر نوذری

جای امضا

آگهی نرخ کرایه هتل‌های اصفهان در ۱۳۴۰/ش ۱۹۶۱

تاریخ: ۱۵/۱۱/۱۸  
شماره: ۱۸-۱۰-۱-۱۸  
پیوست: ۱۸/۱۱/۱۸

وزارت کشور  
شهربانی کل کشور  
شهربانی اصفهان

از: شهربانی استان اصفهان  
به: جناب آقای استاندار معظم استان اصفهان  
دریاره: امور هتل‌های اصفهان


عطف بمرقمه شماره ۱۳۷۱۵ و پیرو شماره ۱۸-۱۰-۱-۱۸-۴-۱۹/۱۶/۴۰ طبق گزارش اماکن عمومی این شهربانی در اثر اتمام آماتیکه اخیر لاجمل آمده و وضع هتل‌ها و مسافرخانه‌های اصفهان نسبت به سابق مرتب تر و جریان آن بشرح زیر استحضار می‌رسد.

از اماکن مزبور آنهاییکه وضع خود را با ائین نامه درجه بندی هتل‌ها منطبق نموده برابر صورت مجلس تنظیمی هیئت کمیسیون رسیدگی بوضع و درجه بندی اماکن عمومی درجه بندی شدند و مسافرخانه‌هاییکه قبلاً در لای پروانه بوده اند و نتوانسته اند بعلت محظورات و مشکلات محلی وضع خود را با هتل یک ستاره منطبق نمایند و از طرفی مسافرخانه‌های مزبور نواقص داشته است بموجب بخشنامه شماره ۱۸/۱۶۲۹۴-۱۸/۱۶/۴۰ در لایه اماکن عمومی شهربانی کل کشور متضمن صورت مجلس مورخه ۴۰/۷/۳ مصوبه وزارت کشور پس از ادن امهال لازمه در ثانی از آنها بازدید و غیر از باب از مسافرخانه‌ها که هنوز رفع نواقص ننموده اند بقیه وضع خود را با شرایط پیش بینی شده در صورت مجلس مزبور منطبق کرده اند و استناد صورت مجلس تنظیمی هیئت مزبور نسبت به تجدید پروانه آنها اقدام گردید و سیاهه هتل‌های و مسافرخانه‌های موجودیکه عبارت است از هتل سه ستاره و ۵ هتل دو ستاره و ده هتل یک ستاره ۳۳ مسافرخانه که جمعاً ۵۶۱ باب میباشند با تعیین مشخصات کامل هر یک ضمن شماره ۲۶-۱۲۸۴-۳-۴-۵/۱۲/۴۰ تقدیم گردیده و نسبت به مسافرخانه‌های شهرستان‌های تابعه نیز دستور لازم داده شده است.

رئیس شهربانی استان اصفهان - جهانگردی بخش

دوره بدقت استانداری استان دهم  
تاریخ: ۱۸/۱۱/۱۸  
شماره: ۳۷۹

تعداد هتل‌ها و مسافرخانه‌های اصفهان در ۱۳۴۱ ش/۱۹۶۲م

شماره عمومی	 ۱۵ وزارت کشور استانداری استان اصفهان دایره ..... شعبه .....	نوع پیش نویس	
شماره خصوصی		۳۶	
جرده دان		۲۵	
برونده		۲۵	
تاریخ خروج	۱۳	تاریخ ثبت	۱۳

جناب آقای مدیر عامل نهاد دین و مکتب  
 محظف شماره ۱۱۳-۷/۲ به منتهای اصفهان دایره انور که  
 ۱۱/۳  
 اسامی منتهای مکتب در طبقه بندی هتل که ستاره مشخص داده  
 شده اند توسط مکتب ابلاغ گردید که اطلاعات لازم را در اختیار  
 نهاد دین و مکتب بگذارد و همچنین به ما اصرار خانم سران مدیر هتل  
 کردند که ما نیز به صنف رزبر منتهای اعلام کردیم که در صورت  
 نیاز ما را آگاه سازند - آید ابان اصفهان  
 ۲۴ رار ۳۱

هتل های سه ستاره اصفهان در ۱۳۴۱ ش / ۱۹۶۲ م



### List of sources with English handwriting

#### Books, Journals and Thesis

- Afšār Tūs, Jamšīd (1349/1970): **Research on the plans, programs and activities of the Tourist Attraction Organization and their impact on the development of tourism and the country's economy**, Master Thesis, University of Tehran, Faculty of Administrative Sciences and Business Management.
- Āmāre jāhāngardī Iran Sal-e 1347 (Iran Tourism Statistics in 1968)(1348/1969): Tehrān: Tourist Attraction Organization.
- Atapour, Rezā (1343/1964): **Isfahan Guide**, Isfahan: Ketāb Foruši Maš'al Isfahan.
- Baḳtīārī, Somayeh & Fereydoun Allahyārī(2018): **Investigation and Analysis of the Experience of Isfahan in the Re-Functionalization of Caravanserais as Tourist Facilities**, Turkey: The Journal of Social Sciences Institute Yil, P 23-44.
- Curzon, George Nathaniel(1380/2001): **Persia and the Persian Question**, Translated by Golām 'Alī Vahīd Māzandarānī, Vol. 1, 2, Tehrān: Scientific and Cultural Publications, 5<sup>th</sup> Edition.
- Dolat Ābadī, Yahyā(1371/1992): **Hayāt-e Yahyā**, Vol. 2, Tehrān: 'Aḳār, 5<sup>th</sup> Edition.
- Ebrī, Šafīqeh (1351/1972): **Research on the management of guest houses of the Tourist Attraction Organization**, Master Thesis, University of Tehran, Faculty of Administrative Sciences and Business Management.
- E'temād al-Saltaneh, Moḥammad Ḥasan Kān (1367/1988): **Tārīḳ-e Montażem-e Nāserī**, Researcher and proofreader Moḥammad Esmā'il Rezvānī, Vol. 3, Tehrān: Donyāye Ketāb.
- 'Eyn al-Saltaneh, Qahramān Mirzā Sālūr (1374/1995): **Roznāme-ye Kāterāt-e 'Eyn al-Saltaneh**, Researcher and proofreader Mas'oud Sālūr and Iraḳ Afšār, Vol. 2,5, Tehrān: Asāfir.
- Farahānī, Hasan (1385/2006): **Diary of Contemporary Iranian History**, Vol. 1, Tehrān: Institute for Political Studies and Research.
- Hedāyat, Sādeq (1311/1932): **Isfahan half of the world**, Tehrān: Kāvar Library.
- Jamālzādeh, Moḥammad 'Alī (1335/1956): **Ganj-e Šayegān**, Berlin: Kāveh office.
- Kermānī, Aḥmad Majd al-Eslām(1356/1978): **Tārīḳ-e Enḩetāt-e Majles**, Isfahan: University of Isfahan, 2<sup>th</sup> Edition.
- Maḥmūdābadī, Asḡar & Somayeh Baḳtīārī (2009): The historical Background of traditional building in Iran, With Case Study "Tekye" (Monastery), 'Tarikh' Vol. 4, N. 14, p 151-168.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār(1381/2002): **Nāšer al-Dīn Šāh Qājār's travels to Qom**, Researcher and proofreader Fātemeh Qāzīhā, Tehrān: National Documents Organization of Iran.
- NEWS from North, East, West, South**(1975): World Travel (International Union of Official Travel Organisations), Geneve, N. 122, P 31.
- Pīrmorādiyān, Moštāfā & Somayeh Baḳtīārī (2014): **The Study of Historical Foundations of Religious Play in Iran**, 'History of Islam, Vol. 15, N. 57, P 207-228.
- Rajāeī, Abdol Mahdī(1393/2014): **Esfāhān az Negāh-e Akhgar**, Vol. 1,2,3, Isfahan: Isfahan Municipality Cultural and Recreational Organization.
- Rāvandī, Mortezā(1382/2003): **Social history of Iran**, Vol. 5, Tehrān: Negāh, 2<sup>th</sup> Edition.
- Richards, Frederick Charles (1379/1994): **Fred Richards Travelogue**, Translated by Maḥīndokt Bozorgmehr, Tehrān: Scientific and Cultural Publications, 2<sup>th</sup> Edition.
- Šahvand, 'Alī & Habīb Allah Saedīniyā(2020): **New Reading of the Reasons Behind the Suspension of the First Seven-year Plan**, 'Journal of History of Islam and Iran', Vol. 30, N. 46, p 143-175.
- Sālnāme-ye Amārī Kešvar Sal-e 2536 Šāhanšāhī** (1357/1978): Tehrān: Program Organization.
- The situation of tourism in the South Asian region**(1968): World Travel (International Union of Official Travel Organisations), Geneve, N. 83, P 31-32.

**Tourism in Iran (Persia)**(1973): World Travel (International Union of Official Travel Organisations), Geneve, N. 113, P 32- 37.

#### Newspapers

**Akgar Newspaper**, number 549, (Farvardin 19<sup>th</sup> 1310/April 9<sup>th</sup> 1931); number 1025, (Esfand 27<sup>th</sup> 1313/Mar. 18<sup>th</sup> 1935); number 1028, (Farvardin 18<sup>th</sup> 1314/April 8<sup>th</sup> 1935); number 1032, (Ordibehesht 4<sup>th</sup> 1314/ April 25<sup>th</sup> 1935); number 1278, (Mehr 15<sup>th</sup> 1316/Oct. 7<sup>th</sup> 1937).

**Isfahan Farhang Newspaper**, number 273, (Dhu al-Qa'dah 27<sup>th</sup> 1301/Sep. 18<sup>th</sup> 1884).

**Mojāhed Newspaper**, number 177, (Ordibehesht 18<sup>th</sup> 1335/May 4<sup>th</sup> 1956).

- Documents, Government Reports and Interviews

#### Unpublished Documents

**Edāre-ye Asnād va Tāriḡ-e Diplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e Kāreje (Estādok) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):** 1309AH/1930 AD Document, Box 33, Folder 60/41.

**Ketābkāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Library, Museum and Document Center of Itan Parliament):** Senate negotiations, Fourth term, November 16<sup>th</sup>, 1964.

**Sāzmān-e Asnād va Ketābkāne-ye Mellī-ye Iran (Sākmā) (National Library and Archives of Iran):** 220-1637; 297-54187.

**Sāzmān-e Asnād va Ketābkāne-ye Mellī-ye Iran (Sākmā), Documents of Isfahan Center(Sākmā Es):** 293-3919.

#### Published Documents

**Asnādi az San'at-e jahāngardī dar Iran (Documents from the Tourism Industry in Iran) (1922-1979) (2001):** By effort Iraġ Moḡammadi, Vol. 1.2.3, Tehrān: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

#### Government Reports

**Gozāreš-e 'Amaliyāt-e 'Omrānī ta Pāyān-e Sāl-e 1342 (Report on the Operation of the Third Civil Plan until the End in 1963) (Nd):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e 'Amalkard-e Barnāme-ye 'Omrānī-ye Sevom 1341-1346 (Third Civil Plan Performance Report 1962-1967) (1968):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e Irān-gardī va jahān-gardī dar Barnāme-ye Šešom-e 'Omrānī-ye Kešvar az Didgāhe Amāyeše Sarzamīn (Iran Tourism and World Tourism Report In the Sixth Civil Plan of the country from the perspective of land management) (1978):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e Pišraft-e 'Amaliyāt-e 'Omrānī Se Māhe-ye Aval-e Sāl-e 1344 (Report on the Progress of Civil Operations of the First Quarter 1965) (Nd):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e Pišraft-e 'Amaliyāt-e 'Omrānī-ye Barnāme-ye Čāhārom ta Pāyān-e Se Māhe-ye Čāhārom Sāl-e 1351 (Report on the Progress of Civil Operations of the Fourth Plan until the End of the Fourth Quarter of 1351)(1972):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e Pišraft-e 'Amaliyāt-e 'Omrānī-ye Barnāme-ye Čāhārom ta Pāyān-e Se Māhe-ye Čāhārom Sāl-e 1350 (Report on the Progress of Civil Operations of the Fourth Plan until the End of the Fourth Quarter in 1350)(1971):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e Pišraft-e 'Amaliyāt-e 'Omrānī Se Māhe-ye Sevom Sāl-e 1344 (Report on the Progress of Civil Operations of Third in 1965) (Nd):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e Pišraft-e 'Amaliyāt-e 'Omrānī-ye Barnāme-ye Sevom ta Pāyān-e Se Māhe-ye Dovom Sāl-e 1346 (Report on the Progress of Civil Operations of the Third Plan until the End of the Second Quarter in 1967) (Nd):** Tehrān: Program Organization.

**Gozāreš-e Šenākt, 'Amalkard, Arzešyābi Siyāhat , jahān-gardī dar Barnāme-ye Čāhārom (Report on Cognition, Performance, Evaluation of Tourism in the Fourth Plan)(1971):** Tehrān: Program Organization.

**Irān-gardī va jahān-gardī dar Barnāme-ye Šešom-e 'Omrānī-ye Kešvar (Iran Tourism and World Tourism In the Sixth Civil Plan of the country)(1978):** Tehrān: Program Organization.

**jahān-gardī Mellī: Ošul, Mabānī, Hadaf-haye Kolī Barnāme-haye Mošākas, Kate Mašī**



**va Siyāsāt-ha, Barnāme pañjom (National Tourism: Principles, Foundations, General Objectives of Specific Programs, guideline and Policies, Fifth Plan)(1971):** Tehrān: Program Organization.

**ĵahān-gardī: Movāfeqāt-name-haye ʿTarhe 1352 (Tourism: Planning Agreements in 1973) (Nd):** Program and Budget Organization.

**Sanješe ‘Amalkard-e Barnāme-ye Panjome Omrānī (Measuring the Performance of the Fifth Civil Plan)(1976):** Tehrān: Program Organization.

#### **Interviews**

Baqerīān, Ḥasan (2019): **‘Isfahan Hotel Industry in Pahlavi Period’**, Isfahan Hotel Manager (64 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, interview place in Safir Hotel, personal archive.

Baqerīān, Heydar (2019): **‘Isfahan Hotel Industry in Pahlavi Period’**, Owner of Isfahan Hotel and Safir Hotel (80 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, interview place in Safir Hotel, personal archive.

‘Edālatpanāh, Asadollah (2019): **‘Hospitable Mihan’**, Hospitable Mihan Manager (66 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, phone interview, personal archive.

Karīmīyān, Ḥeydar‘ali(2019): **‘Tourism Industry in Pahlavi Period’**, Retired employee of Ali Qapu Hotel (61 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, interview place in Tus Hotel, personal archive.

Kūkalāni, ‘Alireza (2019): **‘Naghsh Jahan Hotel’**, Naghsh Jahan Hotel Manager (54 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, interview place in Naghsh Jahan Hotel, personal archive.

Reżayat, ‘Aliasgar (2019): **‘Isfahan Hotel Industry in Pahlavi Period’**, Karun Hotel Manager (71 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, interview place in Karun Hotel, personal archive.

Tabrīzči, Moḥammadreżā (2019): **‘Isfahan Tourism’**, Retired Post Office(78 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, phone interview, personal archive.

Vazīrī, Maḥmūd (2019): **‘Isfahan Hotel Industry in Pahlavi Period’**, Tourist Hotel Manager (73 years old), Interviewer Somayeh Bakhtiari, interview place in Tourist Hotel, personal archive

## Tourist Facilities Of The Province Of Isfahan During The Pahlavi Period (1941-1979)<sup>1</sup>

Somayeh Bakhtiari<sup>2</sup>

Received: 2021/05/06

Accepted: 2021/08/21

### Abstract

Accommodation and hospitality facilities are some of the most significant infrastructures of the tourism industry, of which providing them for foreign tourists has been a concern among governmental officials Since the beginning of the Pahlavi era. It is of considerable importance to study the status of accommodation and hospitality facilities in Isfahan, as one of the tourism hubs of the country, which has always been the center of tourist attractions from the Şafavīd period until the present day. With this approach, the purpose of this study is a chronological overview of the development of tourist facilities, in the province of Isfahan, during developmental plans and comparing it with other states and tourism hubs in the Pahlavī period. The results of this study showed that the Plan Organization did not allocate funds for tourist facilities before the establishment of the Tourist Attraction Organization in 1963, despite acknowledging the importance of developing the tourism industry in the country. During the Fourth and Fifth Development Plans, the Tourist Attraction Organization took many measures in the field of construction as well as the development of accommodation and hospitality facilities. However, the province of Isfahan has a small share of the transformation in the country's accommodation and hospitality facilities. Disregarding the central provinces with Tehrān as the capital, the provinces of Fārs, Kōrāsān, Kūzestān, Māzandarān, and Gilān had more accommodation facilities than the province of Isfahan had at the time. This research utilizes the historical analysis method with a descriptive and analytical approach based on archival documents and government reports, active interviews, and library studies.

**Keywords:** Tourism Industry, Tourist Facilities, Tourist Attraction Organization, Isfahan Province, Pahlavi Government.

---

1. DOI: 10.22051/HII.2021.35956.2465.

2. PhD in History of Islamic Iran, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Email: Sbakhtiari88@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۷۳-۹۵

## وضعیت زنان در نظام اجتماعی ساسانیان در عصر پسامزدکی و تأثیر آن در تألیف *ارداویرافنامه*<sup>۱</sup>

محمد بهرامی<sup>۲</sup>، شهناز حجتی نجف‌آبادی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

### چکیده

مطابق محتوای کتب فقهی و حقوقی تدوین یافته در دوره ساسانی و طبق نظر محققان این حوزه، جنسیت یکی از ملاک‌ها و معیارهایی بوده که باعث ایجاد تفاوت میان وضعیت حقوقی افراد جامعه شده، به طوری که وظایف و حقوق زن در ساختارها و نهادهای اجتماعی مطابق با قوانین حقوقی و جایگاه فرودستی زنان نسبت به مردان را نشان می‌دهد این برتری مردان نسبت به زنان در محتوای برخی متون این دوره چون متن *ارداویرافنامه* که متعلق به قرن ششم میلادی و زمان حکومت خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) بوده است، کاملاً مشهود به نظر می‌رسد. غالب محتوای این متن پیشگویانه، ناظر بر شرح مجازات‌های دوزخی زنانی است که در عرصه روابط خانوادگی و زناشویی قصور کرده یا مرتکب گناه شده‌اند. از طرفی مزدک نگاه ویژه و البته ساختارشکنانه‌ای به زنان داشته است. منابع رسمی ساسانی، شعارها و اهداف مزدک درباره زنان را منفی ارزیابی کرده‌اند، اما به دنبال رویکرد خاص مزدک به زنان جامعه، ذیل شعار مساوات‌خواهی برای همگان، آزادی‌هایی به زنان اعطا شد که پیامد آن، رفتارهای هنجارشکنانه‌ای از سوی مردمان عموماً طبقات پایین جامعه بوده که در نهایت منجر به بروز بی‌نظمی و فساد می‌شود. در این مقاله تلاش بر این است بر اساس منابع اوستایی و پهلوی و منابع فارسی و عربی در بطن نظام اجتماعی ایران، تولید متن *ارداویرافنامه* را واکنشی اصلاحی از سوی دین‌مردان و صاحبان حکومت در برابر بی‌نظمی‌ها و فساد ناشی از نشر تعالیم مزدکی در جامعه ایران نشان داده شود

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.32341.2284

۲. کارشناس ارشد ایران‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول): mmdbahrami1993@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشگاه میبد، میبد، ایران: hojati@meybod.ac.ir

و معلوم شود که تولید این متن، اقدام اصلاحی و هدفمند در راستای اصلاحات اجتماعی خسرو انوشیروان جهت اعاده و احیای نظم در جامعه، بعد از قیام مزدک بوده است.

**واژگان کلیدی:** ارداویراف‌نامه، عصر پسامزدکی، زنان، مزدک، خسرو انوشیروان، ساسانیان.

### ۱. مقدمه

در دوره حکومت ساسانیان با عملی شدن اندیشه‌های مبتنی بر ادغام و پیوستگی دین و حکومت، اندیشه‌های کهن در حوزه نظام اجتماعی و طبقات اجتماعی بازتولید و احیا شدند. به نظر می‌رسد بر اساس نوع کارکرد و کنش طبقات اجتماعی در این نوع ساختار، نگاه ویژه‌ای به مردان اجتماع می‌شده است، در متون دینی و حقوقی، مردان جایگاه والاتری در مقایسه با زنان داشتند که نشان‌دهنده اقتدار مردان در ساختارهای اجتماعی بود. در دوره ساسانی برای حفظ نظم اجتماعی مطلوب ساسانیان که مبتنی بر پدرسالاری و برتری مردان به زنان در جامعه و رعایت سلسله مراتب فرمانبرداری در میان طبقات گوناگون اجتماعی بوده، از ادبیات دینی و حقوقی کمک گرفته می‌شد که یکی از کارکردهای مهم آن به خصوص از قرن ششم میلادی به بعد، ساماندهی و نظم‌بخشی زندگی اجتماعی مردم بر اساس ایده‌ها و الگوهای پذیرفته نظام اجتماعی ساسانیان بوده است.

در اواخر قرن پنجم میلادی با ظهور مزدک به عنوان مصلح اجتماعی، تغییر و تحولاتی در ویژگی‌های نظام اجتماعی به خصوص درباره جایگاه و نقش زن، ایجاد شد. رویکرد و نگاه خاص مزدک به زنان باعث ایجاد تغییر و تحولاتی در نهاد خانواده شد. هرچند منابع رسمی ساسانیان و تواریخ اسلامی که اطلاعات خویش را از منابع رسمی ساسانیان می‌گرفتند، رویکردی منفی به مزدک و شعارها و اهداف وی داشتند، می‌توان استنباط کرد که رویکرد مزدک به زنان در ساختارهای اجتماعی، در تضاد با واقعیات جامعه بوده و با استقبال مردم طبقات پایین جامعه مواجه می‌شود. اما مطابق داده‌های تواریخ عربی و فارسی، شعارهای ساختارشکنانه مزدک در عمل منجر به هنجارشکنی‌هایی از سوی مردم و در نهایت منجر به سست شدن بنیان خانواده‌ها می‌شود.

خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) بعد از قلع و قمع کردن مزدکیان، بنابر ضرورت‌های جامعه اصلاحات همه‌جانبه‌ای را مدنظر قرار می‌دهد. مطابق منابع در حوزه خانواده و روابط خانودگی نیز تدابیری می‌اندیشد، به نظر می‌رسد با توجه به زمان تألیف و محتوای کتاب *ارداویراف‌نامه*<sup>۱</sup>

می‌توان اندیشه فراهم کردن چنین متنی، نگارش و تولید آن را کاملاً با بحران‌های اجتماعی آن عصر به‌خصوص در حوزه خانواده و روابط خانوادگی مرتبط دانست. مطابق فرضیه این پژوهش می‌توان گفت، اندیشه ایجاد این متن و پردازش آن در قرن ششم میلادی کاملاً در راستای احیا و اعاده نظم اجتماعی ایدئال و ارزش‌ها و الگوهای نظام طبقاتی در جامعه‌ای نابسامان و آشفته به‌دلیل نشر تعالیم مزدکی بوده است.

کتاب *اردویراف‌نامه* را نخستین بار زرتشت بهرام پژوه، شاعر قرن هفت هجری به شعر فارسی برگرداند. رشید یاسمی (۱۳۴۱)، ابراهیم عقیقی (۱۳۴۲)، مهرداد بهار (۱۳۶۲) و ژاله آموزگار (۱۳۷۲) هر یک به‌صورت جداگانه کتاب *اردویراف‌نامه* را به فارسی ترجمه کردند و هرکدام در مقدمه کتابشان نقدهایی درباره آن نوشتند و بیشتر به بررسی ساختارهای دینی و سیاسی و اخلاقی کتاب پرداخته‌اند. بهار در کتاب *پژوهشی در اساطیر ایران* به بررسی جایگاه زنان و بهشت و دوزخ در این متن پرداخته، سیما سلطانی (۱۳۸۴) در مقاله «گناهان زنان در *اردویراف‌نامه*» گناهان زنان را مطالعه کرده است. علی ربیع‌زاده و حسنی (۱۳۹۶) در دو مقاله «بررسی ساختارهای اقتصادی دوره ساسانی در کتاب *اردویراف‌نامه*» و «بررسی ساختار نهاد خانواده در دوره ساسانی به استناد کتاب *اردویراف‌نامه*» ردپای ساختارهای اقتصادی جامعه ساسانی مانند مشاغل گوناگون و درجه اعتبار و اهمیت آنها، خوراک، پوشاک و مسکن و محصولات فناوری و نهاد خانواده را بر اساس روش‌های آماری، بررسی کرده‌اند. اما پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی وضعیت کلی زنان در نظام اجتماعی ایران از اواخر قرن پنجم و قرن ششم میلادی و با مدنظر قراردادن محتوای *اردویراف‌نامه*، تولید این چنین متنی را نتیجه منطقی وضعیت نابسامان اجتماعی ایران در عصر پسامزدکی و اقدامی اصلاحی در تکمیل اصلاحات اجتماعی خسرو اول، بداند.

## ۲. وضعیت زن در نظام اجتماعی ساسانیان - پیش از مزدک

امروزه با استناد به شواهد زبان‌شناسی تاریخی می‌توان گفت که در جوامع هند و اروپایی، زن‌سروری و پدیده‌های وابسته به آن وجود نداشته است. شواهد دلالت بر آن دارد که در فرهنگ آریایی، مردسروری و پدرشاهی اصل اساسی بوده است و نسب از جانب پدر تعیین می‌شده است (مزدآپور، ۱۳۷۰: ۲۲۸). غالب پژوهندگان پیرامون خاستگاه اولیه آریاییان، نقاطی را که دارای فرهنگ مادرمحوری و مقدسات مادرخدایی بوده‌اند، بدون توجه به دیگر جنبه‌های اقلیمی و اجتماعی از پیشنهاد خود حذف کرده‌اند؛ زیرا عموم محققان اتفاق نظر دارند که جوامع کوچنده شبان به‌دلیل خصلت تهاجم و جنگجویی، الزاماً باید دارای زمینه‌های فرهنگی

و اجتماعی «پدرسالار» و به تبع آن باورهای «مرد خدایی» باشند بر این اساس در نظامی که بقای اجتماعی به کوچ و دفاع در برابر مهاجمان خودی و بیگانه و یورش به مراتع و مزارع دیگران باشد، رهبران و جنگجویان در مراتب اجتماعی پراهمیت تری قرار می‌گیرند و نقش زنان به درجات پایین‌تر نزول می‌یابد (همان: ۲۲۹-۲۲۸ و دومزیل، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۱).

نظام اجتماعی آریاییان همچون هرمی است که رهبری سیاسی و دینی قوم با «زنتو پاتی<sup>۱</sup>» یا «پدر قوم» همراه است. مقام پدرقوم، موروثی بوده و بعد از او این مقام، به پسر ارشد می‌رسیده است، بعد از زنتو پاتی «ویس پاتی<sup>۲</sup>» یا «پدر تیره» وجود داشته که تیره را ریاست و سرپرستی می‌کرده است، هر تیره مشتمل بر چندین خانواده یا نمانا بوده که ریاست و سرپرستی آن بر عهده یک «خانه پدر» یا «نمانه پاتی<sup>۳</sup>» بوده است. بعد از اسکان آریایی‌ها در ایران، واژه «دهیو پاتی<sup>۴</sup>» یا «پدر سرزمین‌ها» نیز به این سلسله مراتب افزوده شد. بدین ترتیب واژه پدر یا پاتی در فرهنگ آریاییان کهن مفهومی فراگیر چون رئیس، سرپرست، ولی و حمایت‌کننده داشته است؛ همچنین در باورهای ماورالطبیعه این اقوام، پدر جایگاه ویژه‌ای داشته و با نیروهای آسمانی و روشنایی و خورشید در ارتباط بوده است (لاهیجی، ۱۳۹۲: ۲۵۵-۲۵۴ و پریخانیان، ۱۳۸۹: ۲ / ۳۰-۲۷).

زنان و دختران تحت رهبری و هدایت و سلطه پدران، شوهران و پسران خویش، به بازتولید نیروی انسانی و انجام وظایف جنسی و خانگی در خانه، تیره و قوم می‌پرداختند و در امور اجتماعی نقش عمده‌ای ایفا نمی‌کردند؛ این در حالی است که در فرهنگ آریایی‌ها، زن متعلق به گوهر تاریکی است، اما تاریکی مفهوم اهریمنی یا منفی ندارد و در کنار نور، گوهری متعالی و محبوب است که وجودش برای آفرینش کیهان، ضروری است.<sup>۵</sup> (محبوبیت و برکت بخشی این گوهر را می‌توان در چهره پیش از زرتشتی پریان دید) (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۷). تحت تعالیم زرتشت است که تاریکی و هرآنچه متعلق به دنیای تاریکی است مفهوم اهریمنی و منفی می‌یابد، اما زن از دنیای تاریکی و اهریمنی جدا می‌شود و با تعلق به کیهان نور و به‌عنوان آفریده اهورامزدا، که جز نیکی از او صادر نمی‌شود، مفهوم مثبت خود را حفظ

1. Zantu\_pati
2. Vis\_pati
3. Nmana\_pati
4. Dahio\_pati

۵. زتر بر این باور است که در اندیشه‌های زروانی، آفرینش تمامی عناصر مادینه با گوهر تاریکی صورت گرفته است (زتر، ۱۳۸۴: ۲۹۲) و مطابق نظر امیل بنونیست پیشینه زروانیسم به پیش از زردشت بازمی‌گردد (بنونیست، ۱۳۵۴: ۷۱-۷۰) پس می‌توان قائل به این شد که در اندیشه‌های پیش از زردشت، عنصر مؤنث متعلق به تاریکی بوده است.

می‌کند. (Mohammadifar, 2013:5)

در *اوستا* متقدم، همواره از زنان و مردان پارسا در کنار یکدیگر نام برده شده و هر دو گروه جنسیتی ستایش شده‌اند. در بند سوم از هات ۵۳ گاتاها (آذرگشنسب، ۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۵) و در بندهای ۱۴۳ تا ۱۵۵ کرده سی و یکم از فروردین یشت *اوستا* به فروهر مردان و زنان ایران و دیگر ممالک درود فرستاد شده است (دوستخواه، ۱۳۷۱: ۱/۴۳۰-۴۲۷). اما علاوه بر این تساوی حقوق، مقام زن از دیدگاه زرتشت از عظمت خاصی برخوردار است (بویس، ۱۳۷۷: ۱۱۷). چنان‌که از شش امشاسپند دین زرتشت، سه امشاسپند بهمن، اشاوهریشته و شهرپور، مذکرند و سه دیگر، سپندارمذ، امرداد و خورداد، مؤنث هستند. علاوه بر این بسیاری از ایزدان زرتشتی نیز ضمیر مؤنث دارند (رشن، دینا، چیستا و...) پس چگونه می‌توان تنزل مقام و جایگاه زنان را در منابع فقهی و حقوقی حکومت ساسانیان که دیانت زرتشتی داشتند (ماتیکان هزار دادستان، ۱۹۹۷: ۲۵۵-۲۵۴ و بارتلمه، ۱۳۳۷: ۴۰) تبیین نمود؟

شاید این‌گونه بتوان این مسئله را بررسی کرد که منابع حقوقی این دوره عبارت‌اند از کتاب *اوستا*، تفاسیر آن و اجماع نیکان، یعنی مجموع فتاوی و نظرات علمای روحانی زرتشتی. بنابراین حقوق ساسانی حقوق دینی، ملهم از *اوستا* کتاب دینی زرتشتیان بود؛ حال چه *اوستا* را مطابق با تعالیم اصیل زرتشت بدانیم یا آن را التقاطی از ادیان پیش از زرتشت بدانیم که مغان حافظ آن بودند و به آن پوخته‌ای از تعالیم زرتشت داده بودند. با از بین رفتن *اوستا* پس از حمله اسکندر حکومت به تدریج به سمت یک حقوق تکمیلی مبتنی بر فتاوی و اجماع نیاکان در امور حقوقی و قضایی پیش رفت (بارتلمه، ۱۳۳۷: ۱۲) بنابراین روحانیان متنفذ و قدرتمند عصر ساسانی، مسئول تهیه و تدوین قوانین فقهی و حقوقی جامعه شدند (Macuch, 2009: 182). بنیاد بینش مغان درباره زن برای نمونه در بندهشن نمودار است: «هرمزد هنگامی که زن را آفرید به او گفت اگر مخلوقی را می‌یافتم که مرد را از او کنم تو را نمی‌آفریدم.» (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۸۳) از فحوای منابع حقوقی و فقهی ساسانی به نظر می‌رسد که در آمیختگی شخصیت اسطوره‌ای زن با گوهر تاریکی در ناخودآگاه فرهنگ ایرانی باعث شده است که بار منفی و اهریمنی تاریکی بر شخصیت زن انعکاس یابد و کار به اینجا بکشد که در بندهشن، اهورامزدا ی همه خیر را، ناگزیر از آفریدن این موجود پست ببینیم؛ چیزی که مطلقاً با آموزه‌های زرتشت و تصویر او از اهورامزدا ناسازگار است و این باعث می‌شود در منابع حقوقی وضعیت زنان را کاملاً در تضاد با *اوستا*ی متقدم یا گاتاها، یسنا و یشت‌ها ببینیم (یسنه، هات ۱ بند ۶ و ۱۶، هات ۲ بند ۶، هات ۳ بند ۸ هات ۴ بند ۱۱ و ۲۱، هات ۵ بند ۵ و یشت سیزدهم، کرده سی و یکم، بندهای ۱۴۳ تا ۱۵۵ و گاتاها، هات ۵۳ بند ۳)

### ۳. زن در جامعه ساسانی

روابط قدرت در یک نظام اجتماعی «توانایی گروهی از انسان‌ها برای تحقق‌بخشیدن به اراده‌شان در یک کنش جمعی» است (وبر، ۱۳۷۱: ۱۳۹). در این تعریف قدرت توانایی فردی یا جمعی از مردان است که در قالب یک هیئت حاکمه سعی در تحمیل خواست و اراده خود دارند (Parsonz, 1963: 16) و البته این اقتدار بیشتر متکی به گروهی از افراد است و فقط مربوط به حوزه روابط عمومی و اجتماعی افراد نیست، بلکه حوزه زندگی خصوصی آنها را نیز دربرمی‌گیرد. قدرت باید امور شخصی به‌ویژه رابطه میان مرد و زن را در نظام‌های مردسالار که نوعی رابطه قدرت است، نیز در بر بگیرد این قدرت محصول اجتماع و فرهنگ یک جامعه است و منجر می‌شود تا در هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از هنجارهای فرهنگی و قوانین اجتماعی خاص شکل بگیرد و بر اساس آن، رفتارها و حرکات خاصی را برای مردان و زنان تعیین کند. پدرسالاری نتیجه این روابط است. بدین معنی که بر اساس نظام پدرسالاری و برتری بزرگ دودمان به دیگران تنظیم شده بود و بزرگ‌ترین مرد در یک خانواده حق فرمانروایی را بر عهده داشت و مهم‌ترین تصمیم‌ها را او می‌گرفت و شوهر درباره زن خانواده تصمیم می‌گرفت (بیئتس و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۲۸).

پدرسالاری از ساختارهای ثابت و مستمر فرهنگی در ایران عصر ساسانی بوده است. در این دوره، جامعه دارای اجتماعی دودمانی بود (کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۲۹) «خانواده بخشی از واحدهای پدر بزرگ‌تری محسوب می‌شد که با واژه‌های تخم، ناف و گوهر شناخته می‌شد و ممکن بود ابعاد و اندازه‌های گوناگون داشته باشد.» (ویسهوفر، ۱۳۸۰: ۲۲۳) ماکوخ اشاره می‌کند که مطابق قوانین حقوقی در جامعه ساسانی، افراد وضعیت حقوق یکسانی نداشتند. امتیازات و وظایف افراد در این چنین جامعه‌ای کاملاً در ارتباط با پایگاه اجتماعی افراد تعریف می‌شد. وی پنج ملاک<sup>۱</sup> اصلی را برای تعیین وضعیت حقوقی افراد جامعه ساسانی معرفی می‌کند که یکی از این ملاک‌ها «جنسیت است وی در ادامه مرد آزاد متولد یافته در طبقات اشراف را که مؤمن و معتقد به دین زردشت و تابع شاهنشاه ساسانی است، دارنده حقوق کامل معرفی می‌کند، افراد خارج از این چارچوب، حقوق قانونی محدود و البته متفاوتی داشته‌اند (Macuch, 2005: 183).

بسیاری از محققان دیگر نیز بر اساس متون حقوقی ساسانی، جنسیت را اصل مهم در ایجاد تمایز در امتیازات اجتماعی افراد دانسته‌اند (Joyce, 2004: 82-95; Nelson, 2005: 131). این برتری مانند یک اصل اساسی عمل کرده و بازتاب چنین برتری در مواردی مانند حق ارث و

---

1. Brith, Rank, Religion, Citizenship, Gender

جانشینی و قیمومت و سرپرستی خانواده و غیره برای مردان، کاملاً مشهود است (یارشاطر، ۱۳۸۰: ۲۰). اما در حوزه خانواده، اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت، در عمل عده زانی که مرد می‌توانست داشته باشد، به نسبت استطاعت او بود و زنان از لحاظ حقوقی برابر نبودند (بارتلمه، ۱۳۳۹: ۵۱). (زن ممتاز-زنان خدمتگزار) که زن ممتاز را با عنوان پادشاه زن (کدگ بانوگ=کدبانو) و زنان دیگر را با عنوان چاکرزنان یا زنان خدمتکار نیز می‌خواندند (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). کلیه امور داخلی خانه از قبیل تربیت اطفال، رسیدگی به امور چاکرزنان و بردگان به عهده پادشاه زن بود. در میان زنان یک مرد، فقط پادشاه زن برای تمام عمر حق مطالبه نفقه و خرجی متناسب با طبقه‌اش را داشت. وی صاحب حقوق کامل بود و پس از مرگ شوهرش، به همان میزان که پسران او از ارث بهرمنند می‌شدند، سهم می‌برد، اما چاکرزنان و فرزندانشان هیچ‌گونه حقی بر ارث نداشتند و پشتیبانی قانون هم نمی‌شدند (بارتلمه، ۱۳۳۹: ۵۴-۵۲؛ کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۳۳-۴۳۲). شوهر اجازه داشت زن چاکر خود را بدون موافقت او برای انجام وظایف خانگی و نگهداری فرزندان به افراد طبقات پایین جامعه که احتمالاً بدون همسر بودند، بسپارد، مدت واگذاری زن بستگی به تمایل شوهر اول داشت. مطابق بند ۴۴ فرگرد ۴ و نندیداد، این چنین ازدواج‌ها در زمره خیرات و مبرات شوهر اول و در حکم حمایت از هم‌دینان تنگدست به شمار می‌آمد (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۱۱۰). در اثنای این نوع زناشویی، شوهر اول فرمانروای اصلی زن باقی می‌ماند، هرچند که شوهر دوم زن هم حقوقی برای خود قائل می‌شد، اما تمام دارایی‌های زن برای شوهر اول باقی می‌ماند (بارتلمه، ۱۳۳۹: ۵۷-۵۶؛ کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۴۲).

زن به لحاظ حقوقی نوعی کالا بود و از لحاظ شخصیت حقوقی درست در همان طبقات بردگان جای می‌گرفت. وی در همه موارد اسیر قدرت رئیس خانواده بود، در خانه پدری و در منزل شوهر همواره زیردست پدر یا شوهرش قرار داشت (بارتلمه، ۱۳۳۹: ۴۰). طبقه‌بندی اجتماعی در اوستای متأخر نیز برگرفته از نظام پدرتباری و نشان‌دهنده برتری مردان به زنان است و دلیری و جنگاوری و حتی زیبایی مردان بارها ستوده شده است و مردان به‌عنوان سرپرست و قیم و سالار زنان مطرح شده‌اند و زنان موجوداتی زیر سرپرستی مردان و تحت‌الحمایه آنها معرفی شده‌اند.<sup>۱</sup> در کتاب *شایست و ناشایست*، چهار درجه اجتماعی در

---

۱. در فرگرد هفتم بند ۴۱ و ۴۲ و نندیداد آمده است: «...پزشکی اگر رئیس خانواده را علاج کند، بهایی ارزش یک گاو... را دریافت می‌کند... اگر زن رئیس خانواده را معالجه کرد، بهای یک الاغ ماده... را دریافت می‌کند.» (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۵۰) همچنین درباره برتری مردان به زنان نگاه کنید به (وندیداد، فرگرد سوم بندهای ۲ و ۳ و فرگرد پنجم بندهای ۴۶-۵۶ و فرگرد هفتم بند ۶۳ یا در خرده اوستا آمده است: زن پارسایی را می‌ستاییم... که به‌خوبی تعلیم یافته و فرمانبردار شوهر خود باشد) (آذرگشنسب، ۱۳۵۴: ۳۹).

ارتباط با نظام اجتماعی جامعه وجود دارد که همگی مردانه هستند (مزدپور، ۱۳۶۹: ۵۸). تعدد زوجات بیشتر در طبقات بالای جامعه رونق داشت؛ پادشاهان، بزرگان و اشراف، حرم‌سرای بزرگ موسوم به شبستان داشتند؛ زیرا فقط طبقات بالای جامعه قادر به نگهداری زنان متعدد در حرم‌سرای خود بودند. آنچه مهم است آنکه تعدد زوجات در ایران مانند سایر ممالک تحقیر زنان را در پی داشت، زن‌ها همچون کالا، مایملک مرد دانسته می‌شد و غالباً در حرم‌سراها به زندگانی ناخوشایند خود ادامه می‌دادند و به پیری و پژمردگی می‌گراییدند (کلیما، ۱۳۸۶: ۱۱۹ و ۱۱۴) تراکم زنان در حرم‌سراها و مسئله تعدد زوجات از لحاظ ترکیب نفوس برای توده مردم دشواری‌هایی به همراه داشت. این امر موجبات کمبود جنس زن را فراهم می‌آورد و اغتشاشات خطرناکی را در میان طبقات پایین جامعه سبب می‌شد؛ پدیده‌هایی چون استبداد، فقر توده مردم، وجود حرم‌سراها و تعدد زوجات نوعی سقوط اخلاقی و جسمانی عنصر ایرانی را به دنبال داشت. (کلیما، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

#### ۴. مزدک و رویکرد او به زنان

مزدک پسر بامداد یا مزدک بامدادان روحانی معروف عصر قباد (۴۸۸م - ۵۳۱م) است که در اعتراض به ساختارها و قوانین حکومت ساسانی ده سال بعد از به تخت نشستن قباد، (الدینوری، ۱۹۶۰م: ۶۵) قیام اجتماعی خود را بر اساس تفسیر مجدد *اوستا* آغاز کرد (خوارزمی، بی تا: ۵۶). مزدک با رد تفاسیر ارائه شده از *اوستا*، علت فلاکت و تیره‌روزی مردم را اطاعت نکردن از اهورامزدا و خروج از *زند* و *اوستا* می‌دانست. او درصدد اصلاح انحراف ایجادشده از سوی موبدان در جامعه بود (همان: ۲۰۲-۲۰۰). قیام وی را می‌توان اعتراض علیه نظام اجتماعی ساسانیان برشمرد. از نظر وی بزرگ‌ترین گناهان برای مردم منافات، مباحضه و منازعه است و همین اعمال نیروی شر را جلوه‌گر می‌کنند. این اعمال مخل همکاری میان انسان‌ها و مانع نیکوکاری، صلح و آرامش است. ریشه این گناهان در دو عامل ثروت و زن قرار دارد، همین دو عامل است که حسد و رشک و خشم و نفرت و تمام صفات وابسته به آنها را موجب می‌شود (Hartmann, 2005: 89) بنابراین مزدک خواهان آزادی زنان و اشتراک اموال بود (الطبری، ۱۸۷۹م: ۵۲۰/۱ و ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۱/۱۳۴) در *دبستان‌المذاهب* درباره اعتقادات مزدک آمده است؛ «آنچه با روشنی سازگار نباشد و با تاریکی موافق باشد، موجب خشم و نابودی و خشم و تفرقه خواهد شد و چون علت اغلب مشاجره‌ها بین مردم مکتت و زن است، پس لازم می‌آید که جنس زن را آزاد کنیم... بدین ترتیب او همه مردم را شریک زنان کرد.» (اسفندیار، ۱۳۶۲: ۱/۱۱۹) فرای بر این باور است که آموزه‌های دینی مزدک،



اجرای اصول سوسیالیسم شدید یا کمونیزم بود که مایه انقلاب در ایران شد. در بیشتر آثار یک اتهام دیده می‌شود و آن گسستن پیوند خانواده و مباح شدن زنان بر همه مردان بود(فرای، ۱۳۸۹: ۲۴۹/۳؛ فرای، ۱۳۸۸: ۵۱۶).

مطابق دینکرد اصل اشتراک زنان و اموال متعلق به تعالیم زرادشت خورگان بوده است و این امر بدعتی بوده است تا به بهانه سرکوب دیوان آز و نیاز و رشک و کین و شهوت، مردم را در کام‌گیری از خواهش‌های نفسانی آزاد گذارند(دینکرد، ۱۳۸۱: ۱۵). در این میان آنچه مهم است، حمایت شاهنشاه قباد از مزدک و تعالیم او بوده است. برخی از منابع تاریخی و پیرو آن برخی از محققان علت حمایت قباد از مزدک را همین مسئله اشتراکی بودن زنان عنوان کرده‌اند(بلعمی، ۱۳۵۳: ۹۶۸/۲؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۷۳؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۱۳/۱؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۸۲؛ دریایی، ۱۳۹۷: ۴۲؛ پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

#### الف. اظهارات مورخان قدیم درباره مزدک و مسئله زن

مهم‌ترین موضوعی که غالب تواریخ فارسی و عربی درباره مزدک و اهراف وی بیان کرده‌اند، مسئله اشتراکی کردن زنان بر اساس اصل برابری بودن انسان‌ها در خلقت بوده است. بنابراین مزدک مردم را به اقدامات مساوات‌طلبانه و برابری‌جویانه در امر زن و اموال تشویق و تحریک می‌کرد. طبری می‌نویسد: «مزدکیان می‌گفتند خدا روزی‌ها را در زمین نهاد تا بندگان به مساوات تقسیم کنند... هر که مال و زن و خواسته بیش از آن دارد که باید، بیش از دیگران نسبت به آن حق ندارد.» (الطبری، ۱۸۷۹: ۵۲۰/۱) یا «خدای این جهان میان این خلق راست نهاد و کس را کم و بیش نداد ایدون باید که به زن و خواسته راست باشید... این سخن بیکاران، درویشان، جوانان و سپاه را خوش آمد و همه او را متابع شدند.» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۹۶۸-۹۶۷/۲) «مزدک زندیق... ترتیبات و نیرنگ‌ها میان عوام پدید آورد.» (مسعودی، ۱۴۲۵ق: ۲۰۱/۱-۲۰۰). «مزدک زندیق اباحت پدید آورد و آن را مذهب عدل نام نهاد... زنان مردم و فرزندان ایشان را مباح کرد بر یکدیگر... زنان رسوا می‌کرد و به دست رنود باز می‌داد.» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۸۴) «مزدک گفت... زن همچنین هر کسی که دارد روا باشد(مباح عام است) و بسیار چیزهای منکر گفت... نوشیروان با مزدک مناظره کرد و گفت اگر زن را هر کس که خواهد دارد، پس نسبت درست نباشد و نسل بریده گردد و هیچ کس فرزند خویش نشناسد.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۰) یا «در دارایی و زمین و زنان و بردگان و کنیزان میان مردم برابری بر پا ساخت چنان‌که هیچ کس را بر دیگری هیچ‌گونه برتری نباشد، پیروان او از توده‌های مردمان و فرودستان افزون گشتند و به ده‌ها هزار برآمدند... مزدک زن این را

می گرفت و به آن می داد و همین کار را ... در دیگر خواسته‌ها می کرد.» (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۱۳/۱) فردوسی در *شاهنامه* تفکر و ایده مزدک درباره زنان را این گونه بیان می کند که زن و خواسته باعث تسلط و چیرگی پنج دیو رشک، کین، خشم، نیاز و آز، بر انسان‌ها می شود و در نهایت این چیرگی، دین آسیب می بیند. پس باید زنان و اموال را به اشتراک بین همگان گذاشت (فردوسی، ۱۳۸۶ب: ۱۲۷۰-۱۲۶۹).

مزدک اشتراکی بودن زنان و اموال را کاملاً در چارچوب دین تفسیر و تبلیغ می کرد «که این همان نیکی است که یزدان را خشنود سازد و برای آن بهترین پاداش دهد. مزدک می گفت اگر آنچه وی گوید دین نباشد، نکوکاری است.» (الطبری، ۱۸۷۹: ۵۲۰/۱ و مسکویه، ۲۰۰۰م: ۱۷۴/۱-۱۷۳) اما در منابع پهلوی مزدک همچون یک بدعت گزار معرفی شده که با فریبکاری قصد ایجاد خلل در دین مزدیسنا را داشته است و کوشیده تا اصول پذیرش یافته نظام اجتماعی ساسانیان را درباره نقش و جایگاه زنان تغییر دهد؛ در حالی که اعتقاد به مادرتباری کاملاً در تضاد و تناقض با تعالیم رسمی ساسانیان بوده است. در دینکرد هفتم آمده است که «پتیاره دین، اهل موغان اهل موغ که مزدک خوانده شود... ایشان به هر روی پتیاره ترین بوده اند، اندر جهان مادی و پذیرنده پرهیزگاری و همیدون دین مزدیسنان نیستند... درباره نسل گویند که پیوند به سوی مادران است و فرزندزایی (ایشان) مانند گریگ است ایشان را ساختن و کامرانی چونان گریگ است و فرزند منسوب به مادر... ایشان زن را (مانند) گوسپند بخرند آن فرزند پسر او را برای بهره‌وری ببرند؛ یعنی که شما به اشتراک به ما داده شدید، مجاز نیستید مگر که مشترک باشید.» (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۵۸) یا در *بندهشن* آمده است: «(مزدک) قباد را بفریفت و گمان کرد که زن و فرزند و خواسته به همی و انبازی باید داشت و فرمود دین مزدیسنان از کار بدارند.» (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۱) منابع رسمی ساسانی، هرزگی، شهوت رانی و فساد و کامرانی را جزء جدایی ناپذیر تعالیم مزدک دانسته‌اند و البته نظریات آنها بعدها به تواریخ دوره اسلامی نیز منتقل شده، برخلاف نظر مورخان، غالب محققان بر این باورند که منابع رسمی ساسانی در جهت تخریب مزدک و در راستای خواسته حاکمیت و روحانیان زرتشتی، آگاهانه این شیوه مواجهه با مزدک را در پیش گرفتند. محققان مذکور بر این باورند که هدف مزدک این بوده که همه افراد یک جامعه صرف نظر از نوع طبقه، از تعداد برابر زن برخوردار باشند و به هیچ عنوان قضیه اشتراک در زن مطرح نبوده است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۸: ۲۵۷؛ یارشاطر، ۱۳۸۹: ۴۵۸؛ کلیمما، ۱۳۸۶: ۳۳۰؛ گیمن، ۱۳۸۵: ۳۴۷؛ بویس، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۱ و (Widengren, 1965:221 & Crone, 1991:25 Wieschofer & Huyse, 2006:212).

بعضی نیز گفته‌اند که رفتار قباد کاملاً تحت تأثیر اخلاق و انسان دوستی مزدکیان قرار گرفته

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۸۳

بود (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۶۳) و همچنین مزدک با ازدواج با محارم که مورد تأیید فقه‌های زرتشتی بوده و فراوان در متون پهلوی بدان تأکید و سفارش شده (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۵۳ و ۵۱؛ دینکرد نهم، فصل ۶۰-بند ۳-۲ و فصل ۴۱-بند ۲۷) مخالف بوده است (Bausani, 2000: 101).

اما انتشار تعالیم مزدک با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه ساسانی طرفداران بی‌شماری یافت. مزدکیان که خواهان ایجاد تغییرات بنیادین در ارکان و ساختارهای اجتماعی جامعه ایران بودند، افسارگسیخته رفتار کردند و با غارت انبارها و دست‌اندازی به حرم‌سراها مرتکب اعمال هنجارشکنانه‌ای شدند؛ به طوری که کار به بی‌نظمی و فساد کشیده شد (Hartmann, 2005: 96 & Crone, 1991: 23). منابع تاریخی در این رابطه چنین می‌نویسند: «مردم به بلیه‌ای عظیم افتادند که کس نظیر آن را نشنیده بود... فرومایگان و بدکاران... به خانه کسان در می‌شدند زن و مال می‌گرفتند، کسی یارای مقاومت نبود، چیزی نگذشت که کس فرزند خویش نشناخت و فرزند پدر خویش ندانست... سفته با شریف درآمیخت و راه غصب را برای غاصب و راه ستم برای ستمگر باز شد و بدکاران فرصت اقناع هوس یافتند و به زنانی دست یافتند که هرگز در آنها طمع نمی‌توانستند بست و مردم به بلیه‌ای عظیم افتادند که کس نظیر آن نشنیده بودند.» (الطبری، ۱۸۷۹: ۱/۵۲۱-۵۲۰) یا «فرومایگان فرصت یافتند و از آن بهره یافتند... کارشان بالا گرفت، مزدکیان به خانه مردم اندر شدند و دارایی و زنانشان را از چنگشان به در آوردند و کسان را یارای سرباز زدن نبوده است... چیزی نگذشت که فرزند پدر خویش را از بیگانه باز نمی‌شناخت.» (مسکویه، ۲۰۰۰م: ۱/۱۷۴؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۱/۴۸۰) رفتار آنها درباره زنان باعث شد خون مردم پست با خون اشراف درآمیزد و راه بر ستمگران هموار شود. «آنها بر مردم ستم کردند، نیازهای پست خویش را برآوردند و بر زنان دست یافتند.» (مسکویه، ۲۰۰۰م: ۱/۱۷۴؛ المقدسی، بی‌تا: ۱۶۷/۳)

مزدکیان تحت تأثیر تعالیم مزدک به کارهای زشت و ناپسند تن دادند و زن و دارایی دیگران را غصب کردند؛ زیرا بر این باور بودند که باید افزونی آنچه در دست اشراف است گرفته شود و به تهیدستان داده شود تا در مقام برابر شوند. این تلاش آنها برای برقراری برابری میان مردمان در زن و دارایی، باعث شد تا آنها خود را دادگرایان بخوانند (الدینوری، ۱۹۶۰م: ۶۷ و المقدسی، بی‌تا: ۱۶۷/۳؛ گردیزی، ۱۳۷۴: ۸۰). نتیجه به اشتراک گذاشتن زن خدشه‌دار شدن انساب پدر و فرزندی بوده است:

چه داند پسر کش که باشد پدر  
پدر همچنین چون شناسد پسر  
(فردوسی، ۱۳۸۶ب: ۱۲۷۱)

بر اساس داده‌های منابع تاریخی کهن، سست شدن بنیان خانواده‌ها و نامعلوم شدن اصل و نسب کودکان از پیامدهای نشر تعالیم مزدک در جامعه بوده است (ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۵۸؛ فرای، ۱۳۸۸: ۵۱۶).

خسرو انوشیروان به عنوان شخصیتی با تمایلات ضد مزدکی بعد از قلع و قمع کردن مزدکیان در زمان حکومتش در قرن ششم میلادی، اصلاحات گسترده‌ای در تمامی ابعاد جامعه را مدنظر قرار داد در این میان اصلاحات اجتماعی بنابر ضرورت‌های جامعه بحران‌زده، اهمیت فراوان یافت. وی تلاش کرد با انجام اقدامات لازم، نظم و سامان را به ساختارهای اجتماعی خصوصاً خانواده بازگرداند.

#### ۵. اصلاحات اجتماعی خسرو انوشیروان

آن‌گونه که برخی محققان بدان اشاره کرده‌اند، میزان تغییرات و تحولات اجتماعی ناشی از قیام مزدک به قدری بوده که تنها سنجش اوضاع قبل و بعد از اصلاحات خسرو در جامعه ایران می‌تواند میزان تغییرات مهمی را که در جامعه ایران پدید آمده بود، مشخص کند (فرای، ۱۳۸۹: ۲۴۹/۳؛ فرای، ۱۳۸۸: ۵۱۶). بستر و زمینه‌ای که غالب منابع برای انجام اصلاحات اجتماعی خسرو، بر آن تأکید کرده‌اند، دسترسی اشتراکی به زنان و پیامدهای آن برای حقوق و روابط خانواده بوده است.

اصلاحات خسرو انوشیروان به قرار ذیل بود: انوشیروان کسی که زن را در ربوده بود، آن زن را از او باز گرفت و امر کرد تا مهر او را مضاعف بداد و اگر مرد و زنی از یک طبقه بودند، مرد را مجبور کرد که رسماً با زن مزاجت کند؛ ولی هرگاه زن از پیش شوی داشت، غاصب ناگزیر بود وجهی معادل مهری که شوی هنگام عروسی به زن داده بود، بدو تسلیم کند و شوی نخستین، زن خویش را تصرف کند و بفرمود تا هر کودکی که اصلش نامعلوم است در همان خانواده که هست بماند. هرگاه مردی که پدر او به‌شمار می‌آید، او را به فرزندی پذیرفت در میراث آن مرد سهم شود، فرزندی که برآمده از روابط نامشخص بودند و در تبار آنها اختلاف وجود داشت، به کسانی که منتسب به آنها بودند، واگذارند (بلعمی، ۱۳۵۳: ۹۷۸/۲-۹۷۷؛ الطبری، ۱۸۷۹: ۵۲۷/۱).

غالب مورخان از ناشناس بودن تبار فرزندان و نامشخص بودن تعلق زنان به مردانی سخن می‌گویند که طی جنبش مزدکیان و در نتیجه آمیختن شورشیان مزدکی با زنان نژاده و زنان طبقات بالا، تبارشناسی جامعه ساسانی را به خطر انداخته بودند (مسکویه، ۲۰۰۰م: ۱۷۴/۱؛ الطبری، ۱۸۷۹: ۵۲۱/۱-۵۲۰؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۹۷۸/۲؛ دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۶۰-۲۵۹ و

گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۴؛ ابن الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۱۴/۱؛ ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۹۱).

منابعی چون دینکرد هفتم با تأکیدی که بر موضوع بر هم خوردن قواعد و رسوم زناشویی در نتیجه اقدامات مزدکیان برای دسترسی اشتراکی به زنان دارند، این باور را دامن می‌زنند که مزدکیان در پی برپایی قاعده مادرتباری بودند که بر اساس آن، فرزندان تبار به مادر می‌بردند و چون پدرانشان مشخص و معلوم نبود، میراث بر مادر، به شمار می‌آمدند (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۵۹). روشن است که پذیرش مادر موروثی و پیامدهای آن از نظر نامعلوم شدن تبار و اصل و نسب کودکان و انتقال وظایف آموزشی و تربیتی از پدر و مادر، برای جامعه‌ای که همه این شرایط و قواعد را بر عهده و سزاوار پدر می‌دانست، نامعقول و دهشتناک به نظر می‌رسید (ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۵۵؛ Crone, 1991: 25).

#### ۶. کتاب ارداویراف‌نامه

مواد فرهنگی حاوی بار معنایی هستند و به‌منزله ابزاری عمل می‌کنند که به روابط اجتماعی نمود بصری می‌بخشند (Sofaer, 2007: 1) اهمیت و قدرت نمادین مواد فرهنگی در بسیاری موارد به منظور نمایش رابطه غلبه و استیلا در برابر تسلیم و فرمانبرداری به کار می‌رود (Andreu, 2005: 13- 42). از جمله همین مواد فرهنگی که در دوره ساسانی به‌مثابه ابزاری برای تنظیم روابط اجتماعی بین گروه‌های اجتماعی، کارکرد نظم‌بخشی در ساختارها و نهادهای اجتماعی را داشته، متون پهلوی در حوزه‌های فقهی و حقوقی بوده است.

یکی از این متون پهلوی کتاب *ارداویراف‌نامه* است که درباره سفر ارداویراف به جهان دیگر در صدویک فصل نوشته شده است. در فصل‌های یک تا سه چگونگی فراهم آمدن مقدمات سفر ویراز یا ویراف موبد به جهان دیگر توضیح داده شده است. اینکه با حمله اسکندر به ایران و پراکندگی *اوستا* و *زند* مردم در مسائل دینی خود گرفتار شک و تردید شدند تا اینکه آذرباد مهراسپندان، موبد موبدان شاپور دوم (ساسانی برای اثبات حقانیت دین تن به آزمایشی دینی داد و از آن پیروز به در آمد. در زمانی دیگر (۳۰۷-۳۷۹ م) بعد از قیام مزدک و عصر پادشاهی خسرو انوشیروان) بار دیگر مردم گرفتار شک و تردید شدند و دگراندیشی رایج شد؛ به‌همین علت پیشوایان دینی در آتشکده آذرفرنبغ در فارس جمع شدند و ویراف را که از روحانیان بزرگ عصر خود بود برگزیدند تا به جهان دیگر برود و در زمان بازگشت، شرح مشاهدات خویش را برای هم‌دینان خود شرح دهد.

مطابق بند اول این کتاب و دیگر متون پهلوی چون *نامه‌های منوچهر*، *زند و همن‌یسن* و در متن *نهایه‌الارب* نام این موبد به‌سپور یا وه‌شاپور آمده است. این نام موبد مشهور عصر خسرو

انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) بوده است. تفضلی تدوین اولیه این کتاب را متعلق به دوران خسرو انوشیروان در قرن ششم میلادی می‌داند که در قرون چهارم یا پنجم هجری قمری تألیف نهایی شده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

فصل‌های ۴ تا ۱۵ شرح مشاهدات ویراف از بهشت و جایگاه پارسایان و توصیف برزخ است و از فصل ۱۶ تا پایان کتاب توصیف دوزخ و گناهکاران و عقوبت‌های آنها است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۶۹-۱۶۶). گاه چندین فصل به یک گناه مشخص اختصاص دارد که این تکرار نشانه اهمیت خاص آن گناه و ماهیت ویرانگر آن از نظر نظم اجتماعی موجود در ساختارهای جامعه ساسانی است. جالب است که *ارداویراف‌نامه* متنی دینی است، اما بیشتر دغدغه مضامین اجتماعی دارد. مخاطب *ارداویراف‌نامه* افراد بزرگسال و بالغ اجتماع ساسانی به‌ویژه زنان هستند.

نگاه غالب در متن به زنان منفی است. توجه ویژه مؤلفان متن بیشتر بر وظایف و مسئولیت‌های زنان در قبال شوهر و فرزندان تمرکز یافته و این بیانگر رتبه و جایگاه فروتر زنان در نهاد خانواده به مردان است. گناهان زنان بسیار بیشتر از گناهان مردان است. ارداویراف در عروج خود به عالم بالا با زنان و مردانی مواجه می‌شود که به دلایل مختلف به بهشت یا دوزخ فرستاده شدند. مردان بیشتر به دلیل مشاغل و رفتارهایشان مستوجب رفتن به بهشت یا دوزخ شده‌اند، اما مجازات زنان یا پاداش زنان غالباً مبتنی بر جنسیت آنها بوده است. زنان با دید جنسیتی تنها در موضع زن و غالباً از دید مردان و وظایفی که مردان اجتماع بر دوش آنها نهاده‌اند، به بهشت یا دوزخ فرستاده شدند (ربیع‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۶-۶۵). در بهشت زنان حضور چشمگیری ندارند، اگر هم هستند در انبوه روان‌های روشن جنسیت آنها ناپیداست، اما زنان ویژه‌ای که با اندیشه گفتار و کردار نیک شوهر خود را سالار داشته‌اند و فرمانبرداری شوهر و سالار خویش کرده‌اند، به وضوح در بهشت دیده می‌شوند. تنها یک فصل از متن این کتاب به ستایش روان زنان اهل اختصاص دارد، دیگر فصل‌ها شرح و توصیف جایگاه مردان اهل است؛ «و دیدم روان زنان با بسیار اندیشه نیک، با بسیار گفتار نیک و با بسیار کردار نیک که شوهر خود را چون سالار دوست دارند، در جامه‌ای زینت یافته از زر [...] پرسیدم این روان‌ها کدام‌اند؟ سروش اهل و آذر ایزد گفتند: این‌ها روان زنانی هستند که در گیتی ... همه آفریده‌های خوب... را خشنود کرده‌اند... و آنها خشنودی و یگانگی و ترس آگاهی (احترام) و فرمانبرداری شوهر و سالار خویش را انجام دادند و بر دین مزدیسنان بی‌گمان بودند.» (ارداویراف‌نامه، فصل ۱۳).

شاید این فصل بازگوی انتظاراتی اجتماعی است که از زنان می‌رود؛ ترس، آگاهی و

فرمانبرداری از شوهر و پذیرفتن سالاری او به نظر می‌رسد، مهم‌ترین این انتظارات باشد. در واقع، بیشتر فصل‌های *ارداویراف‌نامه* ماهیتی اجتماعی دارد و تأکید ویژه‌ای بر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. بد یا نیک‌بودن روان‌ها کاملاً ارتباط مستقیم دارد با پذیرفتن یا نپذیرفتن، رعایت‌کردن یا رعایت‌نکردن قوانین اجتماعی افراد در جهان مادی. در *ارداویراف‌نامه*، بارها از واژه قانون یا خلاف قانون در ذکر گناهان و مجازات‌ها یاد شده است. در اینجا، قانون مفهومی کاملاً اجتماعی دارد که باید افراد جامعه بپذیرند و رعایت کنند. عمده مباحث طرح‌شده در *ارداویراف‌نامه* حول دو محور است:

۱. محور اول: نکوهش روابط جنسی خارج از چارچوب‌های مشخص شده است که شامل الف. خیانت زن به مرد همراه با سقط جنین یا بدون سقط جنین (فصول ۸۵ و ۷۸ و ۶۹ و ۶۴ و ۲۴) خیانت مرد به زن (فصول ۸۸ و ۷۱ و ۶۰)؛ ب. روسپی‌گری (فصل ۸۱)؛ ج. همجنس‌گرایی (فصل ۱۹)؛

۲. محور دوم: مباحث پیرامون روابط زناشویی و وظایف زنان است که بسیار بیشتر از وظایف مردان است و شامل الف. رعایت آداب دشتان (فصول ۲۲ و ۲۰)؛ ب. نهی از سقط جنین (فصل ۴۴)؛ ج. نهی از رهاکردن کودک (فصل ۵۹)؛ د. نهی از شیرندادن به فرزند (فصول ۹۵ و ۹۴ و ۸۷)؛ هـ. نهی از خودآرایی و تحقیر شوهر (فصل ۶۲)؛ و. نهی از بدزبانی و نافرمانی (فصول ۸۲ و ۶۳)؛ ز. فرمانبرداری از شوهر و سالار (فصل ۱۳)؛ ح. نهی از نقض پیمان و عهدشکنی با شوهر و خشنود نبودن از شوهر و همخوابگی نکردن با شوهر (فصل ۷۱)؛ ت. نهی پنهانکاری از شوهر (فصل ۸۳)؛ ی. نهی استفاده از رنگ و موی مصنوعی (فصل ۷۳). ربیع‌زاده و حسنی در پژوهشی که پیرامون نهاد خانواده در *ارداویراف‌نامه* با استفاده از شیوه‌های آماری انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که ۲۹ فصل از کل فصول صدویک‌گانه *ارداویراف‌نامه* پیرامون نهاد خانواده و قوانین مربوط بدان است، مطابق با ۲۸/۷۱ درصد از متن. از این مقدار ۵۶ درصد فصول مرتبط با امر خانواده، به خیانت زنان و ۲۲ درصد به خیانت مردان اختصاص می‌یابد. ۱۱ درصد در نکوهش روسپی‌گری و ۱۱ درصد در نکوهش همجنس‌بازی است. ۱۶ فصل از کل فصول کتاب به وظایف مردان و زنان پرداخته که از این ۱۶ فصل ۸۸ درصد وظایف مربوط به زنان است و فقط ۱۲ درصد به وظایف مردان اختصاص می‌یابد (ربیع‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۲-۵۹). مطابق مشاهدات ارداویراف در دوزخ، انواع مجازات‌های زنان در قبال انجام‌ندادن وظایف خانوادگی و بیشتر درباره روابط زناشویی‌شان، شاق و سنگین است؛ به‌عنوان مثال؛ وی روان زنی را می‌بیند که پستان خود را با شانه آهنی می‌برید، این مجازات زنی است که شوهر و سالار خویش را تحقیر و به او بدی کرده

است (ارداویراف‌نامه، فصل ۸۱) یا روان زنی که خرفستران در حال جویدن بدن او بودند، این مجازات زنی است که در گیتی شوهر خود را رها کرده و با مرد دیگری همخوابگی کرده است<sup>۱</sup> (ارداویراف‌نامه، فصل ۲۴) یا روان زنی که با یک پا آویخته شده و خرفستران در حال جویدن بدن او هستند و در دو چشم‌اش میخ فرو می‌برند، این مجازات زنی است که با وجود داشتن شوهر با مرد دیگری خوابیده است و جای شوهر خود را تباه کرده و او را آزرده است (ارداویراف‌نامه، فصل ۶۹) یا روان زنی که چشم او را کنده‌اند، زبانش را بریده‌اند، خرفستران چون مار و کژدم و کرم، مغز سر او را می‌خورند و خود با دندان، گوشت بدن خویش را می‌کند، این مجازات سنگین زنی است که روسپی‌گری و جادوگری کرده و بچه حاصل از رابطه خود را با دارو سقط کرده است (ارداویراف‌نامه، فصل ۸۱) یا روان زنی که پوستی آهنی بر تن اوست و او را در تنور می‌گذارند، این مجازات آن زن دروندی است که با مرد فرزانه خود پیمان‌شکنی کرده است و با مرد دیگری خوابیده است (ارداویراف‌نامه، فصل ۸۵) یا روان زنی که سر و روی خود را با کارد می‌برد و گناهِش آن بوده که در گیتی از مردی بیگانه باردار شده است و کودکش را سقط کرده است (ارداویراف‌نامه، فصل ۶۴) یا روان زنی که زبانش را از حلقومش بیرون کشیده‌اند و او را در هوا آویخته‌اند، این مجازات زنی است که در گیتی شوهر و سالار خود را حقیر کرده و او را نفرین و دشنام داده و پاسخ‌گویی کرده است (ارداویراف‌نامه، فصل ۲۶) یا روان زنی که با زبان، تابه گرم را لیس می‌زند و دست خودش را زیر آن تابه می‌سوزاند، این مجازات زنی بوده که شوهر و سالار خود را پاسخ‌گویی کرده است و سگ زبان بوده و نافرمانی کرده و کام او را برنیاورده است و خواسته از شوهر خود دزدیده و پنهانی آنها را اندوخته است (ارداویراف‌نامه، فصل ۶۳) یا روان زنی که نگونسار است، خارپشت آهنی به تنش فرو می‌کنند و منی دیوان و دروجان و گندیدگی و ریمنی به دهان و بینی او می‌ریزند، این مجازات زنی است که در گیتی پیمان‌شکنی با شوهر خود کرده و از او باز ایستاده است و تمکین نکرده است (ارداویراف‌نامه، فصل ۷۰).

عمده گناهان مردان شامل لواط، زنا و فریفتن زنان شوهردار و سرپرستی نکردن فرزندان، به‌ویژه کودکان صغیری است که به سن قانونی نرسیده‌اند. ارداویراف روان مردی را می‌بیند که تن وی را داخل دیگ رویین کرده‌اند و او را می‌زنند، این مجازات مردی بوده که در گیتی از

۱. در کتاب صد در نثر، زنی که روسپی‌گری می‌کند و با مردی بیگانه می‌خوابد «جهی» نامیده شده است و گناه او با همه جادوان و گناهکاران برابر است (صد در نثر، ۱۹۰۹: ۶۷) چنین زنی اندوه‌آهورامزدا را فراهم می‌کند و او نطفه پاکان را با بدن و نطفه بت‌پرستان و دگراندیشان و گناهکاران را با بی‌گناهان می‌آمیزد (وندیداد، ۱۳۸۲، فرگرد ۱۸: بند ۶۱).



روی هوای نفس نزد زن شوی مند بسیار رفته است (ارداویراف‌نامه، فصل ۶۰) یا روان مردی که خرفستران بدن و چشمان او را می‌گزیدند و سیخی آهنین در زبانش می‌کشیدند، این مجازات مرد بدکیشی بود که به سبب هوس و لورکامگی (شهوهرانی) به چرب‌زبانی، زنان کسان می‌فریفت (ارداویراف‌نامه، فصل ۷۱ و ۸۸).

در سراسر *ارداویراف‌نامه* زنان به عللی مانند نافرمانی، سرپیچی یا خیانت به شوی و سالار خویش یا پرهیز از انجام وظایف مادری یا زناشویی مجازات می‌شوند، این در حالی است که هیچ‌گاه از مجازات مردان به علت ستم‌کردن بر زنان سخنی به میان نمی‌آید. بیشتر گناهان مردان به نپرداختن به حرفه و پیشه و در عرصه روابط اجتماعی به فریفتن زنان شوهردار مربوط می‌شود، از تأکید متن بر نوع گناهان و حالت انذار یا ترساندن افراد بیشتر زنان از قصور در روابط زناشویی و خانوادگی که می‌تواند عقوبت‌های هولناکی را در جهان دیگر دامنگیر آنان کند، می‌توان استنباط کرد که جامعه حین تألیف این متن چه وضعیت بحرانی به‌خصوص در حوزه روابط خانوادگی داشته است.

## ۷. تحلیل و نتیجه‌گیری

نظام اجتماعی ساسانیان بر اساس سیادت و سروری مردان در کلیه ساختارهای آن چون، نهاد خانواده، تعریف و تنظیم شده بود. مطابق متون حقوقی و فقهی در این دوره، نقش، جایگاه و وظایف زنان در نهاد خانواده کاملاً بیانگر جایگاه فرودستی زنان به مردان است. با ظهور مزدک و نشر تعالیم و عقاید وی در جامعه، تغییر و تحولاتی در نظام اجتماعی ایران ایجاد شد. مزدک نگاه و رویکرد خاص و ساختارشکنانه‌ای به زنان داشت و این رویکرد را کاملاً در چارچوب دین تفسیر می‌کرد. او ذیل شعار ایجاد برابری و مساوات برای همه افراد جامعه، خواهان برابری در برخورداری افراد جامعه از ثروت و زنان بود. سوءتعبیر و سوءبرداشت از شعارها و اهداف مزدک، سبب به هم خوردن نظم اجتماعی شد و پیامدهایی سوء در عرصه روابط خانوادگی به همراه داشت. می‌دانیم تولید متن همواره بنا بر ضرورت‌های اجتماعی و ناظر بر کارکردهای اجتماعی است، در فصول اولیه *ارداویراف‌نامه* اشاره می‌شود که به دلیل رواج دگراندیشی و ایجاد شک و تردید در مباحث دینی، مجمع موبدان تصمیم گرفتند تا ارداویراف به جهان دیگر رود و شرح مشاهدات خویش را برای هم‌دینان خویش بازگو کند. با توجه به تأکید فراوان متن بر گناهان زنان در عرصه روابط خانوادگی، می‌توان استنباط کرد رواج دگراندیشی و بدفهمی از دین، به پیامدهای اجتماعی سوء آموزه‌های مزدک مربوط می‌شود و بیشتر حول محور زنان و خانواده بوده است. در فقره ۳۶ مینوی خرد، به گران‌ترین گناهان در

سی حالت اشاره شده است، ولی به‌طور خاص هیچ نشانی از گناهان زنان در عرصه خانواده وجود ندارد، در فقرة ۳۷ همان متن، به سی و سه نمونه از نیک‌ترین کارها که موجب رسیدن به بهشت می‌شود، اشاره شده که در هیچ‌کدام به امور و روابط خانوادگی اختصاص نمی‌یابد. این نشان می‌دهد که متن ارداویراف با در نظر گرفتن شرایط و زمینه‌های موجود جامعه، توجه و تمرکز فراوانی در امر روابط خانوادگی مطابق با نظم اجتماعی آن دوره (عصر پسامزدکی) دارد. با در نظر گرفتن محتوای متن که درباره انواع مجازات‌های دهشتناک زنانی است که در انجام وظایف خانوادگی و در حوزه روابط زناشویی قصور ورزیدند یا برخلاف قانون عمل کرده‌اند و مرتبه مردان خویش را به‌درستی نشناختند و به تعهدات و پیمان خویش در قبال شوهرانشان عمل نکرده‌اند و البته مجازات مردانی که از روی هوس زنان شوهردار را فریفتند و باعث جدایی زنان از خانواده‌هایشان شدند و با در نظر گرفتن زمان تألیف متن (قرن ششم میلادی) یعنی درست زمانی که خسرو انوشیروان دست به اصلاحات همه‌جانبه‌ای در جامعه می‌زند، می‌توان گفت این متن دینی با محتوای اجتماعی می‌تواند اقدام اصلاحی در تکمیل اصلاحات خسرو انوشیروان باشد تا نظم را مطابق الگوهای تأییدشده نظام اجتماعی در نهاد خانواده، اعاده و احیا کند.

### منابع

- آذرگشنسب، فیروز (۱۳۷۹) گاتها، تهران: فروهر.
- آذرگشنسب، اردشیر (۱۳۵۴) خرده اوستا، چاپ ۳، بی‌جا، بی‌نا.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۲) ارداویراف‌نامه، تهران: معین.
- ابن‌الثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق) الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، دار بیروت.
- ابن‌بلخی، ابوزید احمد (۱۳۷۴) فارس‌نامه، به تصحیح و تحشیة منصور رستگاری، شیراز: ناشر بنیاد فارس‌شناسی.
- اسفندیار، موبد کیخسرو (۱۳۶۲) دبستان مذاهب، تهران: گلشن.
- المقدسی (بی تا) البدء و التاریخ، مکتبه الثقافه الدینیة: بور سعید.
- الطبری، محمدبن جریر (۱۹۸۷م) تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، لیدن: مطبعة بریل.
- بارتلمه، کریستین (۱۳۳۷) زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب زمانی، تهران: تحقیقات خاورشناسان نشریه شماره یک.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۳) تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار و محمدپروین گنابادی، تهران: زوار.
- بنونیس، امیل (۱۳۵۴) دین ایرانی بر پایه متن‌های مهم یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بویس، مری، (۱۳۷۷) چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: صفی‌علیشاه.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بی‌تس، دانیل؛ پلاک، فرد (۱۳۷۵) انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی فرهنگی.
- پریخانیان، ا (۱۳۸۹) جامعه و قانون ایرانی، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۳، قسمت ۲، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- پیگولوسکیا، ن (۱۳۸۷) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵) بندهشن، به تصحیح مهرداد بهار، تهران: توس.
- دارمستتر، جیمز (۱۳۸۲) ونیداد، ترجمه موسی جوان، تهران: دنیای کتاب.
- دریایی، تورج (۱۳۹۷) شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۱) اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۸۶) طبقات اجتماعی قدیم ایران در کتاب تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: علمی و فرهنگی.
- دینکرد سوم (۱۳۸۱) آوانویسی و ترجمه فریدون فضیلت، تهران: فرهنگ دهخدا.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹) به تصحیح و ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۹۶۰م). الأخبار الطوال، قاهره: دار احیاء الکتب العربی.
- ربیع‌زاده، علی؛ حسنی، محمد (۱۳۹۶) «بررسی ساختار نهاد خانواده در دوره ساسانی به استناد کتاب ارداویراف‌نامه»، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ، شماره ۴۸.
- زهر، آر. سی (۱۳۸۴) زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- خوارزمی، محمدبن‌احمد (بی‌تا) مفاتیح العلوم، محقق ابراهیم الأبیاری، بیروت: دارالکتب العربی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰) «پری: تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۱۰۰-۹۷، صص ۳۲-۱.
- شهبزادی، رستم (۱۳۸۶) قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، تهران: فروهر.
- صد در نثر (۱۹۰۹) به کوشش ارداد زامانچی، بمبئی: اوقاف پارسی.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۸) تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان؛ تاریخ ایران کمبریج، جلد ۳، قسمت ۱، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه؛ بر اساس شاهنامه چاپ مسکو، به تصحیح ژول مول، تهران: شقایق.
- کریستن سن؛ آمانوئل، آرتور (۱۳۷۴) سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، تهران: طهوری.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کلیما، اوتاگر (۱۳۸۶) تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران: توس.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۷۴) زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گیمن، دوشن (۱۳۸۵) دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز (۱۳۹۲) شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مجمالتواریخ و القصص (۱۳۱۸) به تصحیح مهرداد بهار، تهران: چاپخانه خاور.
- مزداپور، کتابیون (۱۳۷۰) «درباره ساخت خانواده در دوره ساسانیان»، مجله فرهنگ، شماره ۹.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۵ق) مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: مکتبه العصریه.
- مسکویه، ابوعلی (۲۰۰۰م) تجارب الامم و تعاقب الهمم، تهران: سروش.
- مینوی خرد (۱۳۵۴) ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱) مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.
- ویسهورف، یوزف (۱۳۷۸) ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- Andreu, M (2005). Gender identify in the archaeology of identify. London: Routledge.
- Bausani, A., "Two Unsuccessful Prophets: Mani and Mazdak", Religion in Iran. From Zoroaster to Baha'ullah, Bibliotheca Persica Press, New York, p. 101.
- Crone, P. "Kavad, s Heresy and Mazdak, s Revolt" (1991), Iran ,Vol. 29 (1991), pp. 21-42  
Published By: Taylor & Francis, Ltd.
- Geo Widengren, (1965): Die Religionen Irans. (Die Religionen der Menschheit, Bd.14.) xvi, 393 pp. Stuttgart: W. KohlhammerVerlag. Dm 39.
- Hartmann, U. "Mazak und die Mazdakite", in: Politische Morde. Vom Altertum bis zur Gegenwart, hrsg. v. Michael Sommer, Darmstadt 2005, 89-98.
- Joyce, R (2004). Embodied subjectivity in a companion to social archaeology. London and New York: Routledge.
- Macuch, M, (2009), "Judicialand Legal Systems III. Sasanian Legal System" in Encyclopaedia Iranica, Vol. XV, Fasc. 2, pp. 181-196.
- Madigani Hazar Datistan (1997) trans lated from Russian by Professor Nina Gavsoian (Columbia University. Newyork, Mazda, Publishers in association with Bibliotheca, Persic.
- Mohammadifar, Y. (2013) "A Study of the Imagery and Place of Women in the Sasanian Period: Sigillographic Evidence" Translator by: Greg Watson, Sasanika Archaeology 14.
- Nelson, s (2005). Gender archaeology. In Archaeology: the key concepts, London: Routledge. Pp 127- 132.
- Sofaer. J (2007). Materiality and identity, in material identities. Oxford: Blackwell. Pp 1- 13.

**List of sources with English handwriting**

- Abūl-Qāsem Ferdowsī, *Shahnameh* (Book of Kings), Edited by Julius von Mohl, Tehrān: Šaqāyeq.
- Al-Maqdasī (Nd), *Al-Bada'a wa al-Tarīk*, Maktaba Al-Tīqafa Al-Dīniya: Būr Sa'īd.
- Āmūzegār, Zāleh (1372), *Ardāvīrāf Nāme*, Tehrān: Mo'in.
- Āzargošnāsb, Ardešīr (1354), *Korde Avestā*, 3<sup>th</sup> Edition.
- Āzargošnāsb, Fīrūz (1379), *Gātehā*, Tehrān: Forūhar.
- Bal'amī, Abū 'Ali (1353), *Tārīk-e Bal'amī*, edited by Malek al-Šo'arā-ye Bahār va Parvīn Gonābādī, Tehrān: Zavāār.
- Bartholomae, Christian (1337), *Die Frau im sassanidischen Recht* (Zan Dar Hoqūq-e Sāsānī), Translated by Nāšed al-Dīn Šāheb Zamānī, Tehrān: Taḥqīqāt-e Kāvaršenāsān Našriyye Šomāre Yek.
- Bates, Daniel G (1375), *Cultural anthropology* (Ensān Šenāsī-ye Farhangī), Translated by Moḥsen Talāfī, Tehrān: 'Elmī Farhangī.
- Benveniste, Emile (1354), *Iranian religion based on authentic Greek texts* (Dīn-e Irānī Bar Pāyeye Matnhāye Yūnānī), Translated by Bahman Sarkārāfī, Tehrān: Bonīyād-e Farhang Iran.
- Boyce, Mary (1377), *Zoroastrians, their religious beliefs and practices* (Zardoštīān, Bāvarhā va Ādāb Dīnī-ye Ānhā), Translated by 'Asgar Bahrāmī, Tehrān: Qoqnūs.
- Boyce, Mary (1381), *Zoroastrianism: its antiquity and constant vigour* (Čekīde Tārīk Kīš-e Zartošt), Translated by Homāyūn Šan'atīzāde, Tehrān: Šafī'alī Šāh.
- Christensen, Arthur Emanuel (1374), *History of Ghobad's reign and the emergence of Mazdak* (Šaltānat Qobād va Zohūr Mazdak), translated by Aḥmad Bīršak, Tehran: Tahūrī.
- Christensen, Arthur Emanuel (1375), *L'Iran sous les sassanides* (Iran dar zamān Sāsānīyān), Translated by Rašīd yāsemī, Tehran: Donīyāye Ketāb.
- Dādegī, Faranbāg (1385), *Bondaheš*, Edited by Mehrdād Bahār, Tehrān: Tūs.
- Darīyāyī, Tūraj (1397), *Šāhanšāhī-ye Sāsānī*, Translated by Mortezā Tāqebfar, Tehrān: Qoqnūs.
- Darmesteter James (1382), *Vandīdād*, Translated by Mūsā Jāvān, Tehrān: Donīyāye Ketāb.
- Dīnevarī Abūḥanīfe (1960), *al-Aḵbār al-Ṭīwāl*, Cairo: Dār Eḥyā al-Kitāb al-Arabī.
- Dīnkard-e Haftom (1389), Edited and Translated by Moḥammad Taqī Rāšed, Tehrān: Pažūhešgāh-e 'Olūm-e Ensānī va Moḥāle'āt-e Farhangī.
- Dīnkard-e Sevūm (1381), Translated by Fereydūn Fazīlat, Tehrān: Farhang Dehḵodā.
- Duchesne -Guillemin, Jacques (1385), *Religion of ancient Iran* (Dīn-e Iran-e Bāstān), Translated by Royā Monājjem, Tehran: Fekr-e Rūz.
- Dumezil, Georges (1386), *Tabaqāte Ejtēmā'īye Qadīme Iran* (Iranian Civilization), Translated by 'Isā Behnām, Tehrān: 'Elmī va Farhangī.
- Dūstqāh, Jalīl (1371), *Avestā: Kohnetarīn Sorūdehā va Matnhā-ye Irānī*, Tehrān: Morvārīd.
- Ebn Aṭīr, 'Ez al-Dīn (1385), *Al-Kāmīl Fī Tarīk*, Beirut: Dār al-Šād, Dār al- Beirut.
- Ebn Balḳī, Abū Zeīd Aḥmad (1374), *Fārsnāme*, edited by Manšūr Rastegārī, Šīrāz: Nāšer Bonīyād-e Fārsšenāsī.
- Esfandīyār, Mobed Keīkosrū (1362), *Dabestān-e Mazāhīb*, Tehrān: Golšan.
- Frye, Richard Nelson (1388), *The history of ancient Iran* (Tārīk Bāstānī-ye Iran), Translated by Mas'ūd Rajab Nīyā, Tehrān: 'Elmī va Farhangī.
- Frye, Richard Nelson (1389), *Political history of Iran in the Sassanid period: The cambridge history of Iran* (Tārīk Sīyāsī-ye Iran dar Dūre-ye Sāsānīyān), Vol.3, Translated by Ḥassan Anūše, Tehrān: Amīr Kabīr.
- Gardīzī, Abū-Sa'īd 'Abd al-Ḥay (1374), *Zeīn Al-Aḵbār*, Edited by 'Abd al-Ḥay Ḥabībī, Tehran: Enteshārāt Bonīyād-e Farhang Iran.
- Ḳārazmī, Moḥammad b. Aḥmad (Nd), *Mafatīḥ al-'Olūm*, Researched by Ebrahīm Al-Abyārī, Beirut: Dār Kotob al-Arabī.
- Klima, Otakar (1386), *Beitrag zur Geschichte des mazdakismus* (Tārīk Jonbeš-e Mazdakīyān), Translated by Jahāngīr Fekrī Eršād, Tehran: Tūs.
- Lāhījī, Šahlā, Mehrangīz Kār (1392), *The quest for identity. The image of Iranian women in*

- prehistory and history (Šenākt-e Hūvīyat Zan-e Irānī dar Gostare Pīš az Tārīk), Tehrān: Rošangarān va Motāle'āt Zanān.
- Maǧmal al-Tavarīk al-Qešaš (1318), Edited by Mehrdād Bahār, Tehrān: Čāpkāne Kāvar.
- Mas'ūdī, 'Alī b. Ḥosseīn (1425 AH), Mūrooj uz-Zāhab va Ma'ādīn ul-Jauhar, Beirut: Maktabata al-'Ašfīya.
- Mazdāpūr, Katāyūn (1370), Darbāre Sākt-e Kānevāde dar Dūre Sāsānīyān, Journal of Farhang, Issue 9.
- Mīnavī-ye Kerad (1354), Translated by Aḥmad Tafāzolī, Tehrān: Bonīyāde Farhang Iran.
- Moskūye, Abū 'Alī (2000 Ad), Tajārob al-Omam va Ta'āqīb al-Homam, Tehrān: Sorūš.
- Parīkānīyān, A(1389), Iranian society and law: Cambridge History of Iran (jāme'e va Qānūn-Irānī), Vol. 3, Translated by Ḥassan Anūše, Tehrān: Amīr Kabīr.
- Pigulevskaia, N. V (1387), Cities of Iran in Parthian and Sassanid times (Šahrhāye Iran Dar Rūzegār-e Partīyān va Sāsānīyān), Translated by 'Enāyat allāh Rezā, Tehrān: 'Elmī va Farhangī.
- Rabī'zāde, 'Alī, Moḥammad Ḥassanī (1396), "The family's character study in Ardavirafnameh", Scientific Journal of History Research, Vol.12, Issue 48.
- Šaddar Našr (1909), Edited by Ervad Bamanji, Mumbai: Oqāf Pārsī.
- Šahzādī, Rostam (1386), Qānūn Madanī-ye Zardoštīyān Dar Zamān-e Sāsānīyān, Tehrān: Frūhar.
- Sarkārātī, Bahman (1350), "Parī: Taḥqīqī Dar Ḥāšīye Ostūrešenāsī Taḥbīqī", Journal of Tabriz University of Literature, Issue 97-100, pp 1-32.
- Ṭabarī, Moḥammad b jarīr (1987), Tarīk al-Rosūl wa al-Molūk (Tarīk-e Ṭabarī), Liden: Maṭba'a Brill.
- Tafāzolī, Aḥmad (1376), History of pre-Islamic Iranian literature (Tārīk Adabīāt Iran Pīš Az Eslām), By the effort of Žāleh Āmūzegār, Tehrān: Soḡan.
- Weber, Max (1371), Basic concepts in sociology (Mafāhīm Asāsī-ye jāme'e Šenāsī), Translated by Aḥmad Šedārātī, Tehrān: Markaz.
- Wiesehöfer, Josef (1378), Ancient Iran (Iran Bāstān), Translated by Morteżā Tāqeb Far, Tehrān: Qoqnūs.
- Zaehner, Robert Charles (1384), Zurvan, a Zoroastrian dilemma, Translated by Teīmūr Qāderī, Tehrān: Amīr Kabīr.

#### English Sources

- Andreu, M (2005). Gender identify in the archaeology of identify. London: Routledge.
- Bausani, A., "Two Unsuccessful Prophets: Mani and Mazdak", Religion in Iran. From Zoroaster to Baha'ullah, Bibliotheca Persica Press, New York, p. 101.
- Crone, P. "Kavad, s Heresy and Mazdak, s Revolt" (1991), Iran, Vol. 29 (1991), pp. 21-42  
Published By: Taylor & Francis, Ltd.
- Geo Widengren, (1965): Die Religionen Irans. (Die Religionen der Menschheit, Bd.14.) xvi, 393 pp. Stuttgart: W. KohlhammerVerlag, Dm 39.
- Hartmann, U. "Mazak und die Mazdakite", in: Politische Morde. Vom Altertum bis zur Gegenwart, hrsg. v. Michael Sommer, Darmstadt 2005, 89-98.
- Joyce, R (2004). Embodied subjectivity in a companion to social archaeology. London and New York: Routledge.
- Macuch, M, (2009), "Judicialand Legal Systems III. Sasanian Legal System" in Encyclopaedia Iranica, Vol. XV, Fasc. 2, pp. 181-196.
- Madiganī Hazar Datistan (1997) trans lated from Russian by Professor Nina Gavsoian (Columbia University. Newyork, Mazda, Publishers in association with Bibliotheca, Persic.
- Mohammadifar, Y. (2013) "A Study of the Imagery and Place of Women in the Sasanian Period: Sigillographic Evidence" Translator by: Greg Watson, Sasanika Archaeology 14.
- Nelson, s (2005). Gender archaeology. In Archaeology: the key concepts, London: Routledge. Pp 127- 132.
- Sofaer, J (2007). Materiality and identity, in material identities. Oxford: Blackwell. Pp 1- 13.

## The Situation of Women in the Sāssānīān Social System in the Post-Mazdak Era and Its Impact on the Writing of the Ardāvīrāfnāme<sup>1</sup>

Mohamad Bahrami<sup>2</sup>  
Shahnaz Hojati Najafabadi<sup>3</sup>

Received: 2020/8/6  
Accepted: 2020/11/19

### Abstract

According to the content of jurisprudential and legal books compiled during the Sāssānīān period and according to scholars of this field, gender is one of the basis and criteria that make a difference between the legal status of individuals in society, as the duties and rights of women in social structures and institutions in accordance with legal laws, show the inferior position of women to men. This superiority of men over women in the content of some texts of this period, such as the text of Ardāvīrāfnāme, belonging to the sixth century AD and the reign of Kōsrow Anūšīrvān (539-579 AD), is quite evident. Most of the content of this prophetic text refers to the description of the hellish punishments of women who have failed or committed sins in the field of family and marital relations. On the other hand, we know that Mazdak had a special and, of course, deconstructive view of women. The official sources of the Sassanid's have negatively assessed Mazdak's slogans and goals about women. But following Mazdak's special approach to women in society, under the slogan of equality for all, women were granted freedoms that resulted in norm-breaking behavior by people, generally in the lower classes of society, which ultimately led to disorder and corruption. In this article, an attempt is made based on Avestan, Pahlavi, Persian, and Arabic sources in the heart of the Iranian social system, to introduce the production of the text of Ardavirafnameh as a corrective reaction by religious men and government officials against the irregularities and corruption caused by the dissemination of Mazdaki teachings in the Iranian society. It was understood that the production of this text was a corrective and purposeful action in the direction of Kōsrow Anūšīrvān's social reforms to restore order in the society after Mazdak's uprising.

**Keyword:** *Ardavirafnameh, Post-Mazdak era, Women, Mazdak, Kōsrow Anūšīrvān, Sāssānīān.*

---

1. DOI: 10.22051/HII.2020.32341.2284

2. MA of iranology, Faculty of Theology and Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author) Email: [mmdbahrami1993@yahoo.com](mailto:mmdbahrami1993@yahoo.com)

3. Assistant Professor, department of Iranology and History, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran. Email: [hojati@meybod.ac.ir](mailto:hojati@meybod.ac.ir)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493





فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۹۷-۱۱۹

## تحلیل فرایند رابطه بیمار - پزشک در ایران نیمه دوم عصر قاجار بر اساس مدل پارسونز<sup>۱</sup>

غفار پوربختیار<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

### چکیده

از جمله مسائل مهم در امر پزشکی و سلامت جامعه ایران در نیمه دوم عصر قاجار، روابط میان بیمار و پزشک بود. نوع این روابط در آن روزگار از مهم‌ترین اموری بود که می‌توانست بر چگونگی معاینه، درمان و سلامتی فردی و عمومی مردم اثرگذاری زیادی داشته باشد. در خصوص روابط میان بیمار-پزشک، تعدادی از جامعه‌شناسان دنیا به ارائه الگوی نظری پرداخته‌اند که یکی از آنان تالکوت پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی است. در این مقاله با روش پژوهش توصیفی تحلیلی و با بهره‌وری از منابع دست اول، همچون خاطرات و سفرنامه‌ها به بررسی روابط میان بیماران طبقات فرادست با پزشکان اروپایی بر اساس مدل نقش‌محور پارسونز پرداخته می‌شود. سؤالات پژوهش عبارت‌اند از اینکه آیا بیماران طبقات فرادست در نیمه دوم عصر قاجار شرایط ایفای نقش اجتماعی بیمار را داشته‌اند، آیا پزشکان اروپایی در این عصر شرایط ایفای نقش اجتماعی پزشک را داشته‌اند. مبنای این پژوهش بر این فرضیه استوار است که در نیمه دوم عصر قاجار هم بیمار و هم پزشک می‌توانستند به ایفای نقش اجتماعی خود در فرایند روابط بیمار-پزشک آن گونه که پارسونز مطرح می‌کند، بپردازند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در نیمه دوم عصر قاجار هم بیمار طبقه فرادست و هم پزشک اروپایی می‌توانستند به ایفای نقش اجتماعی خود در چرخه روابط بیمار-پزشک بپردازند. اگرچه مسائلی همچون تمارض‌گرایی بیماران از جمله عوامل اثرگذاری بودند که می‌توانستند روند طبیعی روابط بیمار-پزشک در این دوره را با اختلال مواجه کنند.

واژگان کلیدی: پزشک، بیمار، نقش اجتماعی، روابط، پارسونز.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2021.34032.2374

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

gh.porbakhtiar@iau-shoushtar.ac.ir

#### مقدمه

یکی از مسائل حائز اهمیت در امر پزشکی و سلامت در نیمه دوم روزگار قاجار، مسئله روابط میان بیمار-پزشک است که چگونگی این روابط بر کیفیت معاینه و معالجه بیماران اثربخشی خاص خود را داشته است. اینکه فراز و نشیب‌های این روابط چگونه بوده و طرفین چگونه می‌توانستند نقش اجتماعی خود را به‌عنوان بیمار یا پزشک ایفا کنند، در این مقاله مدنظر پژوهشگر قرار دارد. نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان متعددی در خصوص مبحث روابط بیمار-پزشک به ارائه الگوهای نظری خود پرداخته‌اند که تالکوت پارسونز جامعه‌شناس کارکردگرای آمریکایی از مهم‌ترین آنها است. پارسونز بیماری را یک انحراف یا کج‌روی اجتماعی می‌داند و معتقد است برای رفع این انحراف، هم بیمار و هم پزشک باید نقش اجتماعی خود را به‌عنوان بیمار یا پزشک به‌خوبی و به‌طور کامل ایفا کنند تا یک رابطه متقابل و رضایت‌بخش بین طرفین شکل گیرد. در این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی و با بهره‌گیری از منابع دست اول تاریخی همچون کتاب‌های خاطرات و سفرنامه‌ها در زمینه روابط میان بیماران طبقات فرادست و پزشکان اروپایی در نیمه دوم عصر قاجار بر اساس مدل مفهومی پارسونز پرداخته می‌شود و روابط طرفین مبتنی بر ایفای نقش اجتماعی آنها بحث و بررسی می‌شود.

سؤالاتی که پژوهشگر با آنها مواجه است عبارت‌اند از اینکه آیا بیماران طبقه فرادست در این دوران شرایط واقعی ایفای نقش اجتماعی بیمار را به‌طور کامل داشته‌اند، آیا پزشکان اروپایی در این عصر می‌توانستند به ایفای نقش اجتماعی پزشک بپردازند، آیا شیوه روابط بیمار-پزشک بر فرایند معاینه و معالجه بیماران در آن دوره اثرگذار بوده است. فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که در این دوره هم بیماران طبقه فرادست و هم پزشکان اروپایی می‌توانستند به ایفای نقش اجتماعی خود در چرخه روابط بیمار-پزشک آن‌گونه که پارسونز مطرح می‌کند، بپردازند.

درباره روابط بیمار-پزشک در ایران عصر قاجار تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است. ویلم فلور در کتاب *سلامت مردم ایران قاجار* اگرچه انواع بیماری‌ها و معالجات را به‌طور مفصل شرح داده است، به چگونگی روابط بیماران و پزشکان در این دوره نگاهی گذرا داشته است. سحر برجسته و همکاران (۱۳۹۳) در کتاب *سلامت، بهداشت و زیبایی در عصر قاجار* تنها به مقوله آموزش پزشکی و سلامت در این دوره پرداخته و انواع معالجات را به‌طور مفصل تر شرح داده و طب سنتی و طب مدرن در دوره قاجار را ذکر کرده‌اند. حمید حاجیان‌پور و اکبر حکیمی‌پور (۱۳۹۵) در مقاله «عوامل و موانع مؤثر بر حضور پزشکان اروپایی

در جامعه ایران عصر قاجار» به روابط پزشکان اروپایی با بیماران ایرانی اشاراتی کرده است. زینب کریمی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی نقش فرانسه در تاریخ پزشکی و خدمات درمانی دوره قاجار» و محسن گنج‌بخش زمانی (۱۳۸۹) در مقاله «استفاده ابزاری انگلستان و روسیه از توسعه پزشکی و بهداشتی ایران دوره قاجار برای بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی» به نقش سیاسی، اقتصادی و مذهبی پزشکان این کشورها در ایران پرداخته‌اند. مهدی علیجانی (۱۳۹۴) در مقاله «معاینه و مداوای زنان در عصر قاجار به روایت پزشکان و سیاحان غربی» نیز به‌طور خاص به چگونگی معاینه و معالجه زنان ایرانی در عصر قاجار بر اساس طب سنتی یا مدرن پرداخته و تنها اشاراتی به نوع نگاه زنان قاجار به پزشکان به‌ویژه پزشکان اروپایی داشته است. بیشتر این پژوهش‌ها بیش از اینکه به نوع روابط بیمار-پزشک و تأثیر آن بر فرایند درمان بپردازند، به چگونگی طبابت در عصر قاجار یا آموزش پزشکی در آن دوره پرداخته‌اند.

### چهارچوب نظری

روابط میان پزشک و بیمار اگرچه از گذشته‌های دور در نقاط مختلف دنیا وجود داشته است، با گذشت زمان دغدغه ذهنی عده‌ای از جامعه‌شناسان تبیین الگویی جامعه‌شناختی برای حل معضلات موجود در روابط متقابل بیمار-پزشک شد و جامعه‌شناسانی همچون میشل فوکو<sup>۱</sup>، تالکوت پارسونز<sup>۲</sup>، اروینگ گافمن<sup>۳</sup> درصدد برآمدند تا با ارائه مدل‌هایی از روابط میان بیمار و پزشک به حل مشکلات موجود در روابط این دو بپردازند و چالش‌های بین آنها را برطرف کنند. این پژوهش تنها مدل ارائه‌شده پارسونز برای حل معضلات میان بیمار-پزشک را بررسی کرده و روابط این دو را در نیمه دوم دوره قاجار بر اساس همین الگو تبیین خواهد کرد.

تالکوت پارسونز اولین جامعه‌شناسی بود که ارتباط پزشک و بیمار را تئوریزه کرد و در اوایل دهه ۱۹۵۰م مدل کارکردی و نقش‌محور خود را ارائه داد. مدل وی بر این فرض استوار شده است که بیماری، شکلی از یک انحراف از حالت طبیعی، همراه با یک نقص عملکردی است و بنابراین نیاز به همسوس شدن مجدد با کل ارگانیزم اجتماعی احساس می‌شود (آسمانی، ۱۳۹۱: ۳۸). به نظر او سلامتی برای گردش خوب کار جامعه ضروری است و چون فرد، نیروی مولد محسوب می‌شود، بنابراین باید در کمال سلامت زندگی و اشتغال داشته

---

1. Michel Foucault  
2. Talcott Parsons  
3. Erving Goffman

باشد، اما بیماری می‌تواند عامل بازدارنده این نیروی مولد شده و روند تولید را قطع کند (روشه، ۱۳۷۶: ۲۱۹). در این حالت پزشکی حکم نمادی را دارد که باید با این تهدید، یعنی بیماری مقابله کند. پارسونز در چارچوب بینش کارکردگرایانه خود، پزشکی را به مثابه چرخشی ضروری برای گردش کار منطقی و آرام جامعه می‌داند. پزشکی، ثبات اجتماعی را با تشخیص بیماری و مداوای آن تضمین می‌کند و انحراف بالقوه‌ای را که ممکن است بیماری سبب آن شود، مهار می‌کند. به عقیده او پزشکی تنها قدرتی است که می‌تواند بر اساس تخصص بگوید چه کسی بیمار است و با تعیین بیمار، وی را از انجام وظایفش معاف بدارد (آدام و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۱۴). بدین‌گونه پارسونز الگوی نقش‌محور خود را بر اساس سطح اهداف و انتظارات هم پزشک و هم بیمار ارائه می‌دهد: بیماران به کمک پزشکان نیاز دارند، متقابلاً پزشکان نیز نوع‌دوستانه رفتار می‌کنند و با داشتن معلومات تخصصی، امکان رسیدن به هدف مشترک بیمار و پزشک را که همان معالجه باشد، فراهم می‌آورند.

#### نقش بیمار

آنچه از نظر پارسونز کارکردگرا در فرایند رابطه پزشک-بیمار اهمیت دارد، مسئله نقش یا عملکرد هر دوی آنهاست. او از مفهوم «نقش بیمار» برای توصیف الگوهای رفتاری استفاده کرده که بیمار برای به حداقل رساندن اثرات مخرب بیماری به کار می‌برد. تفکر کارکردگرایی بر این باور است که جامعه معمولاً به شیوه‌ای هموار و بر اساس وفاق عمل می‌کند. از این‌رو بیماری، به‌عنوان یک ناکارکرد نگریسته می‌شود که می‌تواند روند طبیعی بیمار را برهم زند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۳۳). از نظر پارسونز، بیماری، کارآیی زندگی عادی فرد و روابط او را از بین می‌برد و لذا فرد از نظر رفتاری با انحراف مواجه می‌شود. او معتقد به نقشی اجتماعی به نام «نقش بیمار» است که از طریق وظایف طرفین در رابطه پزشک-بیمار مشخص می‌شود و در اجتماعی شکل می‌گیرد که طرفین به آن تعلق دارند. بنابراین از دیدگاه پارسونز بیماری یک نقش اجتماعی است که مردم آن را در جریان اجتماعی شدن می‌آموزند و به هنگام بیمار شدن با همکاری دیگران آن را به اجرا می‌گذارند. این نقش چهار رکن اساسی دارد: الف. بیمار از ایفای نقش‌های اجتماعی عادی معاف است؛ ب. بیمار مسئول بیماری خود نیست؛ پ. بیمار وظیفه دارد برای سلامتی خود کوشش کند؛ ج. بیمار باید در جست‌وجوی بهترین کمک درمانی بوده و با پزشک خود همکاری کند (شفعتی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

#### نقش پزشک

پارسونز «نقش پزشک» را مکمل نقش بیمار و دارای ویژگی کارکردی می‌داند (مسعودنیا،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۰۱

۱۳۸۹:۲۰۰؛ آدام و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۱۵). او برای نقش پزشک نیز چهار رکن اساسی در نظر می‌گیرد: الف. بی‌تفاوتی عاطفی که سبب می‌شود پزشک احساسات شخصی خود را در برخورد با بیماران مداخله ندهد؛ ب. فقدان سودجویی و دگردوستی که به بیمار این امکان را می‌دهد که تصور کند در استثمار پزشک قرار نمی‌گیرد؛ پ. ویژگی حرفه‌ای و لیاقت فنی، چون پزشک درباره وضعیت بیمار آگاهی و دانش تخصصی دارد؛ ج. عمومیت نقش که به معنی درمان تمامی بیماران به یک صورت و در یک حالت است (محسنی، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

### محدوده پژوهش

این پژوهش قلمرو زمانی، مکانی و موضوعی معینی را در بر می‌گیرد. قلمرو زمانی آن نیمه دوم عصر قاجار یعنی از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۴ه.ق/ ۱۸۴۸م تا زوال سلطنت قاجار در سال ۱۳۴۴ه.ق/ ۱۹۲۶م است که طب مدرن غربی به تدریج در ایران جای خود را باز کرده و رواج یافت. قلمرو مکانی این پژوهش نیز شهر تهران پایتخت دولت قاجار است و سایر مناطق و شهرها در این اینجا بررسی نمی‌شوند. از نظر موضوعی نیز این پژوهش بیماران طبقات بالای جامعه همچون شاه، شاهزادگان، رجال، مقامات و اعیان و اشراف را در دوره مدنظر بررسی می‌کند. پزشکان بررسی شده در این تحقیق نیز پزشکان اروپایی هستند که تحصیلات طبی خود را در دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیک غرب گذرانده‌اند. بنابراین هم بیماران طبقات فرودست و عامه مردم و هم پزشکان ایرانی خواه حکیمان سنتی که طبق سنت جالینوسی - اسلامی فعالیت پزشکی می‌کنند و خواه پزشکانی که بر اساس طب غربی طبابت می‌کنند، در شمول و محدوده این پژوهش قرار نمی‌گیرند.

### بیماران و رفتار آنها با پزشکان اروپایی

بدون شک از عناصر اثرگذار در روابط دوگانه بیمار- پزشک در نیمه دوم عصر قاجار، نقش بیمار است که در این فرایند اهمیت زیادی دارد. در این دوران بدان علت که طب سنتی دیگر کارآمد و پاسخ‌گوی نیاز جامعه نبوده و در رقابت با طب مدرن نمی‌توانست منجر به درمان بیماران و در نتیجه کسب رضایت آنان شود، تقاضای عمومی به سوی طب مدرن کشیده شد و بیشتر بیماران به ویژه بیماران طبقات بالای جامعه به دنبال بهره‌گیری از دانش نوین پزشکی بودند که در ابتدای امر پزشکان اروپایی آن را عرضه کردند. بدین دلیل به تدریج مسیر این روابط دوگانه از حالت روابط بیمار-حکیم سنتی به حالت روابط بیمار-پزشک مدرن تغییر شکل داد. بنابراین پر واضح است که شیوه رفتار و روابط متقابل بیماران ایرانی و پزشکان

غربی دیگر نمی‌توانست بر همان نوع و شکل روابط و رفتاری باشد که تا پیش از آن میان بیماران و حکیمان سستی ایران خود برقرار بود.

اگرچه بیماران طبقات پایین هم به علت ناآگاهی و هم به سبب فقر و نبود تمکن مالی توجه و حساسیت زیادی به بهداشت و سلامتی خود نداشتند، طبقات ممتاز و اشراف جامعه دقت و حساسیت بیشتری به بهداشت و سلامتی خود نشان داده و در همین راستا کوشش‌های زیادی انجام می‌دادند. آنان برای مسئله سلامت جسم و درمان خود اهمیت زیادی قائل بوده و به محض اینکه کوچک‌ترین کسالتی برایشان رخ می‌داد، پزشک را بر بالین خود فراخوانده و توصیه‌های طبی او را اجرا می‌کردند. رجال، مقامات و اشراف قاجاری نه تنها به هنگام بیماری به پزشکان موجود در پایتخت مراجعه می‌کردند، بلکه در پی آن بودند تا بهترین پزشکان اروپایی را به عنوان پزشک شخصی و خانوادگی خود به کار گیرند تا این پزشکان در همه حال بر وضعیت جسمی و سلامتی خود و خانواده‌شان نظارت داشته باشند. شاهان، شاهزادگان، اشراف و طبقات ممتاز، شأن و منزلت بسیار و احترام و اکرام زیادی برای پزشکان خارجی قائل بودند. اعتمادالسلطنه در خصوص تشریفات ورود دکتر گالزفسکی<sup>۱</sup> به کاخ ناصرالدین شاه و چگونگی استقبال شاه و درباریان از او می‌نویسد: «با تشریفات او را ورود دادند که یک امپراطوری را هم به این جلال وارد نمی‌کردند. اگرچه حق علم و دانش مقتضی این تشریفات است... و شأن این قبیل اشخاص از هر پادشاهی بالاتر است.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۹۵۴) شاه و مقامات اگرچه بعضی مواقع از پزشکان ایرانی خود به خشم آمده و آنها را تهدید کرده و به آنها توهین می‌کردند، این امر در خصوص پزشکان اروپایی کمتر اتفاق می‌افتاد و غالباً شأن آنها حفظ می‌شد. طبقات حاکم و ممتاز حتی حاضر بودند برای کسب و بازیابی سلامتی خود مبالغ هنگفتی هزینه کنند. هیچ هزینه‌کردی برای آنان مهم‌تر از سلامتی‌شان نبود و چنانچه پزشکی را حاذق و ماهر تشخیص می‌دادند، قرارداد سخاوتمندانه‌ای با او منعقد می‌کردند. طبقات ممتاز معمولاً دستمزد بسیاری به پزشکانی می‌پرداختند که طبابت شخصی و خانوادگی‌شان را می‌پذیرفتند. حاذق‌ترین و البته گران‌ترین پزشکان اروپایی را شخص اول مملکت یعنی شاه و پس از او سایر مقامات در اختیار داشتند. همه شاهان قاجار برای سلامتی و درمان خود بیشترین هزینه را می‌کردند، اما شاهانی چون محمدشاه و مظفرالدین‌شاه که غالباً بیمار بودند، پزشکان متعدد داخلی و خارجی را در دربار خود گردآورده و هزینه‌های پزشکی بیشتری را پذیرا می‌شدند. شاهزاده ظل‌السلطان به پزشکانی که به معاینه و معالجه او می‌پرداختند، خلعت یا دستمزد و پاداش‌های بسیار می‌داد (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۲). او در سال ۱۳۱۲ ه. ق برای معاینه و

درمان چشم خود، دو تن از بهترین چشم‌پزشکان دنیا را از پاریس و لندن با هزینه هنگفت شصت هزار تومان به اصفهان دعوت کرد که به دکتر گالزفسکی چشم‌پزشک لهستانی تبار ساکن پاریس سی هزار تومان و به دکتر انگلیسی به نام کولنس<sup>۱</sup> بیست هزار تومان دستمزد پرداخت و مابقی مبلغ را هزینه اقامت، خوراک و رفت و آمد آنها در داخل ایران کرد (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۹: ۹۵۳-۹۵۴؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۵۹۵؛ هدایت، ۱۳۷۵: ۶۹). کامران میرزا نایب السلطنه نیز دکتر شنیدر<sup>۲</sup> فرانسوی را با قرارداد سالی دو هزار تومان به عنوان پزشک شخصی خود استخدام کرده بود (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۹: ۹۱۶). علی قلی خان مخبرالدوله دکتر راتوله<sup>۳</sup> چشم‌پزشک و شاگرد گالزفسکی را با قرارداد سالی دو هزار تومان به کار گرفت (هدایت، ۱۳۷۵: ۶۹). شاهزادگانی چون عزالدوله، رکن السلطنه، شعاع السلطنه و همین‌طور سایر شاهزادگان، رجال و مقامات متمول قاجار نیز پزشک شخصی و خانوادگی داشتند. ادوک<sup>۴</sup> پزشک انگلیسی مظفرالدین‌شاه سالی چهارپنج هزار تومان موجب و انعام دریافت می‌کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/۱۳۵۰). این پزشکان به معاینه و درمان عالی‌ترین شخص خانواده گرفته تا حتی خدمتکاران منزل می‌پرداختند (برجسته و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴). شاهی چون ناصرالدین‌شاه علاقه و توجه زیادی به پزشکان اروپایی خود داشت، آنها را همچون فوریه<sup>۵</sup> و پولاک<sup>۶</sup> در التزام رکاب خود به شکار می‌برد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۸؛ فوریه، ۱۳۸۹: ۲۱۴) یا اجازه‌نامه مخصوص شکار در شکارگاه سلطنتی برایشان صادر می‌کرد یا از سر لطف برایشان از غذا و میوه‌های مخصوصی که در اختیار داشت می‌فرستاد (فوریه، ۱۳۸۹: ۱۲۱ و ۲۱۴). یکی از سرافرازی‌های خاص پزشک این بود که شاه از سفره شاهانه خود کاسه غذایی برای او بفرستد؛ زیرا همگان بر این باور می‌شدند که او مورد مرحمت خاص پادشاه بوده و می‌تواند به هر آنچه آرزو کند، دست یابد. ناصرالدین‌شاه حتی غالباً گوشت شکاری را که صید کرده بود، جهت نشان دادن لطف و عنایت مخصوص خود برای پزشک اروپایی‌اش هدیه می‌فرستاد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۸). شاه، شاهزادگان و اعیان و اشراف تهران همه جور امکانات و وسایل زندگی و آسایش پزشکان خارجی خود را فراهم می‌آوردند و به‌خصوص پس از موفقیت پزشکان در معالجه بیماری خود و وابستگان‌شان، پاداش و مزایای بسیاری به آنها می‌دادند. تهیه محل سکونت مناسب و راحت، واگذاری قطعاتی از زمین و باغ (فوریه، ۱۳۸۹: ۲۲۰) اهدای انگشتری‌های یاقوت‌نشان و الماس‌نشان، جواهرآلات گران‌قیمت، انفیهدان مرصع

---

1. Colenss  
2. Schnieder  
3. Rtulde  
4. Adcock  
5. Fauvriar  
6. Polak

(ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۸: ۵۰۱) جبه و شال کشمیر (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۵۲۸) و اسبان عربی زیبا (فوریه، ۱۳۸۹: ۲۸۸ و ۲۱۵) از جمله این پاداش و مزایا بود. عین السلطنه می نویسد: مظفرالدین «شاه به این ادکوک شش هزار ذرع زمین در جلوی ذخیره دولتی خریده مرحمت فرمودند و تمام اخراجات بنایی آن را حکیم الملک بدهد.» (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۲/۱۳۴۹). شاهان و مقامات معمولاً در صورت کسب رضایت از معالجات پزشکان خود حتی به آنها مدال و نشان‌های چون نشان «شیر و خورشید» نیز می دادند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۲؛ فوریه، ۱۳۸۹: ۳۹۹ و ۲۴۱) یا القابی به آنها می دادند، همچنان که ناصرالدین شاه هیئت<sup>۱</sup> دندان پزشک سوئدی خود را به مسنن الممالک (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/۶۳۵) و بکمز<sup>۲</sup> پزشک دربار را به عمادالاطبا ملقب کرده بود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۵۲۸؛ شهیدی مازندرانی، ۱۳۸۳: ۱۹۸) و البته گاهی درجات نظامی نیز به پزشکان شخصی خود می دادند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۶). همه این هزینه کردها و لطف و عنایت رجال و مقامات عالی قاجار به پزشکان اروپایی خود، در راستای حفظ سلامتی خود و با این هدف صورت می گرفت که با پرداخت حقوق و پاداش مناسبی به آنها و فراهم کردن امکانات زندگی شان آنان را به فعالیت پزشکی دلگرم کرده و رضایت آنها را برای درمان به موقع و مناسب و تداوم خدمات پزشکی شان در حق خود، خانواده و بستگان شان به دست آورند.

البته علی رغم این همه لطف و عنایت بیماران طبقات ممتاز، پزشکان اروپایی در دوره قاجار مشکلات و مخاطراتی نیز هم از جانب بیماران خود و هم از جانب دیگران داشتند که باعث دلسردی از بیماران ایرانی و در نتیجه سبب اختلال در روابطشان می شد. دستمزد هنگفتی که شاهزاده ظل السلطان به دکتر گالزفسکی داده بود، راهزنان به راحتی آن را به سرقت بردند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۵۹۶) بعضی روایتگران این عمل را به اشاره خود ظل السلطان و برای بازگرداندن آن مبلغ به خزانه خود دانستند که باعث ناراحتی شدید و فریاد عصبانیت آن پزشک شد (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۶۹). خانه فوریه پزشک شاه نیز در ۱۳۱۰ه.ق چنان در معرض دستبرد سارقان قرار گرفت که در نتیجه آن وی مجبور شد تا با تمام کسان و اسباب و اثاثیه خود به سفارت فرانسه نقل مکان کند. این مسئله و نیز رنج و مرارتی که وی در رکاب شاه طی پنج ماه مسافرت در زیر چادر تحمل کرده بود، هم در روی گردانی او از ایران چندان بی نقش نبود (فوریه، ۱۳۸۹: ۳۹۸-۳۹۹).

خطر بدتر شدن حال بیمار تحت مداوا و به خصوص خطر مرگ او نیز می توانست پیامدهای فاجعه باری را برای پزشک وی رقم بزند. در این صورت پزشک نه تنها حق ادعای هیچ نوع

---

1. Hibenet  
2. Bekmez



دستمزدی نداشت، بلکه گناه مرگ بیمار را نیز مستقیماً متوجه پزشک او می‌دانستند. اگرچه در این‌گونه مواقع هم پزشکان ایرانی و هم پزشکان خارجی، به تقلید از ایرانیان، تدابیر لازم را در پیش می‌گرفتند تا خود را از مخمصه نجات دهند؛ مثلاً خبرچینی را اجیر می‌کردند تا آخرین اخبار وضعیت بهبود یا وخامت بیمارشان را به آنها گزارش دهد تا در صورت رسیدن خبر مرگ بیمار، بتوانند فرصتی برای گریختن داشته باشند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۱۲). اما در صورت بی‌اطلاعی و ناهوشیاری به موقع پزشک و نگریختن او، گرفتار بستگان عصبانی بیمار متوفی می‌شد و خطر کتک‌خوردن و حتی خطر مرگ برای او وجود داشت. پزشکان درباری همیشه بیشتر از دیگر پزشکان در معرض خطر قرار داشته و نگران آینده خود بودند که در صورت مرگ پادشاه یا شاهزاده‌ای، متهم به قتل او از طریق خوراندن زهر، سم یا حداقل اتهام قصور و کم‌کاری در معالجه خواهند شد (مولن، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۵). با این وجود خطراتی که پزشکان خارجی شاه را تهدید می‌کرد، در مقایسه با همکاران ایرانی‌شان خیلی کمتر بود. پولاک می‌نویسد: «در واقعه مرگ فرزند دلبد شاه فعلی [ناصرالدین شاه]<sup>۱</sup>... به من فقط یادآوری کردند به علت عدم لیاقتی که در کار نشان داده‌ام، دیگر به خدمتم احتیاجی ندارند. اما این اشاره نیز پس از سه روز بدون اینکه من خود تقاضایی کرده باشم، منتفی شد.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۱۲)

### رفتار تمارض گرایانه

یکی از ویژگی‌های مهم بیماران ایرانی در دوره مدنظر رفتار تمارض گرایانه آنان است. این ویژگی در میان ایرانیان ریشه تاریخی داشته و از قدیم فارغ از هر نوع طبقه، صنف و گروهی در خلق و خوی آنان وجود داشته است. البته میزان این تمارض‌گرایی بسته به افراد، طبقات، نوع مشاغل و... با شدت و ضعف همراه بود. واقعیت این است که رابطه بیمار-پزشک در میان طبقات بالا از شاه و شاهزادگان گرفته تا سایر رجال و سیاست‌مداران با اهداف و اغراض سیاسی و اقتصادی زیادی همراه بود و بنابراین گاهی تشخیص بیمار از غیربیمار برای پزشک بسیار مشکل بود و او واقعاً نمی‌دانست بیمار با چه هدفی او را به بالین خود فراخوانده است. در بعضی از موارد تمارض‌گرایی به مثابه رفتاری کاملاً دروغین بود، اما در موارد دیگری به مثابه مبالغه‌گرایی افراد بود. بعضی از این افراد به طور حقیقی هیچ‌گونه بیماری خاصی نداشتند، بلکه به دلیل اهداف و بهانه‌های مختلف خود را به بیماری می‌زدند و به اصطلاح تمارض می‌کردند. همین تمارض‌گرایی مرسوم در آن روزگار باعث می‌شد تا فرایند روابط بیمار-پزشک با اختلال و ناهماهنگی مواجه شود و حتی موجبات افزایش ضریب خطا و اشتباه پزشک را

۱. این فرزند به نام امیر قاسم‌خان از جیران خانم فروغ السلطنه متولد شده بود.

فراهم آورد. گاهی افراد و بویژه زنان از سر کنجکاوی و یا تفریح و سرگرمی خود را به تمارض می زدند تا بتوانند یک پزشک اروپایی را از نزدیک ببینند و با او گفت و گو کنند (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۵۴؛ ماسهارو، ۱۳۷۳: ۱۰۱)، اما تمارض افراد تنها به دلیل کنجکاوی برای دیدن پزشک نبوده است. بعضی مواقع افراد به بهانه بیماری و معاینه از سوی پزشک، در حقیقت برای این خود را به تمارض می زدند تا برای مدتی از خانه خارج شوند. این امر در روزگار قاجار به خصوص برای زنان طبقات بالا، بیشتر اتفاق می افتاد که اجازه بیرون رفتن از خانه را نمی یافتند، لذا خود را به بیماری می زدند تا به بهانه رفتن نزد پزشک از خانه خارج شده و حال و هوایی هم عوض کنند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۹۸).

تمارض گرایی در میان زنان طبقات عالی جامعه با اهداف دیگری نیز صورت می گرفت که چشم و هم چشمی، حسادت و رقابت میان زنان حرم شاه و سایر مقامات نیز یکی دیگر از علل آن بود. این زنان به ویژه در حرم سرای شاهان و شاهزادگان خود را به بیماری زده و طیب را به بالین خود فرا می خواندند تا قدرت و نفوذ خودشان را به رخ دیگر زنان دربار بکشند، به خصوص اینکه عیادت یک پزشک اروپایی از آنها می توانست زمینه فخرفروشی آنان به دیگران را فراهم آورد. البته در دوره قاجار بیماران طبقات عالی و مرفه جامعه درکنار معاینه پزشک خارجی، تمایز و تشخیص اجتماعی خود به دیگر طبقات را نیز از این طریق نشان می دادند.

علاوه بر این تمارض گرایی افراد و مقامات در ایران نیمه دوم عصر قاجار وجوه سیاسی نیز داشته است؛ در این دوره کنش تمارض گرایی در میان اغلب مقامات و رجال از شاه گرفته تا سایرین مشاهده می شود. ناصرالدین شاه در بعضی موارد به دلایل متعدد وانمود می کرد که بیمار شده است و پزشکان شخصی خود را جهت معاینه به کاخ فرا می خواند. شاه گاهی اغراض سیاسی داشته و با هدف جلب اعتماد دول خارجی به خود، پزشکان متبوع آن دولت ها را جهت معاینه خود فرا می خواند، حال چه بیمار باشد و چه بیمار نباشد. اعتمادالسلطنه می نویسد: «طیب انگلیسی دکتر کاسون<sup>۱</sup> را شاه احضار فرمودند، محض خوشامد انگلیسی ها که در عزل ظل السلطان خوشحال نیستند، این تدبیر را فرمودند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۵۴۵). به خصوص شاه در معاینه پزشکان متبوع دول قدرتمندی همچون انگلیس و روس چنین اهدافی را داشته است، اما این امر گذرا بود و شاه روند درمان خود را به علت بی اعتمادی، به پزشکان انگلیسی یا روسی نمی سپرد. البته این عمل را فقط شاه انجام نمی داد، بلکه بعضی از رجال و مقامات نیز به بهانه بیماری و معاینه پزشک یکی از سفارتخانه های دول قدرتمند، در

---

1. Kasson

حقیقت به دنبال برقراری رابطه دوستانه با سفارتخانه مذکور و ایجاد پیوند مستحکم میان خود و آن سفارتخانه از سوی پزشک سفارت بودند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۵). اما تمارض‌گرایی فقط منحصر و محدود به شاهان نمی‌شد. بعضی از رجال و مقامات نیز به دلایل مختلف همچون ابراز ناراحتی و رنجش از شاه، شاهزادگان یا دیگر مقامات، هر از چند گاهی خود را به بیماری می‌زدند. یکی از این افراد که به روایت منابع به کرات کنش‌های تمارض‌گرا از خود بروز می‌داد، میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه بود. او هر وقت که شاه به خواسته‌هایش توجهی نمی‌کرد، خود را به بیماری زده، وظایف روزمره را انجام نمی‌داد و حتی پزشکان را بر بالین خود نیز فرا می‌خواند. منابع متعددی رفتار تمارض‌گرایانه او را به دلیل اهداف مختلف سیاسی و اقتصادی ذکر کرده‌اند (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۵؛ نظام السلطنه مافی، ۱۳۸۶: ۲۴۳؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۸۹: ۵۶۱). شاه هر وقت که امین السلطان تمارض می‌کرد، پزشکان اروپایی خود چون تولوزان<sup>۱</sup> و شیندر فرانسوی یا اُدینگ<sup>۲</sup> انگلیسی را جهت معاینه او می‌فرستاد (نظام السلطنه مافی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). همین عمل را شاه برای دیگر مقامات نیز انجام می‌داد تا هم از یک سو با فرستادن پزشکان خارجی خود، لطف و عنایتش را به آنان نشان دهد و هم از سوی دیگر پی به میزان بیماری یا سلامت آنها برده باشد. پزشکان خارجی در این امر نسبت به پزشکان ایرانی بیشتر حقیقت را به شاه می‌گفتند؛ زیرا به علت آشنایی کمتر با مقامات ایرانی یا به علت اخلاق و فرهنگ خاص خود نمی‌توانستند همچون پزشکان ایرانی با رجال و مقامات تمارض‌گرا تبانی داشته باشند. به همین دلیل نه تنها شاه بلکه خود امین السلطان و نیز سایر مقامات غالباً پزشکان خارجی را برای معاینه دیگر رجال و مقامات می‌فرستادند تا پی به تمارض یا بیماری آنها ببرند. پزشکان اروپایی اگرچه در ابتدای حضورشان در ایران و ناآشنایی با اخلاق و روحیات اعیان و اشراف ایرانی متوجه رفتار تمارض‌گرای آنان نبودند، اما بسته به زمان و میزان اقامتشان در ایران به تدریج با این اخلاق و روحیات آشنا شدند. مثلاً فووریه که تنها سه سال در ایران بیشتر اقامت نکرد، شناخت کمتری از بیماران خود در قیاس با کلوک<sup>۳</sup>، تولوزان، پولاک و دیگر پزشکان اروپایی داشت که مدت طولانی‌تری در ایران ماندند. تولوزان که حدود ۳۸ سال در ایران بود با اخلاق و رفتار ایرانیان کاملاً آشنا شده و در نتیجه تمارض یا بیماری اغلب رجال و مقامات را خیلی بیشتر از دیگر پزشکان تازه‌وارد اروپایی تشخیص می‌داد. اعتماد السلطنه درباره معاینه او از بیماری التهاب امین السلطان می‌نویسد: «تولوزان آمد گفت این التهاب به تمارض بیشتر شبیه است تا مرض» (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۹: ۵۶۱) اما

---

1. Tholozan  
2. Olding  
3. Cloquet

تمارض‌گرایی در رجال و سیاست‌مداران تنها به امین‌السلطان محدود و منحصر نمی‌شد. البته رفتار تمارض‌گرا یکی از کنش‌های تکراری خیلی از رجال و مقامات در ایران عصر قاجار بود. گاهی نیز افراد تمارض نمی‌کردند و واقعاً بیمار بودند، اما برای رسیدن به اهداف و دلایل خاصی مبالغه‌گرایی کرده و بیماری خود را بسیار شدید جلوه می‌دادند. بنابراین تمارض‌گرایی در فرایند روابط متقابل بیمار-پزشک اختلال ایجاد می‌کرد و در چنین مواقعی کار پزشکان اروپایی که با این‌گونه رفتار ایرانیان آشنایی کمتری داشتند، مشکل می‌شد؛ زیرا که بعضی از آنها به خطا و اشتباه می‌افتادند و نمی‌دانستند طرف مقابلشان واقعاً بیمار است یا نه و در مقابل این تمارض‌گرایی او چه واکنشی باید نشان دهند. آیا باید به چشم بیمار به او نگاه کنند و با تجویز خود، او را به استراحت پزشکی و تکمیل فرایند درمان فرا بخوانند و به قول پارسونز بیمار را از هرگونه نقش اجتماعی و فعالیت و وظایف کاری معاف کنند یا اینکه به‌عنوان یک فرد غیر بیمار و کاملاً سالم او را از چنین امتیازی محروم کنند.

#### اعتماد و همکاری بیماران با پزشکان اروپایی

در دوره قاجار بی‌اعتمادی و همکاری نکردن با پزشکان اروپایی بیشتر در میان طبقات پایین وجود داشت که سطح آگاهی و دانش کمتری داشتند. دکتر ویلز<sup>۱</sup> می‌نویسد: «در ایران مردم عامی اعتماد چندانی به دکترهای اروپایی ندارند و معمولاً هنگامی آنان را به بالین بیمار خود می‌خوانند که بیمار در حال کشیدن نفس‌های آخر خودش است.» (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۹) آلمانی<sup>۲</sup> نیز می‌نویسد: «فقط ایرانیان روشنفکر از آغاز کار به طیب خارجی متوسل می‌شوند.» (آلمانی، ۱۳۷۸: ۲/۱۰۶) بیماران طبقات فرودست به علل مختلفی که غالباً غیر پزشکی است، همچون علل فرهنگی و اجتماعی، اعتمادی به پزشکان اروپایی نداشته و با آنها همکاری نکرده یا رابطه لازم و مناسب را با آنها برقرار نمی‌کردند. بیماران به‌ویژه بیماران زن به دلایل مختلف مرض خود را کتمان می‌کردند یا به دلیل حجب و حیا محل واقعی و دقیق درد را به پزشکان نشان نمی‌دادند. دکتر فووریه در همین باره به زیبایی می‌نویسد: «مداوای این قبیل خانم‌ها کار آسانی نیست؛ زیرا که طیب باید دیپلمات باشد تا بتواند بفهمد که کجای خانم درد می‌کند و چه دردی دارد.» (فووریه، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

علی‌رغم این موارد بیماران اقبال ممتاز و طبقات بالای جامعه اعتماد و همکاری بیشتری با پزشکان خارجی داشتند، به‌ویژه شاه، شاهزادگان و رجال و مقامات قاجار حس اعتماد کافی به پزشکان اروپایی داشتند و معمولاً هرکدامشان، یکی از آنها را به‌عنوان پزشک شخصی خود

---

1. Willes  
2. Allemagne

انتخاب می‌کردند. بیماران ایرانی به محض اینکه در درمان بیماری خود از پزشکان اروپایی قدرت درمانگری می‌دیدند به دانش پزشکی آنان در مقایسه با پزشکان ایرانی باور پیدا کرده، در تداوم معالجه مطیع آنان شده و از آن پس ادامه درمان برای پزشک هموار می‌شد(فووریه، ۱۳۸۹: ۱۳۹). اما با این وجود، یکی از مشکلات و موانع بر سر راه پزشکان اروپایی حکیمان و طبیبان ایرانی بودند. آنان با وجودی که دانش پزشکی‌شان به پای اروپاییان نمی‌رسید، به دلایل مختلف برای پزشکان اروپایی مزاحمت ایجاد می‌کردند و به‌علت نفوذی اجتماعی که داشتند، شاه و سایر رجال و مقامات آنها را از خود دور نمی‌کردند. به همین دلیل رجال و مقامات تلاش می‌کردند تا میان پزشکان داخلی و خارجی خود نوعی آرامش و پیوند مسالمت‌آمیز برقرار کرده و از خدمات پزشکی هر دوی آنها به‌صورت ترکیبی بهره ببرند(فلور، ۱۳۸۶: ۲۴۳). پزشکان ایرانی حسادت و رقابت زیادی نسبت به پزشکان اروپایی از خود نشان می‌دادند و کوشش می‌کردند تا به ایجاد حس بی‌اعتمادی بیماران ایرانی به آنها دامن بزنند؛ زیرا بر این تصور بودند که با آمدن این پزشکان و موفقیتی که در معالجه بیماران به‌دست آورده‌اند، نفوذ و منافع آنها به خطر افتاده است. حادثه بیماری شدید ناصرالدین‌شاه به هنگام بازگشت از سفر دوم فرنگ در سال ۱۳۰۶ ه.ق و رقابت و کشمکش شدیدی که میان پزشکان ایرانی شاه و دکتر فووریه بر سر چگونگی مداوای او رخ داد، این امر را به‌خوبی نشان می‌دهد(فووریه، ۱۳۸۹: ۱۳۸؛ امین‌لشکر، ۱۹۹: ۱۳۷۸). اگرچه فووریه اهل کوتاه‌آمدن و تسلیم نبود و به همین دلیل و البته داشتن مشکلات دیگر نتوانست بیش از سه سال در ایران بماند، بعضی از دیگر پزشکان اروپایی با زیرکی دریافتند که رمز موفقیت‌شان در امر فعالیت پزشکی در ایران ایجاد همگرایی با ایرانیان و حتی برقراری روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه با اطباء ایرانی است. بنابراین آنها به اقداماتی در همین خصوص مبادرت ورزیدند. تولوزان یکی از آنان بود که با طبیبان ایرانی طرح دوستی و الفت ریخته و با آنها مشورت می‌کرد؛ زیرا به فراست پی برده بود که این اطبا طرف توجه درباریان، روحانیان و اندرون‌شاهی هستند(دیولافوا، ۱۳۷۸: ۱۳۹). درست به‌دلیل همین مصلحت‌اندیشی‌ها بود که پزشکی چون وی توانست به مدت ۳۸ سال و تا زمان مرگ در ایران دوام آورده و بدون هرگونه ماجراجویی به شغل طبابت ادامه دهد. یکی از کارهای تولوزان این بود که در کنار فعالیت پزشکی برای ناصرالدین‌شاه نیز کتاب و روزنامه ترجمه کرده و می‌خواند(ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۴۶۷ و ۲۶۵؛ هدایت، ۱۳۷۵: ۹۶). او چنان مورد اعتماد، احترام و توجه شاه قرار گرفته بود که سمت مشاور و مصاحبت او را عهده‌دار شد(دیولافوا، ۱۳۷۸: ۱۳۹) و همچنین عین‌السلطنه از او تحت عنوان «یکی از محارم» ناصرالدین‌شاه یاد می‌کند(عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۹۴۵). به‌علت

همین اعتماد و نزدیکی، او بالاترین مقام و جایگاه را در میان پزشکان اروپایی در عصر ناصرالدین شاه داشت و در مسافرت دوم شاه به اروپا (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹: ۵۹) و مسافرت سوم به عنوان پزشک مخصوص در التزام رکاب او بود. دیگر پزشکان خارجی نیز تلاش می کردند تا روابط خوب و مناسبی از نظر فرهنگی و اجتماعی با بیماران ایرانی خود داشته باشند. کلوکه، پولاک، شنیدر و راتولد از این جمله بودند. حتی دکتر بکمز پزشک استانبولی و ارمنی الاصل دربار و پایتخت برای اینکه بتواند روابط مناسبی با بیماران ایرانی خود برقرار کند، آیین اسلام را پذیرفته و نام اسلامی محمدحسن بر خود نهاد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۲۸/۱)؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۸۹: ۱۸۵). بعضی دیگر از پزشکان اروپایی نیز به دنبال چنین نگاه و اقداماتی بودند. هاردینگ<sup>۱</sup> روایت می کند که هر وقت امین السلطان صدراعظم به بازی بیلبارد با ما می پرداخت، آدلینگ پزشک سفارت انگلیس ترازنامه بازی را تماماً جوری تنظیم می کرد که صدراعظم را برنده نشان داده و راضی کند (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۷۷). به علاوه پزشکان اروپایی شاهان قاجار نیز در کنار درمان بیماری شاه و دیگر مقامات به فعالیت های دیگر نیز می پرداختند. مثلاً دکتر کلوکه به ناصرالدین شاه زبان فرانسه می آموخت. پولاک نیز به همین شاه زبان فرانسه و تاریخ و جغرافیا درس می داد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۶) به علت اعتمادی که شاهان و مقامات قاجار به پزشکان فرانسوی داشتند، اغلب پزشکان شخصی دربار و مقامات قاجار فرانسوی بودند. در حالی که اعتماد چندانی به پزشکان روسی و انگلیسی به دلیل عملکرد نامناسب و فرصت طلبانه سفارتخانه ها و دولت های آنان در ایران نبود؛ زیرا سفارتخانه ها اغلب در کار پزشکان متبوع خود دخالت کرده و در پی سوء استفاده از جایگاه شغلی آنان بودند.

### دوگانه عاطفی-بی عاطفگی پزشک

عنصر دومی که پارسونز در تحلیل خود بر آن تأکید می کند، شخص پزشک است. نقش پزشک مکمل نقش بیمار و کامل کننده چرخه روابط بیمار-پزشک است. روابط بیمار ایرانی-پزشک اروپایی در دوره قاجار تحت تأثیر مسائل و عوامل متعددی قرار دارد که به پزشک ارتباط زیادی دارد و چنانچه این عنصر به هر دلیلی نقش خود را به خوبی ایفا نکند، در فرایند رابطه بیمار با او اختلال و ناهماهنگی ایجاد می شود.

یکی از ارکان اصلی نظریه پارسونز در مبحث نقش پزشک در فرایند روابط بیمار-پزشک، مسئله دخالت ندادن عاطفه و احساسات پزشک در امر طبابت است. پارسونز در آثار خود پنج مشخصه دوگانه را مطرح کرده و از آنها تحت عنوان «متغیرهای الگویی» نام می برد. این

متغیرها عنصر ثابت نظریه‌سازی او را در اغلب آثارش تشکیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این متغیرها که پارسونز مطرح می‌کند، دوگانه «عاطفی-بی عاطفگی» است. او روابط والدین-فرزند، معلم-دانش‌آموز و خیلی دیگر از روابط دوگانه را در همین قالب مطرح می‌کند. دوگانه روابط پزشک-بیمار نیز از نظر پارسونز در همین چارچوب تبیین می‌شود. به اعتقاد پارسونز در حالی که کنش‌های متقابل پدر یا مادر با کودک خود بسیار عاطفی است، رابطه پزشک با بیمار از طریق بی‌طرفی عاطفی تعیین می‌یابد (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۲۱). او بر این اعتقاد بود که پزشک با توجه به موقعیت و جایگاه پزشکی خود و تعهدش به درمان بیمار نباید گرفتار رابطه احساسی و عاطفی بیش از اندازه با بیمار خود شود، زیرا همین امر روند درمان بیمار را با اختلال مواجه می‌کند. البته این رکن از نظریه پارسونز موجی از انتقادات را برانگیخت و منتقدان، بحث تفاوت‌های فرهنگی-رفتاری میان جوامع مختلف را مطرح کردند.

برخلاف پزشکان ایرانی که در امر معاینه و درمان بیماران با آنان پیوند عاطفی بیش از اندازه‌ای برقرار می‌کردند، پزشکان اروپایی از دخالت‌دادن احساس و عاطفه در کار خود اجتناب بیشتری می‌ورزیدند. اصولاً ایرانیان مردمانی فوق‌العاده احساسی و عاطفی بوده و پزشکان ایرانی نیز همچون سایر هم‌تباران خود از این قاعده مستثنا نبوده و نمی‌توانستند احساس و عاطفه مفرط را در فرایند درمان دخالت ندهند. این ابراز عاطفه و دلسوزی بیش از اندازه آنان اگرچه می‌توانست پیوند دوستی و همدلی میان آنان و بیماران برقرار کند، باعث می‌شد تا آنان جدیت لازم را نداشته و همین امر درمان بیماران را تحت‌تأثیر قرار داده و با مشکلاتی مواجه کند. اما پزشکان خارجی به دلایلی چند از ابراز احساسات مفرط و مضر در راه درمان بیماران خودداری می‌کردند. اول اینکه این پزشکان در بستری فرهنگی و اجتماعی رشد و پرورش یافته بودند که در مقایسه با محیط ایران احساس و عاطفه کمتری وجود داشت، بنابراین آنان همین بی‌عاطفگی را در معاینه و درمان بیماران ایرانی نیز مدنظر قرار داده و بر اساس آن طبابت می‌کردند؛ دوم اینکه آنان در محیطی غریب و نامأنوس از میهن خود اقامت داشتند و به‌علت همین ناآشنایی و نداشتن اشتراکات روحی و اخلاقی با ایرانیان نیازی به ابراز احساسات و نشان‌دادن رفتار عاطفی به بیماران خود نداشتند. البته چنین نبود که پزشکان اروپایی حس نوع‌دوستانه نیز به بیماران خود نداشته باشند.

پزشکان اروپایی غالباً از پرداختن به حواشی و مسائل غیر ضروری و بی‌ربط با بیماری و درمان بیماران خود اجتناب می‌ورزیدند. این در حالی بود که طبیبان ایرانی توجه زیادی به مسائل حاشیه‌ای بیماران و بستگان آنها داشتند. آنان قبل از اینکه به عیادت بیمار بروند در ملاقات و گفت‌وگوهای بیشتر غیر مرتبط با بستگان و خانواده آنها مدتی وقت‌گذرانی کرده و

به صرف قلیان و چای و شیرینی می‌پرداختند و بیمار را فراموش می‌کردند، در حالی که این رفتار آنها موجب برانگیختن شگفتی پزشکان اروپایی و انتقاد کردن آنها شده بود. در عوض این پزشکان عجله داشتند تا قبل از اینکه زمان از دست برود، زودتر بیمار را معاینه کرده و به درمان او بپردازند (فلور، ۱۳۸۶: ۱۴۴). عاطفه‌گرایی‌های مفرط باعث می‌شد تا خیلی از حقایقی که ممکن است موجب ناراحتی بیمار بشود به او و بستگانش گفته نشود. چنین مصلحت‌بینی‌ها و مشاوره‌های غیر پزشکی نیز موانع و مشکلاتی بر فرایند فعالیت پزشکی اروپاییان می‌افزود. مصلحت‌گرایی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص جامعه ایران از آن جمله بود. اعتمادالسلطنه می‌نویسد که شاه «به واسطهٔ تولوزان به او [گالزفسکی] سپردند که امین اقدس را که می‌بیند مایوسش نکند. بر فرض هم چشم او معالجه ندارد، سرش را بیچاند و امیدوارش کند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۹۵۴) این در حالی بود که پزشکان اروپایی به دلیل صراحت لهجه‌ای که داشتند معمولاً بدون تعارف و به صورت جدی حقایق را به بیماران خود می‌گفتند و باعث می‌شدند تا بیماران نیز دستورات و تجویزات پزشک را جدی گرفته و در فرایند درمان همکاری لازم را داشته باشند.

### سودجویی یا دگردوستی پزشکان

یکی دیگر از شاخصه‌های مدنظر پارسونز در بحث ایفای نقش پزشک در چرخهٔ روابط بیمار-پزشک، مسئلهٔ «عدم سودجویی پزشک و دگردوستی» او بوده است. یعنی اینکه پزشک از سود و منفعت شخصی خود صرف‌نظر کرده و با مدنظر قراردادن دگردوستی در معاینه و معالجهٔ بیماران، فقط در فکر سلامت و بهبودی بیمار باشد. البته صاحب‌نظران انتقادات به‌جا و سازنده‌ای بر این نظر پارسونز وارد آوردند، از جمله الیوت فریدسون<sup>۱</sup> ضمن انتقاد از نظر پارسونز، حرفهٔ پزشکی را یکی از گروه‌های منفعت در جامعه می‌داند و معتقد است نفع شخصی پزشک نمی‌تواند با آن نوع دوستی که اخلاق حرفه‌ای تبلیغ می‌کند در تضاد باشد (شفعتی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۶). یعنی اینکه تباینی بین منافع پزشک و بیمار وجود ندارد و پزشک هم می‌تواند به فکر منافع خود باشد و هم منافع و مصالح بیمار را در نظر بگیرد. برای تبیین این شاخصه در عصر قاجار ناگزیریم تا به «حق‌الزحمه» یا «حق‌العلاج» پزشک در آن روزگار بپردازیم تا بتوانیم ارزیابی مناسب‌تری از این امر داشته باشیم. در روزگار قاجار مطب پزشک یا به اصطلاح آن روزگار «محکمه» هنوز چندان مرسوم نشده بود و پزشکان اغلب پزشک شخصی یا خانوادگی رجال و اعیان بودند. آنان طبق قراردادهایی که با اشراف و

---

1. Freidson



ثروتمندان منعقد می‌کردند مبالغ معتنا بهی در آن روزگار به دست می‌آوردند. بالاترین دستمزد سالیانه را پزشکان شخصی شاهان به دست می‌آوردند و پس از آنها پزشکان صدراعظم، شاهزادگان و وزرا بودند که مبلغ قرارداد سالیانه آنها بالاتر از رقم ۲ هزار تومان بود. علاوه بر این، پزشکان جهت معاینه و درمان دیگر بیماران به منازل آنها می‌رفتند. به همین دلیل است که به اجرت یا هدیه‌ای که به آنها داده می‌شد «حق‌القدم» نیز می‌گفتند. بعضی از منابع از پایین بودن دستمزد یا حق‌القدم پزشکان سخن می‌گویند. به روایت آنها در روزگار قاجار دادن حق‌القدم به پزشک چندان مرسوم نبود. اگر مریض معالجه می‌شد، برحسب زحماتی که پزشک در رفت و آمد بالای سر مریض کشیده بود، حق‌العلاجی یا هدیه‌ای برای او می‌فرستادند. مستوفی در این باره می‌نویسد: «اکثر برای اطبا پارچه نابریده مثل برک و شال کرمانی یا اگر مریض خیلی اعیان و خدمتی که حکیم‌باشی انجام کرده بود اهمیت داشت، شال کشمیر می‌فرستادند.» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۵۲۸) در آن روزگار بیماران طبقات بالا و دارای شأن و شوکت، دادن پول تحت عنوان حق‌القدم یا حق‌العلاج به پزشک را دون شأن خود دانسته و نوعی بی‌احترامی می‌شمردند. بنابراین آنان پس از چند باری که پزشک خانوادگی‌شان از بیماران وابسته به خانواده معاینه یا معالجه می‌کرد، بسته به میزان تمول سرپرست خانواده، به او هدایایی همچون اسبی، شالی یا قالیچه‌ای به‌عنوان تعارف می‌دادند که کفاف زندگی او را نمی‌کرد. بنابراین برای پزشک اروپایی با توجه به مخارج زیادی که وجود داشت، امکان نداشت بتواند بدون داشتن حقوقی ثابت از طرف دربار، دولت یا سفارتخانه، زندگی در حد مناسبی در ایران داشته باشد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۱۱). اوژن اوین<sup>۱</sup> نیز درباره کم بودن حق‌القدم طبیب می‌نویسد: «طبابت در ایران حرفه‌ای سودآور محسوب نمی‌شود. در خانه‌های اعیان و اشراف، طبیب در حقیقت نوکری مورد اعتماد است و به شخص ارباب وابسته است، حق‌القدم وی نیز از چند خروار غله در سال تجاوز نمی‌کند.» (اوین، ۱۳۹۱: ۳۸۱) البته بعضی دیگر از منابع روایت متفاوتی از دستمزد پزشکان در عصر قاجار ذکر می‌کنند و بر این نظرند که پزشکان اروپایی از معالجه بیماران فقیر و بی‌بضاعت نیز اجتناب می‌ورزند. کارلا سرنا<sup>۲</sup> درباره پزشکان اروپایی مقیم تهران می‌نویسد: «آنان از معالجه اشخاصی که قدرت پرداخت حق‌المعاینه را نداشته باشند خودداری می‌کنند.» (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۴۵) این نکته آشکار است که پزشکان اروپایی که سرنا از آنان چنین یاد می‌کند، کسانی بودند که پزشک شخصی و خانوادگی بوده و با ثروتمندان یا افراد طبقات بالای جامعه قرارداد خدمات پزشکی داشته و بنابراین از نظر اخلاق

---

1. Eugene Aubin  
2. Carla Serna

کاری فقط در مقابل بیماری آنها خود را مسئول و پاسخ گو می دانستند.

### نتیجه گیری

روابط بیمار-پزشک در نیمه دوم عصر قاجار فراز و نشیب‌هایی را طی کرده است. با رواج طب مدرن و نقش مثبت آن در درمان بیماری‌ها، ایرانیان علاقه و اشتیاق زیادی به استفاده از این نوع طب از خود نشان دادند. همین امر باعث شد تا روزه‌روز بر اهمیت نقش پزشکان اروپایی در فعالیت پزشکی و درمان بیماران ایرانی افزوده شود. در این پژوهش روابط میان بیماران طبقات فرادست با پزشکان اروپایی حاضر در پایتخت در نیمه دوم عصر قاجار بر اساس الگوی تالکوت پارسونز بررسی شد. پارسونز برای ایفای نقش اجتماعی هم بیمار و هم پزشک بر چند رکن اساسی تأکید می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در فرایند رابطه بیمار-پزشک در دوره مدنظر بعضی از این ارکان قابلیت اجرا یافته‌اند. بیماران طبقات بالای جامعه برای حفظ یا به دست آوردن سلامتی نهایت تلاش و همکاری را با پزشکان خود به کار می‌بردند و حتی از هزینه‌کرد مبالغ بسیار در این راه و دادن دستمزد، انعام و مزایای سخاوتمندانه به پزشکان اروپایی خود دریغ نمی‌کردند. آنان علی‌رغم تحریکات طبیبان و حکیمان ایرانی اعتماد زیادی به پزشکان اروپایی داشته و روابط نزدیکی با آنها برقرار کرده و بعضی از آنان را مشاور و محرم خود کردند. این بیماران پس از اینکه توانایی پزشکی اروپاییان را در درمان خود یا بستگان مشاهده می‌کردند، به دانش این پزشکان باور پیدا کرده و از آن پس مطیع توصیه‌ها و دستورات پزشکی آنان می‌شدند. پزشکان اروپایی نیز با وجود داشتن رابطه مناسب با بیماران عالی‌مقام خود، از ابراز احساسات و عواطفی که تأثیر منفی بر فرایند درمان داشت، خودداری می‌کردند و در طی روند درمان جدیت بیشتری در مقایسه با حکیمان ایرانی داشتند. آنان اگرچه منافع خود را نیز در نظر داشتند، صرفاً به فکر سودجویی نبوده، بلکه نوع دوستی یا دگردوستی را نیز در فعالیت‌های پزشکی خود مدنظر قرار می‌دادند.

### منابع

- آدام، فیلیپ؛ هر تسلیک، کلورین (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی بیماری و پزشکی*، ترجمه دکتر لورانس و دنیا کتبی، تهران: نی.
- آسمانی، امید (۱۳۹۱) «نگاهی به مدل‌های ارتباطی پزشک-بیمار و چالش‌های مرتبط با آن»، *مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۵، شماره ۴ (مرداد)، صص: ۳۶-۵۰.
- آلمانی، هانری. رنه. د (۱۳۷۸) *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سمیعی، جلد ۲، تهران: طاوس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۹) *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، مقدمه و فهرس از ایرج

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۱۵

افشار، چاپ ۷، تهران: امیرکبیر.

امین لشکر، میرزا قهرمان (۱۳۷۸) *خاطرات امین لشکر*، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، تهران: اساطیر.

اوبن، اوژن (۱۳۹۱) *ایران امروز*، ترجمه و حواشی و توضیحات از علی اصغر سعیدی، تهران: علمی. برجسته، سحر و همکاران (۱۳۹۳) *سلامت، بهداشت و زیبایی در عصر قاجار*، ترجمه مسعود کثیری، تهران: امیرکبیر.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸) *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهانگیری، چاپ ۲، تهران: خوارزمی. حاجیان پور، حمید؛ حکیمی پور، اکبر (۱۳۹۵) «عوامل و موانع مؤثر بر حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار»، *پژوهش های علوم تاریخی*، دوره ۸، شماره ۱ (بهار و تابستان)، صص: ۱۵-۳۵.

دیولافوا، ژن (۱۳۷۸) *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه فرهوشی (مترجم همایون سابق)، تهران: قصه پرداز. روشه، گی (۱۳۷۶) *جامعه شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیکمهر، تهران: تبیان. سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۶۸) *یادداشت های ملک المورخین*، به تصحیح و توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.

شفعتی، معصومه؛ زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۳) «تبیین جامعه شناختی رابطه پزشکی و بیمار (مطالعه کیفی در شهر اهواز)»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۸، شماره ۱ (بهار)، صص: ۱۰۵-۱۳۷.

شهیدی مازندرانی، حسین (۱۳۸۳) *سرگذشت تهران*، تهران: راه مانا.

علیچانی، مهدی (۱۳۹۴) «معاینه و مداوای زنان در عصر قاجار به روایت پزشکان و سیاحان غربی»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال ۷، شماره ۲۴ (پاییز)، صص: ۷-۴۵.

عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۶) *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، جلد ۱ و ۲، تهران: اساطیر.

فلور، ویلم (۱۳۸۶) *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی پور، بوشهر: مرکز پژوهش های سلامت خلیج فارس.

فووریه، ژوانس (۱۳۸۹) *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ ۲، تهران: دنیای کتاب.

کارلاسرنا، پاره (۱۳۶۳) *مردم و دیدنی های ایران*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو. کریمی، زینب؛ ندیم، مصطفی؛ بینشی فر، فاطمه (۱۳۹۸) «بررسی نقش فرانسه در تاریخ پزشکی و خدمات درمانی دوره قاجار»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، دوره ۱۲، صص: ۶۳-۴۸۵.

گنج بخش زمانی، محسن (۱۳۸۹) «استفاده ابزاری انگلستان و روسیه از توسعه پزشکی و بهداشتی ایران دوره قاجار برای بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال ۲، شماره ۴ (پاییز)، صص: ۱۶۵-۱۹۲.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) *جامعه شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ ۲، تهران: نشرنی.

ماساها رو، یوشیدا (۱۳۷۳) *سفرنامه یوشیدا ماساها رو*، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران: آستان قدس رضوی.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸) *چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، جلد ۲، تهران: اساطیر. محسنی، منوچهر (۱۳۸۸) *جامعه‌شناسی پزشکی*، چاپ ۹، تهران: طهوری.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴) *زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، جلد ۱، چاپ ۵، تهران: زوار.

مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی پزشکی*، تهران: طهوری.

مولن، آن ماری (۱۳۹۳) *پزشک پادشاهان*، ترجمه و توضیحات علی اصغر سعیدی، تهران: علم. ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۹) *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان*، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) *یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ قمری)*، به کوشش پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

نظام السلطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۸۶) *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی*، به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، جلد ۱، تهران: نشر تاریخ ایران.

ویلز (۱۳۶۸) / *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.

ویلس، چارلز. جیمز (۱۳۶۳) *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: زرین.

هاردینگ، سر آرتور (۱۳۷۰) *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: کیهان.

هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی (۱۳۷۵) *خاطرات و خطرات*، چاپ ۴، تهران: زوار.

همیلتون، پیتر (۱۳۷۹) *تالکوت پارسونز*، ترجمه ثریا کامیار، تهران: ثارالله.

### List of sources with English handwriting

- Adam Philippe & Herzlich Claudine(1994), *Sociologie de la maladie et la medicine*, de Francois Singly, Translated by Lūrāns & Donīyā Katbī, Tehrān: Ney.
- ‘Alījānī, Mehdī(2015), Examination and treatment of women during the Qajar era, from the alien look; *Med History J.* 7(24): 7-45.
- Amīn Laškar, Mīrzā Qahramān (1378 Š.), *Rūznāme-ye kāterāt-e Amīn Laškar*, edited by Īraj Afšār, Moḥammad Rasūl Daryāgaāt, Tehrān: Asāfir. [In Persian]
- Asemānī, Omīd(2012), A review of the models of physician-patient relationship and its challenges; *Medical Ethics and History of Medicine* ; 5 (4) :36-50.
- Aubin, Eugene(2013), *La Perse d’aujourd’hui Iran mesopotamie*, Translated by ‘Alī Ašgār Sa’īdī, Tehrān: ‘Elmī.
- Barjaste Saḥar etal (1393), *Gajar era health, hygiene and beauty (Salāmat, Behdāšt va Zībāī Dar Ašre Qājār)*, Translated by Mas’ūd Kaḥrī, Tehrān: Amīrkabīr.
- ‘Ein al-Saltāna, Qahramān Mīrzā (1377 Š.), *Rūznāme-ye al- kāterāt -e ‘Ein Saltāna*, edited by Mas ‘ūd sālūr, Īraj Afšār, Vols. 1, 2, Tehrān: Asāfir. [In Persian]
- D’Allemagne, Henry-René (1911), *Du Khorassan au pays des Backhtiaris, trois mois devoyage en Perse*, Translated by Gōlāmrezā Samī’ī, Vol. 2, Tehrān: Tāvūs.
- Dieulafoy, Jane(2012), *At Susa, the Ancient capital of the kings of Persia*, Translated by Frahvašī (Translator Homāyūn Sābeq), Tehrān: Qešepardāz.
- E’timād al-Saltāna, Moḥammad Ḥasan kān (1389 Š.), *Rūznāme-ye kāterāt-e E’timād al-Saltāna*, edited by Īraj Afšār, Tehrān: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Feuvrier, Joannes (1906), *Trois ans a la cour de perse (Three years in the court of Iran)*, Translated by ‘Abbās Eqbāl Aštīānī, 2<sup>th</sup> edition, Tehrān: Donīyāye Ketāb.
- Floor, Willem M(2004), *Public Health in Qajar Iran*, Translated by Īraj Nabīpūr, Bošehr: Markaz Pažūhešhāye Salāmat-e Kalīje Fars.
- Ganjbaḳš Zamānī, Moḥsen (1389), “Russian and Britain Implementation of Medical and Sanitary Developments in Gajar era for Expanding Their Political and Economical Influence”, *History of Medicin Journal.* 2(4), P 192.
- Ḥājīrānpour, Ḥamīd; Ḥakīmīpour, Akbar(2017); *Factors and Obstacles Affecting the Participation of European Physicians in Iran during Qajar Period*, *Historical Sciences Studies*; Vol 8, Issue 1 , N: 13, Pages 15-35.
- Hamilton, Peter (1379), *Talcott parsons: key sociologists*, Translated by Torayā Kāmyār, Tehrān: Tārallāh.
- Hardinge, Arthur Henry(1370), *Kāterāt-e Sīāsī-ye Ser Arthur Hardinge*, Translated by javād Šeīk al-Islamī, Tehrān: Keīhān.
- Hedāyat, Mehdīqolī (1375 Š.), *kāterāt va qatarāt*, Tehrān: Zavvār. [In Persian]
- Giddens, Anthony(2003), *Sociology*, Translated by Ḥassan Čāvūšīān, 2<sup>th</sup> ed, Tehrān: Našr Ney.
- Karīmī Zeīnab, Nadīm Moštafā, Bīnšīfār Fātemeh(2019), *Study of the Role of France in the History of Medicine and Health Services of the Qajar Era*, *Medical Ethics and History of Medicine* ; 12 (1) :463-485.
- Maḥbūbī Ardakānī, Ḥosseīn (1368), *Čehel Sāl Tārīḳ Iran*, edited by Īraj Afšār, Vol. 2, Tehrān: Asāfir. [In Persian]
- Mas’ūdīnā, Ebrāhīm (1389), *jāme’e Šenāsī-ye Pezeškī*, Tehrān: Tahūrī.
- Moḥsenī Manūčehr (1388), *jāme’e Šenāsī-ye Pezeškī*, 10<sup>th</sup> edition, Tehrān: Tahūrī.
- Mostūfī, ‘Abdollah (1384 Š.), *Zendegānī-ye Man ya Tārīḳ Ejtēmā’ī va Edārī-ye Dūreye Qājār*, Vol, 1, Tehrān: Zavvār. [In Persian]
- Moulin, Anne-Marie (1393), *Le medecin du prince : voyage a travers les cultures*, Translated by ‘Alī Ašgār Sa’īdī, Tehrān: ‘Elm.
- Nāšīr al-Dīn Šāh Qājār (1378 Š.), *Yāddāsthā-ye Rūzāne-ye Nāšīr al-Dīn Šāh (1300-1303 AH)*, edited by Parvīz Badī’ī, Tehrān: Sāzmān -e Asnād-e Mellī-ye Iran. [In Persian]
- Nāšīr al-Dīn Šāh Qājār (1379), *Rūznāme Kāterāt-e Nāšīr al-Dīn Šāh Dar Safar Dūvom Farangestān*, research Fāteme Qāzīha, Tehrān: Sāzmān Asnād Mellī-ye Iran. [In Persian]

- Nezām Al-Salṭana Māfī, Ḥosseīn Qolī Kān (1386), *Kāṭerāt va Asnād-e Ḥosseīn Qolī Kān* Nezām Al-Salṭana Māfī, edited by Ma'šūme Māfī va Manšūre Eteḥādiye, Tehrān: Našr-e Tarīk-e Iran.
- Polak, Jakob Eduard (2018), *Persien, Das Land Und Seine Bewohner; Ethnographische Schilderungen*, Forgotten Books, Translated by Keikāvūs jāhāndārī, 2<sup>th</sup> edition, Tehrān: Kārazmī.
- Rocher, Guy (1376), *Talcott Parsons et la sociologie americaine*, Translated by 'Abdul-Ḥosseīn Nīkmehr, Tehrān: Tabiān.
- Šaf'atī, Ma'šūme, Zāhedī, Moḥammad Jāvād (1393), "A Sociological explanation of the Doctor-Patient Relationship (A qualitative study in the city of Ahvaz, Iran)", *Journal of Iranian Social Studies*, 8(1), pp105-137. [In Persian]
- Šahīdī Māzandarānī, Ḥosseīn (1383), *Sargozašt-e Tehran*, Tehrān, Rāh-e Mānā. [In Persian]
- Sepehr, 'Abdol-Ḥosseīn Kān (1368), *Yādāsthāye Malekol Movarekīn*, researched by 'Abdol-Ḥosseīn Navaī, Tehrān: Zarrīn. [In Persian]
- Serena, Carla (1883), *Hommes et choses en perse*, Paris : G. Charpentier et cie, Translated by Gōlāmrezā Samī'ī, Tehrān: Našre Nū.
- Wills, Charles James (2016), *In the Land of the Lion and Sun; Or, Modern Persia: Being Experiences of Life in Persia from 1866 to 1881*, Translated by Gōlām Ḥosseīn Qarāgūzlū, Tehrān: Eqbāl.
- Wills, Charles James (2016), *Persia as it is: Being Sketches of Modern Persian Life and Character*, Palalas Press.
- Yosida, Masaharu (1894), *Kaikyō tanken Perushia no tabi*, Translated by Hāšem Raġabzāde, Tehrān: Āstān Qods Razavī .

## Patient-physician Relationship Process Analysis in Iran in the Second half of the Qajar Era Based on the Parsons Model<sup>1</sup>

Ghaffar Pourbakhtiar<sup>2</sup>

Received: 2020/11/27  
Accepted: 2021/3/11

### Abstract

One of the most important issues in the medical and health field of the Iranian society, during the second half of the Qajar era, was the relationship between patient and physician. The nature of these relationships at that time was one of the most important things that could have a great impact on how people were health-wise examined and treated; individually and generally. Regarding the patient-physician relationship, a number of sociologists around the world have offered a theoretical model, one of which is the American sociologist Talcott Parsons. In this article, using a descriptive-analytical research method facilitating first-hand sources such as memoirs and travelogues, the relationship between upper-class patients and European physicians based on the Parsons role-oriented model is investigated. The research questions are: Did the patients of the upper classes during the second half of the Qajar era have the conditions to play the social role of the patient? Did European physicians in this era have the conditions to play the social role of the doctor? Findings indicate that in the second half of the Qajar era, both the upper class patient and the European physician were able to play their social role in the cycle of patient-physician relations. However, issues such as patients' malingering were among the influential factors that could disrupt the normal course of patient-physician relationships during this period.

**Keywords:** Physician, Patient, Social role, Relationships, Parsons.

---

1. DOI: 10.22051/hii.2021.34032.2374

2. Assistant Professor, Department of History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran. Email: [gh.porbakhtiar@iau-shoushtar.ac.ir](mailto:gh.porbakhtiar@iau-shoushtar.ac.ir)  
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493





فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله علمی - مروری  
صفحات ۱۴۸-۱۲۱

## کاربرد نقشه‌ها و مستندات تاریخی در مکان‌یابی و فهم ساختار فضایی شهرهای باستانی؛ مطالعه موردی شهر ری در قرون نخستین اسلامی<sup>۱</sup>

محسن سعادت<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۷

### چکیده

استفاده از محتوای پژوهش‌های منتشرشده و بهره‌گیری از نقشه‌های ارائه‌شده در این پژوهش‌ها، یکی از مهم‌ترین مسیرها برای دریافت و درک درست از موقعیت شهرهای باستانی و تحلیل فضایی آنها است. این پژوهش بر آن است تا با استناد به مستندات و نقشه‌های تاریخی، از جمله نقشه‌های رابرت کریپورتر و پاسکال گوست، و لفرام کلایس، تصاویر هوایی اریک اشمیت و نقشه حسین کریمان، موقعیت جغرافیایی شهر باستانی ری و ساختار شهری آن را شناسایی کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به تحلیل محتوای منابع و متون منتشرشده به سرانجام رسیده است. به‌طور کلی نقشه‌ها و مستندات تاریخی در جایابی و مکان‌یابی شهر ری در قرون نخستین اسلامی نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برخی از نقشه‌ها دارای نواقصی هستند که باید در کنار هم مطالعه شوند. با مطالعه این مستندات مشخص شد که کهندژ در شمال شهر و در امتداد کوه طبرک قرار داشته است. منطقه شارسران نیز در جنوب کهندژ به‌وسیله حصار و بارویی مجزا شده است. بخش حومه و ربض شهر نیز به‌وسیله بارو و حصار مستحکم محصور شده است. این حصار و بارو در غرب با عبور از کنار قلعه‌ای در شمال غرب، بقعه امامزاده عبدالله را احاطه کرده و در ادامه در جنوب با عبور از قلعه گبری به‌عنوان دروازه جنوبی شهر به دامنه‌های غربی شهر منتهی می‌شود. بر اساس مطالعه و بررسی نقشه‌ها و مستندات تاریخی شهر در بخش‌های جنوبی و غربی پیشرفت و گسترش یافته است.

واژگان کلیدی: ری، قرون نخستین اسلامی، مکان‌یابی، ساختار شهری، نقشه‌ها و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2021.35428.2446

۲. دکترای باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران: m.saadati69@gmail.com

## مستندات تاریخی

### مقدمه

مطالعه تاریخ معماری و شهرسازی در ادوار مختلف تاریخی با رویکردی تاریخ‌نگارانه، با توجه به تعداد فراوان منابع مکتوب تاریخی و اشاره به مکان شهرهای باستانی و ساختار شهری آنها در این متون، از زمینه‌های مطالعاتی مدنظر باستان‌شناسان است که با هدف مکان شهرهای باستانی و کشف ساختار شهری اینگونه شهرها صورت می‌گیرد. به‌طور کلی، تاریخ شهرسازی ایران را می‌توان به دو دوره شهرسازی پیش از اسلام و دوران اسلامی متمایز کرد (فلامکی، ۱۳۶۶: ۲) هرچند اطلاعات ما از چگونگی شکل‌گیری، ویژگی‌های کالبدی، خصوصیات فضایی و تعداد شهرهای پیش از اسلام اندک است، این نقایص درباره شهرهای قرون اولیه اسلامی بسیار چشمگیر به نظر می‌رسد (کریمیان، ۱۳۸۵: ۶). فضای شهرهای دوره ساسانی شامل سه بخش کهندژ، شارستان و ربض بوده که بخش‌های مهم سیاسی، مذهبی و اجتماعی در بخش کهندژ قرار داشته است. در دوران اسلامی هرچند سازمان فضای شهری نیز مانند دوران باستان از سه بخش کهندژ، شارستان و ربض پیروی کرده، بر اساس منابع تاریخی قدرت کهندژ با توجه به دلایلی از جمله شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کاسته شد و منطقه ربض و شارستان به مرکز سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی شهر تبدیل شد و به‌طور کلی شهرهای این دوران در بخش‌های ربض و شارستان گسترش و توسعه یافته است (حموی، ۱۳۸۳: ۵۹۹). یکی از شهرهای مهم ایران شهر باستانی ری است. اولین حفاری‌های باستان‌شناسی در ری به دنبال یافتن داده‌ها و مستندات باستانی از شهر راگای قدیم بود. در این میان مورخان و سیاحان همواره طی بازدیدهای خود از ری، نقشه‌ها و طرح‌هایی از آن ترسیم کرده‌اند. این پژوهش برآن است تا با استناد به محتوای متون و مطالعه تطبیقی نقشه‌های منتشرشده مورخان و پژوهشگران، ساختار شهری شهر باستانی ری را استخراج و مسیر گسترش این شهر را در قرون نخستین اسلامی، شناسایی کند. بر این اساس، با استناد به نقشه‌ها و مستندات تاریخی سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از اینکه، ساختار شهری شهر باستانی ری در قرون نخستین اسلامی چگونه بوده است، محتوای متون و مقایسه تطبیقی نقشه‌های منتشرشده، گسترش شهر را به کدام بخش جغرافیایی شهر نشان می‌دهند و علت آن چیست، چه میزان نقشه‌ها و مستندات تاریخی در شناسایی ساختار شهری شهر ری در قرون نخستین اسلامی مفید فایده است.

## روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه تطبیقی و تحلیل محتوای متون و نقشه‌های منتشرشده پژوهشگرانی چون رابرت کریپوتر و پاسکال گوست، ولفرام کلایس، تصاویر هوایی اریک اشمیت و نقشه حسین کریمان از شهر باستانی ری بهره برده است.

پیشینه پژوهشی مطالعاتی شهرسازی و بافت تاریخی شهر ری

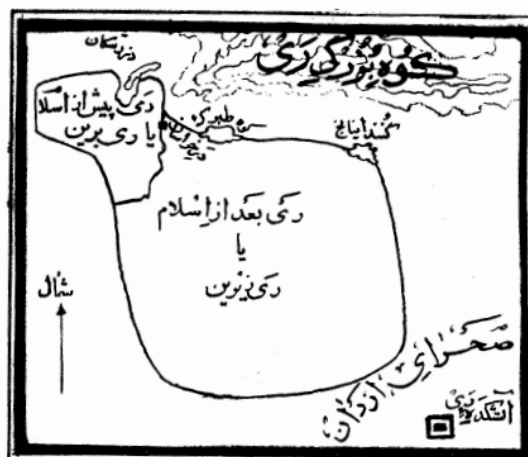
پیشینه مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته در زمینه شهرسازی و بافت تاریخی شهر ری با تأکید بر قرون نخستین اسلامی، در دو دسته کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات شهرسازی و بافت تاریخی آن تقسیم‌بندی می‌شود. مطالعات باستان‌شناسی اعم از کاوش‌های باستان‌شناسی در بافت‌های تاریخی شهرها، همواره در زمینه شهرسازی، اطلاعات مهمی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

اریک اشمیت از اولین کسانی بود که در سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ش، بقایای یک گورستان دوران اسلامی مربوط به دوره سلجوقی در حسین‌آباد شهر ری را کاوید (Schmidt, 1936: 135). یحیی کوثری طی پروژه تعیین حریم ری در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ش. بقایایی از آجرفرش‌ها، تنور اجاق، کانال‌های انتقال آب و تنبوشه‌های سفالی مربوط به دوران سلجوقی را در ری کشف کرد (کوثری، ۱۳۷۱: ۱۸). روکو رنته در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ با همکاری اداره کل میراث فرهنگی استان تهران در منطقه دژرشکان، مرکز حکومتی شهر، کاوش‌هایی را انجام داد که شواهدی از توالی استقرار از عصر آهن تا هجوم مغولان را در این منطقه به دست آورد (Rante, 2015: 13). یکی از کاوش‌های مهم باستان‌شناسی در شهر ری، در محدوده اتوبان امام‌علی(ع) انجام شد که شواهدی از آجرفرش‌ها، سازه‌های آب‌رسانی شامل کانال‌های انتقال آب، حوض یا آب‌انبار ذخیره و توزیع آب مربوط به قرون ۲ تا ۵ هجری به دست آمده است (مرتضایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۰). در کاوش باستان‌شناسی در جوار برج طغرل شهر ری، دو فاز معماری مربوط به دوره سلجوقی به دست آمد که در فاز نخست به عنوان قدیمی‌تر، دوره ایجاد برج طغرل و در فاز دوم توسعه معماری فضاهای داخلی حصار را در بر می‌گیرد (ادیب‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲). در خیابان بابک شهر ری، نبش کوچه زحمتکش، به عنوان آخرین کاوش باستان‌شناسی در بافت کنونی شهر ری، بقایایی از آجرفرش‌ها، سازه‌ها و کانال‌های انتقال آب، حوضچه‌های ذخیره آب، سیستم‌های دفع فاضلاب و طاقچه‌های مربوط به دوره سلجوقی کشف شد (سعادت، ۱۳۹۷: ۲۶۴).

در زمینه مطالعات شهرسازی و معماری در بافت تاریخی شهر ری نیز مطالعاتی به صورت پراکنده و بیشتر با تأکید بر نقش محوطه‌های تاریخی ری در توسعه گردشگری آن صورت گرفت. شهرسازی و ساختار فضایی ری در قرون نخستین اسلامی نیز مدنظر پژوهشگران قرار گرفته که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود. حسین کریمان اولین کسی است که مطالعات شهرسازی، معماری و تاریخ ری را شروع کرد. کریمان در دو جلد کتاب *ری باستان* (۱۳۵۴ و ۱۳۴۹) به مطالعه درخصوص آثار و بناهای باستانی ری و همچنین به شرح احوال رجال و تاریخ ری پرداخته است. وی همچنین در کتاب دیگری با عنوان *برخی از آثار بازمانده از ری قدیم* بناهای باستانی موجود در ری را معرفی و مطالعه کرده است (کریمان، ۱۳۵۰). یوسفی‌فر و همکاران طی پژوهشی با تأکید بر متون تاریخی به تأثیر مناسبات اجتماعی در شکل‌بندی کالبدی ری در دوره سلجوقی به مطالعه پرداخته‌اند (یوسفی‌فر و دیگران، ۱۳۸۸). موحد و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بازشناسی هویت کالبدی ری در دوران اسلامی پرداخته‌اند. معصومی خامنه و همکاران به‌عنوان جدیدترین پژوهش در خصوص سازماندهی فضاهای شهری ری، به بررسی نسبت فضاهای شهری و راه‌های مواصلاتی آن از آغاز اسلام تا پیش از حمله مغول اشاره کرده‌اند (۱۳۹۷). در این پژوهش برای نخستین بار ساختار شهر ری در قرون نخستین اسلامی و برخی از عناصر شهری آن با استناد به نقشه و مستندات تاریخی مکان‌یابی و مطالعه شده و در ضمن آن به برخی از ایرادات وارد بر نقشه‌های پژوهشگران از ساختار شهر ری اشاره خواهد شد.

### جغرافیای تاریخی ری با تأکید بر ساختار شهری در قرون نخستین اسلامی

شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این شهر در دوران اسلامی سبب شد که در برخی از منابع تاریخی از آن با نام‌های عروس شهرها، ام‌البلاد و شیخ‌البلاد نام ببرند (مقدسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۸۳-۵۸۲؛ قزوینی رازی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۱۵۳؛ یاقوت حموی، ۱۳۵۷: ۲/ ۶۰۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۲). ری در قرن ۴ هـ.ق. پایتخت حکومت‌های زیاری و آل‌بویه بود و به یکی از شهرهای مهم و آباد جهان اسلام تبدیل شد. ری نقش پایتختی خود را در دوره سلجوقی حفظ کرد و بعدها نیز هنگامی که ایشان، اصفهان را به پایتختی برگزیدند، همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. منابع مکتوب پیرامون بافت تاریخی ری در قرون نخستین اسلامی حکایت از استمرار الگوی کالبدی شهرهای ایران پیش از اسلام دارد. شهر ری با توجه به محل تلاقی راه‌های عمده و اصلی همواره مدنظر سیاحان و مورخان قرار گرفته است؛ برای مثال مقدسی از ری به‌عنوان «چهارراهی بزرگ و خاستگاهی سترگ» یاد کرده است (مقدسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۷۵).



نقشه ۱. موقعیت دو بخش ری برین و زیرین (کریمان، ۱۳۵۰: ۴۷).

در ری قرون نخستین اسلامی، بخشی از این منطقه بین کوه سرسره و بی بی شهربانو به عنوان ری برین نامیده شده و در حالی که منطقه جنوب بی بی شهربانو به نام ری زیرین معرفی شده است (نقشه ۱). در تعریف ری برین و زیرین در *مجملة التواریخ* (۱۳۱۸: ۴۳) ذکر شده که «در جمله شهر ری بود و منوچهر بدین جایگاه از نو بنا نهاد و آن خرابه را ری برین خواند و دیگری را ری زیرین که مهدی امیرالمؤمنین آن را بیفزود، محمدیه خواندند.» ری برین در زمان فتح شهر به فرمان نعیم سردار عرب از بین رفت و در دوره های بعد، زمانی که جمعیت شهر بیشتر شد، به ویژه در دوره دیالمه شهر ری آباد شد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۵۳). اصطخری در کتاب *مسالك الممالک* در ذکر ری بیان می کند که درازا و وسعت ری فرسنگی و نیم در فرسنگی و نیم باشد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۷). همچنین ابن حوقل در ذکر وسعت شهر ری ذکر می کند که وسعت آن حدود یک فرسخ و نیم است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۱۶). مقدسی نیز در خصوص وسعت زیاد شهر ری در قرون نخستین اسلامی و ساختار مربع شکل شهر اشاره می کند (مقدسی، ۱۳۸۳: ۳۸۵). شهر ری در قرون نخستین اسلامی براساس متون تاریخی و انطباق آن با شواهد و داده های باستان شناسی از سه بخش کهندژ، شارستان و ربض تشکیل شده است. کهندژ که امروزه به عنوان دژ رشکان شناخته می شود، در قسمت شمالی شهر قرار داشت، منطقه شارستان در جنوب کهندژ، به وسیله بارو محصور شده است. امروزه تنها بقایای ارگ سلجوقی از شارستان باقی مانده است. منطقه ربض که حومه شهر را تشکیل می دهد، امروزه تنها حصار و باروی شرقی ربض در کنار اتوبان امام علی باقی مانده است. بیشتر

قسمت‌های شهر در منطقه ربض، بر اثر توسعه شهری از بین رفته است. نقشه‌ها و مستندات تاریخی پژوهشگران از ساختار شهری شهر ری در این بخش از پژوهش، نقشه‌هایی را که سیاحان و پژوهشگران با استناد به مطالعات خود از شهر ری تهیه و منتشر کرده‌اند، مطالعه خواهد شد.

### نقشه رابرت کرپورتر<sup>۱</sup> ۱۸۲۱ میلادی

رابرت کرپورتر در سال‌های ۱۸۲۱ میلادی اولین نقشه قدیمی از ری را ترسیم می‌کند که نشان‌دهنده بارو و حصار مستحکم آن است (Ker porter, 1821: p 363) (نقشه ۲). کرپورتر در هنگام بازدید از ری به وجود تپه‌ها، گودی‌ها، برج‌های مخروبه، قبرها و چاه‌های آنجا اشاره می‌کند (Ibid, 357). نقشه کرپورتر هرچند از لحاظ راهنما و حدود و مسیر بارو بسیار مفید و ارزشمند است، با توجه به روش ابتدایی نقشه‌برداری، در اندازه و زوایای چرخش دیوار اشتباهاتی دارد. این نقشه تقریباً یک شکل مثلثی را نشان می‌دهد. در شمالی‌ترین نقطه نقشه دژ رشکان با حرف A به‌عنوان قلعه شمالی ری معرفی می‌شود. کرپورتر نقطه B را به‌عنوان پایین‌ترین منطقه گنبد نشان داده است. نقطه C نیز تحت عنوان دیوارهای اصلی شهر تعریف شده است. دیوارهایی که به‌گفته کرپورتر با مصالح خشت‌های آفتاب‌خورده ساخته شده و پیچ‌های آن مشاهده می‌شود. نقطه D به‌عنوان برج‌های مربع‌شکل با دیوارهایی بسیار ضخیم مشخص می‌شود. در این نقشه سه نقطه با حرف D مشخص شده که نقطه D در جنوبی‌ترین نقطه شهر، قلعه گبری است. نقطه D در محدوده جنوب غربی نقشه، یک قلعه بیرون از حصار شهر است. نقطه D در محدوده شمال غربی نقشه نیز یک قلعه بوده که همانند قلعه گبری به‌عنوان دروازه استفاده شده است. به نظر می‌رسد از قلعه‌های ری به‌عنوان دروازه‌های ورود شهر استفاده شده است. نقطه E در جنوب نقطه B (مسجد یا مدرسه ری داخل حصار شارسن) به‌عنوان برج مدور چند ضلعی معرفی شده است که از آجر ساخته شده. احتمال‌ترین گزینه برای نقطه E، برج منسوب به طغرل است. در این نقشه نقطه F در خارج از حصار و باروی در منطقه شرق شهر به‌عنوان بنای گنبدی‌شکل با کتیبه‌هایی دورتادور آن که از سنگ ساخته شده، معرفی می‌شود. نقطه G، به‌عنوان آخرین نقطه نقشه، اشاره به وجود قلعه‌ای بر روی تپه‌ای با برج‌ها یا مسجدی دارد.

---

1. Robert Ker Porter



نقشه ۲. نقشه رابرت کرپورتر در سال ۱۸۲۱ میلادی از ری (Ker porter, 1821: p 363).

### نقشه پاسکال کوست<sup>۱</sup> ۱۸۴۰ میلادی

دومین نقشه ری را پاسکال کوست، معمار فرانسوی در سال ۱۸۴۰ ترسیم کرد (نقشه ۳). از این معمار فرانسوی علاوه بر این نقشه، دو طرح نیز از ارتفاعات شرقی و غربی ری ترسیم شده که در ادامه به تفسیر و تحلیل آن خواهیم پرداخت. کوست در سمت چپ نقشه خود، برخی ویژگی‌ها و نشانه‌های به‌عنوان عوارض را در نقشه ارائه می‌دهد. این معمار فرانسوی توصیف خود را از قلعه به‌عنوان هسته مرکزی شهر آغاز می‌کند (نقطه A). این بخش در امتداد برجستگی که احتمالاً کوه سرسره بوده، در بخش غربی آن به‌صورت یک پرتگاه شکل گرفته است. در سمت شرق آن برجستگی و ساختار آن هموار شده و در ادامه به کوه بی‌بی شهربانو می‌پیوندد. کوست همچنین در برخی از بناهای اشاره‌شده در نقشه واژه «اثر ساخته شده از آجر پخته» و در برخی به وجود قطعات با تزئینات گچ‌بری (محل نقطه C) را ذکر می‌کند. همچنین وی به وجود بناهایی از مصالح خشتی اشاره دارد که احتمالاً بناهایی با مصالح خشت اشاره به وجود بنایی قلعه‌مانند است. باروها از قلعه به‌سمت یک نقطه در محور شرقی-غربی آن، یکی در سمت شمال و دیگری در سمت جنوب حرکت می‌کنند. باروی اول که تحت عنوان باروی شارسستان یا ارگ سلجوقی معرفی می‌شود در نقشه با حرف K مشخص شده است. باروی اول از قلعه (دژ رشکان) به‌سمت جنوب از یک برج بزرگ عبور می‌کند و سپس به‌سمت غرب ادامه می‌یابد، این برج بزرگ با حرف L مشخص می‌شود. این بارو در ادامه از یک برج دایره‌ای کوچک گذشته و به‌سمت غرب ادامه پیدا می‌کند. در سمت شمال و غرب نیز باروی اصلی شهر از منطقه چشمه‌علی عبور می‌کند و در مسیر خود به‌منظور پیوستن به باروی جنوبی ری، به‌سمت جنوب منحرف می‌شود. مشخصات این باروی بلند با توجه به شاخص مقیاس

1. Pascal Coste's

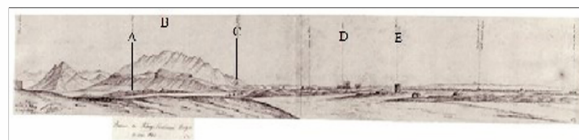
اندازه‌گیری حدود ۱/۵ کیلومتر است و سراسر شهر ری از شرق تا غرب را در بر می‌گیرد. در نقشه باروی شهر با برج‌های نیم‌دایره مشخص شده و در بخش‌هایی نیز برج‌هایی مربع‌شکل (با حرف L) نشان داده شده است. از برج‌های بزرگ که از خشت و در بستر سنگی ساخته شده است، در نقشه دو نمونه وجود دارد؛ یک برج در سمت غرب و دیگری شمال غرب نقشه است. برج واقع در سمت غرب دارای شکلی دایره‌ای بوده و در گوشه جنوب شرقی شارستان واقع شده است. برج دیگر که به آخرین کانال دسترسی به شارستان نزدیک بوده، برج منسوب به طغرل است. بالاتر از جاده به سمت تهران، دو مقبره بزرگ وجود دارد که احتمالاً یکی از آنها برج نقاره‌خانه است. استحکامات شهر در سمت جنوب به بنای قلعه‌مانندی محدود می‌شود که با حرف M مشخص می‌شود، به نظر می‌رسد که این بنا قلعه گبری در محدوده جنوبی شهر باشد.



نقشه ۳. طرح پاسکال گوست از شهر ری (Coste 1840-41).



طرح ارتفاعات شرقی ری. نقطه A. دژ رشکان، نقطه B. ارگ سلجوقی و شارستان، نقطه C. برج طغرل، نقطه D. قلعه



طرح ارتفاعات غربی ری. نقطه A. باروی چشمه علی، نقطه B. ارتفاعات بی‌بی‌شهربانو، نقطه C. برج نقاره خانه، نقطه D. قلعه گبری، نقطه E. برج طغرل

تصاویر شماره ۱. طرح ارتفاعات شرقی و غربی ری (Coste 1840-41).



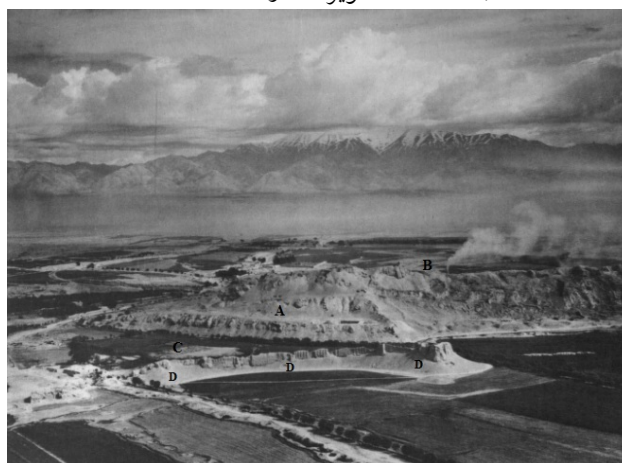
فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۲۹

### ۳. تصاویر هوایی و نقشه‌های اریک اشمیت<sup>۱</sup> ۱۹۳۶ میلادی

در سال ۱۹۳۶م. اریک اشمیت از شهر ری دیدن و تصاویر هوایی را از این شهر منتشر کرد (Schmidt, 1940: Pl. 31-40). در ادامه هر یک از تصاویر منتشر شده ایشان را مطالعه خواهیم کرد.

#### لوح ۳۱ (تصویر ۲)

در این تصویر دژ رشکان به‌عنوان منطقه حکومتی و شاه‌نشین ری (نقطه A) و بقایای باروی شارستان نیز در مقابل دژ رشکان نشان داده شده است (نقطه D). بقایای یک تپه کوچک در تصویر مشاهده می‌شود (نقطه C) که با توجه به موقعیت آن، به نظر می‌رسد مسجد واقع در شارستان باشد (Schmidt, 1940: Pl. 31، تصویر شماره ۱).



نقطه A. دژ رشکان، نقطه B. کارخانه سیمان، نقطه C. محل احتمالی مسجد واقع در شارستان، نقطه D. دیوار و باروی شارستان (ارگ سلجوقی)

تصویر ۲. تصویر هوایی اشمیت از دژ رشکان و ارگ سلجوقی (Schmidt, 1940: Pl. 31).

#### لوح ۳۲ (تصویر ۳)

این تصویر با فاصله اندکی از تصویر ۱، تصویربرداری شده است. بقایای بخش شرقی دژ رشکان (نقطه A) و باروی شارستان (ارگ سلجوقی نقطه C) در سمت چپ تصویر مشاهده می‌شود. نکته شایان توجه در این تصویر، وجود باروی دوم (نقطه D) و سوم شهر (نقطه F) در این بخش است. در دیواره این باروها در فواصل اندک، بقایای برج‌های دایره‌ای شکل قرار

---

1. Eric Schmidt

داشته است. همچنین در فواصل میانی باروی دوم و سوم و در قسمت پایین تصویر، بقایای سه چشمه قنات مشاهده می‌شود (نقطه E).

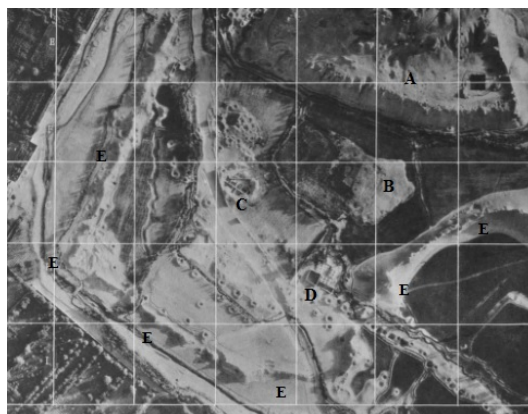


نقطه A، دژ رشکان، نقطه B، کارخانه سیمان، نقطه C، دیوار و باروی شارستان (ارگ سلجوقی)، نقطه D، باروی دوم ری، نقطه E قنات‌های واقع در میانه باروی دوم و سوم ری، نقطه F، باروی سوم ری

تصویر ۳. تصویر هوایی اشمیت از باروی دوم و سوم ری (Schmidt, 1940: Pl. 32).

### لوح ۳۳ (تصویر ۴)

در این تصویر، دژ رشکان در شمال تصویر قرار دارد (نقطه A). بقایای یک گمانه مربع‌شکل در سمت راست قلعه دیده می‌شود که احتمالاً مربوط به کاوش‌های اشمیت در آن است. در میانه تصویر، مابین دژ رشکان و باروی شارستان، بقایای تپه کوچکی نمایان است که احتمالاً بر روی این تپه مسجد واقع در شارستان قرار داشته است (نقطه B). در غرب این تپه نیز بقایای پلان مستطیل‌شکلی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد بقایای کاوش‌های اشمیت در بنای معروف به مدرسه ری است (نقطه C). به سمت جنوب و چسبیده به حصار و باروی شارستان آسیاب معروف به طوطی قرار دارد (نقطه C). در تصویر زیر باروی شارستان پلانی تقریباً مستطیل‌شکلی دارد (نقطه E).



نقطه A. دژ رشکان، نقطه B. محل احتمالی مسجد واقع در شارستان، نقطه C. محل احتمالی مدرسه واقع در شارستان، نقطه D. آسیاب طوطی، نقطه E. بارو و حصار شارستان ری

تصویر ۴. تصویر هوایی اشمیت از دژ رشکان و منطقه شارستان (Schmidt, 1940: Pl. 33).

#### لوح ۳۵ (تصویر ۵)

در تصویر زیربنای مقبره‌خانه اینانج نشان داده شده است (نقطه A). پلان اتاق‌های دورتادور مقبره‌خانه اینانج نشان‌دهنده تدفین در قسمت‌های مختلف آن است. در شرق این بنا و در پایین صخره‌ها، تپه کوچکی قرار دارد که به نظر می‌رسد دارای برج و بارو بوده و عملکرد آن همانند یک قلعه کوچک است (نقطه B). در میانه این قلعه بقایای یک پلان مدور، شبیه مقابر گورستان زیری ری، نیز مشاهده می‌شود. علاوه بر این در بخش پایینی تصویر، مسیر کاروان‌رو (راه ابریشم) نشان داده شده است که از امتداد این کوه گذشته است.

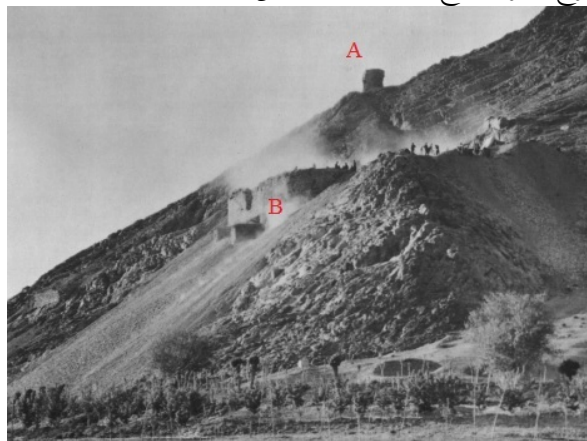


نقطه A. برج مقبره اینانج، نقطه B. بنای قلعه مانند پایین برج مقبره اینانج

تصویر ۵. تصویر هوایی اشمیت از برج مقبره اینانج (Schmidt, 1940: Pl. 35).

#### لوح ۳۶ (تصویر ۶)

این تصویر در زمان خاک‌برداری و نمایان‌سازی برج مقبره اینانچ تصویربرداری شده است. در قسمت بالای تصویر نیز دورنمای برج نقاره‌خانه نیز مشاهده می‌شود (نقطه A). در پایین برج نقاره‌خانه بقایای برج مقبره اینانچ (نقطه B) مشخص شده است.



نقطه A. برج نقاره‌خانه، نقطه B. اینانچ.

تصویر ۶. تصویر هوایی اشمیت از برج نقاره‌خانه و اینانچ (Schmidt, 1940: Pl. 36).

### لوح ۳۸ (تصویر ۷)

در میانه تصویر زیر، تپه باستانی چشمه‌علی قرار دارد (نقطه A) که بقایای کاوش‌های باستان‌شناسی اشمیت در آن مشاهده می‌شود. بالاتر از تپه، بقایای باروی چشمه‌علی قرار داشته (نقطه B) که در سمت راست به دلیل ایجاد جاده و همچنین کارخانه سیمان ری، از بین رفته است. در پایین بارو نقش برجسته فتحعلی‌شاه و سرچشمه آب قرار دارد (نقطه C).

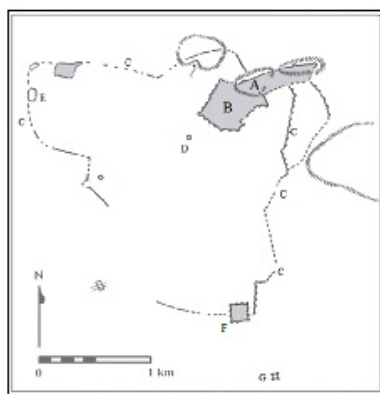


نقطه A. تپه چشمه‌علی، نقطه B. برج و باروی شهر، نقطه C. نقش برجسته فتحعلی‌شاه

تصویر ۷. تصویر هوایی از محوطه چشمه‌علی (Schmidt, 1940: Pl. 38).

#### ۴. نقشه و لفرام کلایس<sup>۱</sup> ۱۹۸۰ میلادی

ولفرام کلایس در سال ۱۹۸۰ م. نقشه‌ای را از محدوده حصار و بارو و همچنین ساختارهای شهری ری منتشر کرده است (Kleiss, 1982: 323) (نقشه ۴). در این نقشه سه منطقه کهندژ، شارسستان و ربض نشان داده شده است. در بخش شمالی نقشه کهندژ یا دژ رشکان قرار دارد که بر روی ساختار صخره‌ای آن شکل گرفته است (نقطه A). در روبه‌روی آن، بخش شارسستان (نقطه B) و حصار آن (نقطه C) ترسیم شده است. کلایس برخی نقاط و مسیرهای از بین رفته حصار و باروی شهر را در این نقشه بازسازی کرده است. در اینجا حصار و بارو با برج‌هایی در فواصل مشخص به صورت نیم‌دایره به نمایش درآمده است. در فاصله کمی از شارسستان بقایای یک ساختار ارائه شده است که بر اساس موقعیت آن، این بنا را می‌توان برج طغرل در نظر گرفت (نقطه D). در بخش شمال غربی نقشه نیز بقایای یک عارضه در ورودی بارو و حصار شهر وجود دارد که به نظر می‌رسد یک بنای قلعه‌مانند در ورودی شهر باشد (نقطه E). در غرب نقشه نیز بقایای یک بنا مشخص شده که با توجه به موقعیت آن، به نظر می‌رسد بنای امامزاده عبدالله باشد. در جنوبی‌ترین نقطه نقشه، بنای یک قلعه با برج‌هایی در اطراف آن دیده می‌شود که با توجه به قرارگیری قلعه در ورودی باروی حصار شهر، به نظر می‌رسد بقایای قلعه گبری است (نقطه F). در نهایت در فاصله تقریباً نزدیک جنوب قلعه گبری بقایای قلعه کاسنی در فاصله ۵۰۰ متری از آن دیده می‌شود (نقطه G).



نقطه A. دژ رشکان، نقطه B. منطقه شارسستان، نقطه C. حصار و باروی ربض، نقطه D. برج طغرل،

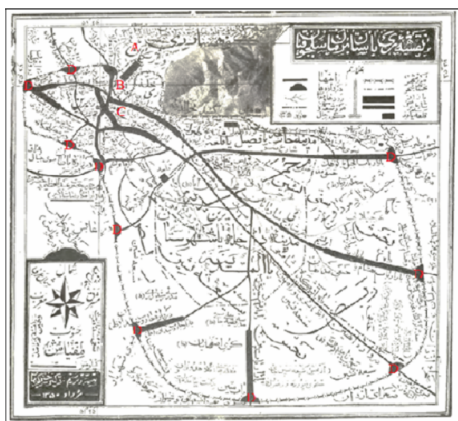
نقطه E. قلعه شمال غربی شهر، نقطه F. قلعه گبری، نقطه G. قلعه کاسنی

نقشه ۴. نقشه و لفرام کلایس از ری در سال ۱۹۸۰ (Kleiss, 1982: 323).

1. Wolfram Kleiss.

### ۵. نقشه حسین کریمان ۱۳۵۰ هجری

حسین کریمان در کتاب خود از برخی از آثار به‌جای‌مانده از شهر ری در دوره سلجوقی، نقشه‌ای ارائه می‌کند (کریمان، ۱۳۵۰: ۹۸) (نقشه ۵). در این نقشه محدوده حصار و باروی شهر، دروازه‌ها، محلات شهر، قلاع و سایر بخش‌های شهر مشخص شده است. در شمال شهر محدوده کوه بی‌بی شهربانو با ساختاری کوهستانی مشخص شده است. کریمان یازده دروازه را برای شهر مشخص کرده و مسیر و انتهای حرکت هر کدام را نیز مشخص کرده است: دروازه کوهک یا کوهکین به سمت طبرستان و خراسان، دروازه هشام یا خراسان به سمت خراسان، دروازه آهنین به سمت ورامین و آتشکده ری، دروازه سین به سمت قم، اصفهان، شیراز و شهرهای جنوبی، دروازه جاروب‌بندان به سمت شهریار، دروازه عابس، دروازه باطان به سمت جبال و عراق، دروازه مصلحگاه، دروازه بلیسان، دروازه مهران به سمت تهران و مهران و دروازه دولاب به سمت دولاب (نقاط D). در سمت چپ کوه بی‌بی شهربانو بقایای قلعه اصلی شهر یا دژ رشکان قرار دارد (نقطه A) و در مقابل آن محدوده شارستان با عنوان فخرآباد نشان داده شده است (نقطه B). در پایین کوه بی‌بی شهربانو بنای قلعه‌مانندی در پایین محدوده مقبره ابنانج مشخص شده است. یک قلعه دیگر نیز در نزدیکی شمال شرقی دروازه عابس واقع شده است. مقبره حضرت عبدالعظیم نیز در بیرون از محدوده حصار و باروی شهر و در جنوب دروازه باطان قرار گرفته است. در این نقشه برج طغرل نیز در محدوده جنوب حصار شارستان نشان داده شده است (نقطه C). امامزاده عبدالله نیز در بین دو دروازه باطان و مصلحگاه مکان‌یابی شده است.



نقشه ۵. نقشه حسین کریمان از ری در دوره سلجوقی. نقطه A. دژ رشکان، نقطه B. شارستان، نقطه C. برج طغرل، نقطه D. دروازه‌های ورودی شهر (کریمان، ۱۳۵۰: ۹۸).

### بررسی تطبیقی محتوای نقشه‌ها و مستندات تاریخی مطالعه‌شده

به نظر می‌رسد، الگوی اصلی نقشه‌هایی که مورخان و پژوهشگران ترسیم کرده‌اند، نقشه رابرت کریپورتر در سال ۱۸۲۱ باشد. هرچند این نقشه از لحاظ جهت جغرافیایی دارای اشکالاتی است، در بیشتر نقشه‌ها و مستندات بعدی از آن الگوبرداری شده است. به‌طور کلی بیشتر نقشه‌ها و مستندات تاریخی برخی تشابهات و همپوشانی در آنها وجود دارد که نشان‌دهنده تأثیر و الگوبرداری و ثبت دقیق آثار از سوی مورخان و پژوهشگران است.

دژ رشکان به‌عنوان قلعه اصلی شهر و کهندژ در نقشه کریپورتر با نقطه A مشخص شده است. این نقطه در نقشه پاسکال گوست در شمال شرقی نقشه و در طرح ارتفاعات شرقی در دورنما و بر روی بخش‌های کوهستانی (انتهای محدوده غربی کوه بی‌بی شهربانو) ترسیم شده است. در تصاویر هوایی اشمیت نیز این بخش به‌صورت مجزا و با محوریت یک بنای مهم در سه لوح (plate 31, 32, 33) تصویربرداری شده است. در تصاویر اشمیت مشخص است که بخش شمالی قلعه و کوه سرسره در اثر ساخت کارخانه سیمان ری در این منطقه از بین رفته است. این بخش در شمال شرقی نقشه ولفرام کلایس در سال ۱۹۸۰ با یک طرح مستطیلی‌شکل با برج‌هایی در اطراف ترسیم شده است. حسین کریمان نیز دژ رشکان را در شمال نقشه خود با بارو و حصارهایی مشخص کرده است. به‌طور کلی دژ رشکان به‌عنوان قلعه شمالی ری در تمام مستندات و نقشه‌های تاریخی ری به‌عنوان مرکز اصلی و دژ حکومتی نشان داده می‌شود.

بخش شارستان که شامل آثار مسجد، مدرسه و ارگ سلجوقی بوده در نقشه کریپورتر با عنوان نقطه B نشان داده می‌شود. در نقشه پاسکال گوست این بخش با یک بارو و حصار مستطیلی‌شکل ترسیم شده که در بخش غربی تا چشمه‌علی و در بخش شرقی تا نزدیکی باروی سوم امتداد دارد. این بخش در طرح ارتفاعات شرقی ری در مقابل دژ رشکان و با برج‌های مستطیل‌شکلی در دو طرف مشخص شده است. در تصاویر هوایی اشمیت نیز در دو لوح (plate 31, 33) این منطقه به نمایش درآمده است. در لوح ۳۱ تصویر شارستان از منطقه جنوبی آن تصویربرداری شده است. حصار و باروی شارستان با برج‌های نیم‌دایره‌ای مشاهده می‌شود. در لوح ۳۳ از تصاویر اشمیت، منطقه شارستان ری و حصار و باروی آن به‌خوبی به تصویر کشیده شده است. این تصویر قدیمی‌ترین و تنها منبعی است که منطقه شارستان با تمام آثار و حصار و بارو در آن تصویربرداری شده است. در این تصویر بنای ارگ سلجوقی در شرق ارگ با قوسی کمانی‌شکل قرار دارد که به بخش جنوبی حصار شارستان متصل است. در میانه شارستان نیز دو اثر مسجد و مدرسه دوره اسلامی در تصویر قرار دارد. در نقشه ولفرام

کلایس نیز بخش شارسستان به صورت مربع شکل در جنوب غربی کهندژ ترسیم شده است. در نقشه ارائه شده حسین کریمان، بخش شارسستان در جنوب دژ رشکان و متصل به آن، با حصار و بارو تحت عنوان منطقه فخرآباد معرفی شده است. به طور کلی بخش شارسستان در مستندات و نقشه‌های تاریخی ارائه شده به عنوان یکی از بخش‌های مهم شهر دوره اسلامی ری همراه با بارو و حصار به نمایش درآمده است. نقشه شارسستان در اکثر مستندات دارای پلانی مستطیل یا مربع شکل است. از ویژگی‌های مشترک این بخش در مستندات و نقشه‌های تاریخی، وجود برج‌ها و حصار بلند و همچنین استفاده از مصالح خشت در ساخت آن است.

برج منسوب به طغول در مرکز شهر و در جنوب شارسستان قرار دارد. کرپورتر در نقشه خود برج طغول را در مرکز شهر و با عنوان برج مدور چند ضلعی آجری معرفی می‌کند. برج طغول در آخرین مسیر کانال نزدیک به شارسستان به صورت دایره‌ای ترسیم شده است. در مرکز لوح ارتفاعات شرقی برجی با عنوان «برجی با آجرهای پخته» و در پس‌زمینه لوح ارتفاعات غربی نیز تصویر برج منسوب به طغول قرار دارد. متأسفانه در تصاویر اشمیت، هیچ‌گونه نشانه‌ای از برج منسوب به طغول وجود ندارد. در نقشه ولفرام کلایس نیز برج طغول به صورت دایره‌ای شکل در جنوب غربی نزدیک شارسستان قرار دارد. در نقشه حسین کریمان نیز اثر برج طغول در محدوده جنوب غربی شارسستان به صورت دایره‌ای شکل ترسیم شده است. از جمله تشابهات کلی ترسیم برج منسوب به طغول در کلیه نقشه‌ها و مستندات اشاره به شکل دایره‌ای آن، مصالح آجری و قرارگیری آن در جنوب غربی و نزدیکی شارسستان ری است.

منطقه چشمه‌علی با مجموعه‌ای شامل تپه باستانی، بارو و حصار کنار آن و نقش برجسته فتحعلی‌شاه در شمال و شمال غربی شهر قرار دارد. این منطقه در نقشه کرپورتر ترسیم نشده، تنها بارو و حصار کناری آن ترسیم شده است. در نقشه پاسکال گوست نیز در شمال نقشه تپه چشمه‌علی و حصار و بارو مشخص شده است. در لوح ارتفاعات غربی، باروی واقع در سمت چپ تصویر به نظر می‌رسد که باروی کناری تپه چشمه‌علی است. در تصاویر هوایی اشمیت از ری نیز دو لوح (Plate 37, 38) به منطقه چشمه‌علی اختصاص یافته است. در لوح ۳۷ که دربرگیرنده تصویر بالای منطقه چشمه‌علی بوده، تپه چشمه‌علی همراه با کاوش‌های باستان‌شناسی آن به نمایش درآمده است. بارو و حصار منطقه چشمه‌علی نیز در پشت تپه و نقش برجسته فتحعلی‌شاه در پایین آن قرار دارد. در تصویر لوح ۳۸ که تصویر منطقه چشمه‌علی را از روبه‌رو نشان می‌دهد، تپه چشمه‌علی در وسط تصویر نمایان است. در این تصویر ارتفاع و همچنین حجم حصار و باروی پشت تپه مشاهده می‌شود. همچنین نقش برجسته فتحعلی‌شاه در پایین بارو به همراه سرچشمه آب قرار دارد که باعث سرسبزی منطقه



شده است. در نقشه کلايس منطقه چشمه‌علي با نمايش حجم هاشوري مانند در شمال منطقه شارسنان به نمايش درآمده است. در نقشه کلايس هيچ نشانه‌اي از نقش برجسته فتحعلي شاه وجود ندارد. در نقشه ارائه شده حسين کریمان هيچ اشاره‌اي به منطقه چشمه‌علي نشده است. تنها در اين نقشه محدوده بارو و حصار شهر در منطقه چشمه‌علي مي‌گذرد. منطقه چشمه‌علي با توجه به قرارگيري در کنار حصار و باروي اصلي شهر، همواره در بيشتر نقشه‌ها و مستندات ترسيم شده است، اما با توجه به اهميت منطقه، در مستندات جديد شاهد حضور تپه چشمه‌علي و نقش برجسته در آنها هستيم.

قلعه‌گبري به‌عنوان جنوبي‌ترين ساختار معماری شهر ري معرفي مي‌شود. اين قلعه با نقطه D در نقشه کرپورتر در جنوب شهر با برج‌هاي مستحکم به‌عنوان دروازه و ورودی شهر ترسيم شده است. در نقشه گوست نیز قلعه‌گبري با حرف M در سمت جنوب شهر به نمايش درآمده است. در طرح ارتفاعات شرقي پاسکال گوست باروي مياني شهر در جنوب به‌سمت قلعه‌اي برجی شکل حرکت مي‌کند، اين قلعه، قلعه‌گبري است. متأسفانه در تصاویر اشمیت، هيچ‌گونه نشانه‌اي از قلعه‌گبري وجود ندارد. در نقشه ولفرام کلايس، قلعه‌گبري همانند نقشه کرپورتر و گوست، در جنوب شهر به‌عنوان دروازه و ورودی شهر تعريف شده است. در نقشه ارائه شده حسين کریمان، قلعه‌اي در نزديکی دروازه عابس قرار دارد، با توجه به موقعيت و محل قرارگيري، به نظر مي‌رسد اين بنا قلعه‌گبري است. به‌طور کلي قلعه‌گبري در بيشتر نقشه‌ها و مستندات تاريخي به‌عنوان قلعه‌اي خشتي با برج‌هاي مستحکم معرفي شده که به‌عنوان دروازه و ورودی در جنوبي‌ترين نقطه شهر قرار دارد. قلعه‌کاسني در فاصله ۵۰۰متری جنوب قلعه‌گبري و در خارج از محدوده و حصار و باروي شهر قرار دارد. متأسفانه در بيشتر نقشه‌ها و مستندات تاريخي از منطقه ري، هيچ‌گونه اشاره و توضيحي در اين خصوص ارائه نشده است. تنها در نقشه ولفرام کلايس در محدوده جنوب شرقي قلعه‌کاسني و در خارج از محدوده شهر، بقايای قلعه‌اي با برج‌هاي در اطراف آن، وجود دارد. به نظر مي‌رسد قلعه‌کاسني به‌عنوان یک قلعه نظامي و تدافعي، وظيفه پشتيباني و کمکي از قلعه‌گبري در مواقع اضطراري را بر عهده دارد.

برج نقاره‌خانه به‌عنوان یک بنای برجی شکل بر روی دامنه‌هاي غربي کوه بي‌بي شهربانو و در شرق منطقه شهر ري قرار دارد. در نقشه کرپورتر منطقه F به‌عنوان برج نقاره‌خانه در شرق ري و با پلان گنبدی شکل با کتيبه‌هاي دورتادور آن که از سنگ ساخته شده است. در نقشه پاسکال گوست نیز در بالاتر از جاده به‌سمت تهران دو مقبره بزرگ وجود دارد که احتمالاً یکی از آنها برج نقاره‌خانه است. در تصاویر هوایی اشمیت از ري، در لوح ۳۶ تصويری از برج

نقاره‌خانه وجود دارد. در این تصویر برج نقاره‌خانه در بالای کوه و مشرف بر دشت ری قرار دارد.

مقبره اینانج به‌عنوان یک گورخانه سلطنتی در دامنه غربی کوه بی‌بی‌شهربانو در غرب شهر ری و پایین‌تر از برج نقاره‌خانه قرار گرفته است. در بیشتر نقشه‌ها و مستندات تاریخی هیچ‌گونه اشاره‌ای به مقبره اینانج نشده است. تنها در دو لوح ۳۵ و ۳۶ در تصاویر هوایی اشمیت از گورخانه اینانج تصویربرداری شده است.

مقبره حضرت عبدالعظیم تقریباً در همه نقشه‌ها و مستندات تاریخی متعلق به منطقه ری ترسیم شده است. این مقبره در نقشه کرپورتر در بخش جنوبی شهر و خارج از آن مشخص شده است. در صورتی که در طرح ارتفاعات غربی ری که پاسکال گوست انجام داده، روستایی کوچک در نزدیکی برج طغرل وجود دارد که به‌عنوان روستای شاه عبدالعظیم تعریف شده است. در تصاویر هوایی اشمیت از ری، هیچ‌گونه تصویری از مقبره عبدالعظیم تهیه نشده است. در نقشه ولفرام کلایس نیز در جنوب غربی خارج از شهر، بقایای مقبره عبدالعظیم ترسیم شده است. در نقشه ارائه‌شده حسین کریمان نیز حرم حضرت عبدالعظیم در غرب شهر و در فاصله نزدیکی جنوب دروازه عابس قرار دارد. به‌طور کلی حرم حضرت عبدالعظیم به‌عنوان پایگاه و یک روستا در بیشتر نقشه‌ها و مستندات تاریخی در بیرون از محدوده اصلی شهر ترسیم شده است.

مقبره امامزاده عبدالله از جمله مقابر شهر ری است که در مقایسه با دیگر مقابر، تقریباً در بیشتر نقشه‌های تاریخی منطقه ری به نمایش درآمده است. در نقشه‌های کرپورتر و گوست، مقبره امامزاده عبدالله در کنار بارو و حصار در غرب شهر ترسیم شده است. در نقشه حسین کریمان نیز امامزاده عبدالله در نزدیکی باروی غربی ری و شرق دروازه مصلحگاه قرار گرفته است. با توجه به نقشه‌های تاریخی مقبره امامزاده عبدالله در نزدیکی بارو و حصار غرب شهر و در نزدیکی دروازه غربی ری، باطان، قرار داشته است.

در برخی نقشه‌های تاریخی از منطقه ری، قلعه‌ای در شمال غرب شهر ترسیم شده است. این قلعه در نقشه‌ها کرپورتر و ولفرام کلایس با برج‌های مستحکم به‌عنوان دروازه‌ای در شمال غرب شهر قرار دارد. امروزه اثری از این قلعه، در موقعیت مذکور وجود ندارد که احتمالاً در اثر شهرسازی جدید از بین رفته است. همچنین در شرق شهر در دامنه غربی کوه بی‌بی‌شهربانو در برخی منابع از قلعه‌ای یاد شده است. در نقشه کرپورتر نقطه‌ای در شرق شهر (G) با عنوان قلعه‌ای بر روی تپه‌ای در شرق شهر ترسیم شده است. حسین کریمان اشاره می‌کند که در جنوب غربی کوه بی‌بی‌شهربانو، دو تپه یا کوه کوچک قرار دارد. تپه شرقی که در شمال

امین آباد فعلی قرار داشته در قدیم کوهک می گفتند و امروزه کوهه می نامند و دروازه کوهکین قدیم شهر ری به نام این کوه بوده و در کنار آن به وجود آمده و از آنجا به طبرستان می رفته اند (کریمان، ۱۳۴۵: ۲۴۸). با توجه به شواهد و قراین احتمالاً نقطه G همان تپه شرقی شمال امین آباد فعلی بوده و می تواند به عنوان دروازه کوهکین معرفی شود. این قلعه در لوح ۳۵ از تصاویر هوایی اشمیت نیز به نمایش درآمده است. در این تصویر در پایین دست مقبره اینانج، تپه ای کوچک قرار دارد که دارای برج و بارو بوده و به نظر می رسد یک قلعه کوچک است. با توجه به شواهد و مستندات این قلعه همان تپه شرقی شمال امین آباد است که به عنوان دروازه کوهکین استفاده می شده است. مهم ترین عارضه و ساختار یک شهر که محدوده آن را مشخص می کند، بارو و حصار آن است. نقشه ها و مستندات تاریخی منطقه ری نیز اشارات فراوانی به این بخش داشته است. حصار و باروی اصلی شهر در نقشه کرپورتر به صورت کامل طراحی شده که نشان دهنده وجود بارو و حصار در محدوده زمانی سال ۱۸۲۱ میلادی است. در این نقشه دیوار و حصار اصلی شهر در منطقه شمال در محدوده دژ رشکان، از شرق تا ارتفاعات غربی ترین نقطه کوه بی بی شهربانو، از جنوب تا قلعه گبری و از غرب تا مرقد حضرت عبدالعظیم و بنای قلعه مانندی محدود می شود. در نقشه پاسکال گوست بارو و حصار بلند شهر با توجه به شاخص مقیاس اندازه گیری حدود ۱/۵ کیلومتر ادامه دارد و سراسر شهر ری را در شرق تا غرب دربرمی گیرد. در زمان اصطخری شهر ری به وسعت ۱/۵ کیلومتر مساحت را تحت پوشش قرار می داده (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۵)، اما این شهر در مقیاس کوچک کاهش یافته است. اندازه های ارائه شده اصطخری در سطح شهر ری با نقشه ارائه شده گوست مطابقت دارد. بنابراین می توان پیشنهاد کرد که گوست از نوشته های اصطخری نقشه شهر را طراحی کرده است. در لوح ۳۲ از تصاویر هوایی اشمیت از ری، باروی دوم و سوم شرقی ری قرار دارد. این حصار و بارو دارای برج های نیم دایره ای بوده که از خشت های بزرگ ساخته شده است. همچنین در لوح ۳۸ از تصاویر هوایی اشمیت، نیز بقایای حصار و باروی در منطقه چشمه علی، به عنوان تنها محل باقی مانده و سالم بارو و حصار اصلی شهر ری، قرار دارد. در نقشه ولفران کلایس بیشتر بارو و حصار شهر تخریب و از بین رفته و بیشتر به صورت نقطه چین هایی فرضی بر اساس نقشه کرپورتر بازسازی شده است. محدوده حصار و بارو در نقشه کریمان شکل تازه ای به خود می گیرد، هرچند بیشتر بر اساس نقشه کرپورتر و متون تاریخی تهیه شده، بیشتر به سمت شرق و جنوب شرق گسترش یافته و محدوده شهر را بیشتر معرفی کرده است. بارو و حصار شهر تنها در شمال شهر در محدوده دژ رشکان و چشمه علی همانند سایر مورخان و پژوهشگران ترسیم شده است. به طور کلی به نظر می رسد بیشتر



حصار اصلی شهر به‌عنوان حصار و باروی ربض (حومه) در جهت شمال از کنار دژ رشکان شروع می‌شود و بعد از عبور از منطقه چشمه‌علی، از طریق بلوار بسیج تا میدان نماز امتداد می‌یابد. حصار اصلی شهر در سمت غرب از طریق خیابان کمیل به سمت جنوب، در میدان غیبی به سمت شرق سرازیر می‌شود. این حصار در جهت جنوب نیز اراضی و کشاورزی‌های منطقه سلمان فارسی را شامل می‌شود که تا قلعه‌گیری به‌عنوان جنوبی‌ترین نقطه شهر، ادامه می‌یابد. حصار ری دوره سلجوقی در بخش شرقی شهر نیز با عبور از بزرگراه آوینی و پیوستن به اتوبان امام‌علی (ع) از طریق باروی شرقی به دژ رشکان می‌پیوندد.

برج طغرل به‌عنوان یکی از برج‌های یادمانی و محلی جهت ایراد سخنرانی و تجمع نیز در جنوب منطقه کهن دژ و شارستان قرار دارد. برج نقاره‌خانه نیز به‌عنوان دیگر برج و اثر یادمانی شهر، در خارج از حصار و باروی اصلی شهر و در دامنه‌های کوه بی‌بی شهربانو و مشرف بر دشت ری، وظیفه دیده‌بانی و راهنما جهت عبور کاروان‌های راه ابریشم را بر عهده دارد. در شهر ری جهت تأمین امنیت، با توجه به موقعیت جغرافیایی و اهمیت ری در آن دوران، قلاع و استحکامات درون شهری وجود داشت که وظیفه تأمین امنیت در شهر ری را بر عهده داشته است. قلعه‌گیری در جنوب شهر به‌عنوان جنوبی‌ترین دروازه شهر و وظیفه تأمین امنیت بخش جنوبی شهر را بر عهده داشته است. قلعه‌کاسنی به‌عنوان دیگر قلعه واقع در ۵۰۰ متری جنوب قلعه‌گیری و در بیرون از حصار و باروی اصلی شهر، وظیفه پشتیبانی و حمایتی از قلعه‌گیری در مواقع اضطراری را بر عهده دارد. در برخی مستندات و نقشه‌های تاریخی قلعه‌هایی در شرق و شمال غربی ری نیز ترسیم شده که امروزه با توجه به موقعیت آنها در ری کنونی، اثری باقی نمانده است. بقاع متبرکه به‌عنوان عنصر اصلی در شهر در دوران اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند. بقعه حرم حضرت عبدالعظیم در بیشتر نقشه‌های تاریخی خارج از حصار و باروی اصلی شهر و در جنوب غربی شهر جانمایی شده است. همچنین بقعه امامزاده عبدالله در محدوده اصلی شهر و در غرب نقشه‌ها ترسیم شده است. دروازه‌ها به‌عنوان مدخل ورودی شهر جهت ارتباط اقتصادی و سیاسی با دیگر نقاط نقش مهمی را ایفا می‌کند. در ری قرون نخستین اسلامی نیز دروازه‌های متعددی وجود داشته که امروزه در اثر شهرسازی جدید اثری از آنها باقی نمانده است (نقشه ۶).



نقشه ۶. نقشه مکان‌یابی و جایابی شهر ری در قرون نخستین اسلامی (نگارندگان)

### نتیجه‌گیری

حاصل بازدید مورخان و سیاحان و همچنین پژوهشگران از ری، تدارک نقشه‌ها و مستندات تاریخی است که در زمینه مکان‌یابی و جایابی محدوده شهر ری در قرون نخستین اسلامی کمک فراوانی می‌کند. نقشه رابرت کرپورتر هرچند به‌عنوان اولین نقشه طراحی شده از ری بوده، از برخی لحاظ نیز دارای اشکالاتی است. نقشه کرپورتر هرچند از لحاظ راهنما و حدود و مسیر بارو بسیار مفید و ارزشمند است، با توجه به روش ابتدایی نقشه‌برداری، در اندازه و زوایای چرخش دیوار دارای اشتباهاتی است. این اشتباه باعث شده تا برخی دیگر از مورخان و پژوهشگران همچون کریمان به‌صورت نادرست از این اشتباه در کارهای خود نیز استفاده کنند. کرپورتر با توجه به شناسایی تمام ساختارهای اصلی شهر اعم از برج و بارو، قلاع و برج‌های فرعی شهر را ثبت و بررسی کرده است. به همین علت ساختار شهری ری را بر اساس برج و باروها به سه بخش کهن‌دژ، شارستان و ریض تقسیم‌بندی کرده است. در نقشه و طرح‌های ارتفاعات شرقی و غربی ری از پاسکال گوست، برخلاف نقشه کرپورتر، جهت و مختصات در نقشه وی دقیق ترسیم شده است. نقشه پاسکال گوست کل منطقه را با تمام ساختارها و

بخش‌های معماری نشان داده است. تفاوت دو نقشه کرپورتر و کُوست بسیار زیاد است، به‌خصوص از این نظر که تنها به فاصله چند سال تهیه شده‌اند. به‌طور کلی به نظر می‌رسد نقشه کُوست اطلاعات دقیقی از توسعه و گسترش ری در قرون میانی را ارائه می‌دهد. تصاویر هوایی اشمیت نیز تصاویری از ری که حاوی اطلاعات مهمی پیرامون تپه چشمه‌علی، بارو و حصار چشمه‌علی، دژ رشکان، حصار شارسستان و حصار و باروی دوم و سوم ری را ارائه می‌دهد. با توجه به تخریب بیشتر ساختارهای ارائه‌شده اشمیت، از جمله حصار و باروی سوم و بخش‌های شرقی و غربی بارو و حصار شارسستان، این مستندات تصویری تنها منبع در خصوص بازسازی و جانمایی این آثار است. در نقشه ارائه‌شده ولفرام کلایس در سال ۱۹۸۰ بیشتر بارو و حصار شهر در بخش‌های غربی، جنوبی و شرقی از بین رفته است. کلایس بارو و حصار این بخش‌ها را بر اساس نقشه کرپورتر بازسازی کرده است. نقشه حسین کریمان در سال ۱۳۵۰ بر مبنای نقشه کرپورتر و متون تاریخی تهیه شده است. حسین کریمان نیز نقشه‌ای از محدوده ری در دوران سلجوقی ارائه می‌دهد. در این نقشه ری در دوران سلجوقی به سمت شرق و جنوب شرق گسترش یافته است. در نقشه کریمان برخی از مناطق در داخل دیوارها و حصار اصلی شهر قرار گرفته که به نظر می‌رسد این نقشه دارای یکسری اشتباهات است، به‌گونه‌ای که این نقاط با توجه به برخی مستندات دیگر باید در خارج از محدوده حصار و باروی شهر گنجانده شود. به نظر می‌رسد کریمان تنها با استناد به نقشه کرپورتر به ترسیم این موارد پرداخته و از شواهد و داده‌های معماری استفاده نکرده است. در نهایت با استناد به مطالعات صورت گرفته و مطالعه تطبیقی نقشه‌ها و مستندات تاریخی برجای‌مانده، ساختار شهری ری در قرون نخستین اسلامی بدین شرح است: کهن‌دژ در نقشه‌ها و مستندات تاریخی در شمال شهر و در امتداد کوه طبرک قرار داشته است. منطقه شارسستان نیز در جنوب کهن‌دژ به‌وسیله حصار و بارویی مجزا شده است. بخش حومه و ربض شهر نیز به‌وسیله بارو و حصاری مستحکم محصور شده است. این حصار و بارو در غرب با عبور از کنار قلعه‌ای(امروزه اثری از این قلعه باقی نمانده است) در شمال غرب، بقعه امامزاده عبدالله را احاطه کرده و در ادامه در جنوب با عبور از قلعه‌گیری به‌عنوان دروازه جنوبی شهر به دامنه‌های غربی شهر منتهی می‌شود. براساس مطالعه و بررسی نقشه‌ها و مستندات تاریخی شهر در بخش‌های جنوبی و غربی پیشرفت و گسترش یافته است. دلیل این امر وجود منطقه‌ای حاصلخیز و دشتی هموار در این بخش‌ها بوده، در حالی که در بخش شرقی نیز منطقه قبرستان اصلی شهر و سلسله کوه‌های بی‌بی شهربانو قرار داشته و عملاً توسعه و پیشرفت شهر در بخش شرقی را مشکل کرده است

## منابع

- ابن حوقل، محمد (۱۳۴۵) *صورت الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵) *الاعلاق النفسیه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: انتشارات مؤسسه امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰) *مسالک و ممالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ادیب‌زاده، مرتضی؛ آخوندی، رضا (۱۳۹۷) *کاوش باستان‌شناختی در جوار برج تاریخی طغرل ری (مجمع تجاری- فرهنگی ری)*، مجموعه مقالات شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۱۱-۱۶.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۳) *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، سعادت، محسن (۱۳۹۸) *گزارش کاوش اضطراری ملک واقع در شهر ری، خیابان بابک (نیش کوچه زحمتکش)*، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان تهران، گزارش منتشر نشده.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) *تاریخ طبری*، جلد ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فلامکی، منصور (۱۳۶۶) *شکل‌گیری شهرهای ایران، در شهرهای ایران*، محمدیوسف کیانی، جلد ۲، انتشارات جهاد دانشگاهی، صص ۲۱-۱.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸) *نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)*، به تعلیق چاپ میرجلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- کریمان، حسین (۱۳۴۹) *ری باستان*، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰) *برخی از آثار بازمانده از ری قدیم*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴) *ری باستان*، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) *«هویت کالبدی و بصری شهرهای ساسانیان»*، در: *مجموعه مقالات سومین کنگره معماری شهرسازی ارگ بم*، جلد ۵، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۶-۵.
- کوثری، یحیی (۱۳۷۱) *گزارش پژوهش‌های باستان‌شناسی، تعیین حریم ری باستان در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۶۹ و ۱۳۶۷*، جلد ۱ و ۲، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران، منتشر نشده.
- مرتضایی، محمد؛ صدرایی، علی (۱۳۹۳) *نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی شهر ری در اتوبان امام علی (ع)*، مجله اثر، شماره ۶۴، صص ۱۱۳-۱۲۰.
- \_\_\_\_\_ *مجموعه التواریخ و القصص* (۱۳۱۸) به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: نشر کلاله خاور.
- معصومی خامنه، دنیا؛ حناچی، پرویز؛ خام‌زاده، محمدحسن؛ عشرتی، پرستو (۱۳۹۷) *«واکاوی نسبت سازماندهی فضایی شهر ری و راه‌های آن از آغاز اسلام تا پیش از حمله مغول»*، مجله مطالعات معماری ایران، شماره ۱۴، صص ۹۶-۷۹.



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۴۵

مقدس، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) / حسن التماسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

موحدی، علی؛ شمعی، علی؛ زنگنه، ابوالفضل (۱۳۹۱) «بازشناسی هویت کالبدی در شهرهای اسلامی (مطالعه موردی: شهر ری)»، *مجله برنامه ریزی منطقه‌ای*، سال ۲، شماره ۵، صص ۵۲-۳۷.  
یوسفی فر، شهرام؛ محمدی، سید محمد حسین (۱۳۸۸) «تأثیر مناسبات اجتماعی در شکل بندی کالبدی شهر ایرانی-اسلامی بر اساس رویکرد نمونه وار به شهر ری در عصر سلجوقی»، *مجله مطالعات تاریخ فرهنگی*، شماره ۱، صص ۱۶۸-۱۴۱.

Coste, P. 1840-41, *Voyage en Perse*, Paris.

Gangler, A., Gaube, H., Petruccioli, H. 2004, *Bukhara: The Eastern Dome of*

Ker Porter, R. 1821, *Travels in Persia*, Longman, Hurst, Rees, Orme and Brown, London.

Kleiss, W. 1982, "Qaleh Gabri, Naqareh Khaneh and Bordj-e Yazid bei Rey". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 15, pp. 311-328.

Rante, Roco. 2014, *Ray: From Its Origins to the Mongol Invasion an Archaeological and Historiographical Study*, Brill, and Leiden.

Schmidt, E.F. 1936, 'The Excavation on the Citadel Hill', in *University Museum Bulletin* 1-2, pp. 79-87, 133 135.

Schmidt, E.F. 1940, *Flights over Ancient Cities of Iran*, University of Chicago Press, and Chicago.

### List of sources with English handwriting

- Adīb-zādeh, Morteżā; Reżā Ākūndī (1397 Š.), Kāvūš Bāstānšenāktī Dar Javāre Borje Toğrol Rey (Mojtama'e Tejārī -Frahangī), Maǰmū'e Maqālāt Gerdehamāi-ye Sālāne Bāstānšenāsī Iran, Enteshārāt-e Pažūhešgā-ye Mīrāt Farhangī, pp. 11-16 [In Persian].
- Ebn Ḥawqal, Moḥammad (1345 Š.), Iran dar Šurat al- Arz, translated by Jafar Šo 'ār, Tehrān: Amīr Kabīr. [In Persian].
- Ebn Roste, Aḥmad b. 'Omar, (1365 Š.), Al-'Alāeq al-Nafīsa, translated by Ḥosseīn Qareh-Čānlū, Tehrān: Enteshārāt-e Mo'asese Amīr Kabīr.
- Eṣṭakrī, Ebrāhīm b. Moḥammad (1340), Al-Masālīk va al-Mamālīk, Translated by Moḥammad b. As'ad b. 'Abdollah Tostarī, edited by İraj Afšār, Tehrān: Enteshārāt-e Bongāh-e Tarjame va Našre Ketāb.
- Falāmākī, Mansūr (1366 Š.), Šeklgīrī-ye Šahrhā-ye Iran, Dar: Šahrhā-ye Iran, Moḥammad Yosūf Kīānī, Vol. 2, Enteshārāt-e Jahād Dānešgāhī, pp. 1-21 [In Persian].
- Ḥamavī, Ya'qūt (1995), Mo'jam al-Boldān, Vol. 3, Translated by 'Alī Naqī Monzavī, Tehrān: Enteshārāt-e Sazmān-e Mīrāt-e Farhangī.
- Karīmān Hosseīn, (1349 Š.), Rey Bāstān, Vol. 1, Tehrān, Enteshārāt-e Dānešgāh-e Mellī Iran.
- Karīmān Hosseīn, (1350 Š.), Barḳī az Āṭār-e Bāzmānde Az Rey-e Qadīm, Tehrān, Enteshārāt - e Anjoman Āṭār-e Mellī.
- Karīmān Hosseīn, (1354 Š.), Rey Bāstān, Vol. 2, Tehrān, Enteshārāt - e Dānešgāh-e Mellī Iran.
- Karīmān Hosseīn, (1385 Š.), Hovīyat Kālbodī va Bašarī Šahrhā-ye Sāsānīān, Dar: Maǰmū'e Maqālāt Sevūmīn Kongere Me'mārī Šahr-Sāzī, Vol. 5, Sāzmān-e Mīrāt Farhangī-ye Kešvar, pp. 5-6.
- Ker Porter, R. 1821, *Travels in Persia*, Longman, Hurst, Rees, Orme and Brown, London.
- Kleiss, W. 1982, "Qaleh Gabri, Naqareh Khaneh and Bordj-e Yazid bei Rey". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 15, pp. 311-328.
- Kowṭarī, Yahyā, (1371 Š.), Gozāreš Pažūhešhā-ye Bāstānšenāsī, Ta'īn Ḥarīm Rey-e Bāstān Dar Sālāh-ye 1367, 1369 va 1370, Vol. 1, 2, Edāre Kole Mīrāt Farhangī, Gardešgarī Va Šanā'-ye Dastī Ostāne Tehrān, Gozāreše Montašer Nashodeh (In Persian).
- Maqdasī, Aḥmad b. Moḥammad (1361 Š.), Aḥsan al-Taqāsīm fi Ma'rifat al-Aqālīm, translated by 'Alī Naqī Monzavī, Vol. 2, and Tehrān: Šerkat-e Mo'alefān, Motarjemān. [In Persian].
- Ma'sūmī Kāmeneh, Donyā; Parvīz Hanāčī; Moḥammad Ḥasan Kām-Zādeh; Parastū 'Esratī, (1397 Š.), Vākāvī-ye Nesbate Sāzmāndehī Fazāye Šahre-Rey va Rāh-hāye Ān az Āgāz tā Pīš az Ḥamleh-ye Moğūl, Majāle Moṭāle'āt Iran, V. 4, pp. 79-69.
- Mo'alef Nāšenākte, (1318 Š.), Majmal al- Tawārīk Va al-Qasas, Edited by Malek ol- Šo'arāye Bahār, Tehrān, Našre Kolāle Kāvar.
- Morteżācī, Moḥammad; 'Alī Sadrā'ī, (1393 Š.), Natāyeje Kāvošhāye Bāstānšenāktī Šahre-Rey Dar Otūbāne Emām 'Alī, Majāle Āṭar, V. 64, pp. 113-120.
- Movahedī, 'Alī; 'Alī Šamā'ī; Abūlfazle Zangeneh, (1391 Š.), Recognition of Islamic City's Physical Identity: case study: rey (Bāzšenāsī-ye Hovīat Kālbodī Dar Šahrhā-ye Eslāmī (Moṭāle'e Moredī: Šahre-Rey), Majāle Barnāmeḥ-rīzī Mantaqeh, V. 5, pp. 37-52.
- Qazvīnī Rāzī, 'Abdol jalāl, (1358 Š.), Naqz (Ba'z Maṭālīb al-Navāšīb fi Naqz Ba'z Fazā'eh al-Ravāfez), Be Ta'īlīq jalāl al-Dīn Moḥaddet, Tehrān, Anjoman Āṭār-e Mellī Iran.
- Rante, Roco. 2014, *Rayy: From Its Origins to the Mongol Invasion an Archaeological and Historiographical Study*, Brill, and Leiden.
- S'ādātī, Moḥsen (1394 Š.), Gozāreše Kāvoš Ežterārī Melke Vāqe Dar Šahre Rey, Kīābāne Bābak (Nabše Kūčeh Zaḥmat Keš), Edāre Kole Mīrāt Farhangī, Gardešgarī Va Šanā'-ye Dastī Ostāne Tehrān, Gozāreše Montašer Nashodeh (In Persian).
- Schmidt, E.F. 1936, 'The Excavation on the Citadel Hill', in *University Museum Bulletin* 1-2, pp. 79-87, 133 135.
- Schmidt, E.F. 1940, *Flights over Ancient Cities of Iran*, University of Chicago Press, and Chicago.
- Tabarī, Moḥammad b. Jarīr (1375 Š.), Tārīk-e Ṭabarī, translated by Abūlqāsem Pāyandeh,

Vol. 4, and Tehrān: Asāṭīr. [In Persian].

Yūsefī-Far, Šahrām; Seyyed Moḥammad Ḥosseīn Moḥammadī, (1388 Š.), Ta'fīre Monāsebāt Ejtemā'ī dar Šekl-Gīrī-ye Kālbodī-ye Šahre Irānī-Eslāmī, Bar Asāse Šahre-Rey Dar 'aṭr Saljūqī, Majale Tārīk Farhangī, N.1, pp. 141-168.

**English Sources**

Coste, P. 1840–41, *Voyage en Perse*, Paris.

Gangler, A., Gaube, H., Petruccioli, H. 2004, *Bukhara: The Eastern Dome of*

Ker Porter, R. 1821, *Travels in Persia*, Longman, Hurst, Rees, Orme and Brown, London.

Kleiss, W. 1982, "Qaleh Gabri, Naqareh Khaneh and Bordj-e Yazid bei Rey". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 15, pp. 311-328.

Rante, Roco. 2014, *Rayy: From Its Origins to the Mongol Invasion an Archaeological and Historiographical Study*, Brill, and Leiden.

Schmidt, E.F. 1936, 'The Excavation on the Citadel Hill', in *University Museum Bulletin* 1–2, pp. 79–87, 133 135.

Schmidt, E.F. 1940, *Flights over Ancient Cities of Iran*, University of Chicago Press, and Chicago.

**Application of Historical Maps and Documents in Locating and Understanding  
the Spatial Structure of Ancient Cities;  
A Case Study of the City of Rey in the First Centuries of Islam<sup>1</sup>**

Mohsen Saadati<sup>2</sup>

Received: 2021/03/12  
Accepted: 2021/07/08

**Abstract**

The use of published research contents and the application of maps provided in such research is one of the most important ways to accurately discover and understand the location of ancient cities and their spatial analysis. The present research intends to identify the geographical location of the ancient city of Ray and its urban structure by referring to historical documents and maps, including maps provided by Robert Ker Porter and Pascal Coste, Wolfram Kleiss, aerial photographs of Eric Schmidt and Hussein Kariman's map. This study has been conducted using a descriptive-analytical method and referring to content analysis of published sources and texts. In general, historical maps and documents play a significant role in locating Shahr-e-Rey in the early Islamic centuries. The results depict that some of these maps bear shortcomings, as such, they should be studied side by side. Through studying the maps and historical documents it became evident that Kohandej was located in the north of the city and along the Mount Tabarak. Moreover, it is observed that Sharestan area in the south of Kohandej was separated by a fence and rampart. The suburbs and Rabaz of the city were surrounded by a fortified rampart and fence. The fence and rampart in the west surrounded Imam Zadeh Abdollah's shrine, passing along the northwest, then southwards passing through Qala Gabri, as the southern gate of the city, leading towards the western slopes. According to the study and investigation of historical maps and documents, it is found that the city has been developed and expanded on the southern and western parts.

**Keywords:** Ray, Early Islamic Centuries, Locating, Urban Structure, Historical Maps and Documents.

---

1. DOI: 10.22051/HII.2021.35428.2446

2. Ph.D Alumnus in Islamic Archaeology, University Of Tarbiat Modares & Manager of National base in Ray Cultural heritage, Tehran, Iran. Email: m.saadati69@gmail.com  
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۶۸-۱۴۹

## صنعت چای و اقتصاد بدون نفت در سال‌های دولت ملی ایران (۱۳۳۲-۱۳۳۰)<sup>۱</sup>

زهرا طلایی حاتم<sup>۲</sup>، حسین آبادیان<sup>۳</sup>  
محسن بهرام‌نژاد<sup>۴</sup>، محمد بختیاری<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸

### چکیده

مقاله حاضر به موضوع سهم صنعت چای در دوره ملی شدن نفت ایران اختصاص دارد و نقش این صنعت را در تحقق اقتصاد بدون نفت ارزیابی می‌کند. این مقاله بر اساس اسناد منتشر نشده سازمان اسناد ملی ایران و اسناد وزارت امور خارجه تدوین شده و برای فهم بهتر موضوع به روزنامه‌ها و برخی منابع منتشر شده تکیه کرده است. بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که فراز و فرود واردات محصول چای در زمان تحریم‌های اقتصادی دوره ملی شدن نفت چگونه بوده و دولت وقت برای صرفه‌جویی در مصرف ارز، از چه راه‌هایی برای گسترش تولیدات داخلی نائل آمده و چگونه توانسته است کمبودهای ارزی خود را جبران کند. بنابراین، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا سیاست محدود کردن واردات و توسعه تولید داخلی محصول چای، توانسته است معضلی مهم از مشکلات عدیده دولت را برطرف کند یا خیر. نتایج تحقیق نشان می‌دهد علی‌رغم اقدامات دولت در زمینه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.29226.2172

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول)

zahrataleai\_2011@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران: abadian@hum.ikiu.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران: bahramnejad@hum.ikiu.ac.ir

۵. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران: bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

- مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان «تجارت خارجی ایران در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۳» دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

افزایش تولید چای و ممانعت از ورود بی‌رویه آن به کشور، این محصول نتوانسته است نقش شایان توجهی در اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت ایفا کند.  
واژگان کلیدی: دولت ملی، اقتصاد بدون نفت، صرفه‌جویی ارزی، صنعت چای.

#### ۱. مقدمه

با انعقاد قرارداد داری در دوران پادشاهی مظفرالدین‌شاه قاجار، دولت انگلستان بر منابع نفت کشور سلطه یافت. این دولت علی‌رغم تولید زیاد نفت و کسب سود هنگفت از منابع نفتی ایران، عایدات چندانی به ایران نمی‌داد. اجحافات دولت انگلستان و ناچیزبودن سهم ایران در مقایسه با سایر کشورهای تولیدکننده نفت، سبب اختلافات و بحران‌هایی در روابط میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران شد. از آنجایی که امکان هیچ‌گونه تغییر و تجدیدنظر در مواد قراردادهای نفتی پیش‌بینی نشده بود و شرکت نیز به هیچ‌وجه در راستای تعدیل شرایط مقرر و کسب رضایت دولت ایران تلاشی نمی‌کرد، روزبه‌روز بر نارضایتی ملت و دولت ایران افزوده می‌شد. دولت انگلستان در مواجهه با اعتراضات دامنه‌دار ملیون، یک قرارداد الحاقی پیشنهاد کرد که بر اساس آن سهم ایران از چهار شیلینگ به شش شیلینگ افزایش می‌یافت. ملیون ایرانی ضمن مخالفت با قرارداد الحاقی، تلاش خود را بر ملی کردن صنعت نفت در ایران معطوف کردند تا در نهایت در اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب مجلسین رساندند.

دولت انگلستان در مواجهه با این مسئله و به‌منظور حفظ منافع خود در ایران بسیار کوشش کرد، اما دکتر مصدق که پس از ملی کردن نفت به نخست‌وزیری رسیده بود، با مسئله واگذاری مجدد امتیاز نفت به بیگانگان مخالفت کرد. در مقابل انگلستان نیز با اظهار مالکیت بر نفت ایران اعلام کرد که هر کشوری نفت را از ایران بخرد، تحت تعقیب قضایی قرار خواهد گرفت. این تهدید سبب کاهش فروش نفت ایران و بروز مشکلات اقتصادی برای کشور شد. نبود صادرات نفت و کمبود ارز ناشی از آن، دولت را در تأمین نیازهای خود گرفتار مشکلاتی کرد. دولت ملی در مواجهه با این امر، راهکار اقتصاد بدون نفت را در پیش گرفت. منظور از اقتصاد بدون نفت، اداره کردن بودجه کشور از راه‌هایی غیر از درآمدهای نفتی بود. دولت، برای رسیدن به این هدف اقدامات گوناگونی انجام داد. انتشار اوراق قرضه، چاپ اسکناس، افزایش بهره‌برداری از صنایع و معادن، افزایش تولیدات داخلی، به‌ویژه محصولات کشاورزی، کاهش واردات و نظیر این اقدامات، از جمله گام‌هایی بود که دولت در این راستا برداشت.

به‌دلیل فعالیت دیرینه ایرانیان در بخش کشاورزی، یکی از اقدامات دولت در جهت رفع نیازهای داخلی توجه به امر کشاورزی بود. از دیرباز بسیاری از محصولات کشاورزی ایران به

سایر کشورها صادر می‌شد. از سوی دیگر نیز محصولاتی که تولید داخلی آن تکافوی نیازهای کشور نبود، از سایر کشورها وارد می‌شدند؛ اما به دلیل تکیه بودجه کشور به درآمدهای حاصل از نفت، دولتمردان چندان توجهی به کشاورزی در ایران نداشتند. حتی در صادرات محصولات نیز به مسئله جلب رضایت خریداران، بسته‌بندی و تحویل مطابق قاعده و اصول محصولات، اهمیت چندانی داده نمی‌شد. از همین رو بود که صادرات محصولات کشاورزی رقم چشمگیری را در تأمین بودجه کشور تشکیل نمی‌داد. اما در این مقطع زمانی که دولت با کاهش درآمدهای نفتی و کمبود ارز ناشی از آن، روبه‌رو شد، بر بهبود شرایط کشاورزی به منظور افزایش تولیدات کشاورزی متمرکز شد، زیرا با افزایش تولیدات کشاورزی از یک سو می‌توانست میزان واردات خود را کاهش داده و از سوی دیگر با صادرات مازاد محصولات کشاورزی، نیازهای وارداتی خود را تأمین کند. لذا توسعه کشاورزی و بهبود وضع کشاورزان یکی از فعالیت‌های مهم دولت ملی به شمار می‌رفت.

در این میان جای یکی از کالاهای پرمصرف ایرانیان بود که تولید داخلی آن نیازهای کشور را تأمین نمی‌کرد، به همین دلیل بخشی از مصرف ضروری کشور، از طریق واردات آن از سایر کشورها تأمین می‌شد. فقدان نظارت دولت در واردات چای و نبود حمایت از تولید داخلی آن، سبب انباشته شدن سالانه چای داخلی در انبارها، کاهش فروش آن و بروز مشکلاتی برای تولیدکنندگان داخلی می‌شد.

اقتصاد بدون نفت دولت ملی در شماری از منابع این دوره بررسی شده است؛ از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب‌های *اقتصاد بدون نفت اثر انور خامه‌ای، مصدق و اقتصاد اثر حسن تواناییان فرد، اقتصاد ایران در دولت ملی اثر فرشاد مؤمنی و بهرام نقش تبریزی* اشاره کرد. منابع مذکور وضعیت اقتصادی دولت مصدق و اقدامات این دولت در زمینه‌های مختلف اقتصادی را به صورت اختصاصی بررسی کرده‌اند. شماری دیگر از نویسندگان، ضمن تحلیل وضعیت سیاسی ایران، به بررسی اوضاع اقتصادی کشور در این برهه زمانی پرداخته‌اند. محمدعلی کاتوزیان فصلی از کتاب *مصدق و نبرد قدرت در ایران* را به مبحث اقتصاد بدون نفت اختصاص داده است، همچنین مقالاتی از کتاب *مصدق، دولت ملی و کودتا که عزت‌الله سبحانی گردآوری کرده، به اوضاع اقتصادی دولت ملی و تلاش‌های این دولت در جهت بهبود شرایط مالی و فایق آمدن بر بحران‌های اقتصادی پرداخته است.*

نویسندگان، در کلیه منابع مذکور، کشاورزی را به عنوان یکی از مباحث مهم اقتصادی کشور در این دوره، تحلیل و واکاوی کرده‌اند و اقدامات دولت ملی در زمینه بهبود وضعیت کشاورزی با دیدگاه‌های گوناگون بررسی شده است، اما در زمینه وضعیت محصول چای و

تحولات این محصول در دولت ملی، پژوهشی انجام نشده است. این تحقیق برای نخستین بار و به‌طور مجزا با اتکا بر اسناد منتشر نشده، به تحولات محصول چای و تأثیر آن بر برنامه اقتصاد بدون نفت دولت ملی می‌پردازد. لذا پژوهش حاضر درصدد است تا در راستای تحلیل وضعیت اقتصاد بدون نفت ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت، با تکیه بر محصول چای و درآمدهای حاصل از آن به این سؤالات پاسخ دهد:

- چرا مصدق در فرایند اقتصاد بدون نفت در بخش کشاورزی به محصول چای توجه کرد؟

- این محصول چه نقشی در برنامه اقتصاد بدون نفت داشت؟

- قوانین مصوبه دولت ملی چه تأثیری بر وضعیت محصول چای گذاشت؟

- و در نهایت آیا تولید چای توانست انتظارات دولت را در اتکا به اقتصاد بدون نفت تأمین کند یا خیر؟

## ۲. تحولات کشاورزی در دوره نهضت ملی نفت

پیشینه دیرینه کشاورزی در ایران و اشتغال بخش عمده نیروی انسانی جامعه در تولید محصولات کشاورزی، دولت ملی را که با مشکلات عدیده اقتصادی مواجه شده بود، به‌سوی افزایش تولیدات کشاورزی سوق داد. مهم‌ترین محصولاتی که در ایران تولید و صادر می‌شد، شامل پشم، پنبه، پوست، خشکبار، قالی، روده و محصولاتی مثل روناس و کتیرا بود. دولت در پی آن بود تا با اتکا به بخش کشاورزی و بهبود وضعیت آن، فشارهای اقتصادی ناشی از نبود صادرات نفت را کاهش دهد. زیرا با افزایش تولیدات کشاورزی از سویی از واردات کالاهای مشابه داخلی و خروج ارز از کشور ممانعت می‌شد و از سوی دیگر با صادرات مازاد محصولات، نیازهای وارداتی کشور تأمین می‌شد. لذا دولت ملی در راستای گسترش کشاورزی و حمایت از کشاورزان گام‌های مؤثری برداشت. برنامه دولت در این زمینه بر دو اصل زیر تکیه داشت:

۱. استفاده از کمک‌های مالی آمریکا (اصل چهار ترومن) جهت رفع نواقص کشاورزی و مکانیزه کردن آن؛

۲. بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشاورزان، به‌منظور ایجاد انگیزه در آنها جهت افزایش سطح تولیدات.

برنامه اصل چهار، اشاره به نکته چهارم از سخنان هری ترومن در دومین دوره ریاست جمهوری اش داشت. وی در نطق افتتاحیه‌اش، مبنای سیاست خارجی خود را در چهار اصل



زیر عنوان کرد: حمایت از جامعه ملل و تجدید حیات اروپا، کمک‌های دفاعی و نظامی و همچنین اجرای برنامه‌ای به منظور رشد علمی، صنعتی و پیشرفت کشورهای توسعه‌نیافته. هدف اصلی آمریکا از اصل چهارم، مبارزه با سلطه کمونیسم در کشورهای جهان سوم و ایجاد رونق در تولید صنایع این کشورها بود، اما در ظاهر امر، این برنامه به‌عنوان تلاش در جهت ریشه‌کنی فقر و جهل در کشورهای جهان سوم مطرح شد. دولت ملی که در این زمان با مشکلات اقتصادی مواجه بود، از اصل چهار ترومن در راستای بهبود وضعیت کشاورزی استفاده فراوانی کرد. مهم‌ترین مشکل کشاورزی ایران، کمبود آب و روش‌های سنتی کشاورزی بود. دولت ملی با کمک سازمان همکاری فنی (اصل چهار ترومن) به حفر چاه‌ها، احداث قنات‌ها، سدها و مکانیزه کردن کشاورزی پرداخت (باختر امروز، ۱۳۳۰: ۱۰ اسفند؛ اطلاعات، ۱۳۳۱: ۹ تیر)، به‌علاوه اصل چهار ترومن در زمینه مبارزه با آفات گیاهی، تهیه بذر مرغوب، اصلاح نژاد دام‌ها (باختر امروز، ۱۳۳۰: ۴ اسفند؛ همان، ۱۳۳۱: ۱۱ فروردین) تعلیم شیوه‌های نوین کشاورزی از طریق ایجاد آموزشگاه‌های کشاورزی و برگزاری دوره‌های آموزشی (اطلاعات، ۱۳۳۲: ۱۶ خرداد؛ باختر امروز، ۱۳۳۲: ۹ خرداد) گام‌های مؤثری برداشت.

دکتر مصدق همچنین به این نکته اذعان داشت که افزایش تولیدات کشاورزی در گرو حمایت و تشویق کشاورزان از طریق بهبود شرایط آنهاست. لذا وی با استناد به قانون اختیارات خود، لوایحی را به منظور بهبود سطح اجتماعی و اقتصادی کشاورزان وضع کرد. در این راستا لایحه قانونی الغا عوارض در دهات و لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمرانی کشاورزی در سال ۱۳۳۱ تصویب و اجرا شد. به موجب لایحه قانونی الغا عوارض در دهات، مالک تنها حق دریافت بهره مالکانه مرسوم را داشت و نمی‌توانست هیچ‌گونه عوارض اضافی از زارع درخواست کند. همچنین وی نمی‌توانست برای امور شخصی خود، زارعان را به کار وادار کرده یا از عوامل زراعت و اموال آنها استفاده کند (تواناییان فرد، ۱۳۶۲: ۲۱۵). مطابق لایحه ازدیاد سهم کشاورزان نیز مالکان موظف بودند ۲۰ درصد از سهم مالکانه خود را به دولت بپردازند تا ۱۰ درصد آن به کشاورزان مسترد شده و ۱۰ درصد دیگر آن به مصرف عمران روستاها برسد (همان: ۲۰۱). انعکاس لایحه ازدیاد سهم کشاورزان بسیار گسترده بود تا جایی که بسیاری از محافل سیاسی تهران معتقد بودند که از تاریخ اعطای مشروطیت هیچ قدمی تا این اندازه بزرگ در راستای اصلاح وضع کشاورزی برداشته نشده بود (باختر امروز، ۱۳۳۱: ۲۳ مرداد).

موضوع دیگری که دولت ملی به آن توجه کرد اعطای وام به کشاورزان بود. در دوره پیش از مصدق، بر اثر بی‌توجهی دولت‌ها، کشاورزی در تمام کشور، به‌جز استان‌های گیلان و

مازندران، گرفتار انحطاط شده، بسیاری از زمین‌های کشت‌پذیر رها شده یا به‌صورت نیمه‌بایر درآمده بود. قنات‌ها، چشمه‌ها و نهرها به‌دلیل لایروبی نشدن، ویران‌شده و زمین‌های کشاورزی را گرفتار مشکل کم‌آبی کرده بود. عایدات پایین و مخاطرات سرمایه‌گذاری در امور کشاورزی، بی‌توجهی مالکان بزرگ را به دنبال داشت، مالکان کوچک نیز سرمایه‌ای نداشتند تا در این امور مصرف کنند. لذا دولت می‌بایست جهت احیای کشاورزی، وام مناسبی را تحت نظارت خود در اختیار کشاورزان قرار می‌داد. بدین‌منظور در مرداد ماه ۱۳۳۰، از محل ذخیره پشتمانه ارزی، یک‌صد میلیون ریال جهت اعطای وام به کشاورزان در اختیار بانک کشاورزی قرار داده شد (خامه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۴۳). بانک کشاورزی این اعتبار را در مراحل مختلف و بر اساس نیازهای مناطق گوناگون به کشاورزان واگذار کرد.

دولت همچنین در زمینه افزایش قیمت محصولات کشاورزی، با افزایش مساعده پرداختی به کشاورزان و ممانعت از ورود محصولات مشابه داخلی، اقدامات مؤثری انجام داد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۳۱ وزارت دارایی به‌منظور افزایش سطح کشت توتون سیگار و حمایت از کشتکاران این محصول، در قیمت خرید مواد اولیه آن از زارعان تجدیدنظر کرد. (باختر امروز، ۱۳۳۱: ۱۴۳) به‌علاوه در این سال مساعده پرداختی به کشاورزان پنبه‌کار را از ۱۵۰۰ ریال در هر هکتار به ۲۵۰۰ ریال و مساعده کشاورزان چغندرکار را از ۱۵۰۰ ریال به ۲۰۰۰ ریال افزایش داد. (باختر امروز، ۱۳۳۱: ۶۷) موارد ذکرشده در اینجا، بیانگر این حقیقت است که دولت، با سنجش نیازها و مشکلات هر یک از بخش‌های کشاورزی، اقدامات اصلاحی مرتبط با آن بخش را در جهت ارتقای بهره‌وری کشاورزی انجام داده است. بدیهی است بخشی از این اقدامات اصلاحی به صنعت چای مربوط می‌شد.

### ۳. تحولات محصول چای در دولت ملی

دولت ملی در راستای توسعه کشاورزی به بهبود وضعیت چای داخلی و حمایت از کشاورزان چای‌کار توجه کرد. چای محصولی بود که تولید داخلی آن تکافوی نیازهای کشور نبود. لذا دولت همواره ناچار بود که از طریق آزادگذاشتن درهای واردات، نیازهای داخلی را برطرف کند. این واردات غالباً بدون بررسی میزان تولید سالیانه و سرانه مصرف چای کشور صورت می‌گرفت. این امر سبب واردات بی‌رویه چای و انباشته شدن چای داخلی در انبارها می‌شد. در گزارش آماری مربوط به حجم مبادلات ایران و هندوستان در سال ۱۳۳۰، واردات چای از هندوستان بالغ بر ۸۵۸۹ تن بود (استادوخ، ۸-۱۱-۱۳۳۰-k). از سوی دیگر مطابق صورت جلسه رسمی شورای عالی اقتصاد در سال ۱۳۳۱ مقدار ۲۶۵۰۰ تن یعنی معادل مصرف

دو سال و نیم چای در کشور موجود بود، اما هنوز دولت قانونی در منع واردات چای وضع نکرده بود (ساکما، شناسه سند ۰۰۴۷۷۴-۲۴۰، سند شماره ۱۹). لذا یکی از اقداماتی که در این زمان شرکت سهامی چای سازمان برنامه انجام داد، تلاش در جهت صادرات چای ایرانی به سایر کشورها بود. بدین ترتیب در حالی که در مذاکرات مربوط به روابط بازرگانی ایران و اندونزی در سال ۱۳۳۰ چای به عنوان یکی از کالاهای عمده وارداتی کشور معرفی شده بود، (استادوخ، ۴۳-۶۸-p-۱۱,۴-k-۱۳۳۰) در پیش نویس قراردادهای بازرگانی ایران با کشور لهستان و ایتالیا در همان سال، چای در لیست اقلام صادراتی ایران قرار گرفت (استادوخ، ۵۶-۲-p-۱۱,۳-k-۱۳۳۰؛ استادوخ، ۲۰-۴۸-p-۱۱-k-۱۳۳۰). به علاوه از نیمه دوم سال ۱۳۳۰، دولت به وزارت خارجه دستور داد تا از طریق مأموران کنسولی خود در کشورهای مصرف کننده چای، زمینه های صادرات چای را فراهم کند. کشور آلمان به دلیل روابط دیرینه و قرارداد پایاپایی که با ایران داشت، گزینه مناسبی برای صادرات چای بود؛ لذا شرکت سهامی چای سازمان برنامه، نمونه های چای صادراتی ایران را به همراه مشخصات کامل آنها (نرخ چای، شیوه بسته بندی، مدت و محل تحویل چای) به کنسولگری ایران در هامبورگ، تجارتخانه خسروشاهی و شرکت ایندوستریا ارسال کرد (ساکما، شناسه سند ۰۸۸۵۵۵-۲۴۰، سند شماره ۳۶). پس از رسیدن نمونه ها، وزیر مختار ایران در هامبورگ از بنگاه های معروف عمده فروش چای دعوت کرد تا جهت گرفتن نمونه های چای به سرکنسولگری مراجعه و پس از آزمایش نظر خود را مرقوم کند. از میان این هشت بنگاه، دو بنگاه Halssen & Lyon و W.G.Ahrens & Co مراجعه کردند. نماینده بنگاه Halssen مهم ترین موانع ایران در راه تهیه بازار چای را دو عامل زیر عنوان کرد:

۱. توزیع چای از سوی دولت آمریکا میان نیروهای اشغالی خود. چرا که سربازان پس از دریافت سهمیه چای، آن را با بهای اندک در بازار آزاد به فروش رسانده و سبب رکود شدید بازار چای می شدند؛

۲. گرانی چای ایرانی در مقایسه با چای سیلان، هندوستان و چین.

به نظر نماینده مزبور گرانی از اینجا ناشی می شد که غالباً تجار ایرانی در مقایسه با تجار اروپایی چای را با بهای بسیار گران تر خرید و فروش می کردند؛ لذا چنانچه شرکت سهامی چای بخواهد در فروش چای در آلمان موفق شود، می بایست در بهای آن تجدید نظر کرده و نرخ آن را از روی مظنه بین المللی تعیین کند نه از روی مظنه بازار داخلی خود. نماینده فوق نیز به واردات چای و نبود تکافوی تولید داخلی این محصول اشاره کرده و علت صادرات چای را نامرغوبی کیفیت آن برای ایرانیان دانست (ساکما، شناسه سند ۰۰۴۷۷۴-۲۴۰، سند

شماره ۶-۷) در صورتی که شرکت سهامی چای سازمان برنامه علت اصلی صادرات چای را حمایت نکردن دولت از این محصول عنوان می‌کرد. در نهایت درخواست‌های مکرر شرکت سهامی چای سازمان برنامه، سبب صدور تصویب‌نامه ممنوعیت ورود چای خارجه به کشور شد.

### ۳.۱. ممانعت از ورود چای خارجه (تصویب‌نامه ۳۳۸۱۴)

مضیقه ارزی کشور و موجودی فراوان چای داخلی سبب شد تا دولت برای رسیدگی به وضعیت چای و گرفتن تصمیم‌هایی در خصوص حمایت از این محصول، کمیسیون‌هایی را با حضور تولیدکنندگان چای داخلی، واردکنندگان چای خارجی و شماری از کارخانجات چای‌سازی تشکیل داده و پس از مذاکرات و مطالعات پیرامون این مسئله، تصویب‌نامه‌ای صادر کنند. مقرر شد که چای کشور به دست کلیه افرادی که در امور چای دخیل هستند، سپرده شده و دولت تنها در فعالیتهای آنها نقش نظارتی ایفا کند (باختر امروز، ۱۳۳۱: ۸ خرداد). بر طبق تصویب‌نامه مذکور از ابتدای سال ۱۳۳۱ حق واردکردن چای خارجی و استفاده از سهمیه سالیانه چای به شرکت‌هایی واگذار می‌شد که مطابق مقررات تصویب‌نامه در تهران یا شهرستان‌ها تشکیل می‌شد. این شرکت‌ها باید از باغداران چای، صاحبان کارخانجات چای‌سازی، بازرگانان واردکننده چای و همچنین اشخاص و مؤسسات دخیل در معاملات چای تشکیل شود. شرکت‌ها موظف بودند که کارخانه چای‌سازی احداث کرده یا یکی از کارخانجات چای‌سازی واقع در مناطق چای‌خیز را به منظور تهیه چای مرغوب خریداری یا اجاره کنند (مجله بانک ملی ایران، ۱۳۳۱: فروردین) این قانون در بند ۲۳ سهمیه بازرگانی سال ۱۳۳۱ نیز بازتاب یافت (اطلاعات، ۱۳۳۱: ۲۵ فروردین)

رسیدگی و نظارت در انجام امور مذکور نیز بر عهده هیئت مرکب از نمایندگان دولت، باغداران چای، کارخانجات چای‌سازی و بازرگانان واردکننده چای گذارده شد. اصول وظایف هیئت نظارت به شرح ذیل بود:

- رسیدگی و تشخیص مطابقت تشکیل شرکت‌های چای با مقررات تصویب‌نامه؛
- تعیین انواع برگ سبز، طرز خرید و بهای آنها؛
- تعیین شیوه صندوق یا عدل‌بندی و زمان حمل چای از کارخانجات چای‌سازی به مراکز فروش؛
- پیشنهاد سهمیه چای خارجه با توجه به موجودی و محصول چای داخله؛
- تهیه برنامه‌ای شامل توسعه کشت چای داخلی، اصلاح بذر و نهال، رفع نواقص زراعت

فعلی (مجله بانک ملی ایران، ۱۳۳۱: فروردین)

پس از صدور تصویب‌نامه مذکور در مدت کوتاهی تعداد ۱۸ شرکت فعالیت خود را آغاز کرده و به انعقاد قرارداد با صاحبان کارخانجات شمال پرداختند و ۲ هزار تن از ظرفیت کارخانجات مشغول بهره‌برداری شدند. از جمله دو کارخانه در لاکان به ظرفیت ۱۵۰ تن، چهار کارخانه در لاهیجان به ظرفیت ۷۰۰ تن، هفت کارخانه در لنگرود به ظرفیت تن ۷۰۰، سه کارخانه در رودسر به ظرفیت ۱۷۰ تن، دو کارخانه در شهسوار به ظرفیت ۲۵۰ تن (باختر امروز، ۱۳۳۱: ۸ خرداد). در حقیقت دولت می‌خواست از طریق احداث شرکت‌ها و واگذاری مسئولیت اداره امور چای به آنها، میان دو گروه تولیدکننده و واردکننده چای روابط مسالمت‌آمیزی برقرار کرده و آنها را در مسائل مربوط به چای ذی‌نفع کند. بدین طریق دولت می‌توانست با کنار هم قراردادن عوامل تولید و تجار چای، واردات این محصول را کنترل کند. همان‌گونه که انتظار می‌رفت تصویب‌نامه مذکور واردات بی‌رویه چای به کشور را محدود کرد و درخواست‌های مکرر تاجران چای مانع از اجرای مقررات تصویب‌نامه نشد. وزارت اقتصاد ملی در پاسخ به مراجعات مکرر تجار چای اعلام کرد تا زمانی که چای داخلی نیازهای کشور را تأمین کند، دولت اجازه ترخیص چای وارداتی را از گمرک نخواهد داد. (اطلاعات، ۱۳۳۱: ۲۵ مرداد) از سوی دیگر نیز ممانعت از ورود چای خارجه سبب افزایش فروش چای داخلی شد. چنانچه شرکت چای سازمان برنامه از ابتدای فروردین ۳۱ تا نیمه اول خرداد ماه همان سال بالغ بر ۳۵ میلیون ریال (اطلاعات، ۱۳۳۱: ۲۵ خرداد) و در تیرماه ۱۳۳۱، نزدیک به ۱۳ میلیون ریال از موجودی چای خود را به فروش رساند (اطلاعات، ۱۳۳۱: ۲ مرداد)

### ۳.۲. احداث کارخانجات چای

تصویب‌نامه منع واردات چای، سبب کاهش حجم چای موجود در کشور و متعاقباً افزایش بهای آن می‌شد، لذا دولت ملی برای ممانعت از این رویداد، افزایش تعداد کارخانجات چای را نیز در برنامه‌های خود گنجانده. بدین ترتیب در سال ۱۳۳۰ هفت کارخانه چای‌سازی بر کارخانجات موجود کشور افزوده شد. از این تعداد یک کارخانه چای‌سازی از طرف شرکت سازمان برنامه در کومله ساخته شد و مابقی آن را مالکان احداث کرده و در سال ۱۳۳۱ بهره‌برداری شد (اطلاعات، ۱۳۳۰: ۱۸ آبان) شرکت چای سازمان برنامه، علاوه بر احداث کارخانه چای‌سازی کومله، ده دستگاه ماشین‌آلات چای‌سازی خرید تا در نقاط فاقد کارخانه نصب شوند (همان، ۱۳۳۱: ۲ بهمن). با افزایش کارخانجات، توان تولید چای داخلی روبه‌ازدیاد می‌گذاشت و متعاقباً سبب کاهش نیازهای وارداتی می‌شد.

### ۳.۳. مبارزه با قاچاق چای

دریافت حقوق و عوارض گمرکی از واردات چای، شرایط مساعد کرانه وسیع خلیج فارس، فقدان قوای بحری، دوربودن پاسگاه‌های گمرکی از یکدیگر و فقدان ارتباط میان آنها، بی‌حرکی افراد گارد مسلح، نبودن جاده ساحلی، مسلح‌بودن عشایر و ایلات جنوب، همچنین اعمال نفوذ رؤسای عشایر و متنفذان محلی سبب رواج قاچاق چای و ناتوانی مأموران گمرک در مقابله با آن بود (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۱۵۵) از سوی دیگر مطابق ماده ۱۰۰ آیین‌نامه ورود و صدور کالا، مصوب فروردین ۱۳۲۰ هر یک از مرزنشینان اجازه داشتند که اضافه محصول محل اقامت خود و سایر نقاط کشور را در صورتی که ممنوع‌الصدور یا انحصاری نباشد تا میزان ۱۰ هزار ریال در هر بار صادر و در مقابل کالای مجاز ضروری خود را وارد کنند. از آنجایی که چای نیز جزء کالاهای مجاز در مبادلات مرزی بود، لذا قاچاقچیان از این مسئله به زیان تجارت مشروع و درآمد عمومی کشور سوءاستفاده می‌کردند (ساکما، شناسه سند ۰۲۰۱۹۳-۲۴۰، سند شماره ۴۷).

هنگامی که دولت حمایت از محصول داخلی را در برنامه‌های خود گنجانده، اداره کل گمرک تنها راه مبارزه با قاچاق چای را بسته‌بندی چای وارداتی و حذف چای از لیست کالاهای مجاز در مبادلات مرزی عنوان کرد. در این راستا هیئت وزیران در آبان ماه ۱۳۳۰ طی تصویب‌نامه‌ای چای را از عداد کالاهای مجاز در مبادلات مرزی حذف کرد (ساکما، شناسه سند ۲۷۱۶۵-۲۴۰، سند شماره ۱۹۶) اما اجرایی نشدن تصویب‌نامه مذکور و آزادکردن مبادلات مرزی چای مطابق تصویب‌نامه ۳۳۸۱۴، مصوبه مذکور را بلا اثر کرد (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۱۵۵) از سوی دیگر نیز بند ۲۴ سهمیه سال ۳۱ واردات چای خارجی از طریق مبادلات مرزی در خصوص سکنه مرزنشین را مجاز شناخت. (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۱۲۲).

هنگامی که تصویب‌نامه مهرماه ۱۳۳۱ محدودیت بیشتری را برای واردات چای در نظر گرفت و ورود چای را موقوف به اجازه خاص هیئت وزیران دانست، وضعیت مبادلات مرزی چای بار دیگر گرفتار ابهام شد. اداره صادرات و زرات اقتصاد ملی در پاسخ اداره کل گمرک اعلام کرد که چون ورود چای بدون اجازه دولت ممنوع است، از این رو چای از مبادلات مرزی حذف شده است، اما شورای عالی اقتصاد معتقد بود که از نظر بهبود وضعیت بنادر و آسایش ساکنان آن، نباید در مقررات مبادلات مرزی تغییری ایجاد شود (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۱۱۶). در آخرین ماه عمر دولت ملی نیز این دغدغه همچنان ادامه داشت. رئیس امور مرزبانی در نامه‌ای خطاب به مدیریت کل گمرک مجازبودن ورود چای از طریق

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۵۹

مبادلات مرزی و نداشتن محدودیت دفعات ورود آن را عامل مؤثری در رواج قاچاق چای دانست و خواستار اقدام مؤثری در مبارزه با قاچاق این کالا شد (ساکما، شناسه سند ۰۰۴۴۳۸-۲۴۰، سند شماره ۸۸)

### ۳،۳،۱. آیین نامه بسته بندی چای وارداتی

بنا به گزارش اداره کل گمرک مصرف سالیانه چای خارجی کشور در این برهه زمانی تقریباً ۱۲ هزار تن بود که با توجه به مسائل مرزی کشور، حدود یک چهارم آن از طریق قاچاق وارد می شد. زیان هایی که از قاچاق یک کیلو چای به اقتصاد کشور وارد می کرد، شامل ۱۴ ریال حقوق گمرکی، ۶/۶۵ ریال حق انحصار و ۳۰ ریال سود بازرگانی دولت بود که در مجموع به ۵۰/۶۵ ریال بالغ می شد. اداره کل گمرک بسته بندی چای در گمرک خانه ها و الصاق نوار چسب به چای قبل از خروج از گمرک را از مهم ترین شیوه های مبارزه با قاچاق چای می دانست. بدین طریق فقدان نوار چسب و بسته بندی به عنوان مشخصه چای قاچاق در نظر گرفته می شد. این روش بازار فروش چای را از دست قاچاقچی ها خارج کرده و راه تقلب و تزویر را نیز به روی فروشندگان می بست (ساکما، شناسه سند ۰۹۰۶۶۹-۲۴۰، سند شماره ۴۹).

طرح پیشنهادی مزبور روش جدیدی نبود، بلکه در سال ۱۳۱۳ نیز که عوارض چای در مقایسه با زمان بحث شده ناچیز و احتمال قاچاق آن نیز کمتر بود مجوز قانونی بسته بندی چای تحصیل و به اجرا گذاشته شد. اما از سال ۱۳۲۰ به بعد با در اختیار گرفتن انحصار ورود چای از سوی دولت، تصویب نامه مذکور به موجب دستور وزارتی زیر بلا اثر شد. «نظر به اینکه چای در انحصار دولت و به اختیار وزارت دارایی درآمده است و در روی بسته های چای من بعد عبارت انحصار چای نوشته خواهد شد. بنابراین نوار چسب مخصوص دولتی که روی بسته های چای از طرف آن اداره [اداره کل گمرک] الصاق می شد از این به بعد ضرورت ندارد.» (ساکما، شناسه سند ۰۹۰۶۶۹-۲۴۰، سند شماره ۷۳)

از دیدگاه اداره کل گمرک شرایطی که سبب وضع قانون مرداد ماه ۱۳۱۳ شده بود بار دیگر ضرورت یافته و الصاق نوار چسب به بسته های چای قبل از خروج از گمرک لازم شده است. وزارت دارایی در ابتدا با این استدلال که طرح مزبور سبب افزایش بهای چای می شود با پیشنهاد اداره گمرک مخالفت کرد، اما توضیحات اداره گمرک در این زمینه نظر مساعد وزارت دارایی را جلب کرد (ساکما، شناسه سند ۰۹۰۶۶۹-۲۴۰، سند شماره ۴۱) طرح آیین نامه بسته بندی چای در اواخر سال ۳۱ آماده و برای تصویب به هیئت وزیران تقدیم شد. بار دیگر پروسه طولانی اداری کشور و اشکالات نهادهای ذی صلاح، تصویب طرح مذکور را به تعویق

انداخت و این تعویق تا اواخر دولت ملی ادامه داشت تا اینکه در تیر ماه ۱۳۳۲ طرح مذکور را هیئت وزیران به تصویب رساند. مطابق مقررات تصویب‌نامه، شش ماه پس از تاریخ تصویب آیین‌نامه، چای خارجی که وارد ایران می‌شد، می‌بایست در داخل بسته‌های کاغذی، مقوایی یا فلزی بسته‌بندی شده و پس از الصاق نوار چسب از گمرک خارج می‌شد. همچنین لازم بود نوع چای، وزن خالص آن، مشخصات واردکننده و نام کشور تولیدکننده بر روی بسته‌های چای به خط فارسی قید شود. چای‌های ضبطی که گمرک به فروش می‌رساند، نیز از این قاعده مستثنا نشده و می‌بایست قبل از تحویل به خریدار به خرج خود آنها بسته‌بندی شود (ساکما، شناسه سند ۲۴۳۱-۲۳۰، سند شماره ۳). بدین ترتیب راه ورود چای قاچاق به‌طور محسوسی محدود می‌شد.

#### ۳,۴. تعیین تکلیف چای‌های موجود در گمرک

صدور تصویب‌نامه ۳۳۸۱۴ و ممانعت از ترخیص چای موجود در گمرکات، اعتراض شماری از بازرگانان چای را برانگیخت. چرا که عده‌ای از آنها به موجب مقررات سهمیه سال ۱۳۳۰ و پیش از صدور تصویب‌نامه ۳۳۸۱۴ چای وارد کرده بودند. آنها به‌رغم دارا بودن پروانه ورود، با صدور دستور منع ترخیص چای از گمرک مواجه شده و لذا درخواست تعیین تکلیف چای موجودی خود در گمرک را داشتند (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۹۰) به دستور دکتر مصدق کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارت دارایی، وزارت دادگستری و وزارت اقتصاد ملی به‌منظور رسیدگی به وضع چای خارجی موجود در گمرکات، تشکیل یافت. کمیسیون مزبور پس از رسیدگی به پرونده‌ها و اسناد آن، تشخیص دادند که ۲۸۳۸ صندوق چای بابت واردات سال ۱۳۳۰ در گمرک موجود است. همچنین چای‌هایی که قبل از سال ۱۳۳۰ وارد شده بالغ بر ۴۵۲۴ صندوق می‌شد که اکثر آنها متروکه و فاسد بود (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۵۳). پس از ارائه نتیجه کمیسیون، هیئت وزیران مقرر کردند که چای‌های فاسد موجود در اداره گمرک معدوم شده و از ورود آن به داخل کشور جلوگیری شود و برای چای‌های وارد شده تا آخر اسفند ۱۳۳۰ که مطابق مقررات تصویب‌نامه وارد شده‌اند پروانه ورود صادر شود (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۵۲).

#### ۳,۵. تعیین تکلیف واردات چای در سال ۱۳۳۲ (تصویب‌نامه ۵۴۴۶)

چنانچه پیشتر نیز اشاره شد به موجب تصویب‌نامه ۳۳۸۱۴ مسئولیت تعیین سهمیه چای سال ۱۳۳۱ به هیئت نظارت چای محول شد و چون هیئت مزبور در این باب اقدامی نکرد، هیئت وزیران با در نظر گرفتن شرایط موجود و به‌منظور تنظیم امور چای کشور، ترخیص



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۶۱

چای خارجی موجود در گمرکات و جلوگیری از قاچاق چای، تصویب‌نامه زیر را صادر کرد:  
- تنها به اشخاص و شرکت‌هایی اجازه ورود چای خارجی داده می‌شد که به تهیه چای داخلی مبادرت کرده و در سال ۱۳۳۲ در مقابل تهیه هر دو کیلو چای داخلی اجازه ورود یک کیلو چای خارجی به آنها داده خواهد شد؛

- جهت تعیین تکلیف ورود چای خارجی از سال‌های ۱۳۳۳ به بعد کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت دارایی، سازمان برنامه، وزارت اقتصاد ملی و هیئت نظارت چای تشکیل و به موضوع رسیدگی کنند؛

- جهت صدور پروانه ورود به منظور ترخیص چای خارجی موجود در گمرکات تا اول اردیبهشت ۱۳۳۲ باید صاحبان آن علاوه بر پرداخت گمرک و سایر عوارض و سود بازرگانی، از تاریخ این تصویب‌نامه تا ظرف دو ماه و نیم در مقابل یک کیلو جنس موجود یک کیلو از چای داخلی دولتی خریداری کنند.

به استناد قانون انحصار بازرگانی خارجی و تصویب‌نامه مربوط به سهمیه واردات سال ۱۳۳۲، ورود چای به کشور جز به طریق مذکور در این تصویب‌نامه، ممنوع و متخلفان مشمول مقررات قانون مرتکبین قاچاق می‌شوند. همچنین چای‌هایی که بدون داشتن مجوز و برخلاف مقررات تصویب‌نامه مذکور وارد شود از طرف اداره کل گمرک به نفع دولت ضبط شده و با گرفتن عوارض و حقوق گمرکی به سازمان برنامه تحویل داده خواهد شد (بانک ملی، ۱۳۳۲: تیر).

صدور دستور مبنی بر ترخیص چای‌های وارد شده در سال ۱۳۳۰ و تصویب‌نامه ۵۴۴۶ پیرامون تعیین تکلیف واردات چای در سال ۱۳۳۲ این بار اعتراض کشاورزان چای‌کار ایرانی را برانگیخت. کشاورزان شمال در نامه‌ای خطاب به دکتر مصدق دستور ترخیص چای‌های موجود در گمرک را حاصل توطئه واردکنندگان چای دانسته و این تصمیم را برخلاف منافع نهضت ملت و همانند خنجری دانستند که بر قلب ملت مردم محروم شمال وارد می‌شود (ساکما، شناسه سند ۰۳۰۲۷۷-۲۳۰، سند شماره ۶۱).

با بررسی مباحث اشاره شده می‌توان گفت بیشتر اقداماتی که دولت ملی در خصوص بهبود وضعیت چای انجام داد ادامه فعالیت‌های نیمه‌تمام دولت‌های پیشین بود که در گیرودار روند طولانی اداری کشور معوق مانده بودند. تنگناهای سیاسی و اقتصادی دولت ملی، از سویی ضرورت اتخاذ تدابیر لازم را دوچندان می‌کرد، اما از سوی دیگر اجرایی‌نشدن مصوبات، اضافه کردن تبصره‌ها، مخالفت گروه‌های ذی‌نفع و نادیده گرفتن قانون از سوی شماری از آنها، غالب فعالیت‌های دولت را بی‌ثمر می‌گذاشت. عمر کوتاه دولت ملی نیز از دلایل دیگر این

موضوع بود. چرا که محقق‌شدن اهداف دولت از قوانین تصویبی، نیاز به یک بازه زمانی طولانی مدت داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی، غالب فعالیت‌های دولت را تحت‌الشعاع خود قرار داد و اقدامات دولت را نیمه‌تمام گذاشت.

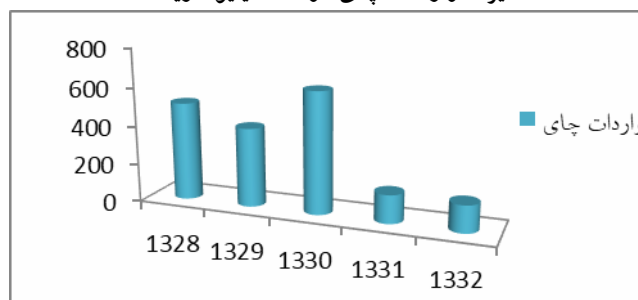
علی‌رغم موانع موجود همان گونه که داده‌های آماری ارائه‌شده در جدول و نمودار زیر نشان می‌دهد میزان واردات چای در سال‌های حکومت دولت ملی کاهش یافت. همچنین به تناسب آن هزینه‌های پرداخت‌شده جهت واردات چای در طی سه سال به‌طرز چشمگیری تقلیل یافت. این بدان معنی است که گرچه تکیه به اقتصاد حاصل از چای موجب ایجاد درآمد ویژه‌ای نشد و ایران نتوانست چای خود را با موفقیت صادر کند، از طرف دیگر این سیاست موجب شد تا دولت بتواند ارز داخلی کشور را که صرف خرید چای خارجی می‌کرد، خرج مسائل دیگر کند. با کاهش واردات چای و میزان مصرف بالای این محصول در کشور، دولت ناگزیر درصدد افزایش تولید داخلی چای برآمد. در این راستا دولت ملی با بهره‌گیری از شرایط مساعد اقلیمی ایران و حمایت کشاورزان چای‌کار، حجم تولید داخلی این محصول را افزایش داد. اما نکته تأمل‌برانگیز این است که هدف دولت از اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت، تنظیم بودجه کشور بدون اتکا به درآمدهای حاصل از نفت بود. در خصوص محصول چای نیز لازم بود دولت میزان بهره‌وری تولید را به حدی افزایش دهد تا واردات چای به‌طور چشمگیری کاهش یافته و بدین ترتیب در مصرف ارز کشور صرفه‌جویی شود. اما مقایسه تولید چای در سال‌های حکومت دولت ملی، بیانگر افزایش ناچیز میزان تولید این محصول است. آمار و ارقام ارائه‌شده در جدول ذیل نشان می‌دهد که در سال زراعی ۱۳۳۰ تولید محصول چای نسبت به سال قبل ۱۰۰ تن افزایش یافت، همان طور که محصول سال زراعی ۱۳۳۱ نسبت به ۱۳۳۰ باز هم یک‌صد تن افزایش تولید داشت. اما در سال ۱۳۳۲ تولید چای نسبت به سال پیشین آن، یک‌صد تن کاهش نشان می‌داد. با این توضیح که دولت ملی تا مرداد ماه ۱۳۳۲ بر سر کار بود، در این مدت نیز بحران‌های فراگیر داخلی مانع از توجه دولت به مسائل حاد کشاورزی کشور می‌شد. در حقیقت می‌توان گفت دولت ملی تنها به‌وسیله ممانعت از ورود چای خارجی به کشور و تزریق چای‌های موجود در انبارهای سازمان برنامه به بازار، توانسته بود به میزان ارزشمندی از حجم واردات این محصول را بکاهد. حال سؤال اینجاست که با اتمام چای‌های راکد انبارهای سازمان برنامه، دولت چگونه می‌خواست با این میزان کم تولید، نیازهای داخلی را برطرف کند. تمامی این موارد نشان‌دهنده این مسئله است که چای در این برهه زمانی نتوانست در برنامه اقتصاد بدون نفت، انتظارات دولت را برآورده کند. لذا چنانچه عمر این دولت پایدارتر می‌شد، به‌منظور تأمین اهداف خود ناگزیر می‌شد با

برنامه‌ریزی صحیح و اقدامات مؤثر در جهت افزایش تولید چای در کشور گام بردارد.

سال	میزان تولید چای (تن)	میزان واردات چای (میلیون ریال)
۱۳۲۹	۳۹۰۰	۴۰۸
۱۳۳۰	۴۰۰۰	۶۲۵
۱۳۳۱	۴۱۰۰	۱۴۹
۱۳۳۲	۴۰۰۰	۱۳۹

میزان تولید و واردات چای (خامه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۴۱ و ۱۲۵)

میزان واردات چای (واحد: میلیون ریال)



### نتیجه

دکتر مصدق به منظور بهبود وضعیت اقتصادی کشور، جبران کسری تراز بودجه و غلبه بر تنگناهای ارزی موجود، راهکار اقتصاد بدون نفت را در پیش گرفت. در این راستا تلاش شد تا با تکیه بر منابع طبیعی و شرایط مساعد اقلیمی در زمینه گسترش کشاورزی، افزایش بهره‌برداری از معادن، توسعه صنایع و سامان‌دهی تجارت خارجی، اقدامات مؤثری انجام گیرد. پیشینه دیرینه کشت و زرع در ایران سبب شد تا بهبود وضعیت کشاورزی به‌عنوان یکی از نقاط کلیدی برنامه اقتصاد بدون نفت دولت ملی دانسته شود. از این رو محصولاتی همچون خشکبار، برنج، پنبه و چای داخلی توجه دولت را جلب کرده، لذا گام‌های مؤثری در راستای افزایش تولید این محصولات و کاهش واردات آنها برداشته شد. اما علی‌رغم موفقیت بسیاری از برنامه‌های اقتصادی دولت، چای به‌عنوان یکی از محصولات تولیدی کشور در این برهه زمانی نتوانست اهداف دولت را در زمینه اقتصاد بدون نفت تأمین کند. علت امر این بود که زیرساخت‌های لازم جهت بهینه‌سازی وضعیت تولید چای، از جمله کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی مدرن، کشت مکانیزه، نظام آبیاری پیشرفته، دستگاه‌های فرآوری این محصول و نظایر آن وجود نداشت. دیگر اینکه در دوره دولت ملی، بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

نظامی، کشور را تهدید می‌کرد و فرصت لازم برای پرداختن به مسائل کشاورزی و از جمله چای موجود نبود. نظام اداری کشور نیز از دیگر موانع موجود برای اجرای طرح اقتصاد بدون نفت به‌طور کلی و اتکا بر محصولات کشاورزی و از آن جمله چای، به شمار می‌رفت. بدون هماهنگی‌های لازم میان بخش‌های مختلف اداری و تصمیم‌گیرنده کشور، طرح‌های مزبور نمی‌توانستند عملی شوند. موانع یادشده که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نهایت خود رسیدند، سبب شدند تا طرح‌های گوناگون از جمله توسعه صنعت چای به‌منظور ممانعت از واردات این کالا به کشور و صرفه‌جویی ارزی، با ناکامی مواجه شود.

### منابع

#### کتاب‌ها و مقالات

تواناییان فرد، حسن (۱۳۶۲) دکتر محمد مصدق و اقتصاد، بی‌جا: علوی.  
خامه‌ای، انور (۱۳۷۵) اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، تهران: ناهید.  
ساجدی، عبدالله (۱۳۸۸) «اصل چهار ترومن و گستره فعالیت آن در ایران»، نشریه پیک نور، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱۳۰-۱۲۰.

#### اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۸-۱۱-۱۳۳۰-p۷۳-k۱۱-۱۳۳۰،  
سند شماره ۲۰-۴۸-p۴۸-k۱۱-۱۳۳۰،  
سند شماره ۵۶-۲-۵۰-p۵۰-k۱۱،۳-۱۳۳۰،  
سند شماره ۴۳-۶۸-p۶۸-k۱۱،۴-۱۳۳۰،  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند ۳-۲۴۳۱-۲۳۰،  
شناسه سند ۲۳۰-۰۳۰۲۷۷-۰۰۵۲،  
شناسه سند ۲۳۰-۰۳۰۲۷۷-۰۰۵۳،  
شناسه سند ۲۳۰-۰۳۰۲۷۷-۰۰۶۱،  
شناسه سند ۲۳۰-۰۳۰۲۷۷-۰۰۹۰،  
شناسه سند ۲۳۰-۰۳۰۲۷۷-۰۱۱۶،  
شناسه سند ۲۳۰-۰۳۰۲۷۷-۰۱۲۲،  
شناسه سند ۲۳۰-۰۳۰۲۷۷-۰۱۵۵،  
شناسه سند ۲۴۰-۰۰۴۷۷۴-۰۰۶،  
شناسه سند ۲۴۰-۰۰۴۷۷۴-۰۰۷،  
شناسه سند ۲۴۰-۰۰۴۷۷۴-۰۰۱۹،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۶۵

\_\_\_\_\_، شناسه سند ۰۰۳۶-۰۸۸۵۵۵-۲۴۰

\_\_\_\_\_، شناسه سند ۰۰۴۷-۰۲۰۱۹۳-۲۴۰

\_\_\_\_\_، شناسه سند ۱۹۶-۲۷۱۶۵-۲۴۰

\_\_\_\_\_، شناسه سند ۸۸-۰۰۴۴۳۸-۲۴۰

\_\_\_\_\_، شناسه سند ۰۰۴۱-۰۹۰۶۶۹-۲۴۰

\_\_\_\_\_، شناسه سند ۰۰۴۹-۰۹۰۶۶۹-۲۴۰

\_\_\_\_\_، شناسه سند ۰۰۷۳-۰۹۰۶۶۹-۲۴۰

### نشریات

اطلاعات، شماره ۷۸۴۵، ۹ تیر ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۷۷۸۵، ۲۵ فروردین ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۷۸۸۱، ۲۵ مرداد ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۷۶۵۳، ۸ آبان ۱۳۳۰.

\_\_\_\_\_، شماره ۷۸۸۴، ۲ مرداد ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۸۰۰۸، ۲ بهمن ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۸۱۱۰، ۱۶ خرداد ۱۳۳۲.

\_\_\_\_\_، شماره ۸۷۳۳، ۲۵ خرداد ۱۳۳۱.

باختر امروز، شماره ۷۶۰، ۱۰ اسفند ۱۳۳۰.

\_\_\_\_\_، شماره ۷۶۳، ۴ اسفند ۱۳۳۰.

\_\_\_\_\_، شماره ۷۷۹، ۱۱ فروردین ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۸۲۵، ۸ خرداد ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۸۸۶، ۲۳ مرداد ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۹۶۲، ۱ آذر ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۱۰۱۰، ۶ دی ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۱۱۱۲، ۹ خرداد ۱۳۳۲.

مجله بانک ملی ایران، شماره ۱۲۱، فروردین ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_، شماره ۱۳۶، تیر ۱۳۳۲.

### List of sources with English handwriting

- Edāre Asnād va Tārīk Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e Kāreje (ESTADUḶ), Document ID1330-K11-p.73 p.8. [In Persian]  
Edāre-ye Asnād va Tārīk Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e Kāreje (ESTADUḶ), Document ID1330-K11-p.48 p. 20. [In Persian]  
Edāre-ye Asnād va Tārīk Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e Kāreje (ESTADUḶ), Document ID 1330-k11.3-p. 50.2p. 56. [In Persian]  
Edāre-ye Asnād va Tārīk Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e Kāreje (ESTADUḶ), Document ID 1330-k11.4-p. 68p. 43. [In Persian]  
Kāmeī, Anvar(1375 Š.), Eqtesād-e Bedūn-e Naft Ebtokār-e Bozūrg-e Doctor Mošaddeq, Tehrān: Nāhīd. [In Persian]  
Sājedī, Abdollāh(1388 Š.), "Principle 4 Truman and the scope of its activities in Iran" , Journal of Peyk Noor, Vol.7, No. 2. [In Persian]

### Newspapers

- Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 1010, (šanba 1331/10/06 Š).  
Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 1112, (šanba 1332/03/09 Š).  
Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 760, (šanba 1330/12/10 Š).  
Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 763, (Yekšanba 1330/12/04 Š).  
Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 779, (Došanba 1331/01/11 Š).  
Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 825, (Panjšanba 1331/03/08 Š).  
Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 886 (Panjšanba 1331/05/23 Š).  
Rūznāme-ye Bāktare-emrūz, No. 962, (šanba 1331/09/01 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 7653, (Čahāršanba 1330/08/08 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 7785, (Došanba 1331/01/25 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 7845, (Došanba 1331/04/09 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 7881, (šanba 1331/05/25 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 7884, (Panjšanba 1331/05/02 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 8008, (Panjšanba 1331/11/02 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 8110, (šanba 1332/03/16 Š).  
Rūznāme-ye Eṭelā'āt, No. 8733, (Yekšanba 1331/03/25 Š).

### Documents

- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 230-030277p. 61. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 230-030277p. 52. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 230-030277p. 53. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 230-030277p.90. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 230-030277p.116. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 230-030277p.122. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 230-030277p.155. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-004774p. 6. [In Persian]  
Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-004774 p.7. [In Persian]

- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-004774 p. 19. [In Persian]
- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-088555 p.36. [In Persian]
- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-020193 p.47. [In Persian]
- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-27165 p.196. [In Persian]
- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-04438p.88. [In Persian]
- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-090669 p.41. [In Persian]
- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-090669 p.49. [In Persian]
- Sāzmān Asnād va Ketābkāne Mellī-ye Iran (SĀKMĀ), Document ID 240-090669 p.73. [In Persian]
- Tavānaīyān fard, Ḥassan(1362 Š.), Doctor Moḥammad-e Moṣaddeq Va Eqtešād, (Nd): ‘Alavī. [In Persian]
- The Journal of Bank Mellī Iran, No. 121, (Farvardīn 1331 Š).
- The Journal of Bank Mellī Iran, No. 136, (Tīr1332 Š).

## Tea Industry and Oil-Free Economy in the National Government of Iran (1951-1953)<sup>1</sup>

Zahra Talaei Hatam<sup>2</sup>  
Hossein Abadian<sup>3</sup>  
Mohsen Bahramnejad<sup>4</sup>  
Mohammad Bakhtiari<sup>5</sup>

Received: 2019/12/08  
Accepted: 2020/05/07

### Abstract

This article deals with the tea industry's contribution to Iran's economy during the oil nationalization movement and assesses the role of the tea industry in achieving the oil-free economy policy in the National government. This article is based on unpublished documents from the National Iranian Documents' Organization and the Ministry of Foreign Affairs Records also in order to enhance our understanding of the situation newspapers and some other published sources have been emphasized onto depict the importance of the issue. The research method of this study is that of an descriptive-analytical approach, thus this study seeks to show how the ups and downs of tea imports were during the economic sanctions in the period of oil nationalization and how the government managed to expand the domestic production of tea to save money, also what role this industry played to compensate the currency shortages. Therefore, the main question of this paper is whether the policy of restricting imports and developing domestic tea production could have solved an important problem amongst the many problems of the national government or not. The results show that despite the government's efforts to increase tea production and prevent its unauthorized entry into the country, the product failed to play a significant role in implementing the oil-free economy program.

**Keywords:** National Government, Oil-Free Economy, Currency Savings, Tea Industry.

---

1. DOI: 10.22055/HII.2020.29226.2172

2. PhD Student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, (Corresponding Author). Email: zahratalaei\_2011@yahoo.com

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: abadian@hum.ikiu.ac.ir

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: bahramnejad@hum.ikiu.ac.ir

5. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۹۵-۱۶۹

## تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان سیاست زبانی در دوره پهلوی اول (با تأکید بر مصوبات شورای عالی معارف)<sup>۱</sup>

سید مصلح کهنه‌پوشی<sup>۲</sup>، مصطفی مهرآیین<sup>۳</sup>  
مجید کاشانی<sup>۴</sup>، مهرداد نوابخش<sup>۵</sup>، بهرام قدیمی<sup>۶</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

### چکیده

نوسازی در دولت رضاشاه، داشتن سیاست زبانی مشخص در حوزه‌های اداری و آموزش و پرورش را ضروری کرد. سیاست زبانی انتخابی در این دوره استفاده از زبان فارسی و به حاشیه راندن زبان‌های دیگر ایران بوده است. مقاله حاضر به این سؤال می‌پردازد که استراتژی گفتمانی جهت تثبیت سیاست زبان واحد در دوره پهلوی اول چه بوده است. برای تحلیل این مسئله، دیدگاه‌های نظری با ساختار مفهومی زیر بیان شد: دولت رضاشاه با «بحران در نظم اخلاقی جامعه»، «بسیج منابع» و «زنجیره‌های تعامل روشنفکران» در صدد بود گفتمان مدنظر را تثبیت کند. این تحقیق با روش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.33470.2339

۲. دانشجوی دکترای تخصصی رشته جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران: moslehkohneposhi@gmail.com

۳. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): ms.mehraeen@gmail.com

۴. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران: fahmm@yahoo.com

۵. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران: navabakhsh@srbiau.ac.ir

۶. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران: ghadimi.bahram@srbiau.ac.ir

مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی شکل‌گیری گفتمان سیاست زبانی یکسان‌ساز در ایران؛ با تأکید بر مطالعه وضعیت سیاست زبانی در نظام آموزش و پرورش دوره پهلوی اول» دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران در سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، مصوبات شورای عالی معارف را تحلیل کرده است. یافته‌های حاصل از تحلیل متن مصوبات نشان می‌دهد که نظم گفتمانی در موضوع سیاست زبانی، متمرکز و یکسان‌ساز بوده است و با توجه به بافت و شرایط اجتماعی در این دوره، ناسیونالیسم فرهنگی مبتنی بر زبان فارسی مسلط شده است. نتایج پژوهش بیانگر این واقعیت است که دولت اقتدارگرای رضاشاه با اجرای پروژه مدرنیزاسیون، شبکه تعامل روشنفکران را تقویت، منابع و امکانات موجود را بسیج و زمینه بی‌ثباتی در نظم اخلاقی و فرهنگی پیشین را ایجاد کرد و گفتمان سیاست زبانی یکسان‌ساز را تحکیم بخشید.

**واژگان کلیدی:** تحلیل گفتمان فرکلاف، گفتمان سیاست زبانی یکسان‌ساز، تمرکزگرایی، شورای عالی معارف.

### مقدمه و طرح مسئله

ایران کشوری است متکثر که مردمان آن به زبان‌های مختلفی صحبت می‌کنند. تنوع در فرهنگ و زبان در طول تاریخ وجود داشته و برتری زبانی در دوره‌های تاریخی مدنظر نبوده است. گرچه زبان فارسی همواره به‌عنوان زبان مشترک اقوام ایرانی معمول و مرسوم بوده است، سیاست‌های حاکم در این زمینه در دوره پهلوی اول بر اساس عوامل متعددی پایه‌ریزی شد. نخبگان نزدیک به دستگاه سیاسی عواملی مانند تهدید خارجی، حفظ تمامیت ارضی، نرخ بالای بی‌سوادی مردم را برای اعمال سیاست زبانی واحد در حوزه‌های مختلف اداری، قضایی، آموزشی و... جهت وحدت و یکپارچگی کشور ضروری دانستند و در این مسیر، منابع و امکانات جامعه را بسیج کردند تا سیاست یکسان‌سازی و تمرکزگرایی را تثبیت کنند.

قبل از دوره مشروطه در نظام سیاسی، زبان دیوانی مطرح بود. به‌عبارت دیگر نظام سیاسی دارای زبان رسمی نبود و برای زبان‌های موجود در ایران محدودیتی ایجاد نمی‌شد. اما در اواخر سلسله قاجار و در دوران پهلوی اول در ایران، گسست و چرخشی اساسی در دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و علمی به‌دلیل رویکرد ملت‌سازی به شیوه غربی روی داد که لازم است مطالعه و بررسی شود تا بتوان به فهم و درک دقیقی از آن دوره دست یافت. با توجه به تحولات رخ داده در دوره تاریخی مدنظر این پژوهش، وقوع گسست را فرض می‌گیریم، چرا که شرایطی پیش می‌آید که با شرایط ما قبل آن نسبت بسیار کمی دارد (گلچین و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۹). نقش زبان در ساختار قدرت اهمیت ویژه‌ای دارد. اصطلاح سیاست زبانی ۱ را می‌توان سیاست یک جامعه در حوزه ارتباطات زبانی نامید؛ یعنی مجموعه نگرش‌ها، اصول و

تصمیماتی که بازتابنده ارتباطات آن جامعه با گنجینه زبانی و پتانسیل ارتباطی آن است (Bugarski, 1992: 18). تثبیت ایده یک گونه زبانی معیار، توسعه دانش درباره آن، ساماندهی این گویش در گستره‌ای از کتاب‌های درسی در نظام آموزش و پرورش و ارتقا و گسترش آن در حوزه‌های مختلف، مشروعیت‌بخشی به شیوه معیار، منجر به نادیده گرفتن، پست‌تر شمردن و در نهایت نامشروع شمردن دیگر زبان‌ها و گویش‌ها در جامعه می‌شود. «نظام آموزشی، با تحمیل یک فرهنگ مسلط که از طریق تلقین و تکرار عام، در محدوده قلمرو اختیاراتش، به یک فرهنگ ملی مشروع تبدیل می‌شود و خصوصاً از برکت آموزش تاریخ و به‌ویژه تاریخ ادبیات، ... پیش‌فرض‌های مبنایی تصور (ملی) از خود را تثبیت می‌کند.» (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۲) و از این طریق به تدریج «فرهنگ برتر» به‌گفته گلنر شکل می‌گیرد (Gellner, 1983: 140)؛ بنابراین، یک سیاست زبانی مشخص می‌تواند روابط نابرابر قدرت را میان دارندگان زبان‌های گوناگون تثبیت کرده و به تعبیر «اسکوئناپ کانگاس» به لینگویسیزم ۱ یا تبعیض زبانی منجر شود. در دوره رضاشاه، حاکمان و روشنفکران مرکز نشین با اعمال سیاست زبانی و برنامه‌ریزی زبانی ۲ در تلاش بودند هویت یکپارچه را در ایران ترسیم و تثبیت کنند و آن را با ایران باستان پیوند دهند. آنها درصدد بودند از طریق هژمونی، به تولید گفتمان جدید و تحقیر فرهنگ و زبان‌های اقوام موجود در ایران زمین پردازند. در این راستا «تولفسون»، برنامه‌ریزی زبانی را به‌عنوان یک مکانیزم بالقوه هژمونیک در یک نظام بزرگتر اجتماعی در نظر می‌گیرد که قادر است توازن قدرت در آموزش و جامعه را وخیم‌تر کند. این فرایند، زبان اقلیت‌ها را در جامعه و به‌ویژه در مدارس به حاشیه می‌راند و صدای طرفداران زبان اقلیت را تضعیف می‌کند (Johnson, 2016: 12).

در دوره رضاشاه، حاکمیت پهلوی به هدف تکوین و تقویت دولت ملی در راستای ترویج زبان فارسی به تأسیس مدارس و گسترش معارف در مناطق مرزی و قومی توجه ویژه‌ای کرد. کوشش‌های وی برای ایجاد «وحدت زبانی» در قالب برنامه‌ها و تلاش کلی جهت تسلط مرکز بر سراسر کشور، بر جامعه اثرات عمیقی گذاشت. در سال ۱۳۰۶ دولت قوانینی وضع کرد مبنی بر اینکه مدارس که زبانشان ارمنی یا ترکی بود، باید زبان آموزشی اصلی‌شان فارسی باشد و مدارس که این مقررات را رعایت نمی‌کردند، تهدید به تعطیل شدند. در آذربایجان مدارس آمریکایی مجبور بودند فقط شاگردانی را بپذیرند که از دبستان‌های فارسی‌زبان گواهی ششم ابتدایی داشتند (کرونین، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۱۹۹). به هر تقدیر شالوده هویت ایرانی در دوره رضاشاه بر زبان واحد و نادیده گرفتن زبان‌های دیگر بنا نهاده شد و درصدد بودند که سلطه و هژمونی

سیاسی و فرهنگی خود را بر جامعه تثبیت کنند. این سیاست گرچه نتوانست کثرت ایرانی را از میان بردارد، اما زبان را سیاسی کرد. بنابراین نوشته حاضر در پی مطالعه سیاست زبانی در دوره رضاشاه است. بر این اساس سؤال زیر را می‌توان مطرح کرد:

### سؤال تحقیق

چه استراتژی‌های گفتمانی برای تثبیت سیاست زبان واحد در آموزش و پرورش در دوره پهلوی اول به کار گرفته شده‌اند؟

### پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری در زمینه وضعیت سال‌های پس از مشروطه، انقراض قاجار و برآمدن دولت پهلوی با شیوه تجدد آمرانه نگاشته شده است. در میان کتاب‌های نظری درباره نظریه دولت مدرن و سیاست‌های آن در ایران می‌توان به آثار همایون کاتوزیان (۱۳۸۹) و (۱۳۷۴)، احمد اشرف (۱۳۹۶ و ۱۳۷۳)، تورج اتابکی (۱۳۹۶) و جواد طباطبایی (۱۳۸۴) اشاره کرد، اما در بیشتر این آثار، به گسست گفتمانی که گذار از وابستگی مرکز - ایالات به تمرکزگرایی شدید دوره پهلوی را امکان‌پذیر می‌کند، توجه نشده است. قاضی مرادی (۱۳۹۱) در کتاب نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایرانی، به نقد نوسازی در ایران می‌پردازد. در این زمینه کتاب تاریخ مشروطه ایران نوشته احمد کسروی را می‌توان از اسناد برجسته نوشته‌شده درباره رویدادهای مشروطه دانست. الیور بست (۲۰۰۹) نیز تسلط گفتمان فروپاشی بر تاریخ نگاری دوره تاریخی مدنظر ما را واکاوی کرده است (کهنه‌پوشی، ۱۳۹۸: ۳۷) و کتاب امپراتوری زبانی اثر رابرت فیلیپسن ترجمه فاطمه مدرسی و دیگران (۱۳۹۵) به رابطه میان قدرت و سیاست‌های زبانی می‌پردازد. همچنین زبان‌شناسان، زبان‌های صحبت‌شده در ایران و تحولات این زبان‌ها در طول تاریخ را مطالعه کرده‌اند (اینگهام، ۲۰۰۶؛ مکنزی، ۱۹۶۹؛ ویندفر، ۲۰۰۹) ۱ سایر محققان نیز در ارتباط با مسئله چندزبانگی و همچنین زبان‌های اقلیت در ایران قلم‌فرسایی کرده‌اند (بنی - شرکا، ۲۰۰۵؛ بیات، ۲۰۰۵؛ حسن‌پور، ۱۹۹۲؛ حیاتی و دیگران، ۲۰۱۰؛ جهانی، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۵ ب؛ پری، ۱۹۸۵؛ شیخ‌الاسلامی، ۲۰۱۲؛ ویسی، ۲۰۱۳) ۲. علاوه بر این اخیراً تعدادی از پایان‌نامه‌ها، نتایجی در باب مطالعات تجربی بر تجارب دانش‌آموزان ایرانی گزارش کرده‌اند که بر اساس تلاش‌های محققان پیشین بنا شده است. مانند

---

1. Ingham, Mac Kenzie, Windfuhr  
2. Bani-Shoraka, Bayat, Hassanpour, Hayati & Mashhadi, Jahani, Perry, Sheykhholislami, Weisi

(هومین فر، ۲۰۱۴؛ ویسی، ۲۰۱۳) ۱. همچنین تعداد تحقیقات در زمینه فواید آموزش چندزبانه زیاد است و در این زمینه مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است (بیکر ۲ و گارسیا ۳، ۲۰۰۷، کامینز، ۱۹۸۱ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۸ و ۲۰۱۱؛ گارسیا و دیگران، ۲۰۰۶، نیتو ۴ و بود ۵، ۲۰۰۸، اسکوتناب - کانگاس، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۹ و اسکوتناب - کانگاس و هوگ ۶، ۲۰۱۲). امیر کلان (۲۰۱۶) در کتاب چه کسی از آموزش چندزبانه می‌هراسد؟ می‌نویسد: مبرهن است که آموزش به زبان مادری دانش‌آموزان، موفقیت تحصیلی آنها را افزایش می‌دهد. تحقیقات فراوانی رابطه تنگاتنگ بین زبان و هویت و همچنین تأثیر استفاده از زبان اول دانش‌آموزان در فرایند یادگیری را اثبات کرده است (کلان، ۲۰۱۶: ۲۵۴-۲۵۳).

### مبانی نظری

برای دستیابی به تحلیل مناسب باید مفاهیم خود را با رویکرد تغییر فرهنگی آغاز و آن را در درون دیدگاهی چند عاملی بررسی کرد که در آن، هم بر نقش فاعلان زبان و کنش انسانی و هم بر ساختارهای درونی و محتوای محصولات فرهنگی و هم بر شرایط اجتماعی عینی تولید فرهنگ تأکید می‌شود. بر اساس دیدگاه روبرت و سنو مفاهیم «شرایط محیطی»، «نظم فرهنگی» (نظم اخلاقی)، «بافت‌ها و زمینه‌های نهادی» و بر پایه نظریه رندال کالینز «زنجیره‌های شعائر تعامل» روشنفکران برای مطالعه شرایط اجتماعی شکل‌گیری گفتمان‌ها (گفتمان سیاست‌زبانی یکسان‌ساز) مناسب است و باید آنها را از هم تفکیک کرد. در این مقاله مطالعه تغییر و دگرگونی وضعیت و شرایط محیطی کلان جامعه که موجب شکل‌گیری نظام‌های ایدئولوژیک می‌شود، اهمیت شایانی دارد. به عبارت دیگر، تحقیق درباره پیدایش ایدئولوژی باید با شناخت زمینه تاریخی اجتماعی که ایدئولوژی در آن شکل می‌گیرد، آغاز شود. مطالعه سلسله حوادث تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دوره پهلوی، شناخت لازم درباره ساختار قدرت و دولت، نهادهای اجتماعی، بافت فرهنگی و نهادهای مرتبط با آن، طبقات اجتماعی، شبکه روشنفکران و... به دست می‌دهد تا بتوان تغییر و تحول این دوره را بازنمایی کرد. می‌توان گفت این تغییرات به دو طریق در شکل‌گیری ایدئولوژی در جامعه تأثیرگذارند: ۱. تغییرات اجتماعی با ایجاد تغییر در نظم یا بافت فرهنگی جامعه، زمینه را برای تغییر ایدئولوژیک فراهم می‌آورند؛ ۲. تغییرات محیطی، منابع لازم را برای شکل‌گیری جنبش‌های فرهنگی جدید فراهم

1. Hoominfar, Weisi
2. Baker
3. Garcia
4. Nieto
5. Bode
6. Heugh

می‌آورند. مضافاً، تأثیرگذاری توسعه منابع بر فرایند تولید و خلق ایدئولوژی از طریق بعضی «واسطه‌ها» شکل می‌گیرد. زمینه و بافت نهادی ویژه‌ای مانند دولت که تأمین منابع محیطی در آن صورت می‌گیرد و بافت‌های نهادی خاصی همچون آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، انجمن‌های فکری، شبکه‌های روشنفکری و... که ایدئولوژی‌ها در آنها تولید و توزیع می‌شود، مهم‌ترین مکانیسم‌های واسط میان تغییرات در شرایط محیطی و تغییر در ایدئولوژی هستند. ایده‌ها زمانی شکل می‌گیرند که شبکه‌ای از متفکران که در درون بافت‌های نهادی تولیدکننده فرهنگ جای دارند بر مجموعه‌ای از مسائل، متمرکز شده و به بحث بگذارند تا منجر به انباشت مفاهیم شود. این همان ساختار درونی شبکه فکری است که اندیشه‌ها را بسط می‌دهد (مهرآیین، ۱۳۸۶: ۳۳۲). همچنان که وسنو معتقد است در این بافت‌های نهادی، تولیدکنندگان فرهنگ به منابع و امکانات لازم برای خلق و تولید فرهنگ دست می‌یابند و در پیوند با یکدیگر و مخاطبان‌شان قرار می‌گیرند و با محدودیت‌های اعمال‌شده رقیبان و صاحبان قدرت مواجه می‌شوند. آنها در نتیجه فعالیت دقیق جنبش‌های خاص که ظهور یافته و دارای روابط با محیط اطرافشان هستند، شکوفا می‌شوند (Wuthnow, 1989: 540).

بنابراین ایدئولوژی‌ها در درون بافت‌های نهادی و مجموعه‌ای از زنجیره‌های شعائر تعامل تولید می‌شوند. ایدئولوژی‌ها محصول تعامل و کنش متقابل متفکران و شبکه‌های روشنفکری هستند. «زنجیره‌های شعائر تعامل» در درون بافت‌ها یا زمینه‌های نهادی به وجود می‌آیند. مفهوم «زنجیره‌های شعائر تعامل» شامل کنش متقابل میان تولیدکنندگان فرهنگ با یکدیگر و با مخاطبان می‌شود. این مفهوم اشاره به این مسئله دارد که اگر چه ایده‌ها با تبدیل شدن به متن و گفتمان به صورت اشیا عینیت می‌یابند، اندیشه‌ها قبل از آنکه شیء باشند از نوع «ارتباط» اند. همچنان که کالینز معتقد است «ایده‌ها کنش متقابل میان افرادند و تنها از راه برقراری ارتباط است که آن را می‌فهمیم.» (Collins, 1998: 2)

با توجه به این موارد می‌توان گفت تولید گفتمان سیاست زبانی یکسان‌ساز در ایران تابعی از به‌وجود آمدن بحران در نظم اخلاقی جامعه در دوره رضاشاه بود. نظر به اینکه رضاشاه با ایجاد دولت مرکزی مدرن و تغییرات لازم در سیستم سیاسی، پروژه مدرنیزاسیون را در ابتدای زمامداری خود آغاز کرد و با همکاری نخبگان، گفتمان تمرکزگرایی را مطرح و موجب بی‌ثباتی در نظم اخلاقی و فرهنگی جامعه شد و از یک سو با تأسیس نهادهای مختلف اعم از دانشگاه‌ها، فرهنگستان زبان فارسی، انجمن‌های علمی، فرهنگی، هنری، ادبی و همچنین آموزش و پرورش مدرن و از سوی دیگر با تولید و خلق رمزگان فرهنگی و ایدئولوژی ملی‌گرایی باستان‌گرا که بر پایه ترویج زبان فارسی شکل گرفته بود از رمزگان ایدئولوژیک

سود جسته و زمینه را برای تغییر در نظم اخلاقی و فرهنگی جامعه ایجاد کرد. در چنین شرایطی گسست گفتمانی در مقایسه با دوره مشروطه شکل گرفت. همچنین می‌توان گفت تولید گفتمان سیاست‌زبانی یکسان‌ساز در ایران تابعی از بسیج منابع در دوره رضاشاه است. با توجه به رشد سریع اقتصادی به‌ویژه در دهه دوم حکومت پهلوی اول و صرف بودجه لازم جهت احداث مدارس، اعزام معلم فارسی زبان به مناطق اقلیت‌های زبانی ۱ و تأسیس انجمن‌های فرهنگی، زمینه تسلط هرچه بیشتر گفتمان تک‌زبانی را فراهم کرد و با ترویج زبان فارسی و محدود کردن دیگر زبان‌های موجود در ایران، محتوای ایدئولوژی و بافت گفتمانی ملی‌گرایی باستان‌گرا را تثبیت کرد. بنابراین رشد اقتصادی، منابع لازم برای نوآوری فرهنگی را فراهم آورد. از سوی دیگر تسلط گفتمان سیاست‌زبانی یکسان‌ساز در ایران تابعی از شکل‌گیری زنجیره‌های تعامل میان روشنفکران دوره رضاشاه بود و می‌توان گفت نخبگان در این دوره، بخشی از سیستم سیاسی شدند و حمایت خود را از رضاشاه اعلام کردند، به‌عنوان مثال ملک‌الشعرا بهار به‌صراحت خواستار به قدرت رسیدن «دیکتاتور ایدئال‌دار» بود (بهار، ۱۳۷۹: ۱۰۱) یا محمود افشار (۱۳۰۴) تکوین هویتی نو بر پایه ملیت را حاصل اتحاد «قلم و شمشیر» می‌دانست.

### ساخت دولت در دوره پهلوی اول

«سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۴ دوره حاکمیت دوگانه و جنگ قدرت بین سه‌گرایش اصلی سیاسی در کشور بود: الف. نیروهای هرج و مرج طلب؛ ب. نقطه مقابل آنها: نیروهای طرفدار دیکتاتوری و بعداً حکومت خودسرانه؛ ج. مشروطه‌خواهان، چه محافظه‌کار و چه دموکرات، که خواهان نظم بدون خودسری بودند.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۹) در این دوره، مسئله پایان‌بخشیدن به هرج و مرج از اولویت اصلی نیروهای غالب در ساختار قدرت بود و این کار مستلزم اراده‌ای قوی از طریق ایجاد یک دولت مقتدر و متمرکز بود که در شخصیت رضاخان وجود داشت (همان: ۲۹-۳۰) این مسئله در کنار مسائل دیگر زمینه برآمدن رضاشاه را فراهم کرد. البته رضاخان همزمان با کودتا ۱۲۹۹ و تلاش برای ایجاد ارتش نوین، شروع به برقراری سلطه شخصی خود در ارتش و دولت جدید کرد و به تدریج مخالف‌هایش را در هم شکست و این فرایند با جلوس او بر تخت سلطنت در سال ۱۳۰۴ کامل شد.

«حکومت رضاشاه، اگرچه برخی از شیوه‌های اعمال قدرت خودسرانه و خودکامه را به

۱. برای نمونه سند «اعزام معلمان از مراکز به کردستان و احداث مدارس به‌منظور ترویج زبان فارسی» در سال ۱۳۱۰ (شماره کتاب‌شناسی ملی، ۲۹۰۰۰۷۷۶۳).

سبک نظام پیشین به کار برد، لیکن با تمرکز بخشیدن به منابع قدرت برای نخستین بار مبانی ساخت دولت مطلقه را ایجاد کرد.» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۸) جان فوران هم به ماهیت «تجددخواهی نظامی دولت پهلوی» (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۱) و محققان ایرانی به «سرشت مطلقه حکومت رضاشاه» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۰۳) و استبدادی، پاتریمونیالی و بناپارتنری بودن دولت پهلوی و ترکیبی از دولت مطلقه و سلطانی در توصیف ماهیت سلطنت پهلوی اشاره داشته‌اند (اکبری، ۱۳۸۸: ۹). در این زمینه کاتوزیان معتقد است در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ دولت پهلوی بیشتر ویژگی «حکومت شبه‌مدرن» را داشت و در سال‌های پایان حکومت از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ «حکومتی مطلقه و خودکامه» در ایران به وجود آمد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۸۱). با این وجود یکسان‌سازی یکی از سیاست‌های مهمی بود که دولت پهلوی با زور و قوه قهریه برای تحمیل اراده و تثبیت قدرت به آن توسل جست (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۱).

#### سیاست زبانی در دوره پهلوی اول

زبان «دستگاهی» است که خلق می‌کند و قادر است هویت و روابط اجتماعی را شکل دهد و زمینه را برای بنیان جهان اجتماعی فراهم آورد. به این معنا که تغییر در گفتمان وسیله‌ای برای تغییر جهان (یورگنسن و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۰) به حساب می‌آید. امروزه در تعدادی از کشورها، دولتمردان در این زمینه با برنامه‌ریزی درصدد هستند که در حوزه فرهنگ و زبان با توجه به سیاست‌ها و ایدئولوژی خاص خود جامعه را به مسیرهای دلخواه هدایت کنند (کلان، ۲۰۱۶: ۱). در آغاز تاریخ مدرن در سال‌های اولیه سلطنت پهلوی، سیاست‌گذاران بر کوششی سریع و جدی برای ایجاد روح یک ملت متحد، یکپارچه و متمرکز به‌عنوان قدمی اجتناب‌ناپذیر در واکنش به ایجاد دولت‌های مدرن اروپایی که طی مدت زمان کوتاهی به برتری نظامی، سیاسی و اقتصادی در جهان دست یافته بودند، نظر داشتند. در میان اقدامات متعدد برای یکپارچه‌کردن ملت، آنها استدلال کردند که یک زبان واحد در دولت می‌تواند یکپارچگی ملت را تضمین کند. به همین دلیل فارسی که پیشتر در حوزه دیوانی رواج داشت، در تمامی حوزه‌های دیگر به زبان مسلط تبدیل شد و تسلط کامل بر زبان فارسی در حوزه‌های اداری و قضایی اجباری شد و «زبان فارسی به تنها زبان آموزشی در سیستم آموزشی مدرن و عمومی ایرانی تبدیل شد.» (همان: ۱۳۲)

#### روش‌شناسی

پژوهش حاضر درصدد است با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف<sup>۱</sup>، موضوع سیاست



زبانی در دوره پهلوی اول را در مصوبات شورای عالی معارف بررسی کند. این شورا از نخبگان ملی‌گرای نزدیک به دستگاه حاکمه آن دوره تشکیل شده بود و مصوبات آن، سیاست‌های کلان سیستم آموزشی کشور را پایه‌ریزی می‌کرد. از آنجا که تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی رابطه زبان و قدرت و به‌طور اخص به بررسی «کاربرد زبان و روابط نابرابر قدرت در زبان» (Fairclough, 1989:1) می‌پردازد، تحلیل مصوبات شورای عالی معارف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین می‌تواند استراتژی‌های گفتمانی به‌کارگرفته‌شده را در جهت تثبیت سیاست زبان واحد در آموزش و پرورش دوره پهلوی اول افشا کند.

داده‌ها در این پژوهش از نوع داده‌های کیفی و تاریخی است که از طریق مشاهده فردی مورخان گزارش شده است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۲). در تحقیق حاضر، واحد مشاهده متن و واحد تحلیل جمله و پاراگراف در نظر گرفته شده است و معانی مدنظر در متن مصوبات استخراج می‌شود. اعتبار این نوع تحقیقات به شیوه استدلال برمی‌گردد؛ اعتبار پژوهش حاضر بر مبنای دیدگاه یورگنسن و فیلیپس پایه‌ریزی شده است که عبارتند از:

جدول شماره ۱: معیارهای اعتبار تحلیل گفتمان و انطباق آن با تحقیق	
معیارهای اعتبار	انطباق آن با پژوهش
استحکام تحلیل	محققان درصدد تحلیل منطقی و دقیقی در این تحقیق هستند.
جامعیت تحلیل	تلاش شده سیاست زبانی به صورت کامل ارائه شود و مصوبات انتخابی زوایای کاملی از آن ارائه دهند.
شفافیت تحلیل	سعی شده کلیه مراحل تحقیق به صورت روشنی بیان و امکان باز تحلیل فراهم شود.

پایایی تحقیق هم به این موضوع مربوط می‌شود که آیا سایر محققان، همان متن را با روش‌های مشابه، تفسیر مشابهی خواهند کرد. بر اساس دیدگاه «استراتون» نظر به تفاوت‌های فردی پژوهشگران در زمینه‌های انگیزشی، انتظارات و... هیچ تضمینی برای چنین پایایی وجود ندارد. بنابراین باید پذیرفت که تفسیر داده‌ها در این گزارش جنبه ذهنی دارند و پژوهشگر دیگری ممکن است این داده‌ها را به‌صورت متفاوت تفسیر کند (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

### تحلیل یافته‌های تحقیق

در این پژوهش مصوبات شورای عالی معارف از سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ مطالعه و ۹ مصوبه این شورا بررسی شد. پس از بررسی دقیق، داده‌های مرتبط استخراج و با رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی» فرکلاف تحلیل شد. در این قسمت به مصوبات منتخب اشاره می‌شود:

متن جلسه شماره ۱۹۶، به تاریخ ۶ مهر ۱۳۱۰  
در قسمت تبصره درس «فارسی» تحصیلات شش‌ساله متوسطه آمده است:  
- تمام کتاب گلستان و بوستان (به استثنای حکایات و قطعاتی که مناسب تدریس نیست) باید در سه سال تدریس شود.  
- منتخبات از شاهنامه باید مخصوصاً از داستان‌های ذیل باشد: هفتخوان رستم - داستان سهراب - قصه سیاوش - داستان رستم.  
- عده ابیاتی که شاگردان در هر سال حفظ می‌کنند باید کمتر از سیصد بیت نباشد.

متن اجتماعی: اگر در دوره‌های پیشین زبان فارسی به گونه‌ای غیر اجباری و غیر ایدئولوژیک برای آموزش اصول اخلاقی از بین متونی چون گلستان و بوستان استفاده می‌شد، در این دوره و در گذار به ناسیونالیسم فرهنگی جدا از تأکید بر زبان فارسی به عنوان تنها عامل همبستگی ملی، چرخشی از سعدی به جانب فردوسی صورت گرفت. تاریخ‌انگاری داستان‌های شاهنامه، تأکیدات فراوان بر عناصر پیشاسلامی شاهنامه و توجه شرق‌شناسان به شاهنامه و زبان فارسی کمتر آمیزش یافته با زبان عربی، باعث چرخشی به سوی فردوسی شد که او را پاسدار راستین ایرانی بودن بنامند و ارج نهادن به وی ارج نهادن به ایرانی‌بودن فرهنگی مدنظر این ملی‌گرایان پنداشته شود.

به نظر می‌رسد شورای عالی معارف در صدد است گفتمان ملی‌گرایی را بر پایه باستان‌گرایی و ترویج زبان فارسی تثبیت کند. در این دوره برای سایر زبان‌های موجود در ایران چنین فرصتی وجود نداشت. این مصوبه را می‌توان در راستای تولید معنا در سیستم آموزشی دانست که در خدمت تثبیت مناسبات قدرت دولت مرکزی و ایدئولوژی ملی‌گرایی آن به‌کار گرفته می‌شود.

متن جلسه شماره ۲۴۷ به تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۱۲  
«من بعد باید کلیه سوادها از طرف دارالترجمه وزارت عدلیه مصدق و ضمیمه دیپلمه‌ها گردد والا سوادهای غیر رسمی پذیرفته نخواهد شد».

متن اجتماعی: این مصوبه به صورت قانونی زبان فارسی رسمی و سایر زبان‌ها را غیر رسمی اعلام می‌کند. این اقدام از یک سو، موجب خلق ایدئولوژی یکسان‌ساز و از سوی دیگر، با توجه به سلطه دولت، ایدئولوژی مذکور به سمت سیاسی شدن میل می‌کند.

متن جلسه شماره ۲۸۳ به تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۱۳  
«پیشنهاد ۷۲۳۵ مورخ ۱۳۱۳/۵/۸ اداره کل معارف مطرح و تصویب شد که این شعر حکیم طوسی (توانا بود هر که دانا بود / به دانش دل پیر برنا بود) به عنوان شعار وزارت معارف انتخاب و استعمال گردد».

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۷۹

متن اجتماعی: تأکید بر فردوسی در عرصه عمومی چرخشی به جانب ناسیونالیسم باستان‌گرا بود. در حالی که پیش از این سعدی برای تعلیم و تربیت نمادین بود، انتخاب شعری از فردوسی برای شعار آموزش و پرورش را می‌توان به مثابه قائل شدن اهمیتی بیشتر برای فردوسی به مولوی و سعدی در این حوزه تفسیر کرد. انتخاب این شعر از منظری دیگر نیز تفسیر شدنی است؛ این شعر به زبان فارسی سره و بدون هیچ واژه‌ای عربی نوشته شده است. در واقع هنگامی که عرصه ملی‌گرایی به ملی‌گرایی انحصاری و حتی نژادگرایی رضاخانی بدل می‌شد، ملی‌گرایان در عرصه زبان نیز به حذف واژه‌های عربی، عثمانی و دیگر زبان‌ها از زبان فارسی دست یازیدند. این شعر آرمان مطلوب زبان فارسی مدنظر ملی‌گرایان را نشان می‌دهد. نمادگرایی در دوره رضاشاه از سوی نخبگان جهت تسخیر فضای عمومی جایگاه ویژه‌ای داشت. کلمات و نشانه‌های زبانی ایدئولوژیک و رمزگان فرهنگی وقتی با حمایت مراجع قدرت همراه باشد، می‌تواند اثرات عمیقی بر جامعه بگذارد. نخبگان با این اقدامات درصدد احیای شکوه و جلال دوره‌ای از تاریخ هستند که ایران در اوج قرار داشته است.

متن جلسه شماره ۳۳۲ به تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۱۵  
در تبصره ۳ برنامه تفصیلی سال اول و دستور تعلیم برنامه اکابر اشاره شده است: «پس از تعلیم حروف به خط نسخ به خط نستعلیق نیز تعلیم شود»

متن اجتماعی: در مصوبه مذکور بر رمزگان فرهنگی تأکید می‌شود که حامل نماد و نشانه ملی‌گرایی است. مطرح کردن خط نستعلیق و نمادهای دیگر در سایر مصوبات مانند پرچم ملی، سرود ملی، جشن هزارساله بزرگداشت فردوسی و... در سیستم آموزشی و فضای عمومی، ملی‌گرایی فرهنگی را نشان می‌دهد که در حال تولید، ترویج و نهادینه شدن است.

متن جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۱۳  
«آقای سمیعی [میرزا حسین خان سمیعی] اظهار داشتند چون دیده می‌شود که جنبش و نهضتی در اصلاح لغات و اصطلاحات زبان فارسی در همه جا به ظهور رسیده که اگر به طریق صواب هدایت نشود، ممکن است لطمه بزرگی به زبان فارسی وارد بیاید، موقع رسیده است که در تأسیس یک آکادمی ادب و لغت از طرف وزارت معارف اقدام شود تا بدین طریق مرکز صلاحیت‌داری برای اصلاح زبان در مملکت به وجود آید و وظایف خود را که یکی از آنها وضع لغات جدید است انجام دهد و بدین وسیله از هرج و مرجی که در زبان فارسی پیدا شده است جلوگیری به عمل آید.»

متن اجتماعی: با توجه به نظریه رندال کالینز تشکیل انجمن‌های روشنفکری زمینه تولید ایده‌های جدید فراهم می‌آورد و با شکل‌گیری زنجیره‌های تعامل، زمینه جنبش فرهنگی در جامعه ایجاد می‌شود. در این مصوبه با شکل‌گیری کمیسیونی از ادیبان و تأسیس یک آکادمی ادب و لغت، بستری برای تعامل و همفکری اندیشمندان فراهم و موجبات بالندگی فرهنگی و

۱۸۰ / تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان سیاست زبانی در دوره پهلوی اول ... / سید مصلح کهنه‌پوشی و ...

زبانی ایجاد می‌شود. همچنین بر اساس نظریه روبرت و سنو، نهادها (انجمن‌های علمی، فرهنگی) و رمزگان فرهنگی می‌تواند زمینه بی‌ثباتی در نظم فرهنگی و اخلاقی پیشین در سطح جامعه به وجود آید و منابع لازم برای ظهور گفتمان ایدئولوژیک جدید فراهم شود.

متن جلسه شماره ۳۴۱ به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۵

«قبل از دستور آقای وزیر معارف اظهار داشتند در این هفته مدرسه آرامنه از طرف وزارت معارف بسته شد. این مدرسه را جماعت آرامنه بدون داشتن امتیاز رسمی تأسیس نموده... مع‌ذک دست از پاره خیالات موهوم برنداشتند و در آن موقع مجدداً به آنها اخطار شد که باید مقررات وزارت معارف را کاملاً رعایت کنند و یک نفر مدیر واجد شرایط قانونی برای اخذ امتیاز معرفی و معلمین فارسی‌زبان استخدام نمایند... در مقابل اخطار شدید وزارت معارف بدو مقاومت ورزیده، ولی بالاخره ظاهراً تسلیم شدند... البته تقویت وحدت ملی و رفع اختلافات این اقدام را ایجاب می‌نمود و بیش از این ارفاق و خودداری جائز نبود.»

متن اجتماعی: این مصوبه سیاست زبانی یکسان‌ساز و همچنین ایجاد موانع برای آموزش زبان‌های دیگر را در ایران به‌وضوح نشان می‌دهد و با تمسک به سیاست تقویت وحدت ملی اقدام به حذف تنوع زبانی کرده و تدریس زبان ارمنی را که زبان مادری دانش‌آموزان بوده، تعطیل کردند.

متن جلسه شماره ۳۵۹ به تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۱۶

در بخش «منظور از تربیت ابتدایی» برنامه تحصیلات ابتدایی آمده است: «تا ممکن است املا کلمات فارسی را که زبان مادری طفل است بر لغات بیگانه مقدم دارند و از لغات عربی آن اندازه به طفل یاد دهند که در زبان عمومی معمول است.»

متن اجتماعی: در این مصوبه ذهنیت یکسان‌گرا و وحدت‌بخش اعضای شورای عالی معارف به‌وضوح مشاهده می‌شود و تنوع فرهنگی و زبانی را در ایران نادیده می‌گیرد. نکته متناقض در این مصوبه این است که از یک‌سو زبان فارسی را زبان مادری ایرانیان پیش‌فرض می‌گیرد و زبان‌های موجود در ایران را بیگانه می‌داند و از سوی دیگر بر وحدت و یکپارچگی ملی اصرار می‌ورزد.

متن جلسه شماره ۲۹۵ به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۳

نظام‌نامه انتخاب دانشیار که در ضمیمه مراسله ۱۸۴۶۴ مورخ ۱۳۱۳/۹/۱۳ اداره کل معارف ارسال شده بود مطرح و پس از مذاکرات با اصلاحاتی به شرح ذیل تصویب شد: «با تساوی شرایط علمی برای رشته مربوط کسی که زبان فارسی را بهتر می‌داند مقدم است.»

متن اجتماعی: این شورا از طریق چنین مصوباتی درصدد است، نابرابری‌های زبانی و اجتماعی را بازتولید کند. این مصوبه زبان فارسی را شرط پیشرفت و دستیابی به موقعیت

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۸۱

اجتماعی بهتر قرار می‌دهد و این خود با ایجاد فرصت بالقوه برای فارسی‌زبانان و به حاشیه‌راندن اقلیت‌های زبانی درصدد اعمال سیاست یکسان‌سازی زبانی است. در واقع باید داوطلب غیر فارسی‌زبان در شرایط نابرابر با شخصی که زبان مادری‌اش فارسی است به رقابت بپردازد. بنابراین شورای عالی معارف در این دوره به تدریج در حال تغییر عناصر و رمزگان فرهنگی است و نظم اخلاقی و فرهنگی پیشین را به مرور به عقب می‌راند.

متن جلسه شماره ۳۶۹ به تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۱۷  
«هیئت رسیدگی موظف است مدیر مسئول و سردبیر روزنامه یا مجله را از لحاظ ادبی و قریحه نگارندگی در زبان فارسی... به هر نحو که مقتضی بداند در معرض آزمایش درآورد».

متن اجتماعی: این مصوبه بر نقش و تأثیر زبان فارسی در عرصه عمومی تأکید می‌کند و درصدد است ضریب نفوذ زبان فارسی را در جامعه افزایش دهد. سیاست تک‌زبانی در دوره پهلوی اول از طریق مصوبات شورای عالی معارف مطرح و به تدریج در سیستم آموزشی نهادینه شد و در حوزه عمومی (مطبوعات) به تثبیت زبان فارسی و تقویت ملی‌گرایی ایرانی انجامید.

در ادامه به تحلیل و تبیین مصوبات می‌پردازیم.

### توصیف

در این قسمت به چند راهبرد برای نشان‌دادن ضریب نفوذ و اهمیت واژه‌ها و جملات در مصوبات شورای عالی معارف اشاره می‌شود:

#### راهبرد استفاده از گزاره‌های شرطی و منفی

در جملاتی که ادات «اگر» وجود دارد، صدق یا کذب گزاره به‌تنهایی در صدق و کذب کل جمله تأثیر ندارد؛ زیرا در چنین جملاتی ارزش صدق کل جمله مشروط به ارزش صدق گزاره‌ای است که پس از گزاره شرط آمده است (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). در این حالت تولیدکننده گفتمان برای دستیابی به اهداف خود از گزاره‌های منفی و شرطی استفاده می‌کند تا شرایط را نابسامان نشان دهد. شواهد:

- «اگر به طریق صواب هدایت نشود، ممکن است لطمه بزرگی به زبان فارسی وارد بیاید.» (مصوبه جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۱۳)

- «عده ابیاتی که شاگردان در هر سال حفظ می‌کنند، باید کمتر از سیصد بیت نباشد.» (مصوبه جلسه شماره ۱۹۶، ۶ مهر ۱۳۱۰)

- «والا سوادهای غیر رسمی پذیرفته نخواهد شد.» (مصوبه جلسه شماره ۳۳۲ به تاریخ ۱۳

مرداد ۱۳۱۵)

- «مع‌ذلک [ارامنه] دست از پاره خیالات موهوم برداشتند.» (مصوبه جلسه شماره ۳۴۱ به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۵)

- «البته تقویت وحدت ملی و رفع اختلافات این اقدام را ایجاب می‌نمود و بیش از این ارفاق و خودداری جایز نبود.» (مصوبه جلسه شماره ۳۴۱ به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۵)  
راهبرد استفاده از بیان غیرمستقیم

معمولاً تولیدکننده گفتمان در اظهارات خود مستقیماً «دیگری» را خطاب قرار نمی‌دهد. در مواردی نیز مشاهده می‌شود که نگارنده از موضع قدرت برخوردار بوده و با استفاده از بیان غیرمستقیم، با فرض اینکه بر «دیگری» تسلط دارد، به نحوی برای مخاطبان تعیین تکلیف می‌کند. در واقع کاربرد افعال به صورت مجهول و شبه‌مجهول برای تأکید موضوعاتی خاص، بارها در متن، طوری به خدمت گرفته شده است که منفعل‌سازی کنشگر را برای تحمیل ایدئولوژی غالب بر مغلوب به نمایش می‌گذارد (جاور، ۱۳۹۶: ۲۶۳).  
شواهد:

- «تمام کتاب گلستان و بوستان باید در سه سال تدریس شود.» (مصوبه جلسه شماره ۱۹۶ به تاریخ ۶ مهر ۱۳۱۰)

- «توانا بود هر که دانا بود / به دانش دل پیر برنا بود، به‌عنوان شعار وزارت معارف انتخاب و استعمال گردد.» (جلسه شماره ۲۸۳ به تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۱۳)

- «پس از تعلیم حروف به خط نسخ به خط نستعلیق نیز تعلیم شود.» (مصوبه جلسه شماره ۳۳۲ به تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۱۵)

- «جنبش و نهضتی در اصلاح لغات و اصطلاحات زبان فارسی در همه‌جا به ظهور رسیده.» (مصوبه جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند)

- «در تأسیس یک آکادمی ادب و لغت از طرف وزارت معارف اقدام شود.» (مصوبه جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند)

- «تا بدین طریق مرکز صلاحیت‌داری برای اصلاح زبان در مملکت به وجود آید.» (مصوبه جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند)

- «بدین وسیله از هرج و مرجی که در زبان فارسی پیدا شده است، جلوگیری به عمل آید.» (مصوبه جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند)

- «این هفته مدرسه ارامنه از طرف وزارت معارف بسته شد.» (مصوبه جلسه شماره ۳۴۱ به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۵)

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۸۳

- «آن موقع مجدداً به آنها اخطار شد که باید مقررات وزارت معارف را کاملاً رعایت کنند.» (مصوبه جلسه شماره ۳۴۱ به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۵)
- «املا کلمات فارسی را که زبان مادری طفل است بر لغات بیگانه مقدم دارند.» (مصوبه جلسه شماره ۳۵۹ به تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۱۶)

### راهبرد تقابل معنایی

با توجه به قصد گوینده، واژه‌های متقابلی عنوان شده در القای گفتمان سیاست زبانی نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. شواهد:

واژه‌های سواد و سوادهای غیررسمی (مصوبه جلسه شماره ۲۴۷ به تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۱۲) منظور از سواد اولی سواد رسمی است؛ چون به زبان فارسی ترجمه می‌شود و سایر زبان‌های موجود در ایران در این دوره به‌عنوان سواد غیر رسمی محسوب می‌شود. در واقع در دوره رضاشاه با اِعمال سیاست زبانی یکسان‌ساز، زبان‌های دیگر در حوزه عمومی حذف و بیگانه اعلام می‌شود. چنین راهبردی به افزایش بار ایدئولوژیک متن یاری می‌رساند و گفتمان ملی‌گرایی تمرکزگرا را به خواننده القا می‌کند.

«مقاومت و تسلیم.» (مصوبه جلسه شماره ۳۴۱ به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۵)  
«با تساوی شرایط علمی برای رشته مربوط کسی که زبان فارسی را بهتر می‌داند مقدم است.» (مصوبه جلسه شماره ۲۹۵ به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۳)

### راهبرد تشابه معنایی

این راهبرد جهت تأکید و افزایش تأثیرگذاری لغات ایدئولوژیک به‌کار می‌رود. شواهد:  
«تقویت وحدت»، «رفع اختلافات» (مصوبه جلسه شماره ۳۴۱ به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۵)  
راهبرد تکرار

یکی از راهبردهای است که گوینده جهت بازنمایی ایدئولوژی و ضریب نفوذ و تأثیر گذاری آن به کار می‌گیرد. شواهد:

- «جنبش و نهضتی در اصلاح لغات و اصطلاحات زبان» (مصوبه جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۱۳)

- «اصلاح زبان»، «اصلاح لغات و اصطلاحات زبان» (مصوبه جلسه شماره ۳۰۴ به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۱۳)

### تفسیر

در واقع مختصات و ویژگی‌های صوری متن نشانه‌ها و سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن را فعال می‌کند. در این قسمت بر بافت موقعیتی، نوع گفتمان و نظم گفتمانی تأکید می‌شود. فرکلاف در این مرحله به مواردی از قبیل ماجرا چیست، چه کسانی درگیر آن هستند، روابط میان آنها چگونه است و نقش زبان در این‌باره چیست، (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۲) اشاره می‌کند. بر اساس مدل فرکلاف ماجرای اصلی در رخداد ارتباطی متن منتخب، بحث بر سر سیاست زبانی در دوره پهلوی اول است. با توجه به مصوبات، شورای عالی معارف در صدد است گفتمان تمرکزگرایی را تقویت و بر وحدت ملی خاص‌گرا بدون توجه به تنوع زبانی و کثرت فرهنگی جامعه تأکید کند و می‌کوشد هویت ملی‌گرایی باستان‌گرا مبتنی بر زبان فارسی را در ایران ترویج و تثبیت کند و آنرا طبیعی و موجه جلوه دهد.

چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت از یک‌سو شورای عالی معارف، وزارت معارف و سیستم آموزشی و در مجموع دولت مرکزی و از سوی دیگر دانش‌آموزان، افکار عمومی، اقلیت‌های زبانی و در کل جامعه درگیر تصمیمات و مصوبات این شورا هستند.

روابط میان آنها چگونه است؟ در این زمینه، روابط و مناسبات قدرت و سلطه زبانی مطرح می‌شود. افراد درگیر در این ماجرا از یک طرف نخبگان، ایدئولوگ‌ها و دولتمردان هستند که در سیستم سیاسی و نهادهای ذیربط در دولت رضاشاه حضور داشتند و دارای قدرت بودند و به‌عنوان فرادستان، امور را در دست گرفتند و از طرف دیگر اقلیت‌های زبانی و افراد جامعه که در برابر سیاست‌های دولت مقاومت می‌کردند و به‌عنوان فرودستان که به‌قول اسپیواک (۱۹۹۶) انبوهی از دیده‌نشدگان هستند که حضوری غایب دارند و از امکان سخن گفتن محروم‌اند.

نقش زبان چیست؟ زبان عامل سلطه و نقش کلیدی در تثبیت روابط نابرابری‌های سیاسی اجتماعی و تقویت هژمونی دارد. فرکلاف معتقد است از زبان به‌صورت ابزاری در جهت تحقق بخشی یک هدف گفتمان یا نهادی استفاده می‌شود (آفاگل‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۰۹). در اینجا از یک‌سو زبان به‌صورت سیاست یکسان‌سازی، عاملی برای تمرکزگرایی و سلطه نخبگان و دولتمردان به کار می‌رود و از سوی دیگر در قالب مصوبات و تصمیمات شورای عالی معارف به‌صورت قانون استفاده می‌شود.

### تبیین

«هدف از مرحله تبیین، تشریح گفتمان به‌عنوان بخشی از فرایند اجتماعی است که نشان



می‌دهد، چگونه ساختارهای جامعه به گفتمان تعین می‌بخشد و گفتمان‌ها می‌توانند چه تأثیرات بازتولیدی بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند.» (ماریان و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۹) در پژوهش حاضر مراد از ساختارهای اجتماعی، روابط و مناسبات قدرت و منظور از فرایند اجتماعی، کنش و واکنش‌ها و همچنین کارزار و مبارزه اجتماعی در رابطه با مناسبات قدرت است. در این پژوهش در متن مصوبات نوعی از روابط قدرت در حوزه‌های نهادی، اجتماعی و موقعیتی وجود دارد که به تدریج در حال تقویت جایگاه زبان فارسی و تثبیت خوانشی خاص از ملی‌گرایی است که به بخشی از دستاوردهای جامعه در حوزه‌های مختلف اعم از ادبیات، فرهنگ، تاریخ و... می‌پردازد و از بخش‌های دیگر فرهنگ، زبان و ادبیات که به سایر اقلیت‌های جامعه ایران مربوط می‌شود، چشم‌پوشی می‌کند. این ویژگی‌های ایدئولوژیک در کالبد گفتمان مذکور به‌وضوح مشاهده می‌شود. همچنان که جهانگیری و بندرریگی‌زاده (۱۳۹۲) اشاره می‌کنند، برای تداوم سلطه و برتری گروهی بر گروه دیگر وجود ایدئولوژی ضرورت دارد تا معنا در اختیار قدرت قرار گیرد و برای این منظور باید آن را طبیعی جلوه داد (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۹) و شاید تعدادی از نخبگان این امر را در قالب وجود خطرات تهدید خارجی، وجود پان‌های قوی در کشور، حفظ تمامیت ارضی، تعمیم معارف و... توجیه کنند و به حاشیه‌رانی و حذف فرهنگ، زبان و تاریخ اقلیت‌ها را در عرصه عمومی یک ضرورت بدانند و آن را موجه نشان دهند.

در عصری که رضاشاه با اتکا به توان نظامی ارتش ساختار قدرت در ایران را متمرکز کرد و بر ویرانه‌های حکومت سنتی قاجار دولت - ملت ایران را بنیان نهاد، پیوستگی مردمان این سرزمین به واسطه اشتراک دین، نژاد، قومیت یا زبان به دست نمی‌آمد. از این رو روشنفکران و کارگزاران فرهنگ در این برهه، زبان فارسی را تنها عامل وحدت ملی دانسته و سعی در فراگیر شدن آن کردند. در واقع سیاست یکسان‌سازی فرهنگی و زبانی، بُعد دیگری از سیاست متمرکز قدرت در ایران بوده است و ارتش نیز با درهم شکستن قدرت‌های محلی در خدمت یکسان‌سازی بوده و یکسان‌سازی نیز در خدمت تضمین تداوم شکست این قدرت‌های محلی بوده است. در دوره‌های تاریخی که حکومت مرکزی و سیاست متمرکز در ایران تضعیف شده است، تقویت و به‌کارگیری زبان‌های دیگر در حوزه‌های آموزشی، مطبوعاتی و اداری مشاهده شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به استفاده از زبان‌های ترکی و کردی در ادارات و آموزش و پرورش جمهوری‌های آذربایجان و کردستان پس از رضاشاه اشاره کرد. در واقع می‌توان گفت چون در اواخر دوره قاجار و در دوره پهلوی اول، سابقه حضور در یک حکومت سنتی، تأمین‌کننده حس همبستگی در کشور نبود، وحدت ملی منوط به فراگیر شدن زبان فارسی و از

میان رفتن زبان‌های دیگر شد. همانگونه که محمود افشار در آن زمان گفت: «باید که دولت ما وسایلی را اتخاذ نماید تا در طول زمان وحدت ملی ایران از حیث زبان و دیگر جهات کامل گردد... ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت مخصوصاً در آذربایجان و کردستان و خوزستان و بلوچستان و نواحی ترکمن‌نشین» (افشار، ۱۳۰۵: ۵۶۶) در چنین متن اجتماعی است که تلاش‌های شورای عالی معارف و مصوبات این شورا معنای خود را می‌یابند. تأثیر این مصوبات بر تثبیت مفهوم ملت مبتنی بر زبان فارسی و مسلط‌شدن سیاست تک‌زبانی در ایران مشاهده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی شده است که زبان و کنش‌های گفتمانی صورت‌گرفته در مصوبات شورای عالی معارف با رویکرد انتقادی بررسی و لایه‌های پنهان، ایدئولوژیک و همچنین روابط میان زبان، قدرت و سلطه در نظم گفتمانی مطالعه شود. در دوره پهلوی اول معانی و نشانه‌هایی برساخته شده‌اند که اینک بدیهی انگاشته می‌شوند. همچنین در این دوره، برای پنهان‌کردن روابط سلطه و قدرت نابرابر، خوانشی خاص و محدود از تاریخ ایران صورت گرفت و سیاست زبانی یکسان‌ساز و گفتمان ملی‌گرایی تمرکزگرا مبتنی بر زبان فارسی تثبیت شد. با توجه به تأکید بر عناصر ملی‌گرایی باستان‌گرا و اهمیت آن در دوره رضاشاه و بازنمایی شرایط رکود وضعیت سیاسی و اجتماعی دوره قاجار و تلاش برای نشان‌دادن شکوه و جلال دوره باستان، نخبگان کوشیدند از طریق دولت متمرکز در جهت احیا و بازسازی عظمت پیشین گام بردارند. در این مسیر با تقلید از تحولات غرب بر یکپارچگی و وحدت ملی تأکید کردند. در این شرایط تکثر، خطری برای تثبیت و استمرار قدرت مطلقه و متمرکز محسوب می‌شد. در این دوره نخبگان در فرایند تثبیت ملی‌گرایی فرهنگی، دست به دولت‌سازی زدند و در مرحله بعد ملت‌سازی با خوانش انحصاری شکل گرفت. بنابراین دولت رضاشاه برای تکمیل و تثبیت وحدت ملی، با تکثر و تنوع فرهنگی و زبانی مقابله کرد و هر قدرتی که با تفاوت‌ها همپوشانی داشت، از بین برد و با مشت آهنین به تجدد آمرانه و یکسان‌سازی ایران پرداخت.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۸۷

## منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۹۶) تجدد آمرانه (جامعه و دولت در عصر رضا شاه)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.
- اشرف، احمد (۱۳۷۳) «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، مجله ایران‌نامه، شماره ۴۷، صص ۵۵۰-۵۲۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶) هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، چاپ ۵، تهران: نی.
- افشار، ایرج (۱۳۶۸) زبان فارسی در آذربایجان، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- افشار، محمود (۱۳۰۴) «مطلوب ما: وحدت ملی ما»، نشریه آینده، شماره ۱، صص ۷-۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۰۵) «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، نشریه آینده، سال ۲، شماره ۸، مسلسل ۲۰، صص ۵۶۹-۵۵۷.
- آفاگل‌زاده، فردوس؛ طارمی، طاهره (۱۳۹۵) «تحلیل زبان‌شناختی گفتمان‌های رقیب در پرونده بورسیه‌های تحصیلی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۶ (پیاپی ۳۴) صص ۴۱۴-۳۹۱.
- اکبری، محمدعلی؛ واعظ، نفیسه (۱۳۸۸) «بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی»، تاریخ ایران، شماره ۵/۶۳، صص ۲۶-۱.
- انصاری، منصور؛ طاهرخانی، فاطمه (۱۳۸۹) «بررسی نظریه زبان و قدرت نمادین پیر بوردیو»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۱، شماره ۳، صص ۶۵-۵۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۰) نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۹) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، تهران: امیرکبیر.
- جاور، سعیده؛ علیزاده، ناصر (۱۳۹۶) «هویت در رمان «از شیطان آموخت و سوزاند» اثر فرخنده آقایی (بر پایه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)»، فصلنامه بهارستان سخن، سال ۱۴، شماره ۳۸، صص ۲۶۶-۲۴۷.
- جهانگیری، جهانگیر؛ بندریگی‌زاده، علی (۱۳۹۲) «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد «انتقادی» نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان»، پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۴، صص ۸۲-۵۷.
- دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۵) صورت مذاکرات جلسات شورای عالی آموزش و پرورش، از جلسه ۱۶۳ مورخ ۱۳۰۹/۲/۲ لغایت جلسه ۲۹۶ مورخ ۱۳۱۳/۱۰/۴، کتابخانه دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، شماره کتاب ۶۰۶.

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۵) صورت مذاکرات جلسات شورای عالی آموزش و پرورش، از جلسه ۲۹۷ مورخ ۱۳۱۳/۱۰/۱۸ لغایت جلسه ۳۴۲ مورخ ۱۳۱۵/۹/۲۴، کتابخانه دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، شماره کتاب ۶۰۷.

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۵) صورت مذاکرات جلسات شورای عالی آموزش و پرورش، از جلسه ۳۴۳ مورخ ۱۳۱۵/۱۰/۱۵ لغایت جلسه ۳۸۳ مورخ ۱۳۱۷/۹/۱، کتابخانه دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، شماره کتاب ۶۰۸.

رسولی، حسین؛ دهقانی، رضا؛ کریمی، علیرضا (۱۳۹۶) واکنش اهالی کردستان به گسترش آموزش نوین در دوره رضاشاه، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال ۶، شماره ۱، صص ۱۶۲-۱۴۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۴) بودجه توسعه معارف و بسط مدارس جدید از محل اخذ شهریه و مستمریات. شناسه سند: ۲۹۷/۲۴۶۵۱.

شرکایی اردکانی، جواد؛ صفدری، ثریا (۱۳۸۸) فهرست مصوبات شورای عالی (شورای عالی معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش) از سال ۱۳۰۱ لغایت شهریور ۱۳۸۸. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.

صفوی، کورش (۱۳۸۷) درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر. ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶) پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴) مکتب تبریز: تأملی درباره ایران، تبریز: انتشارات ستوده. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان: فاطمه شایسته، پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فوران، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا. فیلیپسن، رابرت (۱۳۹۵) امپراتوری زبانی، ترجمه فاطمه مدرس و دیگران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۹۱) نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران، تهران: کتاب آه. کرونین، استفانی (۱۳۹۳) رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی. کسروی، احمد (۱۳۸۷) تاریخ مشروطه ایران، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه. کلان، امیر (۱۳۹۷) چه کسی از آموزش چندزبانه می‌هراسد؟ ترجمه هیوا ویسی، نسخه دیجیتالی فارسی.

گلچین، مسعود؛ توفیق، ابراهیم و خورسندی، زهره (۱۳۹۰) «تحلیل گفتمان روشنفکران ایرانی درباره علوم جدید (از تأسیس دارالفنون تا تأسیس دانشگاه تهران)، مسائل اجتماعی ایران، سال ۲، شماره ۱، صص ۱۰۶-۷۵.

مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۶) شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران، رساله دوره دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۸۹

میرزایی، خلیل (۱۳۹۵) کیفی پژوهی: پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی، تهران: نشر فوژان.  
میری، سیدجواد (۱۳۹۷) تأملی درباره ایران؛ واکاوی هویت، ملیت، ایرانیت و سیاست‌گذاری‌های زبانی، تهران: نقد فرهنگ.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷) زبان مادری؛ در گفتمان علوم اجتماعی، تهران: نقد فرهنگ.

نجف‌زاده، مهدی؛ خطیبی‌قوژدی، محمد (۱۳۹۳) «از مهندسی اجتماعی تدریجی تا مهندسی اجتماعی آرمانی: مقایسه تطبیقی رویکرد روشنفکران نسل اول و دوم پهلوی»، مسائل اجتماعی ایران، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۱۶-۹۵.

\_\_\_\_\_ (۱۳۲۷) د «رشد بودجه در ایران»، رزم ماهانه، ۱۰ آبان.

همایون‌کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

همایون‌کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۵) تجدد آمرانه؛ جامعه و دولت در دوره رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس، صص ۶۴-۲۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۱) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چاپ ۲، تهران: نشر نی.

- Baker, C. and Garcia, O. (2007) *Bilingual Education: An Introductory Reader*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Bani-Shoraka, H. and Uppsala Universitet. (2005) *Language Choice and Code-switching in the Azerbaijani Community in Tehran: A Conversation Analytic Approach to Bilingual Practices*. Uppsala: Uppsala Universitet.
- Bast, Oliver. (2009) "Disintegrating the 'Discourse of Disintegration'." In *Iran in the 20th century*, by Touraj Atabaki. London: Tauris.
- Bayat, K. (2005) the ethnic question in Iran. *Middle East Report* 237, 42-45.
- Bugarski, R. (1992) Language situation and general policy. In R. Bugarski, & C. Hawkesworth, *Language Planning in Yugoslavia* (pp. 10-26) Slavica Publishers.
- Collins, Randall. (1998) *the Sociology of Philosophies: A Global theory of intellectual change*. Cambridge, MA: Harvard UN. Press.
- Cummins, J. (1981) Empirical and theoretical underpinning of bilingual education. *The Journal of Education* 163 (1), 16-29.
- Cummins, J. (2001) *Negotiating Identities: Education for Empowerment in a Diverse Society*. (2nd edn) Ontario, CA: California Association for Bilingual Education.
- Cummins, J. (2008) BICS and CALP: Empirical and theoretical status of the distinction. In N.H. Hornberger (ed.) *Encyclopedia of Language and Education* (pp. 487-499) New York: Springer.
- Cummins, J. (2011) Identity matters: From evidence-free to evidence-based policies for promoting achievement among students from marginalized social groups. *Writing and Pedagogy* 3 (2), 189-216.
- Fairclough, N. (1989) *Language and Power*. New York: Longman Inc
- García, O. Skutnabb-Kangas, T. and Torres-Guzmán, M.E. (2006) *Imagining Multilingual Schools: Languages in Education and Glocalization*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Gellner, Ernest (1983) *Nation and Nationalism*. Oxford, Oxford Press.
- Hassanpour, A. (1992) *Nationalism and Language in Kurdistan, 1918-1985*. New York: Edwin Mellen.

- Hayati, A.M. and Mashhadi, A. (2010) Language planning and language-in-education policy in Iran. *Language Problems and Language Planning* 34 (1), 24–42.
- Hoominfar, E. (2014) Challenges of multilingual education. Unpublished MA thesis. The Graduate College of Bowling Green State University, Ohio.
- Ingham, B. (2006) Language situation in Iran. In K. Brown (Ed.) *Encyclopedia of Language and Linguistics* (pp. 16–17) Amsterdam: Elsevier.
- Jahani, C. (2005a) The Iranian language policy of the twentieth century. In A. Rabo and B. Utas (Eds) *the Role of the State in West Asia* (pp. 141–150) Istanbul: Swedish Research Institute.
- Jahani, C. (2005b) State control and its impact on language in Balochistan. In A. Rabo and B. Utas (Eds) *the Role of the State in West Asia* (pp. 151–160) Istanbul: Swedish Research Institute.
- Johnson, D. C. (2016) Theoretical Foundations for Discursive Approaches to language policy. In E. Barakos, J. W. Unger, E. Barakos, & J. W. Unger (Eds.), *Discursive approaches to language policy* (pp. 11-21) London: Palgrave Macmillan
- Kalan, A. (2016) “Who’s Afraid of Multilingual Education?” University Of Toronto & Dayton.
- MacKenzie, D.N. (1969) Iranian languages. *Current Trends in Linguistics* 5, 450–77.
- Nieto, S. and Bode, P. (2008) *Affirming Diversity: The Sociopolitical Context of Multicultural Education* (5th edn) Boston, MA: Allyn & Bacon.
- Perry, J.R. (1985) Language reform in Turkey and Iran. *International Journal of Middle East Studies* 17 (3), 295–311; doi: 10.1017/S0020743800029214.
- Sheykholslami, J. (2012) Kurdish in Iran: A case of restricted and controlled tolerance. *International Journal of the Sociology of Language* 217, 19–47; doi: 10.1515/ijsl-2012-0048.
- Skutnabb-Kangas, T. (2000) *Linguistic Genocide in Education – Or Worldwide Diversity and Human Rights?* Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Skutnabb-Kangas, T. (2009) *Social Justice through Multilingual Education*. Bristol: Multilingual Matters.
- Skutnabb-Kangas, T. and Heugh, K. (2012) *Multilingual Education and Sustainable Diversity Work: From Periphery to Center*. New York: Routledge.
- Spivak, G. C. (1996) *The Spivak Reader*, D. Landry / G. Maclean (en.), New York / London: Routledge.
- Weisi, H. (2013) *L2 Acquisition, L1 endangerment and their impact on learning English: A case study of Kurdish speakers in Iran*. Unpublished PhD thesis. Shiraz University, Shiraz, Iran.
- Windfuhr, G. (2009) *the Iranian Languages*. New York: Routledge.
- Wuthnow, Robert. (1989) *Communities of Discourse, Ideology and Social Structure in the Reformantion, the Enlightenment, and European Socialism*, (Cambridge: Harvard uni)

### List of sources with English handwriting

- Afšār, Īraj (1368). Zabāne Fārsī dar Azerbaycan. Mūqūfāt Maḥmūd Afšār yazdī.
- Afšār, Maḥmūd (1304). Maṭlūbe Mā: Vaḥdate Mellī ye Mā. Āyandeh, No. 1, pp 5-7.
- Afšār, Maḥmūd (1305). Mas'ale-ye Mellīyat va Vaḥdat-e Mellī-ye Iran. Āyandeh, Vol 2, No 8[20], pp 557-569.
- Akbarī, Moḥammad 'Alī; Vā'ez, nafīseh (1388). A Study of the Nature of the First Pahlavi State. Tārīk-e Iran, No 5/ 63, pp 1-26.
- Anšārī, Manšūr; Tāherkhānī, Fātemeh (1389). A Study of Pierre Bourdieu's Theory of Language and Symbolic Power (Barresi-ye Nazari-ye Zabān va Qodrat Namādīn Pierre Bourdieu). Faṣlnāme- ye Pažūheš-hāye Syāsī va Beyn-almelalī, Vol 1.No 3, pp. 51-65.
- Āqāgol-zādeh, Ferdows; Tāremī, Tāhereh (1395). Linguistic analysis of the rival discourses in the educational scholarships file: Fairclough's critical discourse analysis approach (Tahlīl-e Zabānšenāktī-ye Goftomān-hāye Raqīb dar Parvande-ye Būrsye-hāye Taḥṣīlī: Rūyīkard-e Tahlīl goftemān-e Enteqādī-ye Fairclough). Domāhnāme-ye Jastār-hāye Zabānī, Vol. 7, No 6 (34) pp. 391-414.
- Ašraf, Aḥmad (1373). The Crisis of National and Ethnic Identities in Contemporary Iran (Bohrāne Hovīyyate Mellī va Qowmī dar Iran). Majalle-ye Irannāmeḥ, No 47, pp 521-550.
- Ašraf, Aḥmad (1396). Hovīyyate Īrānī az Dorāne Bāstān tā Pāyāne Pahlavī, Translated by: Hamīd Aḥmadī, Tehrān: Našre Ney.
- Atābakī, Tūraj (1396). Taḥaddode Āmerāneh (jāme'e va dolat dar 'ašre rezā šāh). Translated by: Mahdī Ḥaqīqat-Kāh, Tehrān:Qoqnūs.
- Bahār, Moḥammad-taqī (1379). Tārīk-e Moḥtašar-e Aḥzāb-e Syāsī-ye Iran: Enqrād-e Qājāriye. Tehārn:AmīrKabīr.
- Bašīryeh, Hoseyn (1374). Jāme'e Šenāsī-ye Syāsī (Political Sociology). Tehrān: našre ney.
- Bašīryeh, Hoseyn (1380). Mavān'-e tūse'eh Sīāsī dr Iran (Barriers to political development in Iran). Tehran: Gam-e No.
- Bourdieu, Pierre (1380). Nazary- ye Koneš: dalāyel-e 'amalī-ye Enteqāb-e 'aqlānī (Raisons pratiques: sur la theorie de l'action). Translated by: Morteḍa mardīhā. Tehārn: Enteqādī-ye naqš o negār.
- Cronin, Stephanie (1393). The making of modern Iran: state and society under Riza shah 1921 - 1941 (Rezā-Šāh Va Šeklgīrī-ye Iran-e Novīn. Translated by: Morteza Tāqebfar. Tehrān: jāmi.
- Dabīrkāne -ye Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš (1385). Šurat-e Moḍākerāt-e Jalasāt-e Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš. From Jālase-ye 343 Mūvarek 15/10/1315 to 383 Mūvarek 1/9/1317. Ketābkāne -ye Dabīrkāne -ye Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš, Šomāreh Ketāb 608.
- Dabīrkāne-ye Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš (1385). Šurat-e Moḍākerāt-e Jalasāt-e Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš. From Jālase-ye 163 Mūvarek 2/2/1309 to 296 Mūvarek 4/10/1313. Ketābkāne-ye Dabīrkāne-ye Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš, Šomāreh Ketāb 606.
- Dabīrkāne-ye Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš (1385). Šurat-e Moḍākerāt-e Jalasāt-e Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš. From Jālase-ye 297 Mūvarek 18/10/1313 to 342 Mūvarek 24/9/1315. Ketābkāne -ye Dabīrkāne -ye Šūrāye 'ālī-ye Amūzeš va Parvareš, Šomāreh Ketāb 607.
- Fairclough, norman (1379). Critical Discourse Analysis (Tahlīl-e Enteqādī-ye Goftemān. Translated by: Fātemeh Šāyesteh, Pīrān et al., Tehrān: Markaz-e Motāle'āt Va Taḥqīqāt-e Rasāne-hā.
- Foran, John (1377). Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution (Moqāvemāt-e Šekanande: Tārīk-e Taḥavvolāt-e Ejtemā'i-ye Iran). Translated by: Aḥmad Tadayyon. Tehrān: Rasā.
- GolČīn, mas'ūd; Towfīq, Ebrāhīm; Kōrsandī, Zohre (1390). The discourse analysis of Iranian Intellectuals about Modern Sciences (Tahlīl-e Goftemān-e Rošanfekrān-e Īrānī Darbare-

- ye 'olüm-e Jadīd (Az T'asīs-e Dārolfonūn Tā T'asīs-e Dānešgāh Tehrān). masā'el-e Ejtemā'i-ye Iran, Vol 2, No 1, pp. 75-106.
- Homāyūn- kātūzīān, Moḥamad -'alī (1389). State and society in Iran the eclipse of the Qajars and the emergence of the Pahlavis (Dowlt va jāme'e dar Iran; Enqerāz-e Qājār va Esteqrār-e Pahlavī). Translated by: Ḥasan Afšār. Tehrān: Markaz.
- Homāyūn- kātūzīān, Moḥamad-'alī (1374). The political economy of modern Iran, despotism and pseudo - modernism (Eqtešād-e Syāsī-ye Iran az Mašrūtyat tā Pāyān-e Selsele-ye Pahlavī). Translated by: Moḥmmadrezā Nafīsī va Kāmbīz 'azīzī. Tehrān: Markaz.
- Homāyūn-kātūzīān, Moḥamad -'alī (1385). "jāme'e va Dowlat dar Dūre-ye Rezāšāh", Tajaddod-e Amerāne. Translated by: Mehdī Ḥaqīqatqāh, Tehrān: Našre Qoqnūs, pp. 23-64.
- ĵahāngīrī, ĵahāngīr; Bandar-rīgīzāde, 'Alī (1392). LANGUAGE, POWER AND IDEOLOGY IN NORMAN FAIRCLOUGH'S 'CRITICAL' APPROACH TO DISCOURSE ANALYSIS (Zabān, qodrat va Īdeoloĵī dar rūykard-e «enteqādī»-ye Norman Fairclough be Taḥlīl-e Goftomān). paḏūheš syāsāt-e nazārī, No 14, pp. 57-82 .
- ĵāvor, Sa'īdeh; 'Alīzādeh, nāšer (1396). Hovīyyat dar Romān «Az Šeytān Amūkt va Sūzānd» Aṭar-e farḳonde Aqā'ī (Barpāy-ye Goftemān-e Enteqādī-ye Norman Fairclough). Fašlnāme-ye Bahārestān saḥn, Vol 14, No 38, pp 247-266 .
- Jorgensen, Marianne; Phillips, Louise J. (1391). Discourse analysis as theory and method (Nazārīye va Raveš dar Taḥlīl-e Goftemān). Translated by: Hādī ĵalīlī. Tehrān: Našre Ney.
- Kalān, Amīr (1397). Who's Afraid of Multilingual Education? (Če kasī Az Amūzeš-e Čandzabāne Mīharāsad? Translated by: Hīwā Veysī. Nosḳe-ye Dīĵītālī Fārsī.
- Kasravī, Aḥmad (1387). Tārīḳ-e Mašrūte-ye Iran. Tehrān: Mo'assese-ye Entesārāt-e Negāh.
- Mehrāceīn, Mošṭafā (۱۳۸۶). Conditions for Cultural Production: The Origins of Islamic Modernism in India, Egypt, and Iran (Šarāyeṭ-e Tolīd-e Farhang: Rīše-hāye Zohūr-e Modernism-e Eslāmī dar Hend, Mešr va Iran. Resale-ye dūre-ye Doktorī Rešte-ye jāme'ešenāsī. Dāneškade-ye 'olūme Ensānī Dānešgāh Tarbyat Modarres.
- Mīrī, Seyyed-ĵavād (1397). Ta'ammolī Darbāre-ye Iran: Vākāvī-ye Hovīyyat, Mellīyat, Īrānyat va Syāsāt-gozārī-hāye Zabānī. Tehrān: Naqd-e Farhang.
- Mīrī, Seyyed-ĵavād (1397). Zabān-e Mādārī dar Goftemān-e 'olūm-e Ejtemā'i. Tehrān: Naqd-e Farhang.
- Mīrzāeī, Kalīl (1395). keyfī paḏūhī: Paḏūheš, Paḏūhešgarī va Paḏūhešnāme-nevīsī. Tehrān: Našre Fūzān.
- Nāĵafzāde, Mahdī; Kaṭībī-qūzdī, Moḥammad (1393). Az Mohandesī-ye Ejtemā'i-ye Tadrīĵī tā Mohndesi-ye Ejtemā'i-ye Ārmānī: Moqāyese-ye Taṭbīqī-ye Rūykard-e Rowšanfekrān-e Nasl-e Avval va Dovvom-e Pahlavī. Masā'il-e Ejtemā'i-ye Iran, Vol 5. No 2, pp. 95-116.
- Norūzī, d (1327). Rošd-e Būdje dar Iran. Razm-e Māhāne, 10 ābān.
- Phillipson, Robert (1395). Linguistic imperialism (Emperātūrī-ye Zabānī). Translated by: Fātemeh Modarres et al., Tehrān: Paḏūhešgāh-e 'olūm-e Ensānī va Moṭāle'āt-e Farhangī.
- Qāzīmōrādī, Ḥasan (1391). Nūsāzī-ye Syāsī dar 'ašr-e Mašrūte-ye Iran. Tehrān: Ketāb-e Āmeh.
- Rasūlī, Ḥoseyn; Dehqānī, Rezā; Karīmī, 'Alīrezā (1396). The Reaction of Local People of Kurdistan to Modern Education During Reza Shah's Reign (Vākoneš-e Ahālī-ye Kurdestān be Gostareš-e Āmūzeš-e novīn dar dūre-ye Rezāšāh. Paḏūhešnāme-ye tārīḳ-hāye Mahallī-ye Iran), Vol 6, No 1. pp. 149-162.
- Šafavī, Kūroš (1387). Darāmdī bar Ma'nāšenāsī. Tehrān: Sūre-ye Mehr.
- Šāzmān-e asnād Va Ketābkāne-ye Mellī-ye Iran (šākmā) (1304). Būdĵe-ye Tose'e-ye Ma'āref va Bašṭ-e Madāres-e Jadīd az Mahall-e Aqḏ Šahrīye Va Mostamarīyāt. Šenāse-ye Sanad: 24651/297.
- Šorakāyī ardakānī, ĵavād; Šafdarī, Ťorayā (1388). Fehrest-e Mošavabāt-e Šūrā-ye 'Ālī (Šūrāī 'Ālī-ye Ma'āref, Farhang Va Amūzeš Va Parvareš) Az Sāl-e 1301 Leġāyat Šahrīvar 1388. Tehrān: Monādī-ye Tarbīyat.
- Tabāṭabāyī, sayyed-ĵavād (1384). Maktab-e Tabrīz: Ta'ammolī Darbāre-ye Iran. Tabrīz: Entesārāt-e Sotūdeh.
- Žīyā Ebrāhīmī, Rezā (1396). The emergence of Iranian nationalism : race and the politics of



dislocation (Peydāyēš-e Nationalism-e Īrānī; Nežād Va Syāsat-e Bījāsāzī). Translated by: Hasan Afšār. Tehrān: Našr-e Markaz.

#### English Sources

- Baker, C. and Garcia, O. (2007) *Bilingual Education: An Introductory Reader*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Bani-Shoraka, H. and Uppsala Universitet. (2005) *Language Choice and Code-switching in the Azerbaijani Community in Tehran: A Conversation Analytic Approach to Bilingual Practices*. Uppsala: Uppsala Universitet.
- Bast, Oliver. (2009) "Disintegrating the 'Discourse of Disintegration'." In *Iran in the 20th century*, by Touraj Atabaki. London: Tauris.
- Bayat, K. (2005) the ethnic question in Iran. *Middle East Report* 237, 42–45.
- Bugariski, R. (1992) Language situation and general policy. In R. Bugariski, & C. Hawkesworth, *Language Planning in Yugoslavia* (pp. 10-26) Slavica Publishers.
- Collins, Randall. (1998) *the Sociology of Philosophies: A Global theory of intellectual change*. Cambridge, MA: Harvard UN. Press.
- Cummins, J. (1981) Empirical and theoretical underpinning of bilingual education. *The Journal of Education* 163 (1), 16–29.
- Cummins, J. (2001) *Negotiating Identities: Education for Empowerment in a Diverse Society*. (2nd edn) Ontario, CA: California Association for Bilingual Education.
- Cummins, J. (2008) BICS and CALP: Empirical and theoretical status of the distinction. In N.H. Hornberger (ed.) *Encyclopedia of Language and Education* (pp. 487–499) New York: Springer.
- Cummins, J. (2011) Identity matters: From evidence-free to evidence-based policies for promoting achievement among students from marginalized social groups. *Writing and Pedagogy* 3 (2), 189–216.
- Fairclough, N. (1989) *Language and Power*. New York: Longman Inc
- García, O. Skutnabb-Kangas, T. and Torres-Guzmán, M.E. (2006) *Imagining Multilingual Schools: Languages in Education and Glocalization*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Gellner, Ernest (1983) *Nation and Nationalism*. Oxford, Oxford Press.
- Hassanpour, A. (1992) *Nationalism and Language in Kurdistan, 1918–1985*. New York: Edwin Mellen.
- Hayati, A.M. and Mashhadi, A. (2010) Language planning and language-in-education policy in Iran. *Language Problems and Language Planning* 34 (1), 24–42.
- Hoominfar, E. (2014) *Challenges of multilingual education*. Unpublished MA thesis. The Graduate College of Bowling Green State University, Ohio.
- Ingham, B. (2006) Language situation in Iran. In K. Brown (Ed.) *Encyclopedia of Language and Linguistics* (pp. 16–17) Amsterdam: Elsevier.
- Jahani, C. (2005a) The Iranian language policy of the twentieth century. In A. Rabo and B. Utas (Eds) *the Role of the State in West Asia* (pp. 141–150) Istanbul: Swedish Research Institute.
- Jahani, C. (2005b) State control and its impact on language in Balochistan. In A. Rabo and B. Utas (Eds) *the Role of the State in West Asia* (pp. 151–160) Istanbul: Swedish Research Institute.
- Johnson, D. C. (2016) *Theoretical Foundations for Discursive Approaches to language policy*. In E. Barakos, J. W. Unger, E. Barakos, & J. W. Unger (Eds.), *Discursive approaches to language policy* (pp. 11-21) London: Palgrave Macmillan
- Kalan, A. (2016) "Who's Afraid of Multilingual Education?" University Of Toronto & Dayton.
- MacKenzie, D.N. (1969) Iranian languages. *Current Trends in Linguistics* 5, 450–77.
- Nieto, S. and Bode, P. (2008) *Affirming Diversity: The Sociopolitical Context of Multicultural Education* (5th edn) Boston, MA: Allyn & Bacon.
- Perry, J.R. (1985) Language reform in Turkey and Iran. *International Journal of Middle East Studies* 17 (3), 295–311; doi: 10.1017/S0020743800029214.
- Sheykholslami, J. (2012) Kurdish in Iran: A case of restricted and controlled tolerance. *International Journal of the Sociology of Language* 217, 19–47; doi: 10.1515/ijsl-2012-

0048.

- Skutnabb-Kangas, T. (2000) *Linguistic Genocide in Education – Or Worldwide Diversity and Human Rights?* Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Skutnabb-Kangas, T. (2009) *Social Justice through Multilingual Education*. Bristol: Multilingual Matters.
- Skutnabb-Kangas, T. and Heugh, K. (2012) *Multilingual Education and Sustainable Diversity Work: From Periphery to Center*. New York: Routledge.
- Spivak, G. C. (1996) *The Spivak Reader*, D. Landry / G. Maclean (en.), New York / London: Routledge.
- Weisi, H. (2013) *L2 Acquisition, L1 endangerment and their impact on learning English: A case study of Kurdish speakers in Iran*. Unpublished PhD thesis. Shiraz University, Shiraz, Iran.
- Windfuhr, G. (2009) *the Iranian Languages*. New York: Routledge.
- Wuthnow, Robert. (1989) *Communities of Discourse, Ideology and Social Structure in the Reformantion, the Enlightenment, and European Socialism*, (Cambridge: Harvard uni)

**Sociological Analysis of the Language Policy Discourse during the First Pahlavi Period (Emphasizing the approvals of the Higher Education Council)<sup>1</sup>**Seyyed Mosleh Kohnepoushi<sup>2</sup>, Mustafa Mehraein<sup>3</sup>  
Majid Kashani<sup>4</sup>, Mehrdad Nawabakhsh<sup>5</sup>, Bahram Ghadimi<sup>6</sup>Received: 2021/02/10  
Accepted: 2021/08/12**Abstract**

Modernization in Reza Shah's government necessitated the adoption of a clear lingual policy in the fields of administration and education. The lingual policy adopted during this period was to use Persian and to marginalize other Iranian languages. The present article addresses the question: what was the discourse strategy to establish a unified language policy during the first Pahlavi period? To analyze this issue, theoretical views with the following conceptual structure were expressed: Reza Shah's government with "crisis in the moral order of society", "mobilization of resources" and "chains of intellectual interaction" sought to establish an attained discourse. This research has analyzed the approvals of the Higher Education Council using Fairclough's Critical Discourse analysis method. Findings from the analysis of the text of the resolutions show that the discourse order of this council, on the subject of language policy, has been centralized and uniformed, according to the context and social conditions of this period, in which cultural nationalism based on the Persian language had become dominant. The results show that the authoritarian government of Reza Shah, by implementing the modernization project, strengthened the network of intellectual interaction, mobilized existing resources and facilities, created instability in the previous moral and cultural order, strengthening the unifying the Language Policy Discourse.

**Keywords:** Fairclough Discourse Analysis, Unifying Language Policy Discourse, Centralism, Higher Education Council.

---

1. DOI: 10.22051/HII.2021.33470.2339

2. P.H.D Student Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: moslehkohnepoushi@gmail.com

3. Assistant Professor Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: ms.mehraeen@gmail.com

4. Assistant Professor Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: fahmm@yahoo.com

5. Professor Department of Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: navabakhsh@srbiau.ac.ir

6. Assistant Professor Department of Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: ghadimi.bahram@srbiau.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493

- The article extracted from the dissertation entitled "Sociological analysis of the formation of the discourse of unifying language policy in Iran; Emphasizing the study of the situation of language policy in the education system of the first Pahlavi period" Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran in 1400.



## Content

<b>The Discrete Institutional Changes of Nader Šāh and the Evaluation of the Economic Situation of Iran in the Afšārīd Era (Emphasizing the Constitutionalism Theory of Douglass North)</b> <i>Esmaeil Ehsani, Ali Akbar Jafari, Morteza Nouraei</i>	11-37
<b>Tourist Facilities Of The Province Of Isfahan During The Pahlavi Period(1941-1979)</b> <i>Somayeh Bakhtiari</i>	39-72
<b>The Situation of Women in the Sāssānīān Social System in the Post-Mazdak Era and Its Impact on the Writing of the Ardāvīrāfnāme</b> <i>Mohamad Bahrami, Shahnaz Hojati Najafabadi</i>	73-95
<b>Patient-physician Relationship Process Analysis in Iran in the Second half of the Qajar Era Based on the Parsons Model</b> <i>Ghaffar Pourbakhtiar</i>	97-119
<b>Application of Historical Maps and Documents in Locating and Understanding the Spatial Structure of Ancient Cities; A Case Study of the City of Rey in the First Centuries of Islam</b> <i>Mohsen Saadati</i>	121-148
<b>Tea Industry and Oil-Free Economy in the National Government of Iran (1951-1953)</b> <i>Zahra Talaei Hatam, Hossein Abadian, Mohsen Bahramnezhad, Mohammad Bakhtiari</i>	149-168
<b>Sociological Analysis of the Language Policy Discourse during the First Pahlavi Period (Emphasizing the approvals of the Higher Education Council)</b> <i>Seyyed Mosleh Kohnepoushi, Mustafa Mehraein, Majid Kashani, Mehrdad Nawabakhsh, Bahram Ghadimi</i>	169-195

**Article 7:**

Each article must be evaluated at least by two reviewers, but in any case the editorial board is allowed to accept or withdraw the articles according to the journal's policies.

Note: In especial cases, the editorial board or editor-in-chief's comment can be considered as one of the reviews.

**Article 8:**

If the editorial board - for any reason - couldn't determine the article within the 6 months, the author(s) is allowed to declare the cancellation through the written request and submit the manuscript to another journal.

**Article 9:**

The author(s) is required to contribute some parts of the review and probable publication costs of the paper in accordance with the journal's instruction. At the present time costs include:

- Review: 1.500,000 IRR
- Editing, Typesetting, Page – Layout and Publication: 1,500,000 IRR

**Article 10:**

A sole author is not allowed to submit more than 2 simultaneous papers. The Advisor or Reader (Thesis or Dissertation) are able to submit 3 papers at the same time (shared with the student) for evaluating and reviewing. (Simultaneous submitting refers to the proposed 6 months' time frame in Item 8)

Note: All the processes of refereeing, revisions, acceptance or rejection and so forth of the articles will be declared to all authors through the journals system of Alzahra University.

---

[1]. A: plagiarized article refers to a manuscript in which the whole or some parts are extracted from another academic work and has not been cited in accordance with the scholarly criteria. This action is considered as plagiarism (academic stealing), after the proof (by the complaint of the work's producer or not) could lead to subsequent legal proceedings against the person(s).

B: Text Recycling (known as self-plagiarism) is said to an academic fraud in which the author quotes the whole or some parts (at least 30%) of the current writing from his own previous articles without rendering the specifications of the published book or article.

C: Translation or free adaption of the articles written in other languages, if it was submitted as a producing article (without mentioning translation, adaption or so on) would be considered as plagiarism.

[2]. The extracted article from the Thesis refers to an article in which at least the 50% of its content is in conformity with the Thesis's subjects.

## **Code of Ethics The Academic Quarterly of History of Islam & Iran**

### **Preface:**

It is requested from all the faculty members, researchers and post-graduate students who submit their articles through the Academic Quarterly of History of Islam & Iran's system to study accurately the following ethical instruction and be assured to fulfil all the demanding conditions. It is certain that the negligence on each item of the instruction could lead to the appropriate legal proceeding.

### **Article 1:**

The editorial board of the Quarterly has the abundant sensitivity against plagiarized articles[1]. Therefore, if a person(s) submits an article in which could be categorized as plagiarism, the editor-in-chief is allowed to take the essential legal proceedings. The editorial board is in authority to recognize plagiarism.

### **Article 2:**

The extracted articles from the Thesis's must be submitted with the coordination and written permission of The Advisor.

Note: Based on the written request of The Advisor withdrawing his name from the article, the student could submit it independently to journal's office.

### **Article 3:**

The corresponding author in extracted articles from the Thesis'[2] in any case would be The Advisor. Unless, referred to the mentioned note in item 2 it had been declared by him in written form.

Note: In Thesis', on no condition the student is not allowed to submit the article without The Advisor's permission.

### **Article 4:**

Using the names of irrelevant persons to the Thesis (except The Advisor and Reader) in extracted articles from it, is considered as a fraud and will be prosecuted.

### **Article 5:**

The person whose name in any case is printed next to the producers of a scholarly paper, is responsible for it. Declaring ignorance of the process leading to the production of the paper, under any condition would not acceptable.

### **Article 6:**

It is considered as a fraud to submit an article simultaneously to two or more journals. Once detecting, the editorial board is allowed to reject it from agenda, imposes the offender financially in proportion to the operating costs or withdraw any paper of the offending author(s) until their expediency of time (at last 3 years).

**Confidentiality of Information**

Private information of authors must remain well-protected and confidential among all individuals having access to it such as the editor-in-chief, editorial board members, internal and executive managers of the journal or other concerned parties such as reviewers, advisors, editor, and the publisher.

**Double blind peer review**

The publication uses a two-way secret arbitration process to evaluate all articles.

**Copyright**

Making use of contents and results of other studies must be done with proper citation. Written permission should be obtained for use of copyrighted materials from other sources.

**Cc-By-Nc-ND**

This is the most restrictive license in the six core licenses, which only allows others to subtract and distribute the effect until there is no change in the effect and commercial use of it.

**Plagiarism**

Online plagiarism checker softwares ([samimnoor.ir](http://samimnoor.ir)) are used to detect similarities between the submitted manuscripts and other published papers.



## Methodology

### Receiving Articles

- All articles of a scientific value are received for review and potentially published.
- The editorial board is entitled to accept, reject, and correct or modify the articles.
- Prioritization and publication of articles are based on the approval of the article by the judges and the editorial board.
- The author is Corresponding Author for contents of the article.
- The author is required to send a written letter of commitment indicating that the submitted article will not be submitted to other publications before the results are announced (maximum six months after submitting the article).

### Regulations Related to Articles

The authors are requested to follow the following regulations in presentation of their articles:

1. The articles must be submitted through the electronic portal of the magazine ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)).
2. The articles must contain the following chapters:
  - Abstract in Persian and English (not exceeding 200 words)
  - Key words and concepts of the project (maximum 5 words)
  - Introduction, including the research problem and its background, research method, and objectives
  - Discussion and study of the hypothesis (hypotheses), and proper analyses on the subject
  - Conclusion
  - List of sources
3. Sources divided by language (Persian/Arabic and Latin) must be listed in alphabetic order in the following format: author's surname, name, date of publication, title, editor (translator), place of publication, publisher.
4. References must be made within the text including the author's name, date of publication, and address of the quoted text within parentheses; for example (Hosseini, 2006: 1/133).
5. The article may include maximum 7000 words, i.e. about 20 pages, typed in Microsoft Word environment.
6. Latin equivalent of specific terms and concepts must be mentioned in footnotes.
7. Author(s)'s details (full name, scientific grade, telephone number of the author and the related university or institute, and e-mail address) must be sent in a separate file (not within the article).
8. Articles can be published in foreign languages (English, Arabic, French, etc) provided that:
  1. The author doesn't speak Persian.
  2. The Persian speaking authors may publish articles in foreign languages when publishing such articles is deemed necessary for a specific reason (by the editorial board).

Quarterly Journal of  
**History of Islam and Iran**  
*Vol. 31, No. 51 /141, 2021*

---

Publisher: **Alzahra University**  
EDITOR -IN- CHIEF: **A.M. Valavi, Ph. D.**  
EXECUTIVE DIRECTOR: **E. Hasanzadeh, Ph. D.**  
Manager: **J. Noroozi, Ph. D.**  
Editor: **S. Poorshahram**  
English Text Editor: **M. Nouraei**  
English Text Editor: **Z. Mirzaei Mehrabadi**  
Executive Director: **R. Mashmouli Peleroud**

---

**THE EDITORIAL BOARD**

J. Azadegan, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University.  
A. Ejtehadi, Retired Professor of History, Alzahra University.  
N. Ahmadi, Associate Professor of History, University of Isfahan.  
M.T. Emami Khoei, Associate Professor of Azad University at Shahre Rey.  
M.T. Imanpour, Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad.  
S. Torabi Farsani, Associate Professor of History, University Najafabad.  
E. Hasan Zadeh, Associate Professor of History, Alzahra University.  
A. Khalatbari, Professor of History, Shahid Beheshti University.  
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.  
M. Sarvar Molaei, Retired Professor of Persian Language and Literature, Alzahra University.  
M. Alam, Professor of History, Shahid Chamran University of Ahvaz  
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

---

**International Editorial Board**

J.F. Cutillas Ferrer, Associate Professor, University of Alicante.

---

**Advisory Board**

M.R. Barani, Assistant Professor, Alzahra University.

---

Printing & Binding: Mehrravash Publication

---



**University of Alzahra Publications**

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.  
Postal Code: 1993891176  
Web: [hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)  
E-mail: [historyislamiran@alzahra.ac.ir](mailto:historyislamiran@alzahra.ac.ir)

---

ISSN: 2008-885X  
E-ISSN: 2538-3493

---